در محضر آیت الله العظمی بهجت

مؤلف: محمد حسین رخشاد

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین، و الصلاة علی محمد و آله الاطیبین، و اللعن علی اعدائهم اجمعین

در کلمات قصار امیرالمؤمنین، علی عليه‌السلام آمده است:

ان هذه القلوب تمل کما تمل الابدان، فابتغوا لها طرائف الحکم. (1)

همان گونه که بدن ها خسته و کوفته می شوند، دل ها نیز خسته می شوند. بنابراین، حکمت های ظریف را برای آن ها بجویید.

مجموعه ای که فرا روی شما است، گلچین نکات دل نشین و جذابی است که شیخ الفقها و المجتهدین، عارف کامل، عالم ربانی: حضرت آیت الله العظمی بهجت - مدظله - در سال های متمادی، پیش از درس خارج فقه و اصول و یا بعد از آن، و گاه در اثنای درس - که در منزل شخصی ایشان برگزار می شد - بیان فرموده اند.

این نکات اگر چه انصافا نکات علمی و حاصل یک عمر مطالعه و تحقیق است، ولی در واقع دست مایه هایی برای ارایه ی تذکرات معارفی، اخلاقی و عرفانی است، که حضرت استاد - مدظله - با تمسک به آن، هدایت درونی افراد در بعد عقاید، و تخلق به اخلاق الهی در گفتار، رفتار و کردار نظر داشتند. از این رو، مشاهده می کنید که به مباحث گوناگون، از مباحث کلامی و عقاید، به ویژه مساله ی امامت و علی الخصوص مباحث مربوط به حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - گرفته، تا مباحث تفسیری، اخلاقی، گوشه هایی از سیره ی حضرات معصومین عليهم‌السلام شرح حال عالمان ربانی، و نکات تاریخی، سیاسی و اجتماعی، و گاه حتی نکات اقتصادی و بهداشتی و... اشاره شده است.

بنابراین، از خواننده ی محترم انتظار می رود که این مطالب را به دید نکات بصیرت زا و پندآموز نگریسته و در هنگام مطالعه به استفاده از آن ها، در اصلاح خود در زمینه ی معارف، اخلاق و کردار نظر داشته باشد و از مطالعه ی معمولی آن ها و انباشتن اطلاعاتی چند به محفوظات خود خودداری کنند.

اما نحوه ی گردآوری و نگارش این مجموعه به این صورت بود که این ناچیز غالبا مطالب را در مجلس درس به رشته ی تحریر در می آوردم و در منزل پاک نویسی می نمودم. تا این که تصمیم به چاپ آن شد و کل مجموعه را در اختیار یکی از دوستان - که خود متجاوز از ده سال در درس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله بهجت شرکت نموده است - گذاردم و ایشان کل متن را بارها مطالعه، ویراستاری، تصحیح و تهذیب نموده و نشانی آیات، روایات، و به طور کلی مواردی را که نیاز به ذکر مدرک و منبع داشت، استخراج کرده و متون عربی را به فارسی برگرداندند.

از آن پس، کل مجموعه توسط بنده و برخی شاگردان معظم له و دیگر عزیزان مورد مطالعه، بررسی و بازنگری قرار گرفت.

پیشاپیش شایسته است چند نکته مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد:

1. برای آشنایی خوانندگان محترم با حال و هوای حاکم بر جو جلساتی که این مطالب در آن ایراد شده، توجه به این نکته ضروری است که این نکات برای دانش آموختگان سطح عالی حوزه که درصدد نیل به مقام اجتهاد هستند، مطرح شده است. و هدف اصلی از ایراد آن ها افزایش بصیرت و تنبه فراگیران در بعد معارف نظری و عملی است. بنابراین، اگر مشاهده می کنید که نکات، اشاره وار مطرح شده و به صورت مشروح به طرح موضوع و جوانب بحث و بیان دیدگاه های مختلف و استدلال بر دیدگاه مورد گزینش و... پرداخته نشده، برای این است که از یک سو ذهنیت مخاطبان جلسه، و از سوی دیگر هدف از بیان این مطالب، چنین قالبی را ایجاب می کرده است. فراز و فرود مطالب هم به همین دلیل است؛ زیرا گاه سطح اطلاعات فراگیران اقتضا می کرده که فقط به نکات اصلی - برای این که سرفصل تحقیقات آینده ی آنان گردد - بسنده شود، و گاه به جهت پند و موعظه حتی به مسایل خیلی سطح پایین که در سعادت انسان نقش دارد، پرداخته شده است.

بنابراین، حسن این روش به هیچ وجه قابل انکار نیست و این نکات ره توشه ای برای همه ی سطوح است و عدم استفاده ی همگان از همه ی نکات، مانع از بهره برداری از آن برای دیگر اقشار نخواهد بود.

2. از آن جا که در هر نکته به همه ی جوانب موضوع اشاره نشده است بنابراین، قضاوت در مورد مطالب مذکور در این نکات و تحصیل نظر نهایی حضرت استاد در برخی مسایل تنها در صورت مطالعه ی کل این مجموعه امکان پذیر است.

3. چنان که گفته شد، این نکات گلچینی از فرموده های حضرت استاد است. بنابراین، طبیعتا ترتیب قرار گرفتن نکات در کتاب به ترتیب ایراد آن ها توسط حضرت استاد نخواهد بود.

4. عناوین نکته ها توسط مصحح، و در مواردی هم به صورت گزینشی از بیانات حکیمانه ی حضرت استاد انتخاب گردیده است.

5. اگر چه در تقریر بیانات حضرت استاد نهایت دقت به عمل آورده شده است، با این حال ممکن است در نقل قول ها، اسامی افراد، جریانات تاریخی و... اشتباه رخ داده باشد. از خوانندگان عزیز می خواهیم که این گونه سهوهای احتمالی را در صورت امکان با آدرس ناشر، با ما مکاتبه نمایند.

6. به خواست خدا، فهرست های راهنما شامل، فهرست منابع، آیات، روایات و فهرست موضوعی مطالب در جلد پایانی این مجموعه ذکر خواهد شد.

در پایان از هم کاری تمام برادرانی که در عرضه ی این اثر نقش داشتند، صمیمانه تقدیر و تشکر می نمایم. و هو الشکور المحمود، و صلی الله علی محمد و آله.

محمد حسین رخشاد

## 1 ذکر الله حدی ندارد

هر عمل خیری، حدی از آن مطلوب است که اگر از آن حد گذشت، ضدش حاصل می شود، یعنی اگر انسان پایین تر از حد مطلوب انجام داد قاصر و یا مقصر است، و اگر بالاتر از حد مطلوب بود، به صعوبت مبتلا می شود، تا این که به حدی می رسد که غیر ممکن و غیر مقدور بشر می گردد. مانند نماز که بدن انسان طاقت زیاد نماز خواندن را ندارد، و یا مزاحم خیراتی است که به سبب نماز از انسان فوت می شوند، به گونه ای که دیگر انسان نمی تواند آن ها را مثل گذشته انجام دهد. سایر خیرات و طاعات نیز این گونه است، به جز ذکر الله چنان که در روایت دارد که حدی برای آن نیست. (2)

البته مقصود ذکر لسانی نیست، زیرا در اثر آن نیز اعضا و جوارح انسان به ملالت و ضعف و عجز و سستی دچار می شوند، بلکه ذکر الله که حدی ندارد اعم از ذکر قلبی و لسانی، بلکه اعم از ذکر بدنی است، چون تمام طاعات و همه ی آن چه مرضی خداست ذکر الله است، و این گونه با همه ی طاعات جمع، و با هر نوع طاعت پیاده می شود، نظیر قضای حوایج، ادای واجبات، ادای واجبات، بلکه به جا آوردن مستحبات، که نزد اهلش ذکر الله است، بلکه ترک مکروهات و محرمات هم ذکر الله است. در آن روایت از امام صادق عليه‌السلام آمده است:

من اشد ما فرض الله علی خلقه، ذکر الله کثیرا. ثم قال: لا اعنی سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر و ان کان منه، و لکن ذکر الله عند ما احل و حرم. (3)

از سخت ترین چیزهایی که خداوند بر خلق واجب نموده، ذکر بسیار خداوند است. سپس فرمود: مقصودم سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست، هر چند این ها نیز از یاد خداست؛ بلکه منظورم یاد خدا هنگام حلال و حرام او است.

یعنی ذکر قلبی محض. آیا واقعا سبحان الله است و اشد تذکیرا؛ (بیشتر انسان را به ی اد خدا می آورد) است، و یا این گفتار حضرت یوسف عليه‌السلام که:

(معاذ الله انه، ربی احسن مثوای انه، لا یفلح الظلمون) (4)

پناه بر خدا! او پروردگار من است، و جایگاهم را نیکو قرار داده است، و ستمکاران هرگز رستگار نمی شوند.

بسم الله بفرمایید، کار گذشته بود که قرآن می فرماید:

(و هم بها لولآ ان رءا برهن ربه) (5)

حضرت یوسف عليه‌السلام نیز آهنگ او را می کرد، اگر برهان و نشانه ی روشن پروردگارش را نمی دید.

آیا همه اش به اختیار او بود، یا خدا حفظ کرد؟ چه کار کرد؟ آیا کاری کرد جز این که برهان رب را دید. البته قطعا هزارها کار پیش از آن انجام داده بود تا اسباب برهان رب را در اوقات خلوت تحصیل کرده بود، که در آن موقعیت حساس برهان رب را دید.

## 2 افعال انسان در عین اختیاری بودن، به توفیق الهی انجام می گیرد

اگر توفیق و دستگیری خدا نباشد، مگر کارهای اختیاری انسان انجام می گیرد؟! باید دستگیری و توفیق از ناحیه ی خدا باشد، تا با اعمال اختیار و اراده از ناحیه ی بنده، کارهای اختیاری انجام گیرد. تازه انجام افعال اختیاری مشروط به بقای حیات و صحت و عدم موانع است. مثلا برای انجام نماز باید بنده ساجد و... باشد و عنوان سجود به قیام مبدل شود و شخص قائم، راکع و ساجد گردد، این ها هم همه از او تعالی و به او است؛ زیرا وجود و ایجاد، تا چه رسد به حرکات و سکنات، به او است؛ چنان که می فرماید:

(و ما رمیت اذا رمیت و لکن الله رمی) (6)

آن هنگام که [سنگریزه ها را] پرتاب نمودی، این تو نبودی که انداختی، بلکه خدا انداخت.

ما همین اندازه می دانیم که خداوند امر فرموده و نهی کرده و ما در فعل و ترک مضطر نیستیم و بین افعال مضطر و غیر مضطر فاصله است. همین مصحح عقوبت است. و نیز بالوجدان ثابت است که خود را در مورد تکلیف، فاعل ما یشا و مختار و خالق فعل می دانیم، حال این که همگی مخلوق خداست و اختیار بنده نیز بر فرض ابقای خداست و باید خدا او را باقی بدارد تا فعل را عن ارادة و اختیار انجام دهد. و انسان فاعل ما به است نه فاعل ما منه (7) ولی خیال می کند که فاعل ما منه است و این که فعل از او صادر می شود، و حال این که نمی داند چه قدر طول می کشد و یا به آخر می رسد یا نه و یا موفق به انجام کار تا به آخر می شود یا نه؛ با این که از اول قصد انجام فعل تا آخر آن را دارد.

## 3 اگر عقرب روی دستشان بگذاری، آن ها را نمی گزد!

مرد سیاه پوستی در بغداد نوکر آقایی بود، به نجف نزد اساتید اخلاق آن جا رفت. وقتی برگشت یا وقتی که شخصی او را ملاقات کرد، به او گفت: از آقایان نجف چه دیدی و آن ها چه داشتند که ما را ترک کردی؟ گفت: در میان آن ها کسانی هستند که اگر عقرب را روی دستشان بگذاری، آن ها را نمی گزد. گفت اگر در دست تو بگذاریم اثر نمی کند؟ گفت: شاید. آن گاه دستور داد عقرب هفت دنده ی قهوه ای یا سیاهی را آوردند و روی دست نوکر سیاه گذاشتند، عقرب مکرر روی دست او بالا و پایین رفت و آمد، و هیچ در او اثر نکرد.

کرامات انسان از این ها بالاتر است. قرآن از زبان حضرت عیسی عليه‌السلام می فرماید:

(و ابری الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله) (8)

نابینا و شخص مبتلا به پیسی را بهبودی می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم.

و نیز می فرماید:

(و انبئکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم) (9)

شما را از آن چه می خورید و در خانه هایتان اندوخته می کنید مطلع می سازم. همه ی این ها به اذن الله است.

خدا می داند که آثار و منافع وجودی انسان تا چه حد است. خدا کند گرمی باطنی و انس باطنی به قرآن و دین و مقدمات و لوازم دینداری داشته باشیم، و کتاب و عترت ما را کافی باشد تا حقانیت دین نزد ما یقینی گردد، هم خودمان یقین داشته باشیم، و هم قابلیت داشته باشیم که دیگران را از اهل یقین کنیم.

## 4 مقربین از شوق بهشت جان سپرده اند و ما...

خداوند، در قرآن و غیر آن (10) به حدی بهشت و بهشتیان را در توصیف بالا برده که اگر کسی از شوق شنیدن آن، وفات کند، استبعاد ندارد! آیات جهنم نیز این گونه است، قرآن می فرماید:

(و لهم مقمع من حدید) (11)

گرزهای آهنین برای [ زدن] آنان فراهم است.

که اگر انسان معاصی خود را در نظر بگیرد و بمیرد، مستبعد نیست!

البته ما با منکرین کار نداریم، ولی برخی از مقربین از شوق لقای بهشت مرده اند؛ زیرا شنیدن آیات رحمت و نعمت و یا عذاب و نقمت، در انسان موحد تکوینا اثر می گذارد، و او از مشوقات یا مخوفات جان می سپارد، با این همه این آیات در ما هیچ اثر نمی کند!

## 5 قرآن آینه ی بهشت و جهنم

اگر کتابی بود که عکس اشیا را نشان می داد، آن کتاب همین قرآن است که بهشت و جهنم را نشان می دهد، با این همه ما این گونه بی تفاوت هستیم و به دنیا دل بسته ایم. ای کاش ما به التفاوت چیزی بود که ارزش جدا شدن از حق و پیوستن به باطل را داشت. دنیا و مقاماتش چه ارزش دارد؟ خدا می داند که صاحبان مقامات معنوی در اوقات خلوت و مناجات چه حالی دارند، و خاموشی فکر چگونه آن ها را در اثر مشاهده ی انوار الهی می سوزاند ولو در مدت کوتاه!

## 6 آیا می شود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چهار صد میلیون یاور داشته باشد و...

قرآن چه موجودی است که در مراتب مختلفه ی نزول، حکایت از شنیدنی ها و دیدنی ها می کند؛ عدیل قرآن (عترت) هم حکایت از نعمت های عالم می کند؛ ولی ما از غمخوار، هادی، حامی و ناصرهای خود قدردانی و شکرگذاری نمی کنیم و واسطه ی خیر را پی می کنیم؛ که:

(فعقروها) (12)

پس ناقه را پی کردند.

و ائمه عليهم‌السلام را که ولی نعمت های ما و مجاری فیض هستند نمی توانیم مشاهده کنیم. امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم اگر بیاید با او همان معامله را می کنیم که با آبای طاهرینش کردیم. آیا می شود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چهارصد میلیون یاور داشته باشد و ظهور نکند؟!

## 7 چه کنیم که معصیت نکنیم؟

انجام طاعت و ترک معصیت به حسب ظاهر مشکل است، و سلمان شدن مشکل، بلکه کالمحال است، و لذا غیر از معصومین عليهم‌السلام همه به ترک طاعت و فعل معصیت مبتلا هستیم و معصوم بودن مثل این که نشدنی است، ولی در افراد بشر، شمر هم بسیار است؛ اما آیا چیزی هست که مطلب (13) را آسان کند؟

از اموری که خیلی سهل المؤونة و آسان است - ولو عمل بر خلاف قول باشد - این است که انسان ملاحظه کند و ببیند اگر ملتزم به طاعت و تارک معصیت باشد، آیا حال او مثل صورتی است که ترک طاعت و فعل معصیت می کند و آیا این حال مثل حالت اول است یا خیر؟ فرض کنید اگر انسان نزد رییس جمهور یا هر رییس مطلق، مقرب باشد، این برای او بهتر است و یا این که نزد یک فقیر تهی دست و محروم؟! آیا خوب است به ذاتی که موت و حیات و مرض و صحت و غنا و فقر به دست او است مراجعه کنیم و رابطه ی دوستی داشته باشیم، یا با کسی که خود محتاج و ناتوان و بیچاره است؟!

در اطاعت اوامر الهی و نیز در معصیت و به فرمان شیطان و نفس بودن، امر دایر است بین این که با کسی که حیات و ممات، غنا و فقر و مرض و صحت و مریض خانه و دکتر و خزانه و ثروت و... به دست او است؛ مجالست کنیم یا با کسی که هیچ ندارد؟! انسان کدام را اختیار می کند و محبت وجدانیه (نه به حسب خوف نار یا شوق بهشت) با کدام طرف است؟

به حسب ظاهر بنده ی مطیع، پشتیبانش مثل کوه، محکم و استوار و منبع همه ی خیرات است، و بنده ی عاصی پشتیبانش محتاج تر از او و دشمن دانایی (شیطان) است که از دوست نادان بدتر است و صلاحدیدش تمام به زیان او است. نظیر شخصی که نزد کسی رفت تا او را از فقر و فشار و ناراحتی روزگار نجات دهد، او گفت: شایسته ترین کار برای شما اقدام به مرگ و خودکشی است! صلاح دیدش از این قبیل است که بگوید: صلاح و نجات شما در این است که قرص مرگ آور یا خواب آور بخورید تا راحت شوید! بنابراین، ما در عزم به طاعت عازم به رفاقت و دوستی و همنشینی با غنی قادر و دانای کریم هستیم، و در عزم بر معصیت عازم به رفاقت و همنشینی با فقیر عاجز جاهل و لئیم.

اگر این معنا را درست تشخیص دهیم و بفهمیم و به طور واضح و روشن باور کنیم، خواهیم فهمید که در اطاعت سود برده ایم، نه زیان و خسارت؛ به دلیل این که دیده ایم افرادی (و احی الموتی باذن الله) (14) ؛ (مردگان را به اذن خدا زنده می کنم.) و کراماتی از این قبیل را داشته اند و شدنی است و محال نیست و اختصاص به انبیا عليهم‌السلام هم ندارد، بلکه هر که از آن ها متابعت کند، می تواند از این راه به مقامات و کمالات و کرامات آن ها دست یابد، البته بدون تحدی نبوت و کذابیت مدعی آن؛ پس اگر انسان یقین کند و برای او واضح و آشکار شود که در طاعت، با غنی و قادر و کریم و... رفاقت کرده و در معصیت با عاجزتر و محتاجتر از خود، طبعا هیچ گاه به معصیت تمایل پیدا نمی کند و از قصر شاهنشاهی و از کنار هرگونه ناز و نعمت و آبادی و آسایش به کاروانسرای خرابه و ویرانه نمی رود و با صاحب آن رفیق و همنشین نمی شود، در حالی که خود آن صاحبخانه هم راضی نیست که رفیق او و با او باشیم، و از هر چیز محروم گردیم!

بنابراین، برای تسهیل طاعت و اجتناب از معصیت راهی جز این نداریم که متوجه شویم و یقین کنیم که طاعت، نزدیکی به تمام نعمت ها و خوشی ها و دارایی ها و عزت ها و... است، و معصیت، عبارت است از محرومیت و ناخوشی و نداری و ذلت و...

## 8 نه، وفات نکرده است!

مرحوم آقا سید ابوطالب یکی از علمای اراک به مکه رفته بود، خبر وفاتش به مردم اراک رسید، مسجدها و تکیه ها را سیاه پوش کردند و عزاداری نمودند، و مجالس ختم برای ایشان گرفته شد. شخصی نزد مرحوم آقا نور آمد - همان کسی که استادش مرحوم نراقی (15) درباره ی او فرموده بود: مجتهد، تنها شهید اول رحمه‌الله است و من و تو. - و خبر وفات مرحوم ابوطالب را به ایشان داد، ایشان دست روی پیشانی گذاشت و سر به زیر انداخت و بعد از مقداری تامل فرمود: نه، وفات نکرده است. گفتند: آقا چه می فرمایید؟ خبر قطعی است، تمام شهر سیاه پوش است، و مردم برای او مجالس ختم و عزا برپا کرده اند. بار دیگر سر به زیر انداخت و توجه و تاملی نمود و سر برداشت و دوباره فرمود: وفات نکرده. عرض شد: شما از کجا خبر می دهید؟ فرموده بود: وقتی یکی از اعاظم از دنیا می رود، فرشته ای به تمام جاها خبر می دهد و صدای او شنیده می شود، و من صدای آن را نمی شنوم، و اکنون خبر و صدایی نمی آید. اگر ما پیرو علما بودیم، چنین بلاها به سر ما نمی آمد، یا اگر می آمد مثل جناب میثم بودیم (16) که هر چه بلا به سرش می آمد ایمانش قوی تر می گردید، بدون این که دست از ولایت بردارد، و حاضر نشد که حتی زنده بماند و برای این جهت هم تقیه نکرد! بلاد شیعه پر بود از این گونه علما آیا ما قدردان آن ها بودیم که از میان ما لا الی بدل (17) رفتند؟! شاید در زمان حیاتشان کسی پیدا نمی شد که از آن ها یک مساله هم بپرسد! این قدر کتوم و ناشناخته!

## 9 خواندن نامه توسط آخوند ملا فتح علی در جیب قاصد بدون نگاه کردن به آن

عده ای از علمای اصفهان برای مرحوم شیرازی بزرگ نامه نوشته بودند و از اهالی و یا از بعض علمای اصفهان - تردید از بنده است - گلایه کرده بودند که از فتوای تحریم تنباکو خیلی استقبال نکرده اند. قاصد در حالی که نامه در جیبش بود به خدمت مرحوم آخوند ملا فتح علی مشرف می شود، ایشان نامه ای را که در جیب قاصد بود بدون این که نگاه کنند از اول تا به آخر خوانده بودند! این همه علمای صاحب کرامات و مقامات علمیه و عملیه و لا الی بدل کجا رفتند و رخت بربستند و بساط آن ها از میان مردم برچیده شد و جای آن ها خالی ماند؟!

## 10 ذکر خدا

سئوال: معنای جمله (فاذکرونی اذکرکم) ؛ (18) (پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.) چیست؟

جواب: در برخی تفاسیر، معنای آن این گونه ذکر شده است:

اذکرونی بالدعا اذکرکم بالاجابة. (19)

مرا با دعا یاد کنید، تا من نیز با اجابت آن، شما را یاد کنم.

و در روایات شارحه ی مرویه آمده است:

انا مع عبدی اذا ذکرنی؛ فمن ذکرنی فی نفسه، ذکرتة فی نفسی؛ و من ذکرنی فی ملا، ذکرته فی ملا خیر منه. (20)

هرگاه بنده ام مرا یاد کند، من با اویم. بنابراین، هر کس مرا در دل خود یاد کند، او را در نزد خود یاد می کنم؛ و هر کس مرا در میان گروهی یاد کند، او را در میان گروهی بهتر از آن یاد خواهم نمود.

ذکرنی فی ملا یعنی ملا را به ی اد خدا منتفع کند و خود نیز به ذکر خدا منتفع شود، و ذکرته فی ملا یعنی نافعین بذکری له.؛ (او را در میان گروهی بهتر از آدمیان یاد می کنم) به گونه ای که آن ها از این که او را یاد می کنم، بهره می برند.

## 11 همان آقا که در گوش تو بسم الله خوانده...

نقل می کنند: روزی مرحوم شیخ انصاری در اثنای درس دید یکی از شاگردانش که همواره در درسش حاضر می شد و مطالب را درک نمی کرد، آن روز درس را می فهمد و گاهی هم به ایشان اشکال می کند، بعد از درس از کنار او گذشت و به او فرمود: همان آقا که در گوش تو بسم الله خوانده، برای من تا آخر حمد تلاوت نموده است!

## 12 حفظ کل قرآن به عنایت امیرمؤمنان عليه‌السلام

جوانی می گفت: حضرت امیر عليه‌السلام چند کلمه در گوشم فرمود و من نمی دانستم که چه می فرماید، ولی بعد دیدم که حافظ کل قرآن هستم!

## 13 بابا! میان انگشتان آقا را می بینم

وقتی به تراجم علمای سلف مراجعه کنیم، می بینیم که افراد بسیاری در میان آن ها بوده اند که صاحب کرامات و معنویات بوده اند. هم در علمیات صاحب کرامت بوده اند و هم در عملیات و عبودیت. و جمع بین او دو نیز کرامت است!

شخصی پسر نابینایش را نزد مرحوم شیخ جعفر شوشتری (21) برده بود که به جهت استشفای او سوره ی حمد بخواند. ایشان فرموده بود:

ما جوان ها هنوز حال و نفس پیرها را نداریم، به نزد پدرم بروید.

وی نزد پدر ایشان (22) رفته بود، و ایشان هم دست روی چشم بچه گذاشته و مشغول خواندن سوره ی حمد شده بود، مقداری که خوانده بود بچه گفته بود: بابا! از میان انگشتان آقا می بینم. و وقتی که حمد تمام شده بود، همه جا و همه چیز را کاملا دیده بود!

## 14 نمی دانم!

مرحوم آقا سید علی یزدی - از شاگردان مرحوم آخوند اردکانی - که بعد از میرزای بزرگ (23) خود را اعلم می دانست، می گوید: در کربلا به درس آخوند می رفتم و کربلا در آن زمان مرکز علم اصول، و نجف اشرف مرکز فقه بود، ایشان نقل می کرد: هم شهری های ما از یزد یا اردکان به کربلا آمدند و گفتند: آیا می شود به خدمت آخوند برسیم؟ به هر حال وقت گرفتیم و قرار شد وقت خاصی به خدمت آخوند برسیم. همراه با جماعتی از زوار به خدمت ایشان رسیدیم، و در حالی که ما جلو حرکت می کردیم و آن ها دنبال سر ما، وارد شدیم. من که شاگرد آخوند بودم به عنوان سئوال از ایشان ولی برای اظهار مراحل فضل و علمیت و فقاهت، مساله ای را که خود را در آن کاملا آماده کرده بودم مطرح نمودم و خوب آن را تقریب و تقریر کردم و به آخر رساندم، البته به صورت سئوال ولی با بیان کاملا علمی و استدلالی و منتظر جواب بودم. آخوند رحمه‌الله به من اشاره کرد که نزدیک بیا، نزد ایشان رفتم، و ایشان آهسته در گوشم گفت: نمی دانم! این سخن خیلی در من اثر کرد و رنگ و روی من سرخ شد، ساکت محض شدم. آخوند می خواست به من بفهماند که نباید این کار را کرد. فردای آن روز که برای بازدید زوار به مسافرخانه رفتم، از دریچه ی پنجره ی کوچه صدای آن ها شنیده می شد، شنیدم به هم دیگر می گفتند: دیدید آقا سید علی چه قدر صحبت کرد، ولی آخوند همه را با یک کلمه جواب داد!

بالاخره، استاد و شاگرد امتیازات عجایب و غرایب داشتند و حرف های به ظاهر رکیک، اما به جا و به موقع، در کلماتشان زیاد بود.

## 15 من غیبت را اختیار می کردم!

آقایی می پرسید: اگر خداوند اجازه می داد که از میان محرمات یکی را انسان مرتکب شود، و ما را در آن مخیر می کرد، به نظر شما آن کار حرام کدام است؟ هر کس حرامی را می گفت؛ ولی خود او می گفت: من غیبت را اختیار می کردم؛ زیرا آتش و سوز دلم خاموش نمی شود و از غصه ها راحت نمی شوم، مگر این که اسم طرف را در بدگویی و عیبگویی ببرم؛ لذا اگر خدا اجازه می داد از میان گناهان یکی را اختیار کنم، غیبت را انتخاب می کردم.

## 16 دیدیم نه بابا ممکن است!

مرحوم حاج آقا حسین قمی خیلی مقید بود که در مجلسش غیبت نشود، حتی بعضی از معاصرین به او اعتراض می کردند که تو نمی گذاری ما حرف بزنیم، فورا می گویی: غیبت نکن!

مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی (24) نیز تقیدی را که حاج آقا حسین رحمه‌الله در ترک و جلوگیری از غیبت داشت، دارا بود. ما در ابتدا می گفتیم گویا محال است که کسی چنین تقیدی را داشته باشد ولی وقتی با او اختلاط و معاشرت کردیم، دیدیم نه بابا ممکن است و هیچ هم محال نیست.

## 17 کراماتی از مرحوم سید بحرالعلوم

وقتی سید بحرالعلوم (25) رحمه‌الله در مکه اقامت داشته زندگی ایشان در آن جا اشرافی بوده؛ بیرونی با تشریفات و مخارج، ریاست و رفت و آمد و... زمانی توسط صاحب مفتاح الکرامة، (26) ، مقداری غذا و چند اشرفی برای کسی می فرستد، او می گوید: در عمرم چنین غذایی نخورده بودم.

روزی خادم سید رحمه‌الله به او گفت: خرجی تمام شده است. سید رحمه‌الله نامه ای به صورت برات و حواله به او داد و محلی را در پشت صفا آدرس داد که در بازارچه ی آن جا دکان تاجری است، برو از او بگیر. خادم رفت و دید و حواله را به او داد، و آن تاجر نیز با احترام مقدار زیادی پول به خادم تقدیم کرد، و مانند گذشته مشغول هزینه کردن آن شد؛ ولی بعد از مدتی خادم به همان جا رفت تا تاجر و دکان او را پیدا کند، هر چه گشت اثری از آن محله و بازارچه و دکان ها در پشت صفا ندید، ولی پولی که از آن تاجر گرفته بود هم چنان باقی بود و آن را خرج می کردند.

## 18 از استجابت دعای خود خبر می دهند

مرحوم شیخ انصاری از مرحوم سید علی دزفولی عیادت می کند. سید اظهار می دارد که بعد از فوت، رحمه‌الله بر ایشان نماز بخواند. شیخ می فرماید: از خدا خواسته ام که شما بر من نماز بخوانید و دعایم مستجاب شده است! و همان گونه که شیخ فرموده بود، اتفاق افتاد.

در جایی سید ابن طاووس (27) رحمه‌الله نیز خبر استجابت دعا بعد از گذشت سه روز از وقت دعا می دهند. (28)

## 19 دعا به نحو تعدد مطلوب

دعاهای وارده در امکنه و ازمنه ی خاص (29) اختصاصی نیست، به گونه ای که نتوان در وقت و یا جای دیگر خواند؛ بلکه این گونه دستورها به نحو تعدد مطلوب است. بنابراین، می شود دعا را در غیر آن زمان و مکان خواند.

## 20 دعا کردن به زبان همه ی اهل ایمان

خوب است انسان دعاها را به زبان همه اهل ایمان (احیا و اموات آنان) بخواند و مضامین آن ها را برای همه بخواهد.

## 21 عدم منافات حزن، دعا و گریه با تسلیم

انما یرحم [ الله] من عباده الرحما. (30)

خداوند، به بندگان مهربان خود رحم می کند.

حزن، دعا و توسل با تسلیم و رضا به قضای الهی منافات ندارد. نقل شده است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سوگ فرزندش ابراهیم و نیز برای حضرت جعفر و حمزه - سلام الله علیهم - گریه کردند، بلکه دستور گریه برای حضرت حمزه در روایات آمده است. (31)

## 22 اگر کسی اهلیت داشته باشد، در و دیوار معلم او خواهند بود...

معرفة الله، اعظم العبادات است، و همه ی تکالیف مقدمه ی معرفت خدا هستند، ولی معرفت خدا واجب و مطلوب نفسی است. اگر کسی اهلیت داشته باشد، یعنی طالب معرفت باشد و در طلب، جدیت و خلوص داشته باشد، در و دیوار به اذن الله معلمش خواهند بود؛ و گرنه سخن پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم در او اثر نخواهد کرد، چنان که در ابوجهل اثر نکرد!

## 23 گویا به کلی از عین الله الناظرة غافل هستیم!

اهل بیت عصمت و طهارت عليهم‌السلام بندگانی هستند که علم و صوابشان مطرد (32) است، یعنی با داشتن مقام عصمت نه خطا می کنند و نه خطیئه. و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عین الله الناظرة السامعة و لسانه الناطق، و یده الباسطة (33) ؛ (چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا و دست گشاده خداوند) است و از اقوال، افعال، افکار و نیات ما اطلاع دارد؛ مع ذلک گویا ما ائمه عليهم‌السلام و به خصوص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را حاضر و ناظر نمی دانیم، بلکه گویا مانند عامه اصلا زنده نمی دانیم و به کلی از آن حضرت غافل هستیم.

## 24 راه نیل به شرح صدر در زمان غیبت امام عليه‌السلام

خدا کند راهی برای شرح صدر پیدا کنیم که به واسطه رییسمان (34) تحیر قلبی مان برطرف شود. فرج ولو یک ساعت باشد، مرحله ی بعد از آن روشنایی است. روشنایی هم فرج ما است، آیا هیچ فکر کرده ایم که راهی برای این مطلب پیدا کنیم؟! گویا ائمه ی ما عليهم‌السلام این مطلب را با ما اتمام حجت کرده اند و لذا فرموده اند: (برای فرج بسیار دعا کنید. (35) البته نه لقلقه زبان؛ و نیز فرموده اند:

تمسکوا بالامر الاول. (36)

یعنی در وقایع و رویدادهای تازه آن گونه که در گذشته عمل می کردید عمل کنید. ائمه ی ما عليهم‌السلام به ما یاد داده اند که به ی قینیات عمل کنیم، و هر جا یقین نداشتیم توقف و احتیاط نماییم.

## 25 وجدتک اهلا للعبادة قصه ی شمع و پروانه است

ائمه ی اطهار عليهم‌السلام هم ترس از جهنم داشتند و هم طمع به بهشت؛ ولی عبادت را برای خوف و طمع نمی کردند، زیرا جمله ی وجدتک اهلا للعبادة، فعبدتک.؛ (37) (تو را شایسته ی پرستش یافتم و پرستیدم.) هیچ چیز به دست نمی دهد که چرا عبادت می کنیم، بلکه قصه ی شمع و پروانه است؛ یعنی:

اهلا لان یطلب و یراد و یعبد.

تو را اهل عبادت یافتم، یعنی اهل این که مطلوب و مراد و معبود باشی.

## 26 مردوخ و جریان بیرون آوردن تیر از پای امیرمؤمنان عليه‌السلام درحال نماز

فرماندار (38) کرمان در رژیم پهلوی در شب (39) عید غدیر مجلس جشنی برپا نمود در آن مجلس مردوخ (40) نیز شرکت داشت. مداح در ضمن خواندن اشعار و مدیحه سرایی درباره ی حضرت امیرمؤمنان عليه‌السلام به جریان بیرون آوردن تیر از پای مبارک آن حضرت در حال نماز و عدم التفات و توجه آن بزرگوار به آن اشاره کرد، جناب آقای مردوخ که پای منبر نشسته بود رو کرد به آقای شهردار و با صدای بلند فریاد زد: آقای فرماندار، آیا این ها افسانه نیست؟!

فرماندار می گوید: اعتراض او در آن مجلس و در میان آن جمعیت مثل یک کوه بر سر من فرود آمد، با خود گفتم: شب غدیر است خوب است مستبشر و شادمان باشیم، و من پاسخ او را ندهم؛ ولی دیدم اگر جواب ندهم شکست اسلام و مذهب است. از سوی دیگر دیدم او عالم است و من از اهل علم نیستم، تا جواب کافی به او بدهم و یا بحث و مجادله نمایم. در این لحظه گویا به من الهام شد و یک مرتبه به ذهنم خطور کرد که بگویم: آقا شما قرآن خوانده اید؟ گفت: بله، گفتم: درباره ی این آیه چه می فرمایید که خداوند متعال می فرماید:

(فلما راینه و اکبرنه، و قطعن ایدیهن) (41)

چون زنان، یوسف عليه‌السلام را دیدند، او را بزرگ انگاشته و دست های خود را بریدند.

زنان مصری در مجلس زلیخا جمال مخلوقی را دیدند، این ها کجا و تجلیاتی که برای حضرت امیر عليه‌السلام در نماز پیش آمد کجا؟! آن ها با دیدن جمال یوسف عليه‌السلام محو دیدار جمال او شدند و بی اختیار دست های خود را بریدند، پس جا داشت حضرت امیرمؤمنان عليه‌السلام هم در حال نماز در برابر تجلیات انوار الهی و مشاهده ی جلال و جمال حضرت حق غرق شده و متوجه بیرون آمدن تیر از پای مبارکشان نگردد. با این سخن، کانه القم حجرا. ؛ (گویی سنگ به دهان او انداختند.) لذا سرش را به زیر انداخت و دیگر هیچ نگفت.

نقل می کنند: بیرون آوردن تیر از پای حضرت به ارشاد (42) حضرت امام حسن عليه‌السلام بوده است. (43)

## 27 انسان و ظرفیت تعلیم اسما با مسمیات

ملایکه وقتی دیدند معجون آدم عليه‌السلام از آب و گل ساخته شده و سنگین است و غضب و شهوت و جنگ و خونریزی و فساد از او بر می آید، گفتند: این ها مثل ما سبک و آسمانی نیستند و نمی توانند پرواز کنند. (44) ولی خداوند با یک آزمایش به آن ها فهماند که بشر خاکی هم می تواند بالاتر از ملایکه باشد، چنان که فرمود:

(و علم ءادم الاسما کلها ثم عرضهم علی الملئکة فقال انبؤ نی باسما هولا ان کنتم صادقین) (45)

و تمامی اسما [و کمالات] خود را به آدم عليه‌السلام آموخت، سپس آن ها را بر ملایکه عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گویید [که برتر از آدم عليه‌السلام هستید]، اسما [ و کمالات] اینان را به من بگویید.

یعنی بشر ظرفیت تعلیم اسما همراه با مسمیات را دارد، نه اسم تنها بدون مسمی را؛ ولی افسوس که ما به همان سنگینی و به همان حالت خاکی باقی مانده ایم. چنان که خداوند در جای دیگر می فرماید:

(و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هوئه) (46)

لیکن به زمین روی آورد و از هوا و هوس خویش پیروی نمود.

## 28 تبعیت پیغمبر لاحق افضل از احکام پیامبر سابق

احکام کلیه ی الهیه در مقام انشا و جعل در لوح محفوظ به نحو قضایای حقیقیه و مقید به تحقق موضوع خارجی است. و با تحقق موضوع در خارج، به مقام فعلیت می رسد، و به توسط ملک به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وحی، و به واسطه ی ایشان به مردم ابلاغ می شود. احکامی که توسط حواریین حضرت عیسی عليه‌السلام و یا اوصیای پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و یا راویان نقل می شود، همگی از لوح محفوظ حکایت می کنند و همه ی این ها راوی احکام انشائیه هستند. و تبعیت از پیغمبر سابق، به معنای تبعیت از خدا و احکام کلیه ی ثابته ی او است، نه پیروی از پیغمبر مفضول. از این رو، حضرت ابراهیم عليه‌السلام با این که از لحاظ زمانی بر حضرت موسی و عیسی عليهما‌السلام متقدم بود،

از آن دو افضل بود، و پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که لاحق بر همه و از همه افضل است، به اتفاق و اجماع، تابع شریعت خویش بوده است. البته در افضلیت شریعت لاحق بر سابق، افضلیت در تمام جزئیات احکام شرط نیست بلکه مجموع من حیث المجموع لازم است. احکام الهیه مقید به زمان یا مکان یا قوم و طایفه خاصی نیستند، بلکه تابع موضوع است و برای زنجی و رومی، سیاه و سفید، و در هر عصر و زمان و هر مصر و مکان ثابت است.

## 29 رؤ یت اغیار مانع از ذکر خدا است

روایت عجیبی - به گمانم در کتاب غررالحکم - آمده است که: از آن استفاده می شود: انسان غافل از ذکر خدا، به ی اد عمر و و بکر است. (47)

پس منظور از اغیار که مانع از ذکر خداست، همین آدم های خوب هستند. البته عده ای هستند که ذکر آن ها ذکر الله است، بلکه شرطیت دارد و یزید الذکر تنویرا؛ (به نورانیت ذاکر می افزاید.) آیا ممکن است مقصود از یذکرکم الله رؤ یته (48) ؛ (دیدارش شما را به ی اد خدا می آورد.) رؤ یة الناسی لله.؛ (دیدن غافل از یاد خدا) که مقابل ذکر خدا است باشد؟ خیر. فقهرا رؤ یته و ذکره لله ی زید فی ذکر الله، فالذاکر لله مذکر رؤ یته، لا الناسی له تعالی.؛ (پس قهرا دیدن و یاد از او خدا، موجب افزایش ذکر خدا برای بیننده می شود، پس رؤ یت کسی که ذاکر خدا است مذکر است، بر خلاف کسی که از یاد خداوند متعال غافل است.)

## 30 معلوم نیست کار ما بهتر از کار او باشد!

استاد ما (49) شب ها درس خارج اصول می فرمود. شبی شخصی که به منبر رفته بود مقداری - البته تا حد مزاحمت با درس - طول داد. شاگردان به صدا در آمدند که چرا طول می دهد. استاد فرمود: معلوم نیست کار ما بهتر از کار او باشد!

خوب است که انسان اسم خود را در هر کار خیر بنویسد و خود را شریک گرداند، زیرا فردای قیامت معلوم نیست کدام قبول و کدام رد می شود. لذا شایسته است انسان به این اکتفا نکند که عالم یا مبلغ یا فلان کاره است. شاید همه رد شود؛ زیرا اعمال خیر شروط و موانع بسیار دارد که شاید هنگام عمل رعایت نشوند. بنابراین، انسان باید در کار خیر و نحوه ی انجام آن فکر کند و فکرش موجب ابتکاری باشد که برای رسیدن به هدف مفید باشد.

## 31 چه قدر به مرگ نزدیکیم، ولی در فکر آن نیستیم!

انسان چه قدر به مرگ نزدیک است و در عین حال چه قدر آن را دور می پندارد و از آن غافل است! آقای حایری (50) می فرمود: در خواب دیدم که عزراییل به من فرمود: شما باید استراحت کنید. با این که می دانیم خواهیم مرد؛ بلکه تنها وقت مرگ معلوم و یا مظمون ما نیست، زیرا هر شب در عوالمی از برزخ می رویم که هیچ اختیارش دست ما نیست، چنان که قرآن شریف می فرماید:

(قضی علیها الموت) (51)

مرگ را به صورت حتمی بر آن نوشته است.

هم چنین می فرماید:

(فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الاخوی) (52)

آن گاه نفس کسی را که خداوند مرگ او را حتمی نموده نگاه می دارد و دیگری را رها می کند.

و در سجده ی نخست بعد از بیدار شدن از خواب برای انجام نماز شب مستحب وارد شده است که گفته شود:

الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی. (53)

سپاس خدایی را که مرا بعد از مرگ، زنده گردانید.

با این همه، این گونه از مرگ غافل هستیم! بله، اشخاصی بودند که همیشه مهیا و منتظر و به ی اد مرگ بودند.

## 32 حالات حاج آقا حسین فاطمی - رحمة الله - درحال وفات

حاج آقا حسین فاطمی (54) رحمه‌الله در رابطه با حال وفاتش می فرموده است: من از خدا دو حاجت دارم: اول این که با حال مناسبی از این دنیا بروم؛ دوم: این که این حال مناسب با من تا آخر محفوظ باشد.

هم چنین وقت وفاتش مکرر می فرموده است: نمازم را که خوانده ام، شامم را هم خورده ام حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم که فرمود:

من کان آخر کلامه لا اله الا الله، دخل الجنة (55)

هر کس آخرین سخنش کلمه ی لا اله الا الله باشد، وارد بهشت خواهد شد. سپس چند بار تهلیل می گفته، و باز دوباره مطلب را تکرار می کرد و سپس می گفت: با این حال خوب، منتظر چه هستیم یا چه هستند؟

و با این حال از دنیا رفت. خوشا به سعادت کسی که با حال خوب از دنیا برود و در آخرت خوب مورد استقبال قرار گیرد!

## 33 احتیاط مرحوم آقا سید عباس شاهرودی در مصرف وجوهات شرعیه

شخصی از پدرش نقل می کرد که کسی نزد مرحوم آقا سید عباس شاهرودی (56) آمد تا ده هزار تومان وجوهات به او بپردازد، ایشان قبول نکرد، نزد پدر من آمد که واسطه شود تا ایشان قبول کند، ولی آقا سید عباس به پدرم فرموده: حال که اصرار دارید وجه را قبول می کنم، ولی نزد شما باشد و به هر کس که حواله داده شد بپردازید. پدرم قبول کرد و پول ها نزد پدرم بود و ایشان اشخاصی را به پدرم حواله می داد. تا آن که روزی به دکان پدرم آمد و پرسید: آیا از پول ها چیزی باقی مانده است، یا خیر. و پدرم گفت: نه خیر، تمام شده است.

## 34 تا قرآن در دست مسلمانان است...

شنیده ایم که در مجلس شورای پاریس (57) یک نفر از نمایندگان در حالی که نطق می کرد و قرآن را به دست گرفته بود، گفت: تا این کتاب در دست مسلمانان است، نمی توانیم بر آن ها حکومت کنیم!

تایید این مطلب آن که سیصد سال پیش در پیمان نامه ی یکی از سردمداران فرقه های اسلامی آمده است: باید مصحف، نقص شود و به غیر عربی ترجمه گردد. (58)

قرار است حکومت دولت های اسلامی به دست خود مسلمانان باشد و کفار به واسطه ی دست نشانده های خود بر ما سیطره داشته باشند؛ زیرا روشن است که ترجمه ی قرآن دیگر قرآن نیست. مقصودشان این است که قرآن در دست مسلمانان نباشد تا بر آن ها حکومت کنند، یعنی قرآن نظیر همین تورات و انجیل فعلی باشد که به زبان فارسی هم ترجمه و چاپ شده است.

و نیز قرار است آیات برائت از مشرکین و سب و لعن کفار از قرآن اسقاط گردد. و فقط آیات مربوط به خداپرستی باقی بماند، مثل تورات و انجیل فعلی. و گاهی هم شنیده می شد که می گفتند: آیات منتخبیه به جای قرآن چاپ شود تا این که کل قرآن در دست ها نباشد. (59) یعنی:

لا یبقی من القرآن الا درسه [ رسمه] (60)

البته در این صورت درس قرآن هم نمی ماند، بلکه درس بعض قرآن می ماند، نه تمام قرآن!

آیا نباید این مطلب را همیشه عنوان کرد تا مسلمانان بیدار شوند؟! باید مسلمانان را تنبه دهیم که استعمارگران و کفار خیال دارند از هر راهی و به هر وسیله ای که شده قرآن را از دست آن ها بگیرند. الان یکی از حکومت های اسلامی قرآن چاپ می کند و دیگران نمی توانند قرآن را چاپ کنند. (61) معلوم است چیزی را که خودشان به دست مسلمانان داده اند خودشان هم می توانند پس بگیرند یا تغییر دهند. ابتدا هیئت اجتماعیه ی قرآن را می گیرند و به صورت اجزا و جزوات به دست مسلمانان می دهند و کم کم آن اجزا را هم از دستشان می گیرند. یا ابتدا آیات منتخبه و مجموعه ای از مواعظ و حکم و تاریخ و قصص قرآن و در نتیجه قرآن ناقص را به دست مردم می دهندت بعد همان را هم به آسانی از دست آن ها می گیرند. ما هم با همه بیداری و توطئه های دشمنان در خوابیم، پس کی بیدار می شویم تا ببینیم دشمن علیه ما چه می کند؟!

## 35 اختلاط با کفار، آغاز تسلط کفار بر مسلمانان

اختلاط ما با کفار آخرش به همین جاها می کشد، یعنی ابتدا از مسلمانان پذیرایی می کنند و به آن ها احترام می گذارند و آن ها را به بلاد خود دعوت می نمایند و در تجارت و معاملات بازرگانی خود داخل می کنند، و وقتی رؤ سا و سیاستمداران مسلمانان مست پول و غیر پول شدند. حاضر می شوند امضا و امتیازات دهند تا آن ها بر بلاد اسلامی حکومت کنند. بدین ترتیب، هم جنسی و هم شکلی و اختلاط با کفار، تسلط و حکومت آن ها را بر مسلمانان آسانتر می سازد. آیا اگر مثلا کفار بر نفت ایران حکومت کردند، می شود که نتوانند بر ایران و مردم ایران حکومت کنند؟! و مالک الرقاب ممالک اسلامی و مسلمانان نشوند؟! فرانسه در سوریه، لبنان و الجزایر؛ و انگلیس در عراق و حجاز حکومت داشت، و فعلا در دست آمریکا است. آری، ائمه ی ما عليهم‌السلام که فرمودند: با کفار اختلاط نکنید، در حقیقت برای حفظ دنیای ما بود، و می خواستند دنیای ما را برای خود ما تامین کنند. و کار به جایی کشیده که کفار نفت و ثروت های طبیعی و ذخایر زمینی و معادن ما را به غارت می برند، بعد به عنوان تصدق و آقایی و یا به عنوان وام با بهره های کلان با تلطف و مهر و عطوفت به ما می دهند! اکنون ما مسلمانان اسیر و عبید آن ها، و در زیر دست و چکمه ی آن ها خوار و ذلیل هستیم، ولی هنوز نمی فهمیم برای چه این گونه شکست خورده ایم؟! آیا از عملکرد خود ما است، و یا مثلا از پریدن کلاغ؟!

## 36 اعتدال و میانه روی

هر چیز از حد میانه و وسط به طرف افراط یا تفریط تمایل پیدا کند، عکس نتیجه ی مطلوب را خواهد داشت.

کل شی ء جاوز حده، انقلب الی ضده.

هر چیز از حدش بگذرد، به ضد آن تبدیل می گردد.

بنابراین، میانه روی در غضب، شهوت، خواب، خوراک و هر کار دیگر، منجی و نافع است، و دو طرف زیاده و نقیصه ی آن مضر و مهلک. مگر امری که لا حد له. (62)

## 37 طواف عاشقانه بر گرد قرآن و اهل بیت عليهم‌السلام

خدا کند در ما عشقی پیدا شود به مجموع قرآن و عترت، تا اولا بتوانیم یگانگی قرآن و عترت، و معجون مرکب از از آن دو را بیابیم؛ و ثانیا در مقام پیروی و عمل، با توجه به آن دو و بر محور آن دو طواف عاشقانه بنماییم، و بدانیم که آن ها از هر معشوقی بیشتر شایسته ی عشق ورزی هستند، راجع به حضرت یوسف عليه‌السلام است که:

جماله فی نفسه اعلی من جماله فی بدنه، و جماله النفسانی اعظم من جماله الجسمانی، و کل نبی او وصی نبی جماله الروحانی اعظم من جمال یوسف الجسمانی.

جمال درونی و باطنی او را زیبایی بدنی و جسمانی اش برتر و بزرگتر بود. روشن است که این اختصاص به حضرت یوسف عليه‌السلام ندارد، بلکه جمال روحانی تمام پیامبران و اوصیا و جانشینان آن ها از زیبایی جسمانی حضرت یوسف عليه‌السلام برتر و بیشتر است.

آیا (قطعن ایدیهن) (63) ؛ (زنان، وقتی یوسف عليه‌السلام را دیدند،) دروغ است یا راست؟! آیا هو فی باطنه احسن منه فی ظاهره.؛ (باطن او از ظاهرش زیباتر بود.) دروغ است؟! تازه (و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا) (64) ؛ (از علم، جز اندکی به شما داده نشده است.) جمال واقعی حضرت یوسف عليه‌السلام اخفا شده بود. هم چنین داریم که:

اعطی یوسف شطر الحسن، و النصف الآخر لباقی الناس... (65)

به حضرت یوسف عليه‌السلام بخشی [ نیمی] از زیبایی عطا شده بود، و نصف دیگر به دیگران...

امام علی عليه‌السلام می فرماید:

لو کشف الغطا، ما ازددت یقینا (66)

اگر پرده کنار رود، بر یقین من افزوده نمی شود.

یعنی لم ازدد یقینا کما لو کشف الغطا لکم و تیقنتم. (67) ؛ (چنان که وقتی پرده از جلو دیدگان شما کنار رود، یقین پیدا می کنید، بر یقین من افزوده نمی گردد.)

## 38 قابلیت انسان برای نیل به مقامات انبیا و اوصیا عليهم‌السلام غیر از مقامات اختصاصی انبیا خاص عليهم‌السلام

انسان چه قابلیتی دارد و در چه فعلیتی است؟! انسان به گونه ای آفریده شده که در تسافل تا کجا می تواند تنزل پیدا کند، و در تعالی تا کجا می تواند نایل گردد؟! انسان می تواند مقامات مطلق انبیا عليهم‌السلام غیر از مقامات مختصه انبیا خاص عليهم‌السلام را حایز گردد. نبی اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (شق القمر) (68) نمود. تازه بشر بعد از این همه اختراعات و اکتشافات می تواند به کره ی ماه برود و آن را استلام کند. آن هم با آلات و ادوات. تازه می تواند استلام کند. ولی از شق کردن آن عاجز است چگونه رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را با انگشت شق نمود، مگر کاغذ است که به راحتی آن را بشکافد؟!

## 39 خرق عادات به توسط قرآن

خداوند متعال می فرماید:

(و لو ان قرءانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی) (69)

و اگر قرآنی بود که کوه ها با آن به گردش می آمد، یا زمین پیموده می شد (طیالارض) ، یا مردگان به سخن می آمدند.

آیا جواب (لو) غیر از این است که لکان هذا القرآن. (قطعا خود همین قرآن بود.) و جمله ی (بل لله الامر جمیعا) (70) ؛ (سر رشته ی همه ی کارها به دست خداست.) نیز اشاره به این است که اعجاز قرآن اختصاص به خوارق عادات مذکور ندارد؛ بلکه (تبینا لکل شی ء) (71) (بیانگر هر چیز.) است. اما به چه دلیل این خرق عادات به قرآن منسوب است؟ به دلیل خود قرآن که از قبیل خرق عادت است؛ زیرا:

کل انا ینضح بما فیه.

از کوزه همان تراود که در او است.

اگر قرآن را به صورت واقعی اش ببینیم، آن گاه معلوم می شود که دست از ترنج می شناسیم یا نه! آیا ما به قرآن و عترت ملتزم هستیم؟! آیا عامه به قرآن، و ما به عترت ملتزم هستیم؟!

## 40 مقصود از تعلیم اسما، خداشناسی است

منظور از اسما در آیه ی (و علم ءادم الاسما کلها) (72) ؛ (و تمامی اسما را به حضرت آدم عليه‌السلام آموخت.) علم به حقایق است که موجب امتیاز انسان از حیوانات بلکه فرشتگان می گردد. بنابراین، مقصود از اسما حقایق اسما است نه تنها اسم بدون مسمی، که به جهت وحدت اسم و مسمی، اسم بر مسمی اطلاق شده است؛ و (باسما هؤ لا) ؛ (73) (به اسامی اینان.) در ذیل آیه ی عنی بهؤ لا المسمیات؛ (به این مسمی ها) ؛ زیرا علم به اثر تفصیلا، علم به مؤ ثر است اجمالا. و حقیقت مطلب، همان خداشناسی است.

## 41 مناظره ی ابوحنیفه با امام صادق عليه‌السلام درباره هدهد

در مجلسی که ابوحنیفه نیز حضور داشت، امام صادق عليه‌السلام فرمود: هدهد راهنمای لشکر سلیمان عليه‌السلام بود، زیرا هدهد آب های زیر زمین را می بیند، ابوحنیفه فورا گفت:

ظفرت بک.؛ گرفتمت!

حضرت فرمود:

و کیف ذاک؟ ؛ چگونه؟

عرض کرد: اگر هدهد آب زیر زمین را می بیند، پس چرا دامی را که صیاد برای او پنهان کرده نمی بیند و به دام می افتد؟ حضرت فرمود:

یا نعمان! اما علمت انه اذا جا القدر، اغشی [اغشی] البصر؟! (74) ای نعمان، مگر نمی دانی که وقتی قدر خداوند فرا می رسد، دیده نابینا می گردد! تصریح به اسم ابوحنیفه، یعنی این که حضرت به او نعمان خطاب کرد، برای استخفاف و تحقیر او است. بهار توبه شکن می رسد، چه چاره کنم؟ (75)

## 42 معنای حدیث قدسی خلقت الاشیا لاجلک، و خلقتک لاجلی

نتیجه ی خلق و مخلوق در حدیث قدسی خلقت الاشیا لاجلک، و خلقتک لاجلی؛ (76) (تمام اشیا را برای تو، و تو را برای خود آفریدم.) علم و معرفت است.

## 43 تلازم عبادت و معرفت

عبادت و معرفت و (الا لیعبدون) (77) و الا لیعرفون متلازمین اند؛ (78) لذا کسانی که دیده ی شهودشان قوی است، (یسبحون الیل و النهار لا یفترون) (79)؛ (شب و روز تسبیح خدا را می کنند و هرگز خسته نمی شوند.) هستند.

## 44 متابعت و عدم متابعت از انبیا عليهم‌السلام ریشه ی کمال و نقص بشر

تمام نقص بشر در اثر پیروی نفس و دوری از تعالیم و متابعت انبیا عليهم‌السلام است، و در اثر متابعت از آن ها شبیه و ممثل انبیا و ائمه عليهم‌السلام می گردد که ما آرزوی خواب آن ها را می کنیم!

## 45 افضلیت عبادت در زمان غیبت از زمان حضور و امکان نیل به مقامات اولیا

مگر همه سلمان یا ابوذر – رحمهم االله - می شوند که با تمام بلاها، صبر کردند و یا مثل عمار که حتی حاضر به کشته شدن گردید؟ در مقاماتی که آنان بدان رسیدند بسته شده است. تمام دنیا و مافیها ارزش نماز یک شب سلمان رحمه‌الله را ندارد. روی پوست گوسفندی می نشست، مصلای عجیب و غریب داشت، و در روایتی اثاثیه و لوازم منزلش را برشمرده: یک پوست، یک کیسه آرد و...؛ ولی باز گریه می کرده که فردا بارش سنگین است. (80) سلمان چه مقامی داشت، و ضد او، یعنی معاویه چه مقامی؟ البته چه بسا از این که فرموده اند: عبادت در غیبت افضل از عبادت در حال حضور است بتوان استفاده کرد که مقامات بالاتری برای ما ممکن است! مقصودم این است که اگر ما در زمان حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودیم و می دیدیم که در اطراف آن حضرت، امثال سلمان هستند که دارای مقاماتی هستند، چه قدر به آن مقامات عالیه تشویق می شدیم؛ ولی کسی که آن ها را نمی بیند از تحصیل آن معذور است؛ زیرا تردید برای او حاصل می شود که آیا این گونه مقامات برای او حاصل می شود یا خیر؟! اما ما نیز از کرامات علما عجایب و غرایبی دیده ایم که نمی شود بیان کرد و تعجب می کردیم که چرا دیگران می بینند و اسمش را هم نمی آورند؟! ولی نمی دانم چرا باز نسبت به تحصیل آن مقامات بی تفاوت هستیم؟!

## 46 برخی کرامات و مکارم اخلاق اهل بیت عليهم‌السلام

فاطمه ی زهرا عليها‌السلام با همان وصیتی که کرد شبانه دفن شود، (81) پیروز شد و پیروز است. بعد از شهادت حضرت حسین بن علی عليهما‌السلام، حضرت زینب عليها‌السلام در اسارت آن چنان مردانه خطبه می خواند که گویی در تخت سلطنت قرار دارد. امام سجاد عليه‌السلام در حال اسارت و در حالی که غل جامعه (82) به گردن داشت، به سایل شاهانه کمک می کند. ما چنین بزرگان (مرد و زن) داریم که همه چیز ما از آن هاست، ولی گویا آن ها را نداریم!

## 47 دیگر نیازمند نشدم!

شخصی از اهل علم می گفت: در کربلا یا نجف که بودیم، گاهی در مضیقه قرار می گرفتیم به حدی که آب و نان نداشتیم، خانواده می گفت: فلان آقا مرجع است، برو از او بخواه؛ و من می گفتم: این کار را نمی کنم، و اگر اصرار بکنید می گذارم و از خانه بیرون می روم.

این جاست که انسان های موجه موظفند که به مستحقین و افراد با حیا و عزت نفس که نه تنها اظهار فقر و احتیاج نمی کنند، بلکه چه بسا اظهار غنا و دارایی می نمایند: ینفق نفقة الفقرا و یتظاهر کالاغنیا (مانند افراد نیازمند خرج می کند، و مانند اغنیا تظاهر به دارایی می کند.) کمک کنند و افرادی را جهت فحص و تجسس از حال آن ها قرار دهند.

در هر حال، آن شخص می گفت: شب خواب دیدم کسی در می زند، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود، دستش را بوسیدم، وارد خانه شدند و مقداری نشستند، و هنگام تشریف بردن دیدم چیزی زیر تشک گذاشتند، بعد از تشریف بردنشان در عالم خواب نگاه کردم ببینم چه گذاشته اند، دیدم یک فلس عراقی را گذاشته اند، که کوچکترین واحد پول عراق و اقل ما یباع و یشتری به؛ (کمترین مبلغی که می توان با آن چیزی را خرید و یا فروخت.) است که شاید فقرا هم آن را قبول نکنند از خواب بیدار شدم و بعد از آن خواب دیگر به فقر گرفتار نشدم. از اصفهان حواله ی صد یا هشتاد تومان رسید و وضع ما رو به بهبودی رفت.

ما که چنین ملاذ و ملجای (83) داریم، چه احتیاجی به دیگران داریم؟! محال است کسی راه قناعت را پیشه نکنند و به آن چه دارد راضی گردد بر عکس، اگر کسی قناعت کند، مایجتاجش به او می رسد، هر چند زیاد باشد، از سخنان امام صادق عليه‌السلام است که فرمود:

ضمنت لمن اقتصد ان لا یفتقر. (84)

من برای کسی که میانه روی پیشه کند، ضمانت می کنم که نیازمند دیگران نگردد.

## 48 اشراف امام عليه‌السلام بر اعمال بندگان

گویا بنا بر این است که در عمل، خدا نادیده گرفته شود، با این که در روایت کافی دارد که: در هر شهری عمودی از نور است که امام عليه‌السلام اعمال بندگان را در آن می بیند، و یا ملکی برای او خبر می آورد. (85) هم چنین روح القدس مؤ ید او و با او است، غیر از آن وحی که هر سال یک بار در شب قدر بر او نازل می شود. (86)

بنابراین، اگر مثلا پرده ای هم دور عمل بکشیم، فایده ندارد و دید امام عليه‌السلام نافذتر است، و در برابر چشمان واقع بین او عليه‌السلام مانع و حایل ایجاد نمی کند. هم چنین در رؤ یت امام عليه‌السلام مقابله و محاذات (87) شرط نیست، بلکه هر جا که نشسته، بر ارضین سفلی و سماوات سبع و ما فیهن و ما بینهن اشراف دارد. خداوند متعال می فرماید:

(و ءاتینه الحکم صبیا) (88)

در حال کودکی، حکم را به او عطا کردیم.

و نیز می فرماید:

(قال انی عبدالله اتئنی الکتب و جعلنی نبیا) (89)

گفت: من بنده ی خدایم، خداوند به من کتاب عطا کرده و پیامبر قرار داده است. اگر مساله ی امام شناسی بالا رود، خداشناسی هم بالا می رود؛ زیرا چه آیتی بالاتر از امام عليه‌السلام؟! امام آیینه ای است که حقیقت تمام عالم را نشان می دهد؟!

## 49 چرا چنین آقایی را رها کردی؟

شخصی در راه مکه همیانش گم شد و شاید در دریا افتاد. وقتی که به نجف اشرف برگشت به امیرالمؤمنین عليه‌السلام متوسل شد. شب حضرت را در خواب دید، حضرت به او فرمود: همیان تو در قم نزد میرزای قمی (90) است. وی به قم آمد و سراغ میرزا رحمه‌الله را گرفت. او را به خانه ی میرزای قمی راهنمایی کردند. هنگامی که به در خانه ی ایشان رسید، مرحوم میرزا پیش از ملاقات و باز کردن در خانه و بدون سئوال، از سوراخ در، همیان را به او داد. وی آن را باز کرد و دید همیان او است و به محل زندگی بازگشت. وقتی که به محل زندگی بازگشت، به او گفتند: چرا چنین آقایی را رها کردی؟! دوباره به قصد خدمت به مرحوم میرزا به قم مراجعت نمود. ولی وقتی رسید، دید که آقا مرحوم شده است، خادم قبرش شد تا این که از دنیا رفت، و نزد میرزا دفن شد، و اکنون قبر او داخل مقبره ی میرزا قرار گرفته است.

## 50 درس خارج بدون مطالعه!

مرحوم آقا سید ابوالحسن (91) ، فتاوای اصحاب و مشهور را در تمامی مسایل فقهی حفظ بود. حتی بدون مطالعه هم می توانست درس را به آخر برساند!

آقا سید علی نجف آبادی رحمه‌الله با تعجب می فرمود: نزد ایشان بودم به من فرمود: جواب این استفتاات را بنویسید، برداشتم یکی از آن ها را بنویسم، مدتی معطل شدم و خیلی طول کشید ناگهان دیدم ایشان تعداد بسیاری از آن ها را برداشته و جوابش را نوشته است! این در حالی بود که من هنوز یکی را با زحمت جواب داده بودم!

حافظه ی قوی این طور است که در جواب مسایل، مستحضر است و برای او معطلی ندارد، به یاد دارم در یک مساله ای که در خدمت ایشان بحث داشتیم، ایشان فرمود: شیخ علی روایتی در این باره در حاشیه ی شرح لمعه در فلان کتاب دارد، و با آن مطلب را به آخر رساند.

ظاهرا ایشان از لحاظ قوت حافظ در میان علما و معاصرین خود یگانه بود.

بار دیگر خودم دیدم ایشان در مسجد شیخ طوسی (92) رحمه‌الله بدون این که پیش از درس کتابی مطالعه کرده باشد و بداند که جان شروع درس کجا است، پس از تعطیلی مفصل، کتابی (گویا کتاب حج بود) را شروع کرد و گفت: بروید جواهری، شرایعی بیاورید. روی منبر بود آقایی از پایین منبر به او سیگاری داد و دامادش، مرحوم آقای سید حسن بجنوردی (93) از مدرسه قوام جواهری آورد، اما جای شروع درس معلوم نشد. تا این که ایشان فرمود: مساله ای را عنوان می کنیم و می خوانیم، چنان چه معلوم شد پیشتر آن را نخوانده ایم تدارک می کنیم.

بدین ترتیب، مساله ای را که مطرح نشده بود و مطالعه هم نکرده بود و اصلا نمی دانست شروع درس از کجا است، شروع کرد و تا به آخر رساند، ولی چنان در اطراف مساله با استدلال بحث نمود که گویا آن را مطالعه کرده است!

## 51 همان روز اول جواب ها را نوشته بودم، ولی...

امر اجتهاد و فتوی دادن برای بعضی از علما مشکل و برای بعضی آسان بود، و این بدان جهت است که مواهب الهیه، نسبت به اشخاص مختلف است.

مرحوم آقا شیخ اسدالله تستری (94) ، صاحب مقابس در اواخر عمرش در کاظمین ساکن بود، شخصی مسایلی را از ایشان استفتا کرده بود و برای گرفتن جواب مرتب به خانه ی ایشان مراجعه می کرد ولی پاسخ می شنید که باید تامل شود و صبر کنید و امثال آن. تا این که برای جواب سئوال ها شش ماه خدمت ایشان مراجعه کرد و ایشان مکرر می فرمود: حاضر نیست، مهیا نیست، صبر کنید.

اتفاقا آقا شیخ موسی، پسر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا به کاظمین مشرف شدند. و شخص سئوال کننده همان نوشته ها و سئوالات را به ایشان ارایه داد تا جواب بفرماید. ایشان در حالی که بر مرکب سوار بود و می خواست به جایی برود، به خادم گفت که کاغذ و دوات حاضر کند، و در همان حال فورا جواب سئوالات را مرقوم فرمود و به صاحبش برگرداند.

سئوال کننده نزد صاحب مقابس - که داماد کاشف الغطا بود - رفت و جواب ها را به ایشان نشان داد و به عنوان اعتراض عرض کرد: من شش ماه است سئوالات را به خدمتتان داده ام و هنوز جواب نفرموده اید، ولی آقا شیخ موسی رحمه‌الله فورا جواب داند. فرمود: صبر کن و رفت و از اندرونی خانه جواب سئوال ها را آورد و به او نشان داد که مطابق جواب های شیخ موسی بود. سپس فرمود: من هم همان روزهای اول این جواب ها را نوشته بودم، ولی چه کار کنم؟ احتیاط نمی گذارد به دست شما بدهم و اظهار کنم؟!

آقا شیخ موسی، فرزند مرحوم کاشف الغطا خیلی خیلی بزرگوار و شاید معروفترین و بزرگترین اولاد مرحوم کاشف الغطا بود. البته دو برادر دیگر ایشان، مرحوم شیخ احمد و شیخ محمد حسین کاشف الغطا نیز مانند آقا شیخ موسی در فقاهت بارع بودند.

## 52 برتر از خون شهیدان!

شیخ انصاری (95) رحمه‌الله در جایی از کتاب رسائل می فرماید:

رزقنا الله الاجتهاد الذی هو اشق من طول المکث فی الجهاد (96)

خداوند، اجتهاد را، که از ایستادگی در جهاد سخت تر است، به ما روزی کند! آری، کسیمی فهمد اجتهاد اشق و سخت تر است که معنای مداد العلماافضل من دما الشهدا (97) ؛ (مداد [ دانش] دانشمندان از خون شهیدان برتر است.) را بفهمد.

## 53 همه خود را بیش از دیگران مستحق می دانند!

چه خوب است که در هر شهری، هیاتی، اعانه ها و کمک های مردمی را جمع آوری کنند و شبانه به فقرا و محرومین شهر برسانند و نگویند که چه کسی داده است چیزی نمی گذرد که گویی همه اهل شهر غنی هستند؛ ولی کسانی که متصدی این کارها می شوند و کمک ها و اعانه های مردم را می رسانند، بیش از دیگران خود را مستحق کمک می دانند و بیشتر صرف خود و تشکیلاتشان می کنند!

## 54 هر چه بیشتر بدهند، بیشتر می رسد!

آقایی در نجف می گفت: این آقایان مراجع که به طلاب و مستحقین کمک می کنند و پول، شهریه، یا نان می دهند، به خاطر این نیست که سخاوت دارند، بلکه تجربه کرده اند و دیده اند هر چه بیشتر بدهند، بیشتر برای آن ها می رسد! (98)

## 55 زود ببر، برو تا مهدی نبیند

بعضی را دیده و یا شنیده بودیم که خیلی در انفاق عجیب و غریب بودند. زمانی مستحقی به در خانه ی مرحوم آخوند خراسانی می آید، و از ایشان درخواست کمک می کند، ولی ایشان وجهی نداشته که به وی بدهد، لذا قالیچه ی اطاق شخصی خود را جمع می کند و به او می دهد و می گوید: زود ببر، برو، تا مهدی (99) نبیند!

## 56 مبادا روزی بر تو بگذرد که...

شهید اول و ثانی - (100) رحمهما الله - بعد از شهادت به جرم تشیع سوزانده شدند. در جریان ملاقات و تشرف یکی از اهل علم به محضر حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سفر حج، حضرت به او فرموده بودند: شهیدین آتش و پلو شیعه را نخوردند، مع ذلک کتاب های با برکت به جا گذاشتند، مبادا روزی بر تو بگذرد که ی کی از کتاب های آن ها را مطالعه نکرده باشی.

حضرت استاد - مد ظله - در جای دیگر فرمودند: به نظر می رسد منظور حضرت از آش و پلو، مقام مرجعیت و زعامت باشد.

## 57 توفیق چیز دیگری است!

یکی از کرامات شهید اول و ثانی - رحمهما الله - این است که کتابشان (101)

مورد پسند اهل علم واقع شده است، هر چند وسطند یعنی نه تام الاستدلال است و نه بدون استدلال. شرح لمعه کتاب پر برکتی است، بعضی از اهل علم که فقط شرح لمعه تدریس می کردند. مثلا سیزده دوره تدریس کرده بودند، در نجف و کربلا هم بعضی از اهل علم متن لمعه را حفظ بوده اند.

کتاب شرح لمعه، استدلال تام نیست، ولی فتوای محض هم نیست، مع ذلک خیلی پر برکت است، چند صد سال است که طلاب علوم دینی در حوزه های علمیه به درس، مباحثه و مطالعه ی آن اشتغال دارند. صاحب جواهر رحمه‌الله می فرماید: فقه روضه (102) بالاتر از کتاب مسالک (103) او است. (104)

شهیدین - رحمهماالله - عمر کم و کوتاهی داشتند و مع ذلک چه قدر عمرشان برکات داشت، و چه تالیفات نافع و سودمندی از خود به جا گذاشتند. آن ها برای ما حجتند، تا عمر خود را به غفلت و بطالت نگذرانیم. البته توفیق چیز دیگری است که خداوند متعال نصیب هر کس نمی کند.

## 58 معقول را محسوس می کرد!

در کربلا، مدرسین در علم و کتاب مورد تدریس تخصص داشتند. بعضی هم چون مرحوم سیبویه معروف، فقط کتاب مغنی (105) را مجتهدانه و به صورت تحقیقی تدریس می کردند، و بعضی کتاب مطول، و برخی معالم و...

آقایی که ما نزد او حاشیه ی ملا عبدالله (106) را می خواندیم، خیلی در علم منطق عجیب بود، قضایا و اشکال چهارگانه ی منطقی را با توضیحاتش برای طلاب و شاگردان محسوس می کرد، و مطالب عقلی و منطقی را به خوبی تعیین می نمود و با قضایا و مثال های عرفی تطبیق می داد. این امتیاز مدرسین در کربلا بود که شاید در جای دیگر چنین نبود، و ما سراغ نداریم.

## 59 کرامتی از حاج شیخ عبدالکریم حایری رحمه‌الله

از کرامات مرحوم حاج عبدالکریم حایری، این است که زمانی رودخانه ی قم در اثر سیل طغیان کرده و آب تا لبه ی پل علی خانی رسیده بود، به گونه ای که عده ای از روی پل با آب رودخانه وضو می ساختند، و لذا برای جلوگیری از نفوذ آب تمام فرش های مسجد امام را جمع نمودند. مرحوم حاج شیخ روی پل رفت و مقداری تربت (107) در دست گرفت و چیزی بر آن خواند و در آب انداخت، از همان وقت به تدریج آب پایین آمد و بعد از چند ساعت، چند متر آب پایین رفت.

ما نه ایمان اهل ایمان را داریم و نه ی قین اهل یقین را. گویا در مشکلات آمریکا و شوروی ما را نجات خواهند داد که به آن ها پناه می بریم و اعتماد می کنیم، آن ها سگ و گرگی هستند که از ترس یکدیگر خواب آسوده ندارند، بزرگان ما مقامات عالیه ی علمی را دارا بودند و در مقام عمل نیز چه عبادت هایی، چه نمازهایی داشتند. با خود می گویم: با این که آن ها را دیدی، باز چرا این جوری؟! آن ها آن گونه خوب، و تو این گونه خراب؟!

## 60 به خدمت شما هم می رسم!

آقای مرعشی رحمه‌الله (108) فرمود: زمان رضا شاه پهلوی در قم، پاسبانی در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه عليها‌السلام در صفوف نماز جماعت زن ها را ضرب و شتم و ایذا می نمود که چرا محجبه هستند؟! عرق دینی و مذهبی من باعث شد که ی ک سیلی محکم به صوت او زدم، برگشت به من گفت: خدمت شما هم می رسم. رفت تا به خدمتشان برسد!

## 61 چرا روسری به سر کرده ای؟!

در زمان رضا شاه پهلوی که معروف به منکر تبدیل شده بود، آقایی می گفت: یکی از خدام حضرت امام رضا عليه‌السلام در حرم آن حضرت به زنی که روسری بر سر داشت، می گفت: چرا روسری به سر کرده ای، آیا از امام رضا حیا نمی کنی که روسری سر می کنی؟!

## 62 حائز مقام مرجعیت بود، ولی...

وقتی ما وارد کربلا شدیم، در کربلا و نجف در زمینه ی مقاتل ائمه عليهم‌السلام و موضوعاتی که مورد یقین نبود، نظرات آقا میرزا هادی خراسانی رحمه‌الله معتبر و مسموع و قابل قبول بود؛ چرا که نظر خود را در مطالب اختلافی با ادله ی محکم و مستدل بیان می کرد، و این مساله از عجایب و غرایب بود. از جمله اهل منبر جریان طفلان مسلم، و چگونگی شهادت آن دو بزرگوار را از قول او نقل می کردند.

متاسفانه با آن همه زحمات و جمع آوری اسناد و دقت در گفتار و با این که ایشان در علمیت حایز مقام مرجعیت بودند، اصلا معلوم نیست مطالب ایشان، گفتارها و دست نوشته هایش ضبط و جمع آوری شده باشد!

## 63 به توفیق معنوی انجام می داد

مرحوم شیخ انصاری با این که ی ک چشمی بود و شب نمی توانست مطالعه کند، در روز این همه درس، تالیف و عبادت داشت، هر روز زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام، در بالا سر مرقد حضرت امیر عليه‌السلام نیم ساعت ایستاده می خوانده، و نماز جعفر، و یک جزء قرآن را به توفیق معنوی انجام می داده است.

## 64 مدت تالیف کتاب جواهر الکلام

مرحوم صاحب جواهر، تالیف جواهر را در سال 1230 - 1231 شروع کرده است؛ زیرا در اوایل کتاب طهارت از مرحوم آقا سید علی صاحب ریاض (109) به بعض المعاصرین سلمه الله تعالی تعبیر می کند که معلوم می شود ایشان هنوز در قید حیات بوده اند. و پایان جواهر را در کتاب امر به معروف در سال 1253 ذکر کرده است. سال 1266 هم وفات ایشان بوده است.

ایشان برای تالیف جواهر خیلی ارزش قایل بوده، حتی نقل کرده اند که مقداری از جواهر را بر سر جنازه ی فرزندش نوشت و ثوابش را به او هدیه نمود، تا به این اندازه هم تالیف جواهر عقب نیفتد.

## 65 احساس احتیاج به دعا برای مؤمنان

در بسیاری از بلاد، اهل ایمان و شیعه (110) گرفتار هستند. آیا می شود همان گونه که به هنگام گرسنگی و تشنگی، به آب و نان احساس احتیاج می کنیم بلکه بیشتر از آن، برای رفع گرفتاری های اهل ایمان احساس احتیاج به دعا برای آنان بکنیم؟! یعنی دعایمان به اندازه ای باشد که رافع بلا و گرفتاری های آنان گردد، و همراه با عدد و شرایط مخصوص، و دعای تائب باشد.

## 66 اعمال ما محفوظ، و عکس برداری شده است

ما را شناخته اند، اعمال ما محفوظ است و عکس برداری شده است. خداوند متعال از زبان مجرمین می فرماید:

(مال هذا الکتب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصئها و وجدوا ما عملوا حاضرا) (111)

این چه کتابی است که هیچ عمل خرد و بزرگی را فرو نگذاشته مگر آن که برشمرده است. و آن چه را انجام داده اند حاضر می یابند.

آیا شهادت دست و پا و دیگر اعضا و جوارح (112) شوخی است؟!

## 67 تنافی نیل به مقصود با اهتمام نداشتن به امور مسلمانان

آیا می توانیم سالم بار به منزل ببریم و در عین حال به امور مسلمانان و مؤمنین بی تفاوت باشیم؟! آیا امکان دارد بدون اهتمام به امور مسلمانان، به مقصود برسیم؟!

## 68 چرا خداوند افراد بسیاری را آفرید که مستحق آتش جهنم گردند؟

سئوال: چرا خداوند متعال افراد بسیاری را آفرید که مستحق آتش جهنم گردند؟

جواب: در حدیث قدسی آمده است: کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف (113) (من گنج نهان بودم، خواستم که شناخته شوم، لذا مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم.) خداوند عده ای را برگزید و در جوار خود، اهل انس و هم نشین و مظهر اسما و صفات خود قرار داد، که هر کدام از آن ها در یک کفه ی ترازو و بقیه ی مردم در کفه ی دیگر هستند. اگر ارزش افراد با ترازو سنجیده شود، ارزش یک مؤمن کامل از هزاران افراد غیر مؤمن برتر و سنگین تر خواهد بود. در روایت آمده است: اگر یک امام و یک ماموم در جهان وجود داشته باشد، غرض از خلقت حاصل است! (114)

## 69 امت برتر از پیغمبر!

فرق ما و عامه در اقرار و ادعا، جهل آنان، و ادعای علم از سوی ائمه ی ما عليهم‌السلام است. علی عليه‌السلام بعد از رحلت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرآن را جمع آوری کرد و آن را با تنزیل و تاویل به آنان عرضه کرد، گفتند: بگذار و برو. (115)

آن ها اسلام را از رسول الله گرفتند، ولی برای بقا و دوامش او را نخواستند، چون دیدند پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می خواهد پسر عمویش علی عليه‌السلام را خلیفه و جانشین خود کند و در نظر آنان او حتی نمی توانست فرزندان و اهل بیتش را اداره کند و تمام زحمات پیغمبر را از بین خواهد برد، لذا از این امر جلوگیری کردند. چه قدر امت با فضل تر از پیغمبر! باز می گویند، پیغمبر افضل است!

## 70 تناقض گویی اهل تسنن درباره ی صحابه

عامه روایت می کنند که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

لا تسبوا اصحابی. (116)

یاران مرا ناسزا مگویید.

چیزی را به اصحاب می گوید که کذبش واضح است!

از سوی دیگر، خودشان در مناقب عمر آورده اند: معاویه را کتک زد. یعنی ببینید که چگونه تادیب می کند! و معاویه ابدا اعتراض نکرد، چه قدر متادب بوده!

تو می گویی پیغمبر فرموده اصحاب مرا سب نکنید، دشنام ندهید، کتک زدن چه طور؟! با این که معذور و بی تقصیر بوده، ولی چون عمر اجتهاد کرده بود (هر چند خطا و اشتباه) لذا حرفی نزد!

## 71 آیا ما راه را پیدا کرده ا یم تا در راه باشیم؟!

آیا ما راه را پیدا کرده ایم که در راه باشیم؟! خودمان از روز اول (117) کاری کردیم که نتیجه اش این شد که ما ذلیل و خوار باشیم و کفار عزیز و آقای ما باشند و از پول نفت و ثروت های خودمان بر ما تصدق کنند، و ما در راه امیال آن ها هر وقت که بخواهند قربانی شویم.

## 72 ما به تو نظر داریم

زنی از بستگان دختر آقا شیخ جواد مجتهد رشتی رحمه‌الله می گوید: با پدر و مادرم از ایران به زیارت عتبات رفتیم، و آنان مرا در نجف به طلبه ی سیدی تزویج کردند و رفتند. از سویی دوری آن ها مرا ناراحت می کرد، و از سوی دیگر گاهی شوهرم نزدیک ظهر همراه با مقداری گوشت و چند میهمان وارد منزل می شد. لذا من با شوهر بد اخلاقی می کردم و منشا آن دوری والدین بود.

البته خوب است والدین در این امر مواظب باشند و دخترشان را به تزویج کسی که در جای دور زندگی می کند در نیاورند.

آن خانم می گوید: مریض شدم و تب به شدت مرا فرا گرفت، در همان حال، در حالت بیداری حضرت زهرا عليها‌السلام را دیدم، فرمود: شفای تو به دست شوهرت می باشد.

و به من توصیه فرمود که با او خوش رفتار باشم. شوهرم از راه رسید و عبای خود را روی من انداخت، و من بلافاصله شفا یافتم و به حرم حضرت امیر عليه‌السلام مشرف شدم و به آن حضرت اصرار کردم که ی ا مر! مرا برساند یا والدین مرا.

از حرم بیرون آمدم و دیدم که حضرت امیر عليه‌السلام درست از جهت مقابل من وارد صحن می شود، تغییر مسیر دادم و به جهت دیگر حرکت کردم تا با حضرت مواجه نگردم، دیدم به سوی من تغییر مسیر دادند تا این که به خدمت ایشان رسیدم. فرمود: خانم ما به تو نظر داریم، با شوهر خود خوب رفتار کن، برو در سرداب منزل با زغال تا چهل روز روی دیوار علامت بگذار روز چهلم والدین ات می آیند، هم چنین برای برآورده شدن حوایج خود بالای بام برو و چند صلوات بفرست، درست می شود.

وی می گوید: من این کار را می کردم، وقتی شوهرم گوشت و لوازم طبخ را می آورد، همه را در دیگ می ریختم و بالای بام می رفتم و چند صلوات می فرستادم و می آمدم و می دیدم غذا پخته و طبقه بندی و چیده شده و خوش طعم و لذیذ آماده است!

## 73 قرآن آخرین برنامه ی انسان سازی

خدا می داند قرآن برای اهل ایمان - مخصوصا اگر اهل علم باشند - چه معجزه ها و کراماتی دارد و چه چیزهایی از آن خواهند دید! برنامه ی قرآن آخرین برنامه ی انسان سازی است که در اختیار ما گذاشته شده است، ولی ما از آن قدردانی نمی کنیم. اهل تسنن قرآن، و ما عترت را آن گونه که باید،

نشناختیم و قدر ندانستیم.

نابینایی که حافظ قرآن بود، به دیگری که قرآن را از روی آن غلط می خواند، می گفت: مگر کوری نمی بینی؟

## 74 خاک بر سر شیعه!

زن ارمنیه ی که در هواپیما در کنار همسر مرحوم علامه (118) نشسته بود، جریان زیارت امام رضا عليه‌السلام و گرفتن حاجات از توسل به آن حضرت را نقل کرده بود. و نیز بعد از نقل قصه ی روضه خوانی (روضه ی پنج تن) در مدرسه ی مروی به پیشنهاد آن زن ارمنیه و شفای جوانش برای علامه ی طباطبایی رحمه‌الله، ایشان فرمود: خاک بر سر شیعه! (119)

## 75 تمسک به قرآن و اهل بیت عليهم‌السلام حیات است

حتی بنابر نقل عامه، ائمه عليهم‌السلام باطن نبوت را دارند. در تمسک به قرآن و اهل بیت عليهم‌السلام خودکشی لازم نیست، در کارهای دیگر خودکشی می کنیم، این جا حیات است.

## 76 عظمت سید بن طاووس رحمه‌الله در تعبدیات و ادعیه

مرحوم سید بن طاووس رحمه‌الله در تعبدیات و ادعیه از ذخایر بوده است. در کتاب کشف المحجه می نویسد: برای روز تکلیف جشن گرفتم.

در کتاب اقبال الاعمال ضمن اعمال ربیع الاول یا ربیع الثانی صریحا می گوید که برخی از ادعاها را خود انشا نموده است، و دعاهای زیادی نیز با عدم تصریح به انشای خود ذکر نموده (120) که واقعا با دعاهای ماثوره از حضرات معصومین عليهم‌السلام سنخیت دارد و از لحاظ علو مضامین از کلام غیر معصومین برتر است.

## 77 کوتاهی عامه و خاصه در تمسک به قرآن و عترت

در امتحان نشان دادیم که قدردان جواهر نیستیم، عامه در شانه خالی کردن از عترت، و خاصه از قرآن، و در واقع هر دو طایفه از تمسک به هر دو که مامور به آن بودیم، کوتاهی کردیم.

## 78 قصد قربت در تحصیل علم

در تحصیل علم قصد قربت لازم نیست، زیرا تحصیل علم از واجبات توصلیه است، و این دسته از واجبات اگر بدون قصد قربت تعبد و قربت هم انجام گیرد، اشکال ندارد. هر چند اگر واجبات توصلیه را هم به قصد تعبد به جا آوریم خدا می داند در ارزش و ثواب چه تفاوتی با بدون قصد قربت خواهد داشت! هم چنین اگر تعبدیات را به حساب مراتب بالا و پایین (121) انجام دهیم، تفاوت درجات بسیار خواهد بود.

## 79 سلاح های جنگی

ما سلاح های جنگی را با واسطه از دولت هایی تهیه می کنیم که با قدرت های بزرگ دوست و از طرف آن ها ماذون به فروش هستند. از این جهت ناچار خود آن ها تنها اجازه ی فروش تجهیزاتی را به واسطه ها می دهند که ضد آن، را و یا بهتر و مدرن تر از آن را تهیه کرده اند.

## 80 دو مرحله ی لازم در اعتقاد به امامت ائمه عليهم‌السلام

مرتبه ی اول در اعتقاد به امامت ائمه عليهم‌السلام التزام قلبی به وصایت و خلافت ائمه اطهار عليهم‌السلام و سفارش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به آن ها به نام هایشان و نام پدران بزرگوارشان، و مرجعیت ایشان است؛ و مرحله ی بعد التزام عملی به متابعت از آنان است، نه این که نماز بخوانیم و آن ها و امامت آنان را قبول نداشته باشیم، بلکه باید بدانیم که نماز را به ترتیب دستور آن ها انجام دهیم.

این التزام قلبی بر اصل نماز مقدم است، زیرا فاسق تارک الصلاة (نه کافر) اگر در راه ائمه عليهم‌السلام باشد در راه نجات است. برعکس کسی که به آن ها اعتقاد نداشته باشد و از امامت انحراف داشته باشد، هلاک است، اگر چه نماز بخواند، چون اعتقادش خراب است. وای بر کسانی که مدعی قرب به خدا هستند اما ولی او را نمی شناسند!

## 81 اصول ما را نمی گوید

صاحب جواهر رحمه‌الله چندان به اصول فقه اهمیت نمی داد و با زبان اعتراض می فرمود:

شنو هذا؟! هذا حرام.؛

این چیهک این حرام است.

ولی مرحوم شیخ انصاری که در درس صاحب جواهر شرکت می کرده، می فرمود: منظورش اصول ما نیست.

و این در حالی بوئد که اصول شیخ مبسوطترین اصول بوده است، پس اصول چه کسی را می گفته است؟!

با این حال صاحب جواهر رحمه‌الله که به اصول ایراد داشته، در عین حال مفاد آن چه را که شیخ رحمه‌الله در کتاب های اصولی اش با بیاناتی به اثبات رسانده، در جواهر دارد، با این که از لحاظ زمانی بر مرحوم شیخ متقدم بوده است.

## 82 می توانم دوره ی فقه را در سه یا چهار روز بنویسم!

برخی از شاگردان صاحب ریاض رحمه‌الله بوده اند که بر تمام ابواب فقه احاطه داشتند. نظیر مرحوم شریف العلما مازندرانی - (122) رحمه‌الله که نقل شده ایشان فرموده است: می توانم دوره ی فقه را در عرض سه یا چهار روز بنویسم.

## 83 توصیه ای اکید به اهل منبر

رسم بر این است که اهل علم و روضه خوان ها در بالای منبر مطالب را از روی کتاب نخوانند، و این خلاف احتیاط است، مخصوصا در نقل روایات و به خصوص در ماه رمضان.

می شنیدیم که مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی (123) هنگامی که در مشهد اقامت داشت در بالای منبر از روی کتاب می خوانده، ولی در نجف اشرف بدون کتاب منبر می رفته است.

آقا شیخ مهدی واعظ خراسانی رحمه‌الله معروف که در این کار متبحر بود، ودر زمان رضا پهلوی از ایران خارج شده بود، و در مدرسه ما (124) حجره داشت. بعد از هفتاد سال سابقه ی کار، برای رفتن به منبر، مقید به مطالعه بود، مانند مدرسی که می خواهد درس بدهد!

هیچ کاری نیست که احتیاط در آن پشیمانی در پی داشته باشد.

## 84 نقش سید مرتضی، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی - رحمهم الله - در پی ریزی شالوده تشیع

سید مرتضی (125) رحمه‌الله مقام زعامت و ریاست فاطمیین را به عهده داشته، و شخصیت او به حدی بوده که گاهی به خانه ی او پناهنده می شدند. و در میان علمای خاصه (126) بیش از شیخ مفید (127) و خواجه نصیر طوسی (128) - رحمهم االله - تقیه می کرد این سه شخصیت (سید مرتضی، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی - رحمهم الله) خیلی بزرگوار بوده اند و تقریبا به مذهب حیات دادند؛ بلکه شالوده و اساس و پایه ی مذهب تشیع را این ها ریخته اند. جزاهم الله خیرا. (129)

وقتی در مجلس خواجه نصیر طوسی رحمه‌الله سخن از سید مرتضی رحمه‌الله می آمد، می فرمود: صلوات الله علیه. (130)

## 85 برخورد علمای تبریز و رشت با مساله ی کشف حجاب

روزهای اول کشف حجاب، علمای تبریز را برای امضا گرفتن (131) جمع کرده بودند، نخست فرماندار شهر داخل شد، سپس رییس شهربانی آمد و نشست و گفت: آقایان! برای چه این جا جمع شده اند، همان فرمان اعلی حضرت کافی است، و امضای آقایان لازم نیست. علما نیز با کمال خوشحالی و اشتیاق از این که گرفتار امضای تحمیلی نشده اند، از مجلس خارج شدند.

در رشت نیز چنین اجتماعی تشکیل شده بود. یکی از علما - از شاگردان آقا سید محمد کاظم یزدی که در سیاست وارد نبود و با مشروطه موافقت نداشت هر چند مخالفت هم نمی کرد و از اول جریان مشروطه خانه نشینی را اختیار کرده بود - در میان آن ها بوده است. وقتی رضا پهلوی در مجلس علما وارد شد، گفت: فلان آقا را از مجلس بیرون کنید. و بیرون کردند، اما بر سر بقیه چه آورد، یادم نیست.

## 86 کشف حجاب و اتحاد لباس وسیله ای برای استثمار

امر عجیب کشف حجاب برای چه بود؟ و چرا چادر زن های مسلمان باید برداشته شود و چرا باید اتحاد لباس به وجود آید؟! نمی دانستیم که از سیصد سال قبل در همان عهدنامه ی آن ها این امر بود که این گونه کار برای استعباد و نوکری و استثمار انجام شود (132) اگر دین را از دست دادیم، دیگر برای ما دیانت شاه و عدم آن فرقی ندارد. به خدا پناه می بریم از ابتلائات بزرگ در امر دین!

## 87 تنافی در روایت انتظار الفرج با تعدی اولوالامر به رؤ سای کشورهای اسلامی

با این که روایت افضل الاعمال، انتظار الفرج (133) (بهترین اعمال، انتظار فرج است.) به نقل عامه هم ثابت است، چگونه ممکن است حکومت و سیادت رؤسای کشورهای اسلامی، اولوالامر (134) باشند؟!

اگر چنین است، فرج، موجود و حاصل است، دیگر انتظار فرج برای چه؟ آیا با وجود این همه فرج باز هم فرج می خواهیم؟! پس انتظار الفرج یعنی چه؟!

## 88 روش شناخت منزلت راویان حدیث

ائمه ی ما عليهم‌السلام فرموده اند:

اعرفوا منازل الناس علی قدر روایاتهم عنا. (135)

منزلت های اشخاص را از راه مقدار روایات آنان از ما بشناسید.

اگر انسان خصوصیات روایات راوی را ببیند، پی می برد که او چه کاره است.

## 89 مقامات برخی صحابه ی بزرگ و علمای ربانی

ابوذر مقامش عالی است و معلوم نیست از مقام سلمان کمتر باشد. و درباره ی مقداد هم در روایت آمده است:

فان قلبه کان مثل زبر الحدید. (136)

قلب مقداد مانند پاره های آهن بود.

و در رابطه با سلمان نیز نقل شده است که در جریان غصب خلافت فرمود:

کردید و نکردید، حق علی را بردید. (137)

رضوان الله علیهم، سلام الله علیهم، خوشا به سعادتشان! البته در میان علما هم افرادی به مقام آن ها بوده اند، و این را نمی شود انکار کرد. الحق علما مقاماتی داشته اند که حکایت از انبیا و اوصیا عليهم‌السلام می کرده است.

## 90 ادنی المعرفة در شناخت امام عليه‌السلام

درباره ی معرفت و اعتقاد به امام عليه‌السلام ادنی المعرفه کافی است. و آن این است که فقط معتقد باشیم که او امام مفترض الطاعة (138) و وصی پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است ولو اسم او - و این که مثلا او همان کسی است که با معاویه و یا با مروان و طلحه جنگید - را ندانیم. هم چنین دانستن ترتیب آن ها و این که امام چندم است، لازم نیست. خدا کند آن چه را که از ما می خواهند انجام دهیم، و آن چه را که می خواهند انجام ندهیم، انجام ندهیم.

## 91 نحوه ی عملکرد امیرمؤمنان عليه‌السلام و معاویه در رابطه با بیتالمال

از نحوه ی کار آن ها (خلفا و صحابه) حقانیت و عدم حقانیت آن ها معلوم می شود مانند عملکرد حضرت امیر عليه‌السلام و معاویه درباره ی بیت المال. کار معاویه در تصرف و تقسیم بیت المال به حدی عجیب بود که ابن زبیر برای عبدالله بن عمر نوشت: معاویه بیت المال را استئثار می کرد! (139) به گونه ای که حتی ابن زبیر آن چنانی نمی خواست مثل معاویه و یزید باشد!

گویا چیزهایی در کار بوده که امیرالمؤمنین عليه‌السلام به صورت یکسان و بالسویه تقسیم می کرد؛ زیرا اگر می خواست به مصلحت کار کند، دیگران در متابعت آن حضرت سوء استفاده می کردند، لذا آن حضرت بیت المال را جارو می کرد و نماز می خواند! و حتی گاهی به جای ماهیانه، هفته ای تقسیم می کرد. (140) به ایشان می گفتند: تازه تقسیم کرده ای. می فرمود: من خزانه دار (141) شما نیستم. اگر به اندازه ی هفت منطقه ی کوفه می رسید، تقسیمی می کرد و در انبار نگه نمی داشت!

این نحوه ی عملکرد امیرمؤمنان عليه‌السلام در رابطه با بیت المال بود، اما ما اگر قانع باشیم که از حرام اجتناب کنیم و به حلال اکتفا کنیم و در کارمان بین حلال و حرام فرق بگذاریم، و مثل معاویه سخی نباشیم که به نور چشمی ها صد هزار بدهیم و دیگران را محروم بسازیم، خوب است!

## 92 اهمیت مشارکت در تمام امور خیر

خوب است انسان در هر کار خیری (142) که پیش می آید و می تواند آن را انجام دهد، فرصت را مغتنم بشمارد و خود را از آن محروم ننماید (احصئه الله و نسوه) ؛ (143) (خداوند به شماره درآورد و آنان فراموشش کردند.) را نباید کوچک شمرد، زیرا فردای قیامت به هر یک از آن ها شدیدا محتاج خواهیم شد. کارهای خیر و امور مهم، مساله رسیدگی به ایتام و تفقد نسبت به شؤ ون آن ها ولو به صورت مخفیانه، هم چنین ارسال طعام حاضر و پخته به مستحقین، که در میان علما و مراجع سابق و نیز ائمه ی اطهار علیهم السلام رایج بوده است.

## 93 روزی به همان یک نخود محتاج می شویم

آن مرحوم در خواب موافق اعتبار، گفت، همه کارهای ما رد شد و مورد قبول درگاه حضرت حق قرار نگرفت و به ما گفتند: در کارها محتاط نبودی، تقلید هم نمی کردی؛ و در وقت اجتهاد نیز دقت کافی در استنباط نداشتی، حتی زیارت حضرت سیدالشهدا عليه‌السلام را با آن عظمت قبول نکردند و گفتند: آن وقتی که از افراد عادی بودی زیارتت مثل دیگران و نظیر انعام و بهایم بود، و آن زمان که معرفت به حق ما پیدا کردی، برای خدا نبود و تنها برای حفظ عنوان و شخصیت خود زیارت می کردی.

وی می گوید: به هر حال کاملا محکوم ملایکه شدیم، ولی مرواریدی به من دادند تا بفروشم، گفتم: این چیست؟ گفتند: هنگام پیاده روی به سوی زیارت کربلا خسته شده بودی، با خود گفتی: آیا مثل منی باید پیاده برود؟! بعد از آن فکر کردی و گفتی الحمدلله این گوهر، همان حمد می باشد.

خلاصه: انسان باید انواع و اقسام مختلف کارهای خیر را استقصا کند و از هر راهی توانست خود را در آن ثبت نام کند ولو به اندازه ی نخود باشد، که روزی به همان یک نخود محتاج می شویم.

## 94 رعایت عرفیات شرع و عناوین ثانویه در فتاوی

این باب بزرگی است که انسان عرفیات شرع و عناوین ثانویه را ملاحظه کند، و چنان نشود که از حقگویی او، مردم در باطل قرار گیرند. و جایی که مناسب نیست، نگوید ولو اصل مطلب حق باشد، به جهت وجود شرایط و مقتضیات وقت خودداری کند. شاید اخوک دینک، فاحتط لدینک بما شئت (144) (دین تو برادر تو است، پس برای دین خود، به هر صورت که امکان پذیر است، احتیاط کن.) این گونه موارد را هم شامل شود.

رضاخان پهلوی (145) از علما خواست که فتوی دهند (وجه و کفین) مستثنی است و کشف آن دو مانعی ندارد، و علما حاضر نشدند، زیرا در زمان کشف حجاب معنای این فتوی کشف همه چیز بود؛ لذا علما حاضر شدند کشته شوند و این فتوی را امضا نکنند. در این گونه ابتلاات بزرگ به خدا پناه می بریم. (146)

## 95 حکمت الهی در تحقق جریان مشروطه در ایران

ما از حکم و مصالح اراده ی تکوینیه ی خدا اطلاع نداریم. به حسب ظاهر جریان مشروطه دسیسه ای بود از انگلیس که ایران را از حلقوم روسیه بیرون آورد و مستعمره ی خود گرداند، و در این امر موفق هم شد. هم در ایران و هم در دولت عثمانی؛ (147) ولی در بادکوبه، ایروان و تفلیس که از شهرهای مهم منطقه ی قفقاز بودند و در مجموع هجده شهر از شهرهای ایران که در زمان فتح علی شاه از ایران جدا شدند، چنین نبود. احتمال می دهیم اگر ایران هم در دست روسیه باقی مانده بود مثل همان شهرها، بلشویکی می شد (148)

بنابراین، یک چیز را در جریان مشروطه نمی توان نادیده گرفت و آن این که: اگر مشروطه به پا نمی شد، ایران بر همان وضع سابق حکومت در دست قاجار می ماند و بر اساس معاهده ی آن ها با روسیه تقریبا در حلقوم روسیه قرار می گرفت و اکنون دولت و ملت ایران، کمونیست بودند؛ زیرا روس در اعماق ایران نفوذ و حکومت داشت و دولت ایران در آن زمان تابع آن ها بود.

## 96 وحشی گری های کمونیست ها در منطقه ی قفقاز

روس ها در ابتدای کارشان عکس لنین را به دست گرفته و در بازارها و خیابان های قفقاز که اکثر مسلمان و شاید شیعه بودند، می گشتند و می گفتند: این شخص بالاتر از پیغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است نعوذبالله!

عالم بزرگوار و خیلی مهمی در آن جا بود و قفقازی ها می گفتند: که نظیر آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود، بالای منبر رفته و گفته بود.

بله لنین عاقلی آدامدی، (149) ولی کفش پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم نمی شود! ولی این حیوانات آن مرحوم را با چه وضع فجیعی در همان بادکوبه کشتند! انسان این گونه وحشیگری ها را در خواب هم نمی دید.

## 97 نقد مرام کمونیستی

انسان در خواب هم نمی دید که مرام کمونیست را کسی ادعا کند؛ زیرا در هیچ دینی نبود که کسی حق نداشته باشد از مال و دسترنج خود استفاده کند، و آزاد نباشد که در مال خود تصرف کند چنان که در مرام کمونیست است. اگر راست می گویند آزادی است و فشار و سر نیزه و اکراه و اجباری در کار نیست، پس دروازه ی شهرها را به روی مردم و ملت خود باز کنند تا ببینند آیا کسی در بهشت آن ها باقی می ماند یا خیر؟! زیرا ممکن نیست همه ی مردم در یک سطح از زندگی و در تمام شؤ ون اجتماعی یکسان باشند، و در عین حال همگی در خوشی و راحتی و رفاه به سر برند. اینان نمی فهمند که نمی توان به کودک و بزرگسال یک اندازه لباس پوشانید که نه برای بچه بلند باشد و نه برای بزرگسال کوتاه.

## 98 پذیرایی های به ی ادماندنی از مسافران

در عراق، از شهرها که خارج می شدیم در میان راه ها و روستاهای سر راه در فاصله ی یکی دو فرسخ مضیقی (150) وجود داشت که صاحبان آن ها می آمدند سر راه زوار و مسافرین را دعوت می کردند و نمی گذاشتند از آن جا بگذرند مگر این که ی ک وعده نهار یا شام از آن ها پذیرایی کنند!

هر کدام از بزرگان و رؤ سای قبایل عرب به اندازه ی خود، مضیف (کوچک یا بزر! داشت. شخصی می گفت: عموی من در عشار و بصره مضیف دارد و در سال به حساب وزن متداول در میان آن ها صد طغار برنج در انبار مضیف جهت پذیرایی از زوار می ریزد و اگر مثلا در سالی هشتاد طغار داشته باشد، بیست طغار آن را قرض می کند!

آیا اگر در همه ی بلاد مسلمانان این گونه به فقرا رسیدگی می شد، تبلیغات کمونیسم در طرفداری از حق فقرا و کارگران، در کشورهای اسلامی و بلاد مسلمانان این گونه جا باز می کرد؟! آن ها به بهانه ی طرفداری از طبقه ی فقیر می خواستند بر اموال اغنیا تسلط یابند، که چنین شد و تسلط یافتند.

## 99 وظایف فقرا در کمبودها

البته فقرا در کمبودها و فقر و ناداری باید صبر و شکیبایی داشته باشند، و بدانند که آن ها هم از نعمت های دیگری برخوردارند که اغنیا برخوردار نیستند، و ثروتمندان بلاها و ابتلائات و گرفتاری هایی دارند که مستضعفان و محرومان ندارند. طاووس را می بینی، پایش را هم ببین؛ زیرا خوبی و خوشی عیش تنها به زیادی وسایل راحتی نیست، راحتی درونی و رفاه و خوشی و آرامش دل به داشتن وسایل رفاه و راحتی نیست بلکه چه بسا وسایل رفاه اسباب نگرانی و ناراحتی و اضطراب درونی را فراهم کنند. در کلمات امیرمؤمنان عليه‌السلام آمده است:

المصائب بالسویة مقسومة بین البریة (151)

گرفتاری ها به صورت مساوی و یکسان میان مردم تقسیم شده است.

یعنی پیمانه ها مختلفند و باید از فقر، بلا، خوشی و... پر شوند. آیا اگر همه مثل هم شوند، و همه در مال و ثروت یکدیگر شریک گردند، و همه در مال و دارایی مساوی و یکسان باشند، نظم در جامعه برقرار می شود؟!

## 100 لزوم پرسیدن مسایل و شبهات از اهل آن

اگر در امور دینی و یا عقیدتی اشکالی داری، برو از اهلش بپرس تا اشکالت برطرف شود. انسان گاهی در امر دین اشکالی به نظرش می رسد و یا شبهه ای به او القا می شود گمان می کند که آن اشکال لا ینحل است و دیگر جوابی ندارد و پیش خود و بدون مراجعه به اهل آن قضاوت می کند و می گوید: پس دین باطل است و ایراد دارد. چگونه از اهل دین و اهل علم می ترسی و نزد آن ها نمی روی و از آن ها سئوال نمی کنی، ولی از خود شبهه و اشکال نمی ترسی که چه بسا موجب نابودی و هلاک دایمی تو گردد؟!

## 101 حدیث ثقلین و اثبات غیبت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف

حدیث ثقلین از ادله ی اثبات غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، زیرا در آن حدیث می فرماید:

انهما لن یفترقا. (152)

قرآن و عترت از هم جدا نمی شوند.

یعنی چه حاضر باشند یا غایب. اگر کسی این حدیث را تحقیق و معنای آن را تحصیل کند، مساله ی غیبت خیلی برای او واضح خواهد بود؛ زیرا در غیر این صورت، لزم الانفکاک بین القرآن و العترة؛ (لازمه ی آن جدایی بین قرآن و عترت خواهد بود.)

## 102 عنایات امام رضا عليه‌السلام به زایران خود

دیده و شنیده شده است که اشخاصی در مشاهد مشرفه به امامی که صاحب ضریح است سلام کرده و جواب سلام را شنیده اند. شخصی گفته است: هر وقت باری زیارت حضرت امام رضا عليه‌السلام به مشهد مشرف می شوم (شاید در هر سال یک زیارت بیشتر نمی کرده است.) در هر بار در زیارت اول، با وجود ازدحام جمعیت، تا ضریح راه برایم باز می شود، به ضریح نزدیک می شوم و زیارت می کنم، و حضرت رضا عليه‌السلام خرجی راه و حتی مقداری پول برای خرید سوغات را نیز به من می دهند. در خانه ای که ما (153) در مشهد بودیم نیز علویه ای بود که می گفت: هر وقت که برای زیارت به حرم می روم، برای من هم راه بسوی استلام (154)

ضریح باز می شود.

## 103 سیره دخالت علما و مراجع بزرگ در امور سیاسی و حکومتی عراق

میرازی شیرازی رحمه‌الله در نجف فتوی داد: بر مسلمان حراام است به حکومت کافر (یعنی بریتانیا) راضی شود. خدا می داند با این فتوی، چه قدر استعمار انگلیس شکست خورد. مرحوم میرزا با آن همه نفوذ انگلیس، با این فتوی حکومتش را تحریم کرد.

(و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا) (155)

این حکم و فتوای مرحوم شیرازی نگذاشت که دولت انگلیس مستقیما و بدون واسطه در شؤ ون مملکت دخالت کند. لذا ناچار شدند بدل اضطراری و محلل درست کنند تا به اسم قیومیت و به صورت غیرمستقیم بر عراق حکومت کنند و نماینده ی آن ها حافظ منافع، اموال و نفوس آن ها باشد. یکی دو سال انتخابات تشکیل دادند، در این جریان نیز مرحوم شیخ شریعت، (156) و سید یزدی (157) و آقا سید ابوالحسن اصفهانی، و میرزا محمد تقی شیرازی نوشتند و فتوی دادند که: شرکت در انتخابات حرام است! ولی خدا می داند همه را با چه وضع فجیعی از نجف و عراق بیرون کردند و به ایران تبعید نمودند. به حدی که مامور نگذاشت تا مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی لباسش را بپوشد!

در هر حال، انگلیس خود را کشت تا علما و مراجع را در امر مشروطه خواهی بر له خود موافق کند. بعد هم با چه زحمت علما به نجف برگشتند و انگلیس از آن ها التزام گرفت که دیگر در سیاست دخالت نکنند! حیات انگلیس به واسطه ی آن ها و دخالت و سیاست آن ها بود، ولی بعدها وقتی به قدرت رسید و از آن ها مستغنی شد التزام گرفت که دیگر در سیاست دخالت نکنند، با این همه، مرحوم سید ابوالحسن در قضیه ی انتخاب و جریان کاندیدا شدن رشید عالی با عده ای دیگر از علما مخالفت کرد، ولی بالاخره انگلیس غالب شد! از خواص آقا سید ابوالحسن رحمه‌الله نقل شده که مرحوم سید تا شش ماه در مخاطره و تحت نظر بود.

## 104 با حضرت ابوالفضل عليه‌السلام قهر نکن!

در کتاب دار السلام آمده است: طلبه ای سه حاجت داشت و مدت ها به زیارت حضرت ابوالفضل عليه‌السلام مشرف می شد. روزی در حالی که در مقابل ضریح با کمال ادب و احترام ایستاده و مشغول زیارت بود، ناگاه دید عده ای از زن های عرب دهاتی با پای برهنه، و در حالی که کودک فلجی را به دست گرفته بودند وارد حرم شدند و هلهله کنان یک دور گرد ضریح چرخیدند و بیمارشان شفا پیدا کرد و از حرم خارج شدند.

آن طلبه وقتی این صحنه را مشاهده می کند، نزدیک ضریح می آید و می گوید: من چند سال است می آیم و حوایجم برآورده نمی شود. ولی به این عرب های بیابانی این گونه التفات دارید! و با صورت قهر و غضب از حرم بیرون می رود و تصمیم می گیرد که دیگر به زیارت آن حضرت نرود. به نجف می رود و در کاروانسرایی منزل می کند. در آن جا به او می گویند: خادم شیخ انصاری رحمه‌الله چند بار آمد و سراغ شما را گرفت. وی نزد شیخ می رود. شیخ به او می فرماید:

با حضرت ابوالفضل عليه‌السلام قهر نکن، شما به عرب ها نگاه نکنید. آن ها این طور عادت کرده اند. حج می خواهید، نیابت هست؛ و خانه می خواهید، هر خانه را پسندیدید تهیه می شود؛ و عیال می خواهید، برای شما فراهم می شود.

لا تخلو الارض من حجة الله (حجة لک) . (158)

هیچ گاه زمین از حجت خدا، خالی نمی ماند.

البته بعضی بالاتر از احتمال، یقین دارند. خدا کند طوری یقین داشته باشیم که برای ما تزلزل حاصل نشود. خداوند متعال می فرماید از زبان اصحاب حضرت موسی عليه‌السلام نقل می فرماید:

(قال اصحب موسی انا لمدرکون) (159)

یاران حضرت موسی عليه‌السلام گفتند: قطعا فرعون و فرعونیان به ما می رسند.

یعنی هلاک می شویم؟ ولی حضرت موسی عليه‌السلام فرمود:

(کلا ان معی ربی سیهدین) (160)

چنین نیست، پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد. یعنی پشتم مثل کوه محکم است؛ چون خداوند فرمود:

(انا معکم مستمعون) (161)

ما با شما همراه و شنواییم.

یعنی آن ها که به ما وعده همراهی و نصرت داده اند با ما هستند و رفیق نیمه راه نیستند.

## 105 فرق میان ما و انبیا و اوصیا عليهم‌السلام

فرق ما با انبیا و اوصیا عليهم‌السلام در یک مطلب است، و آن این که: ما بالوجدان متوجه خیر، و متحذر از شر نیستیم، ولی آن ها عینکشان و دید بصیرتشان یک چیز را خیر و خلافش را شر می بیند، ولی ما هر روز خیر و شری داریم و اشتباهات ما عمدی است و سهوی نیست. آن ها تشخیص داده اند خیر مطلق یک چیز است که از هر خیری خیر است، و از هر خیری خوب تر است. مطلب را تشخیص داده اند و لذا به سرچشمه متوسل می شوند، ولی ما که ایمان قوی نداریم، بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم. (162)

## 106 اشاره به مقامات علمی و عملی مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و یکی ازمعاصرین ایشان

به ی اد دارم تا وقتی در نجف اشرف بودیم، مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی عمل ام داوود (163) را با روزه انجام می داد! خدا می داند که آن بزرگوار به چه مقاماتی رسیده بود. در توصیف او گفته اند:

عش یا ابا حسن علی رغم العدی

ملک الزمان و آیة الرحمن

ای ابوالحسن، علی رغم دشمنان، هم چنان به عنوان پادشاه زمانه و آیت خداوند رحمان بزی.

آن بزرگوار با آن همه مقامات دینی و زعامت و مرجعیت و تدریس و جواب استفتائات و صرف اموال و وجوهات در موارد آن، تا سنین پیری، رسیدگی به مراجعین مستحق، عمل ام داوود و اعتکاف در مسجد کوفه را ترک نکرد.

آیا ما با آن ها شباهت داریم؟! این گونه امور خیلی پشت کار عجیبی می خواهد، ما در چه وادی ای هستیم؟! در فکر مادیات و دنیا، لذا به جایی نرسیدیم.

آقای دیگر از معاصران آقا سید ابوالحسن اصفهانی کلید مسجد هندی را گرفته بود و شب ها در آن مسجد مشغول عبادت می شد. این ها چه آدم هایی بودند. این ها هم در عبادات و عملیات گویی خودکشی می کردند، و هم در عملیات و درس و بحث بسیار پرکار بودند. در پرکاری مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی همین بس که گویی دوره ی فقه را حاضر الذهن بود. ما خود دیدیم که بدون مطالعه درس گفت: زیرا هم خودشان و هم شاگردان در روز شروع درس نمی دانستند که درس از کجا باید شروع شود، ایشان درس خارج فقه را به صورت اتفاقی از جایی شروع نمود و مانند کسی که مطالعه کرده باشد، به آخر رساند.

## 107 نمونه ای از ساده زیستی و قناعت علما

آقای کشمیری رحمه‌الله (164) دو ساعت از شب گذشته افطار می کرد، و اگر افطارش را - که عبارت بود از یک بشقاب که در وسط آن یک لقمه پلو بود - برای ما بیاورند، قطعا سیر نمی شویم. کم می خوردند و از پرخوری اجتناب می کردند مگر به عنوان ثانوی مثلا با میهمان و امثال آن، نظیر زمان حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حضرت امیر عليه‌السلام که به چند دانه ای خرما افطار می کردند؛ ولی ما ثروت و سرمایه را در محسوسات می بینیم، لذا اگر به میهمانی دعوت شویم و خورشت نباشد، می گوییم: به ما اهانت شد.

آقایی به میهمانی دعوت شد، با نان خشک و سکنجبین، بدون چای از او پذیرایی کردند.

آری اینان زندگی دنیا را با سادگی و قناعت گذراندند، با این حال ما چه قدر ناشکریم مرحوم حاج آقا رضا همدانی (165) با چراغ بیت الخلا (166) مطالعه می کرد.

منظورم این است که به غیر این مقید نباشیم، زیرا خوشی های دنیا مقید به زمان، و محدود است. بسم الله، این بمب ها (167) که در شهرها می بارد و بلاهای دیگر را تماشا کنید. خوشی و ناخوشی زندگی دنیا می گذرد، و خوشی ها و عیش پارسال برای امروز بی فایده است، و لذت امر هم برای فردا بی اثر، و خوشی فردا هم برای امروز بی فایده است.

## 108 احتیاط در عین تبحر

چه قدر باید خایف و متوسل باشیم. در معلومات و یقینیات باید خایف و متوسل باشیم. تا چه رسد به مجهولات و مشتبهات. باید مواظب بود که کار و تحمل ابتلائات در راه حق، انسان را به انحراف نکشاند. بزرگانی از اهل علم دیده شده اند که تبحرشان در علمیت عجیب، و احتیاطشان هم عجیب بود! وای به حال کسی که لا عن علم جواب را زود بگوید!

## 109 حدیثی در فضیلت امیرمؤمنان علی عليه‌السلام

در حدیثی، پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

یا علی، اگر بیم آن را نداشتم که مسلمانان درباره ی تو آن کنند که مسیحی ها درباره ی حضرت عیسی عليه‌السلام نمودند، درباره ی تو چیزی می گفتم که به هر کجا گذر کنی از خاک کف پایت تبرک جویند. (168)

تازه هنوز علی عليه‌السلام را معرفی نکرد. با این که این همه بیانات در این حدیث و حادیث دیگری فرموده است. فضایل علی عليه‌السلام گفتنی نیست، حق است اما گفتنی نیست! زیرا ما ضعیف العقل و الایمان هستیم و ظرفیت نداریم. اگر بیان می کرد، بسیاری از مردم کافر می شدند و عده ای معدود ایمان می آوردند، هم چنان که درباره ی حضرت عیسی مسیح عليه‌السلام چنین اتفاق افتاد.

## 110 ماجرایی از ناصربالله، خلیفه ی شیعه ی عباسی

ناصربالله، خلیفه ی عباسی از خلفای شیعه بنی العباس است، درب صفه ی سامرا که تا به حال باقی است توسط او ساخته شده است. و در داخل صفه، اسامی دوازده امام عليهم‌السلام بر تخته ی سخت تراشیده شده است.

آورده اند: سه شاهزاده به نام های ابوبکر، عثمان و علی در زمان او بودند. پس از پدر، ابوبکر و عثمان اموال پدر را غضب کرده و به علی ندادند، او برای ناصربالله به صورت شعر نوشت که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مولای! ان ابابکر و صاحبه |  | عثمان، قد غصبا بالسیف حق علی |
| و هو الذی کان قد ولاه والده |  | علیهما و استقام الامر حین ولی |
| فخالفاه و حلا عقد بیعته |  | و الامر بینهما، و النص فیه جلی |
| فانظر الی حظ هذا الاسم کیف لقی |  | الاياعين لاترق وجودى |

آقای من! ابوبکر و دوستش عثمان، با شمشیر، حق علی را غصب نمودند، در حالی که پدرعلی او را بر آن دو سرپرست قرار داده بود، و زمانی که او سرپرستی را به عهدهگرفت، این مطلب ثابت بود، ولی آن دو با او مخالفت کرده و بیعت را شکستند و دستورپدر را نادیده گرفتند، در حالی که نص روشن بر این مطلب دلالت می کرد. نصیب ایناسم (علی) را نگاه کن که چگونه آن چه را که از پیشینیان دید، از پسینیان می بیند.

و ناصربالله در جواب او نوشت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وافی کتابک یا ابن یوسف معلنا |  | بالود یخبر ان اصلک طاهر |
| غصبوا علیا حقه اذ لم یکن |  | بعد الرسول له بطیبة ناصر |
| فابشر فان غدا علیه حسابهم |  | و اصبر، فناصرک الامام الناصر (169) |

ای پسر یوسف، نامه ی تو به دست من رسید، در حالی که آشکارا بیانگر مودت و محبتتو (به علی عليه‌السلام را بعد از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم غصبکردند و در مدینه هیچ کس او را یاری نکرد. بشارت باد تو را که فردا (قیامت) علی عليه‌السلام به حساب آنان می رسد، و شکیبایی پیشه کن که امام ناصربالله ی اورتو است.

## 111 امام کشی و انتظار فطر واضحی!

در روایت آمده است که وقتی سیدالشهدا عليه‌السلام را شهید نمودند، خداوند متعالی به ملکی دستور داد که ندا در دهد:

ایتها الامة الظالمة القاتلة عترة نبیها، لا وفقکم الله تعالی لفطر و لا اصحی (170)

ای امت ستمکاری که نواده ی پیامبرتان را کشتید، هرگز خداوند متعال شما را به عید فطر و قربان موفق نگرداند!

گویا این دعا مصداق داشته باشد، لذا اگر چه در رؤ یت هلال ماه، مبارک رمضان راه احتیاط برای شیعه وجود دارد که تا ثابت نشده روزه می گیرند، ولی با احتیاط، فطر واضحی درست نمی شود. در واقع این روایت می خواهد بگوید که امام عليه‌السلام را نخواستید، فطر و اضحی را می خواهید چه کار؟! ناقه ای (171) برای شما فرستادیم، خودتان نخواستید و پی کردید!

## 112 لزوم استفاده از ودایع و ذخایر باقی مانده از ائمه عليهم‌السلام

این همه ودایع، کتب، مخازن علم، روایات، و ادعیه در اختیار ما گذاشته اند

به گونه ای که اگر کسی بخواهد امامی را حاضر بیابد، و یا صدایش را از نوار گوش دهد، و یا در خدمتشان باشد تا مطالب آن ها را استماع کند - نه این که خود در محضر آن ها صحبت کند! بهتر از این ها پیدا نمی کند. همه چیز در دسترس ما است، ولی حالمان مانند حال کسانی است که هیچ ندارند، نه به قرآن قایلند، نه به عترت و نه روایات آن ها را قبول دارند! اگر ائمه ی اطهار عليهم‌السلام حاضر بودند باز باید به همین روایاتشان عمل کنیم.

لابد عذرمان این است که در صورت حضور آن ها هم مجبور نبودیم از آن ها پیروی کنیم و به حرف هایشان گوش کنیم، چنان چه در طول تاریخ امتحان داده ایم که در زمان حضورشان قدردان آن ها نبوده ایم!

## 113 پاسخ اشکالی درباره ی غیبت امام زمان عليه‌السلام

عجب از کسانی که قایل به امامت ائمه عليهم‌السلام نیستند و با این حال می گویند: چرا شما شیعیان به امامت کسانی اعتقاد دارید که برای امر به معروف و نهی از منکر در میان شما حضور پیدا نمی کنند؟

می گوییم وقتی ائمه عليهم‌السلام در میان جمعیت بودند، سخنان و بیانات آنان در نزد امامان و پیشوایان سلف (172) شما هیچ اعتباری نداشت. ما از اول از شما جدا بودیم، ما قایل به خلیفه ی بلافصل بودیم و شما به خلیفه ی مع الفصل.

## 114 حدیثی درباره ی آفرینش عقل

این روایت را به این صورت در جایی دیده ام، اما نمی دانم در چه کتابی، قاعدتا در جواهر السنیه (173) باشد:

خلق الله العقل فقال له ادبر فادبر فقال له: من انا و من انت؟ قال: انا انا، و انت انت: ثم قال له: اقبل فاقبل، فقال له: من انا و من انت؟ قال: انت الرب الجلیل و انا العبد الذلیل.

خداوند عقل را آفرید و به او فرمود: پشت کن، پشت کرد، پس از او پرسید: من کیستم و تو کیستی؟ گفت: من منم، و تو تویی. سپس به او فرمود: رو کن، رو کرد. پس از او پرسید: من کیستم و تو کیستی؟ گفت: تو پروردگار بزرگ، و من بنده ی ذلیل هستم.

یعنی وقت که مدبر گردد، تاریک محض است؛ و وقتی که رو کند و به حق متوجه گردد، مرآت است. (174)

## 115 پاسخ سخن عایشه درباره ی ادبار واقبال مردم به علی عليه‌السلام

در صحیح بخاری به نقل از عایشه آمده است:

کان لعلی من الناس وجه حیاة فاطمة، فلما توفیت استنکر علی وجوه الناس... و کان المسلمون الی علی قریبا حین راجع الامر بالمعروف. (175)

تا زمانی که فاطمه عليها‌السلام در قید حیات بود، مردم به علی عليه‌السلاماحترام می گذاشتند، ولی وقتی از دنیا رفت مردم از او بدشان آمد... ولی وقتی به امربه معروف (بیعت با ابوبکر!) بازگشت، مردم باز به او نزدیک شدند.

می گوییم ما مبتاعه و شاذ و بد، و شما خوب، آیا حالا که کسی نیست با او بیعت کنید، می خواهید نزاع را تاسیس کنید؟! وقت رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ما گفتید که شما قایل به ناکس هستید (العیاذ بالله!) پس چرا بعد از قتل عثمان وقتی همین آقا (176) سر کار آمد، از هر طرف برای بیعت با او هجوم آوردید. (177)

گویا ما قابلیت غضب خدا را داریم. به خدا پناه می بریم!

## 116 نماز، بالاترین لذت در دنیا

در روایتی از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است:

حبب الی من دنیاکم؛ الطیب، و النسا، و جعل قرة عینی فی الصلاة (178)

از دنیای شما سه چیز مورد علاقه و محبوب من است: عطر و بوی خوش، زنان، و نور چشم من در نماز قرار داده شده است.

از این حدیث استفاده می شود که بالاترین لذت و خوشی در دنیا، به حسب ظاهر طیب و نسا است و عدل ندارد و دل ها متوجه آن دو است، اما درباره ی عبارت و جعل قرة عینی فی الصلاة. بعضی گفته اند: عدول است؛ (179) ولی چنین نیست بلکه شاید اشاره به این است که نماز هم مشابه لذاتی را که طیب و نسا در همین دنیا دارند، داراست؛ یعنی لذت نماز به مراتب بالاتر از لذت طیب و نسا است. در حدیث قدسی آمده است:

تنعموا بعبادتی فی الدنیا، فانکم تتنعمون بها فی الآخرة (180)

در دنیا از عبادت من برخوردار شوید و لذت ببرید، که در آخرت از آن لذت خواهید برد.

تنعموا یعنی تلذذوا

## 117 علما، ممثل عمل انبیا و اولیا عليهم‌السلام

روزی مرحوم شیخ انصاری در گرمای ظهر وارد خانه شد و آب خواست. رفتند از سرداب سن (181) برای ایشان آب خنک بیاورند. شیخ مشغول نماز شد و در نماز دلش رفت به آن طرف ها (182) و میلش کشید که سوره ی طولانی بخواند، آب آوردند، ولی نماز به حدی طول کشید که آب گرم شد. گویا وقتی که وارد نماز شد، تشنگی او رفع شد! اینان ممثل (183) عمل انبیا و اولیا عليهم‌السلام بودند؛ زیرا نماز، عطش شخص تشنه و جوع جایع را زایل می کند. در روایت است:

ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی. (184)

نزد پروردگارم شب می کنم و او گرسنگی و تشنگی مرا برطرف می کند.

برای صایم نیز چنین قضایایی در روایات ذکر شده است.

خدا کند که مادیات برای ما وسیله باشند، به گونه ای که وقتی امور دنیویه به ما اقبال کردند، سبب تاکید و اقبال ما به امور معنویه و آخرت گردند، چنان که برای بعضی چنین شده که با داشتن مقامات معنویه و اقبال در امور مادیه، به مقامات بالاتری از معنویات رسیده اند.

## 118 جدیت آخوند خراسانی و آیت الله اصفهانی

جدیت علما در اشتغال به بحث و درس به حدی عجیب و غریب بودهه که نمی شود بیان کرد. گفتن آن خیلی مشکل است، مخصوصا محققین آن ها.

استاد ما (185) نقل می کرد که تنها یک بار در درس مرحوم آخوند خراسانی شرکت ننمودم. علت آن هم این بود که باران شدیدی آمده بود و من یقین کردم که آن مرحووم برای تدریس نمی آید؛ زیرا هنگام باریدن باران در جلوی خانه ی ایشان آب فراوان جمع می شد و لذا عبور و مرور از آن قطع می شد؛ ولی بعد معلوم شد که ی کی از اهل علم پایش را بالا می زند و مرحوم آخوند را پشت می گیرد و از آب عبور می دهد!

با چه مشقت ها و سختی ها عمری در راه درس و تدریس و بحث گذراندند و هیچ احساس خستگی و فتور نکردند!

یک وقت مرحوم آخوند بر بالای منبر فرموده بود: این تدریس فکر چهل سال قبل است، ولی ریاست نگذاشت فکر کنم.

استاد ما یک مرتبه ی دیگر هم برای درک مجلس درس آخوند با ترن (186) خصوصی و در بست خود را می رساند. ظاهرا از بغداد به کربلا و از آن جا به نجف؛ ولی همین که به مجلس درس می رسد، آخوند رحمه‌الله بسم الله درس را شروع می کند. گویا استاد ما می دانسته که درس اول در چه مبحثی است، آن را بدون حضور در درس استادش نوشته و به شاگردان حاضر در درس عرضه نموده بود، و درست مطابق درس استاد در آمده بود.

در هر حال، استاد ما سیزده سال در درس مرحوم آخوند شرکت کرده بود، و دوره ی اصول آخوند رحمه‌الله چهار سال طول می کشیده است.

## 119 مقام برخی از صحابه ی بزرگوار از دیدگاه شیعه و سنی

خدا می داند که ابوذر، مقداد و عمار چه مقامی داشته اند! اگر امثال آن ها در اصحاب نبودند، حقانیت مکتب اسلام شناخته نمی شد. به واسطه ی مقام آن ها معلوم شد که اسلام و قرآن مدرسه ی تربیت و ترقی است؛ ولی عامه شاید برای این ها مقامی قایل نباشند، هر چند عشره ی مبشره ای) (187) دارند، ولی هیچ کدام از این چهار نفر را جزو آنان نشمرده اند، هر چند روایت عشره مبشره اساسا دروغ است که امام عليه‌السلام می فرمود: من جای آن ها را می دانم که... (188) و هم چنین این روایت نیز دروغ است که نقل کرده اند رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اعلمکم معاذ

مغاذ از همه ی شما آگاهتر است.

و یا این که:

اعلمکم فلان و ازهدکم فلان. (189)

فلانی از همه داناتر، و فلانی از همه زاهدتر است. (190)

## 120 اشکال به سخن ابن اثیر درباره ی تادیب امام

ابن اثیر می نویسد:

للامام ان یؤ دب الرعیة.

امام حق دارد رعیت خود را تادیب کند.

می گوییم: شما که اما را معصوم نمی دانید، اگر امام خود معصیت کرد، چه کسی باید او را تادیب و تعزیر کند؟! آیا باید از او متابعت کرد؟! آیا اگر کسی راه این ها را برود، به مقصد می رسد؟!

## 121 شیوه های تسلط کفار بر مسلمانان

کفار ما را از بزرگان و پدران دینی مان جدا کردند و بین ما و آن ها فاصله انداختند دستور داده اند پسران و دختران را در محیط مدارس تربیت کنند تا از تربیت دینی مذهبی خانوادگی به دور باشند.

هم چنین میان مردم و روحانیون جدایی بیندازند و مردم را نسبت به آن ها بدبین نمایند، هر چند به این صورت که افرادی را به لباس روحانیون خصوصا با صورت خوب (عمامه بزرگ، محاسن و...) و به زی علما و بزرگان دین درآورند تا در مجامع عمومی و در انظار توده ی مردم افعال قبیحه انجام دهند، ما هم غافل هستیم.

هم چنین از جمله فرمان ها و دستورها و نقشه هایی که کفار چند صد سال پیش علیه ما کشیده اند، این است که کشتزارهایمان را بسوزانند. آب های آشامیدنی مان را آلوده و مسموم کنند، امراض را اشاعه دهند و بیماری ها را در جامعه دامن زنند تا به مجرد هجوم، تسلیم آن ها باشیم.

این مطالب را از سیصد سال پیش برای ما دیکته کرده اند و دستورش را در چند ماده صادر و مکتوب نموده اند و الان هم وجود دارد و شواهد صدق دارد! (191)

آیا ما به دنیای آن ها محتاجیم یا آن ها به دنیای ما؟! اگر آن ها به دنیای ما محتاج نیستند، پس چرا این همه برای تسلط بر ما و معادن ما، با هم مقاتله و جدال دارند؟! آن ها ابتدا دین را از ما می گیرند، و سپس ثروت های ما را می گیرند و از همان ها به ما تفضلا وام می دهند و نزول می گیرند، و یا به صورت ظاهر صدقه و بلاعوض می دهند و بر ما منت می گذارند!

## 122 نماز اول وقت، تامین کننده ی زندگی انسان

بعضی از علما با سفارش به نماز اول وقت و یا نماز شب، زندگی آینده ی فرزنداندشان را تامین می کردند.

## 123 درجات و درکات انسان

با این که انسان با ملک یک قدم بیش فاصله ندارد، چنان که قرآن کریم می فرماید:

(الا ان تکونا ملکین) (192)

جز این که ملک شوید.

با این حال، از میان حیوانات بیابان و جنگل و باغ وحش یکی هم به جهنم قدم نمی گذارد اما انسان که اعظم و اشرف مخلوقات است به جهنم می رود، بلکه به خلود در آتش محکوم می گردد: (خلدین فیها) (193) شیطان بر سر راه می نشیند و همواره در کمین است

(لاقعدن لهم صرطک المستقیم) (194)

قطعا بر سر راه راست تو خواهم نشست و آنان را منحرف خواهیم نمود. (195)

## 124 دین تامین کننده ی دنیای انسان

دنیای بهتر هم با امام حسین عليه‌السلام بود نه با یزید؛ ولی انسان، خوشی و راحتی می خواهد و به هر چه می رسد بالاتر از آن را طالب است و آرامش ندارد تا به نفس مطمئنه برسد؛ اما جهل و یا غفلت دارد که داشتن وسایل راحتی و رفاه، غیر از راحتی و رفاه و آرامش دل است:

(الا بذکر الله تطمئن القلوب) (196)

هان! دل ها فقط به ی اد خدا آرام می گیرند.

یعنی تنها وسیله ی آرامش دل ذکر الله است؛ ولی ما بر اسباب تکیه می کنیم و از مسبب الاسباب غافل هستیم، و حال این که خداوند متعال می فرماید:

(ان القوة لله جمیعا) (197)

قدرت، توانایی همگی فقط از آن خداست.

مگر این که انسان خودش را از میان برود، که:

اعدی عدوک، نفسک التی بین جنبیک. (198)

بزرگترین دشمن تو، نفس تو است که در وجود تو نهفته است.

برای ما امتحان پیش نیامده تا معلوم شود که با حسین عليه‌السلام هستیم یا با یزید.

## 125 مسؤ ولیت حفظ حوزه های علمیه

حوزه ی علمیه چند بار در معرض سقوط قرار گرفته و از غیب حفظ شده است. وای به حال ما اگر در عمل بر ضد حفاظت آن بکوشیم، یعنی تیر را از صاحب آن بگیریم و به سوی او نشانه رویم و با وسایل او علیه او حرف بزنیم، و علم دین و مذهب را ابزاری برای تخریب دین و ضربه زدن به مذهب و اهل آن قرار دهیم!

## 126 جریان امضای مشروطیت توسط آخوند خراسانی رحمه‌الله

اساس مشروطیت به امضای آخوند رحمه‌الله، توسط عده ای تجار ظاهرالصلاح در هنگام پایین آمدن آخوند از پله های اطاق مطالعه ی شخصی برای درس گفتن، صورت گرفت؛ در حالی که تمام فکر آخوند صرف جمع آوری مطالب درسی بود، آن هم به نام ترویج اسلام و دین و موافقت با کتاب و سنت و این که در راس مجلس شش نفر از علمای طراز اول قرار خواهند داشت، (199) و وکلای مجلس دارای چه شرایطی خواهند بود و...!

## 127 حال مسلمانان در عصر غیبت و لزوم چاره اندیشی برای مقابله با کفار

اگر دو گروه در برابر هم قرار گرفته و با یکدیگر در حال جنگ باشند، و یک فرد از این دو گروه راه پیدا می کرد و رییس گروه دیگر را می ربود، گروه بی رییس یکی از دو راه را دارند: یا باید تسلیم شوند، و یا بدون رهبر با دشمن مخالف بجنگند.

حال ما مسلمانان با کفار تقریبا همین طور است. مسلمانان زعیمی ندارند که در زیر لوا و پرچم او قرار گیرند؛ زیرا سنی ها که اصلا قایل به زعیم و امام نیستند، و شیعه هر چند اعتقاد به امام عليه‌السلام، دارد ولی در عمل و وضعیات مانند سنی ها هستند و با آن ها فرقی ندارند!

بنابراین، آیا حال که همه ی مسلمانان - چه شیعه و چه سنی - اعتقادا و یا عملا زعیم ندارند، نباید در کنار هم بنشینند و چاره اندیشی کنند؟! آیا نباید محافظت و مواظبت کنیم؟! آیا نباید بنشینیم و راه محافظه را پیدا کنیم که چگونه از دست دشمن در امان باشیم تا دین و دنیا و مذهب ما محفوظ بماند؟!

از جمله راه های محافظت و مواظبت این است که اولا: فریب کفار را نخوریم، ثانیا: آن چه را که به ما هدیه (!) می دهند - تا مجذوب آن ها شویم و از این راه بر ما مسلمانان و منافع ما مسلط شوند و بر ما ظلم و ستم کنند - قبول نکنیم.

اقرب طوایف به حق و واقعیت از میان ادیان آسمانی، مسلمانان هستند و احق از همه ی فرقه های مختلف مسلمانان، طایفه ی شیعه است که مخذول و ذلیل و اما و عبید کفار می باشند!

## 128 نظارت دقیق امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - براعمال و عواقب بسیار بد گناهان اجتماعی

آیا نباید توجه داشته باشیم که ما رییسی داریم که بر احوال ما ناظر است؟! وای بر حال ما اگر در کارهایمان او را ناظر نبینیم، و یا او را در همه جا ناظر ندانیم! گناهان شخصی که در خلوت انجام می گیرد و ربطی به امور اجتماعی ندارد، استحقاق جهنم را دارد الا بتوبة مناسبة للحال؛ (مگر این که بعد از آن توبه ای مناسب حال، انجام گیرد.) عواقب گناهان اجتماعی که موجب تغییرات در جامعه و اختلال نظام و انحلال آن، و یا تحریم حلال و ترک واجب و یا مصادره ی اموال، هتک حرمت و قتل نفوس زکیه و ریختن خون مسلمانان و حکم به ناحق و... می شود، چگونه خواهد بود؟ با وجود اعتقاد به داشتن رییسی - که عین الله الناظرة (200) است - آیا می توانیم از نظر الهی فرار کنیم و یا خود را پنهان کنیم؟! و هر کاری را که خواستیم انجام دهیم؟! چه پاسخی خواهیم داد؟ همه ادوات و ابزار را از خود او می گیریم و به نفع دشمن به کار می گیریم، و آلت دست کفار و اجانب می شویم و به آن ها کمک می کنیم! چه قدر سخت است اگر برای ما این امر ملکه نشود که در هر کاری که می خواهیم اقدام کنیم و انجام دهیم،

ابتدا رضایت و عدم رضایت او را در نظر نگیریم و رضایت و خوشنودی او را جلب ننماییم! البته رضایت و سخط او در هر امری معلوم است، و ظاهرا منتهی به واضحات می شود، و در غیر واضحات و موارد مشکوک باید احتیاط کنیم.

در همین اواخر اتفاق افتاده که شخصی در تقلید و تعیین مرجع شایسته شک و تردید داشت، در خواب چهره ی شخص مورد نظر را به او معرفی کردند. به نجف رفت و پس از مدتی جست و جو او را پیدا کرد.

هم چنین برای بعضی اتفاق افتاده که در بقا بر تقلید یا عدول به حی تردید داشته اند، از قبر معصوم شنیده است که باقی باش!

البته هر کدام از این نقل ها قابل تکذیب است، ولی از مجموع این قضایا معلوم می شود که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متوجه و مراقب ما است، و نمی توان گفت از احوال ما مطلع نیست و ما هر کار و یا هر چه می توانیم آزادانه انجام دهیم.

## 129 تقیه، شیوه ی ائمه عليهم‌السلام و نواب خاص امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف

رواج و بقای مذهب شیعه ی امامیه با تقیه انجام پذیرفته است. آیا با این حال می توان تقیه را از دین نداست و آن را از دین جدا ساخت؟!

از حسین بن روح (201) سلام الله علیه - در مجلسی عمومی که شیعه و سنی حضور داشتند درباره ی جانشین حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سئوال می کنند، در جواب می فرماید:

الصحیح عندنا ان الخلیفة بعد رسول الله، ابوبکر!

نزد ما به نظر صحیح، بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ابوبکر خلیفه است.

بعد از این سخن، عامه درباره ی او گفتند:

الی کم یکذبون علی هذا الشیخ؟! (202)

تا کی بر این شیخ دروغ می بندند؟!

نایب خاص امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - کارش این بود و تقیه می کرد، چنان که بعد از امام حسین عليه‌السلام نیز هیچ کدام از ائمه عليهم‌السلام خیال خروج را نمی کردند، و حتی امام هادی و عسکری عليهما‌السلام هم زندان رفتند.

## 130 علت غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خود ماییم

سبب غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خود ما هستیم زیرا دستمان به او نمی رسد، و گرنه اگر در میان ما بیاید و ظاهر و حاضر شود چه کسی او را می کشد؟! آیا جنیان آن حضرت را می کشند، یا قاتل او انسان است؟! ما از پیش در طول تاریخ ائمه عليهم‌السلام، امتحان خود را پس داده ایم که آیا از امام تحفظ، و اطاعت می کنیم، و یا این که او را به قتل می رسانیم؟! انحطاط و پستی انسان به حدی است که قوم حضرت صالح عليه‌السلام ناقه ی صالح را با این که وسیله ی ارتزاق و نعمت آن ها بود، پی کردند، چنان که قرآن کریم درباره ی آن می فرماید:

(لها شرب و لکم شرب یوم معلوم) (203)

یعنی، یک روز آب سهم شما باشد و روز دیگر سهم آن.

آن ناقه، یک روز آب چاه را می خورد و در عوض به آن ها شیر می داد! بنابراین، همان گونه که ممکن است عقلا خزینه و انبار نعمت خود را نابود کنند، هم چنان که ناقه ی صالح را کشتند، امکان دارد که ما انسان های عاقل (!) نیز امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را که تمام خیرات از او است و از ناقه ی صالح بالاتر و پر فیض تر است برای اغراض شخصیه ی خود به قتل برسانیم!

## 131 عمل به احتیاط در عمل شخصی و اشکال امر به احتیاط در مقام فتوی

شخصی عربی از مرحوم شیخ محمد رضا آل یاسین (204) پرسید: در حال رکوع و سجود تسبیحه ی کبری (205) چند بار باید گفته شود؟ ایشان در جواب فرمود: سه مرتبه واجب است!

بعد از رفتن سئوال کننده، به عنوان اعتراض به ایشان عرض شد هیچ یک از فقها چنین فتوایی نداده است. ایشان فرمودند: این شخص یکی را قبل از سجده، و یکی را در حال سجده، و سومی را در هنگام سر برداشتن می گوید؛ لذا خواه نا خواه ی کی از آن سه در حال سجده، انجام می گیرد.

برخی نیز گفته اند: احتیاط، عصای پیره زن هاست.

ظاهر این است که بهتر است انسان در مقام عمل شخصی خود از احتیاط نگذرد و عمل را موافق احتیاط انجام دهد؛ ولی در مقام فتوی، دستور به احتیاط مشکل است.

## 132 اهمیت نماز از بین اعمال عبادی و مقایسه ی آن با ولایت

هیچ کتاب فقهی به اندازه ی کتاب الصلاة کثیر المباحث نیست، به حدی که الفیه و نفلیه (206) درباره ی آن نوشته اند، در کلمات امیرمؤمنان عليه‌السلام نیز آمده است:

و اعلم ان کل شی ء من عملک تبع لصلاتک. (207)

و بدان که تمام اعمالت تابع نمازت می باشد.

مشاهده کرده ایم که علمای بزرگ در حال نماز عجیب و غریب بودند، به گونه ای که گویا آن انسان خارج از نماز نیستند.

## 133 روایاتی ناب درباره ی آثار نماز

در فضل نماز فعلا روایتی بالغ تر و رساتر از این روایت در نظرم نیست که می فرماید:

الصلاة معراج المؤمن (208)

نماز، معراج و نردبان ترقی مؤمن است.

هم چنین در روایت داریم:

لو یعلم المصلی ما یغشاه من جلال الله، ما انفتل من صلاته. (209)

اگر نمازگزار می دانست که از جلال الهی چه اندازه او را فرا می گیرد، هرگز از نماز روی بر نمی گرداند.

و نیز از حدیث: کل شی ء من عملک تبع لصلاتک؛ (210) (تمام اعمال تو در قبول یا رد تابع نمازت می باشد.) معلوم می شود که نماز از همه ی اعمال عبادی بالاتر است؛ اما از حدیث لم یناد بشی ء کما نودی بالولایة (211) ؛ (به هیچ چیز به اندازه ی ولایت فرا خوانده نشده است.) استفاده می شود که ولایت از بین عبادات خمس (212) از همه بالاتر است، علت آن چیست؟ آیا به اعتبار این که ولایت از عقاید و اصول است؟ و صلاة فرعیت دارد؟ یا به اعتبار تلازم ولایت است با آن چه مؤمن نمازگزار در نمازها تحصیل می کند؟

## 134 سی سال است منتظر مرگ هستم!

ملایکه قوتشان (213) تسبیح است. (214) ما انبیا و اولیا عليهم‌السلام و ملایکه را نمی شناسیم، چنان که خدا را نمی شناسیم؛ زیرا خیلی از ما دورند؛ ولی علما را چه می گویید که در کنارشان هستیم و حالاتشان را از نزدیک مشاهده می کنیم؟!

دم آخر زندگی طبیب بالای سر آخوند ملا فتح علی آوردند، ایشان آهسته به اطرافیان گفت: که کار گذشته است. حضار با همدیگر نجوا (215) می کردند که آخوند رحمه‌الله نفهمد، ولی ایشان به آن ها فرمود: بگویید، طبیب چه گفته است؟ بنده سی سال است منتظرش هستم! (216)

## 135 مرگ در دیدگاه امیرالمؤمنین و سیدالشهدا عليهما‌السلام

در کلمات امیرمؤمنان عليه‌السلام آمده است که فرمود:

و الله، لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه. (217)

به خدا سوگند، قطعا علاقه ی پسر ابی طالب به مرگ، از علاقه ی کودک به پستان مادر، بیشتر است.

و در کلمات سیدالشهدا عليه‌السلام آمده است:

و ما اولهنی الی اسلافی! اشتیاق یعقوب الی یوسف. (218)

چه قدر به گذشتگانم علاقمند و سرگشته ام! بسان علاقه ی حضرت یعقوب به حضرت یوسف عليهما‌السلام.

هم چنین به هنگام خروج از مکه و حرکت به سوی کربلا طی نطقی فرمود:

من کان باذلا فینا مهجته، موطنا علی لقا الله نفسه، فلیرحل معنا. (219)

هر کس می خواهد جان خود را درباره ی ما بذل کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما کوچ کند.

یعنی همه را به جهاد و جنگ و کشته شدن دعوت می نمود. اهل بهشت نیز دوستان خود در دنیا را دعوت می کنند که چرا نمی آیید و در قفس و زندان مانده اید؟!

## 136 دروغ هرگز

کسانی که به لشکر خود وعده ی پیروزی می دهند و می گویند: ما غالبیم، دروغ می گویند. هیچ گاه حضرت امیرمؤمنان عليه‌السلام نفرمود: ما بر معاویه غالب می شویم مگر یک بار، و آن نیز برای ایجاد رعب در دل آن ها بود که با صدای بلند فرمود:

لا قتلن معاویة و اصحابه.

معاویه و یاران او را خواهم کشت.

ولی بلافاصله آهسته فرمود:

ان شا الله

اگر خدا بخواهد.

و به کسی که در این باره از او سئوال نمود، فرمود: تا که دروغ نگفته باشم. (220)

یک وقت هم معاویه خواست علی عليه‌السلام را امتحان کند، لذا چند نفر را نزد ایشان فرستاد، اولی آمد و گفت: معاویه مرد حضرت ساکت شد، در پاسخ دومی هم حضرت ساکت شد، ولی در پاسخ سومی فرمود:

لم یمت و لا یموت معاویة حتی ینبت تحت قدمی. (221)

معاویه نمرده و نخواهد مرد تا این که در زیر پای من گیاه بروید.

آیا امکان دارد چنین کسی از حال معاویه و مراد او اطلاع نداشته باشد؟!

## 137 سخنان منصور و معاویه در دم مرگ

منصور با آن همه دستور کشتن ها که می داد، در مرضی که منجر به مرگش شد گفت:

ردونی الی حرم ربی! (222)

یعنی، مرا به حرم پروردگارم برگردانید.

می خواهم در حرم بمیرم نه خارج از حرم.

معاویه هم دم مرگ گفت:

خلوا بینی و بین ارحم الراحمین!

مرا به خداوند ارحم الراحمین بسپارید و کنار بروید.

ما منکر نیستیم که انسان باید در اوقات پایان زندگی و دم مرگ به رحمت پروردگار امید داشته باشد؛ ولی غرض ما بیان قابلیت انسان، در غایت قوس صعود و غایت قوس نزول است، نظیر سلمان و معاویه.

## 138 علاقه ی فوق العاده برخی اصحاب بهرسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین عليه‌السلام

می توان گفت: در میان اصحاب حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم افرادی فوق العاده به ایشان علاقه و محبت داشتند. وقتی ابوذر - رضوان الله تعالی علیه - در بیابان به آب رسید، گفت: تا حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آب نخورد، من نمی خورم! (223)

این چه محبتی است؟! آیا می شود گفت ابوذر تشنه نبود؟!

هم چنین در میان اصحاب حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام افرادی دیده می شود که علاقه ی فوق العاده به صاحب ولایت داشتند و تا دم مرگ و شهادت در این راه استقامت کردند. نظیر میثم تمار - رضوان الله تعالی علیه.

## 139 لزوم دعا برای رفع گرفتاریهای مؤمنین، و چاره اندیشی درمقابل خطرهای دینی

اگر بی تفاوت باشیم و برای رفع گرفتاری ها و بلاهایی که اهل ایمان بدان مبتلا هستند دعا نکنیم، آن بلاها به ما هم نزدیک خواهد بود، چنان که الان بر سر ما آمده است. نظیر ریختن مواد شیمیایی و بمباران شهرها. (224) در مقابل خطرهای دینی چه باید کرد، آیا نباید فکری و چاره ای بکنیم، یا بگذاریم هر چه شد، شد! و هر چه بر سر زنان و مردان و پیر و جوان ما آمد، آمد؟!

## 140 بلاها به صورت یکسان تقسیم شده اند

مرام کمونیستی بیشتر از حسادت ناشی می شود، که دیگری دارد و من ندارم؛ غافل از این که نعمت خدا تنها در دارایی و مال و ثروت نیست. آیا ثروتمند بیش از فقیر صحت، اولاد، آرامش و راحتی و چیزهای دیگر دارد؟! بنابراین، اگر دارایی ها و ناداری های افراد من حیث المجموع حساب شود، می بینید که:

المصائب بالسویة مقسومة بین البریة. (225)

گرفتاری ها به صورت مساوی و یکسان میان مردم تقسیم شده است.

## 141 فقه آل محمد عليهم‌السلام بهترین ختم!

شخصی به دیگری گفت: برای گرفتاری ها ختمی به ما یاد بدهید. او در جواب فرمود: ختمی مجرب در نظر دارم، و آن فقه آل محمد صلوات الل علیهم اجمعین است. به تعلیم و تعلم، مباحثه و مذاکره ی فقه مشغول و ملتزم باشید. خدا می داند چه اثراتی دارد؟! علم فقه اثر دارد، ولی نه برای این که مقصود کسی که بدان اشتغال دارد این باشد که از اعوان ظلمه گردد. این فرق می کند. با انسانی که فقه بخواند برای این که تمام کمالات بالقوه ی این علم در او بالفعل گردد.

## 142 راه تحصیل کمالات

ما می دانیم که مقامات بسیاری از علما از همین تعلیم و تعلم ونوشتن ها و اشتغال به تحصیل در حوزه های علمیه به دروس معمول در حوزه ها و نیز عمل به مستحبات معمول به حاصل شده است، و کار دیگری نداشته اند. به طور یقین همین ها بوده ولی در عین حال اهل کرامات بوده اند! اگر بنده هم کرامات و مقامات آن ها را ندیده بودم به طور یقین می گفتم که چنین مقامات را نداشته اند. تازه آن ها از اساتید و بزرگان پیشین چه چیزها نقل می کردند!

## 143 فریبی از این دست

نقل می کنند: زمانی که عده ای از دانشمندان در اروپا نشسته بودند و درباره ی ساختن هواپیما فکر می کردند، عده ای دیگر می گفتند این محال است، انسان چگونه می تواند پرواز کند؟! علت پرواز پرنده آن است که بین بال های آن توازن امکان دارد، ولی انسان محال است پرواز کند! بعد خودشان به کره ی ماه رفتند.

یکی از علمای ساکن عراق قبل از جنگ جهانی دوم در بغداد مدعی شد که می شود هواپیمایی ساخت که بدون خلبان هدایت شود. برای او از آلمان مکرر نوشتند که این امر محال است، خود را در زحمت نینداز، ولی بعد خودشان ساختند و در جنگ به کار بردند!

## 144 آغاز و فرجام برخی از حاکمان

وقتی حکومت در دست خوارج و این ها باشد، فعلی الاسلام السلام! (با اسلام باید خداحافظی کرد!) ؛ زیرا هدم قبور و مساجد برای این ها مانند آب خوردن سهل و آسان است. هنگامی که جد این ها سرکار آمد استار کعبه را به دست گرفت و ندا سر داد:

لا اله الا الله، وحده وحده وحده، انجز وعده، و نصر عبده، و اعز جنده...

معبودی جز خداوند نیست، هم او که ی گانه ی یگانه ی یگانه است، به وعده اش وفا نمود و بنده اش را یاری کرد، و لشکرش را سرافراز گرداند...

لذا در میان مردم تبلیغ شد که او می خواهد توحید محض را پیاده کند؛ ولی بعد اشیای قیمتی حرمین (226) را سرقت نمود و شاید هشت سال دولت عثمانی او را به اسلامبول برد و دور شهرها گرداند و آن ها را در... مصرف کرد.

سید محسن امین - (227) رحمه‌الله فهرست اشیای مسروقه را با قیمتش نوشته است، و در مورد بعضی از جواهرات قیمتی مسروقه نوشته که برایش نمی توان قیمت تعیین کرد! آری، درآمد و ثروت ملک و مملکت را که باید در مصالح مسلمانان صرف شود، شاهزاده ها در آمریکا و اروپا مصرف می کنند! حتی درباره ی بقیع هم گفته اند: موقوفه است و باید در مصالح اسلام به معبر و طریق عام تبدیل گردد. فدک را هم برای مصالح اسلام از دست حضرت امیر و حضرت زهرا عليهما‌السلام گرفتند و غضب کردند! لابد وقتی معاویه آن را یک جا و دربست به مروان بخشید آن هم حتما برای مصلحت اسلام بوده است! آری، به گفته ی عامه مجتهد بودند و اگر احیانا خطا هم کردند ماجورند! در هر حال با این که آن حاکم دو چیز نفیس و قیمتی از نفایس حرم را به عنوان هدیه برای سلطان عثمانی برد، ولی فایده نکرد و ثابت شد که این ها مفسد و ظالمند.

## 145 مطابق دفتر شرع

مقصود این که انسان کارهایش را مطابق دفتر شرع انجام دهد (228) چه موافق تقیه باشد و چه مخالف آن) . اگر انسان، کارش بر طبق حجت شرعی باشد، اگر چه احیانا مخالف با واقع شود طوری نیست و در نزد پروردگار معذور بلکه ماجور است، ولی چنین نباشد که کارهایمان با دفتر شرع موافقت نداشته باشد، و هر چه خواستیم یا از ما خواستند انجام دهیم هر چند بر خلاف شرع باشد. اگر بخواهند یک امضا به نفع خود از انسان بگیرند، گروهی هجوم می آورند و شرایط را طوری فراهم می آورند تا به مقصد خود برسند، هم چنان که در امضا بر له مشروطه از آخوند خراسانی پیش آمد و چه کارها و سوء استفاده ها که نکردند؟!

## 146 خشنودی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - میزانعمل ما باید باشد

بنابراین، در امور اجتماعی نباید به دیگران نگاه کنیم و از این و آن پیروی کنیم، زیرا افراد معصوم نیستند، هر چند بزرگ و بزرگوار باشند؛ بلکه باید نگاه کنیم و ببینیم اگر خودمان تنها بودیم و دیگران نبودند آیا انجام می دادیم یا خیر؟ و نباید به دیگران کار داشته باشیم. (229) ما نباید خود را با اهل سنت قیاس کنیم، ما باید رضا و میل امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در کارها به دست آوریم، چه در مصرف سهم امام عليه‌السلام و چه در کارهای اجتماعی دیگر.

## 147 وای بر ما اگر...

وای بر کسی که حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بداند که او در تحصیل موافقت و رضای آن حضرت، و یا در مخالفت آن حضرت بی اعتنا و لاابالی است. در امور مالی به مردم بگوید که دست من دست او است و نماینده ی او هستم، و در کارهای دیگر چنین نباشد! خدا نکند ما این گونه باشیم! خصوصا این که میل داریم در آخر زندگی و دم مرگ به داد ما برسد و به شفاعتش بلاهای ما رفع شود. آیا می شود از اول کار از او جدا باشیم و در آخر کار تمایل داشته باشیم از ما دستگیری کند؟!

آقای طیبی در نزدیکی وفاتش، به همه ی انوار معصومین عليه‌السلام سلام کرد و تعظیم نمود ولی هیچ کدام از حضار کسی را نمی دیدند! آن بزرگواران که در وقتش به آن ها احتیاج داریم، نباید کاری کنیم که دم آخر بگویند: ما این شخص را نمی شناسیم! تفاوت مراتب ایمان و تقوا و یقین ما و علمای گذشته بسیار است، صد سال فاصله ی بین ما و آن ها، مانند هزار سال است! دعا کردن و زود مستجاب شدن برای آن ها اصلا چیز عادی عادی بوده؛ ولی حالا اگر کسی بگوید: دعا کردم و مستجاب شد، خیلی نادر است. نقل کرده اند که آقایی - که فاصله ی وفاتش با وفات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری رحمه‌الله یک هفته بود، در مشهد بود و خانواده اش در عراق بودند - به حرم امام رضا عليه‌السلام مشرف شد و عرض کرد: خانواده ام... (230) بلافاصله شخصی از کنارش گذشت و مقداری پول به او داد؛ ولی او رو کرد به حضرت و عرض نمود: این نه مناسب کرم شما است! تا این که مقدار دیگری به او می رسید. باز گفت: کم است! پس از جریان یکی از علمای مشهد در صحن به او می رسد و می گوید: معلوم می شود معامله ی شما با حضرت خوب است! همان اندازه که می خواسته از جیبش در می آورد و به او می دهد.

## 148 عنایت ویژه به ثابت قدمان در زمان نزدیک ظهور

در این زمانه این گونه قضایا نادر اتفاق می افتد - اگر اتفاق بیفتد! ولی انصاف این است که در زمان خیلی نزدیک به ظهور که ظلم فراگیر می شود: ملئت ظلما و جورا (231) مظنون است بلکه بالاتر از ظن، به افرادی که پیش از ظهور در دین و ایمان باقی می مانند و ثابت قدم هستند، عنایات و الطاف خاصی می شود، تا از دین خارج نشوند، زیرا حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - تکیه گاه مرم است و کسانی که تکیه گاهشان او باشد، کوه ایمانند! گویا مردم تا زمان نزدیک به ظهور تصفیه می شوند و:

یقوم... بعد ارتداد اکثر القائلین بامامته. (232)

بعد از بازگشت بیشتر کسانی که به امامت او اعتقاد دارند، قیام می کند.

قهرا کسانی که از ابتلائات و آزمایش های الهی در آمده اند، الطافی ویژه از ناحیه ی آن حضرت شاملشان می گردد.

## 149 جریان مرحوم آقا سید یونس اردبیلی وعمل به وظیفه در شدت ابتلا

آیا ممکن است در این ابتلائات بزرگ هر چند مانند ذبیحه حرکتی کوچک داشته باشیم. در قضیه ی مسجد گوهرشاد عده ای را دستگیر نمودند، هشت نفر از علما هم در میان آن ها بودند و معلوم نبود که آن ها را به کجا می برند، و اعدامشان می کنند و یا... تا این که آقا سیدابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله برای نجات آن ها از نجف به رضاشاه تلگراف کرد، ولی از آن جا که در تلگراف کلمه ی حتما ذکر شده بود، تلگراف از کرمانشاه برگشت، و ایشان دوباره تلگراف زدند و از اعدام آن ها صرف نظر و آزاد شدند. یکی از علمای دستگیر شده می گفت: در بازداشتگاه همه ی ما با حال ناراحتی و تضرع مشغول توسلات و زاری و دعا و گریه بودیم، اما می دیدیم که آقا سید یونس اردبیلی رحمه‌الله مشغول مطالعه ی کتاب جواهر است! به گونه ای که گویی اصلا در گرفتاری نیست.

گویا ایشان تکلیفشان را همان می دیده اند.

## 150 اگر در راه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشیم...

بعضی از حیوانات مانند زنبور عسل و حیوانات شیرده به مردم منفعت می رسانند، انسان نیز ممکن است برای دین و مردم نافع باشد. اگر ما نیز به اندازه ی توان خود در هدایت مردم تلاش و کوشش کنیم، آیا امکان دارد که مورد عنایت عین الله الناظرة (233) و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نباشیم؟!

اگر در راه آن حضرت باشیم، چنان چه به ما بد و ناسزا هم بگویند و یا سخریه نمایند، نباید ناراحت شویم، بلکه هم چنان باید در آن راه حق و حقیقت ثابت قدم و استوار بوده و در ناملایمات صبر و استقامت داشته باشیم.

## 151 اگر دلیل مساعد و یاور ما باشد

مرحوم میرزای قمی در موارد زیادی که بر خلاف مشهور نظر می دهد، می فرماید:

ان ساعدنا الدلیل، لا نتوحش من الوحدة. (234)

اگر دلیل مساعد و یاور ما باشد، از تنهایی نمی هراسیم.

مرحوم مقدس اردبیلی (235) نیز با این که تقریبا اولین مقدس است، بر خلاف مشهور فتوی می داد و گویی که اولین مجتهد است، چنان که ی کی از بزرگان می فرمود: اگر بنا نبود که از احیا، تقلید شود و تقلید ابتدایی از اموات جایز بود، می گفتم از مقدس اردبیلی رحمه‌الله تقلید کنید.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری نیز هرگاه نظر جدیدی ارایه می داده، به منظور رهایی از وحشت انفراد در فتوی، می فرموده است: ملا مرده ای پیدا کنید، که در این مساله موافق ما باشد.

هم چنین مرحوم آخوند خراسانی بر بالای منبر می فرمود: اگر بگویید: یکی دیگر از علما، قبلا چنین گفته است، خوشحال می شوم!

## 152 لذت از عبادت به ویژه نماز

در حدیث قدسی آمده است:

تنعموا بعبادتی فی الدنیا، فانکم تتنعمون بها فی الآخرة (236)

در دنیا از عبادت من لذت ببرید، زیرا شما در آخرت از همان لذت برده و بهره مند خواهید بود.

یعنی از عبادت لذت می برید، این حدیث از روایتی که شیخ رحمه‌الله نقل کرده که نماز، گرسنگی و تشنگی را برطرف می کند. بالاتر است؛ زیرا دوام و استمرار را می رساند.

## 153 تنها از نماز خواندن لذت می برم

آقای میرزا حسین میرزا خلیل رحمه‌الله (237) در سن نود سالگی می فرموده است: غذا خوردن برای من مانند این است که انبان و کیسه ای را پر کنم. من از خوردن غذا هیچ لذت نمی برم، آن چه از آن لذت می برم نماز خواندن است.

شخصی می گفت: ایشان بعد از نماز صبح در بالاسر حضرت امیر عليه‌السلام در مصلی می ایستاد و تا طلوع آفتاب به نماز مشغول می شد.

## 154 لذت بردن از نماز، از مختصات انسان کامل

در کلام الله از هر طرف صدا شنیده می شود، و تنعم و لذت حاصل از آن به مراتب گواراتر از لذت اکل و شرب است. در روایتی از امام صادق عليه‌السلام درباره ی آیه ی (ایاک نعبد) (238) ؛ (تنها تو را می پرستیم.) آمده است که فرمود:

لا زلت اکررها حتی سمعتها من قائلها. (239)

پیوسته آن را تکرار می کردم، تا این که آن را از گوینده اش (حضرت حق) شنیدم.

خوردن و خوابیدن و پرداختن به بعضی شؤ ون حیوانی ما را از برخی حیوانات پایین تر آورده است. خداوند متعال می فرماید:

(و اوحی ربک الی النحل) (240)

و پروردگارت به زنبور عسل وحی نمود.

خدا می داند که زنبور عسل چه کارهای عجیبی را می کند که ما انسان ها با ادعای شرافت معلوم نیست بتوانیم انجام دهیم. حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرماید:

حبب الی من دنیاکم: النسا و الطیب، و جعل قرة عینی فی الصلاة. (241)

از دنیای شما سه چیز مورد علاقه ی من است: عطر و بوی خوش، زنان، ولی نور چشم من در نماز قرار داده شده است.

هر کدام از این ها محبوبیت و لذت تکوینی دارد، ولی لذتی که در نماز است بیشتر از لذت آن دو است، اما چه کنیم که در ذایقه ی ما شور و تلخ است،

لذا هر چه زودتر می خواهیم نماز را به آخر برسانیم و از آن فارغ شویم! بعضی از پروانه ها و زنبورها نیز بوی خوش را طالبند، بهره گرفتن از جنس مخالف هم مشترک بین حیوانات است، ولی این از مختصات و امتیازات انسان کامل است که از نماز لذت می برد.

## 155 توفیق به کثرت اشتغال نیست

علمای سابق با آن همه توفیقات که داشتند، معلوم نیست عمرشان از ما بیشتر بوده است. شیخ انصاری رحمه‌الله سنش از ما (242) کمتر بوده است، شهید اول و ثانی رحمهماالله - با آن همهم کتاب های خوب و مفید و متین، زیاد عمر نکردند، ولی عمرشان با برکت بود. بنابراین، معلوم می شود که توفیق به کثرت اشتغال به تحصیل و... ربطی ندارد.

## 156 روحانیت در خدمت حکومت!

مشاهده می کنیم که در ممالک اسلامی، روحانیت را در دست گرفته اند و در جهت منافع خویش به کار می گیرند. مرحوم سید محسن امین عاملی نوشته است: سعودی اول بعد از آن که علمای دیگر را از بین برد و فقط تابع خود را نگه داشت، شیخ الاسلام به سوی مدینه فرستاد. لذا از این گونه عالمان (!) استفتا کرد که حکم ابقای گنبدها و قبور ائمه ی بقیع عليهم‌السلام چیست؟

افتونا، زادکم الله علما و فهما.

ما را از فتوایتان بهره مند کنید، خداوند به علم و فهم شما بیفزاید!

آن ها هم موافق نظر او دادند که:

یجب هدمها و یحرم ابقاؤ ها و لو ساعة!

از بین بردن آن ها واجب، و ابقا آن ها هر چند یک لحظه باشد حرام است!

در واقع، استفتا کننده خود مفتی است.

هم چنین این گونه علما درباره ی بوسیدن ضرایح می گویند: تمسح و تقبیل (243) آن ها شرک و کفر است!

این گونه حکومت ها چنین روحانی و چنین دینی را قبول دارند، دینی که تابع آن ها باشد، بلکه در نظر آن ها دین چیزی غیر از متابعت دولت، و کفر چیزی جز مخالفت با حکومت وقت نیست!

## 157 مواظبت بر حلال و حرام و کیفیت در عبادات

چیزهای عجیب و غریب از علما نقل شده که چه اندازه مواظب حلال و حرام بوده اند، بلکه مواظبت آن ها بر مستحبات نیز بیش از ما بوده و صاحب کرامت بوده اند. آقایی که خود او و نیز پدرش از اهل کرامت بودند، نقل کرد که پدرش با آن کرامات و مقامات در حال رکوع و سجود تنها سه مرتبه سبحان الله می گفت. آن ها کیفیت را در عبادات ملاحظه می کردند نه کمیت را. همین جریاناتی را که در آن قرار داریم و می بینیم، همان علما - که فقه و اصول اشتغال داشتند - از پیش می دیدند و خبر می دادند، بدون این که اظهار کنند که ما اهل کرامت و علم غیب هستیم.

آقایی می گفت: جماعتی بودیم، آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تشریف آوردند و امامت کردند، ولی حمد و سوره را حسابی ساده قرائت فرمودند.

خدا می داند همین عبادت های ساده و مختصر اگر از اهلش صادر شود چه اثرها دارد، ولی مفصل آن از غیر اهلش بی اثر است. مطلب اجل از آن است که با گفت و شنود، تفهیم شود. از خدا می خواهیم که لیاقت دهد تا به ما الهام شود!

## 158 فرج من نزدیک است، دعا کنید بدا حاصل نشود

آیا نباید در فکر این باشیم که از کسی (244) که خداوند برای اصلاح جامعه قرار داده بخواهیم که بیاید؟! خود او در مسجد سهله، جمکران، در خواب و بیداری در گوش افرادی از دوستانش بدون این که او را ببینند، فرموده است: فرج من نزدیک است، دعا کنید. یا به نقلی فرموده: فرجم نزدیک شده، دعا کنید بدا (245) حاصل نشود.

## 159 مطالعه ی تراجم و شرح احوال علمای سلف

مراجعه به تراجم علمای سلف به منزله ی مراجعه به کتاب های معتبر اخلاقی است. هر کس که طالب تهذیب و ترقی در امور معنوی است و می خواهد از زندگی و عمر خود چیزی استفاده کند، شایسته است به شرح احوال آن ها نگاه کند که چه کارها می کردند. آقایی می گفت: یکی از اساتید ما اهل برهان و استدلال بود، به گونه ای که هیچ مطلبی را بدون برهان قبول نداشت. - به طوری که ی کی از شاگردانش درباره ی او فرمود: این مطلب را از ایشان یاد گرفتیم که همه جا باید چشم مان را باز کنیم. اگر برهانی باشد، قبول کنیم؛ و گرنه خیر. و هیچ مطلبی را از کسی بدون برهان نپذیریم. - همان استاد، با این که برهانی بود، احوال علمای سابق را بدون پرداختن به استدلال و برهان ذکر می کرد.

## 160 مقایسه ی وضع فعلی حوزه های علمیه با گذشته

درد را می دانیم، دوا را هم تشخیص می دهیم؛ زیرا:

(فالهمها فجورهاو تقواها) (246)

پس خداوند شر و خیر (و یا درستی و نادرستی و یا زشتی و زیبایی کارها) را به نفس انسان الهام نمود.

اما عمل نمی کنیم! خدا می داند صد سال قبل چه رجال برجسته ای در حوزه های علمیه ی اصفهان، تبریز، و... بودند. از اطراف به آن جاها می آمدند و در درجات علمی و عملی کامل می شدند و برای بیان احکام و معارف و ترویج دین و مذهب به محلها و وطن اصلی خویش بر می گشتند. اگر وضع فعلی خود را با احوال آن ها مقایسه کنیم، خدا می داند که چه شرمندگی و سرافکندگی پیدا می کنیم! افسوس که لا الی بدل (247) از دست ما رفتند!

## 161 دعای کمیل رحمه‌الله، دعای خضر و یا دعای امیرمؤمنان عليهما‌السلام

در روایت آمده است که دعای کمیل، دعای حضرت خضر است که حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام خوانده و کمیل شنیده و از حضرت درخواست کرده که آن را به او تعلیم کند و حضرت آن را به ایشان آموخته و فرموده است:

یا کمیل اذا حفظت هذا الدعا، فادع به کل لیلة جمعة، او فی الشهر مرة، او فی السنة مرة، او فی عمرک مرة، تکف و تنصر و ترزق و لن تعدم المغفرة. یا کمیل! قد اوجب لک طول الصحبة لنا ان نجود لک بما سالت! (248)

ای کمیل! هرگاه این دعا را حفظ نمودی، هر شب جمعه، یا هر ماه ی ک بار، یا در هر سال یک بار یا در عمرت یک بار آن را بخوان که اگر آن را بخوانی،

خداوند تو را کفایت و یاری نموده و روزی می دهد، و از آمرزش پروردگار بی نصیب نمی گردی. ای کمیل! طول مصاحبت تو با ما، موجب شد که خواسته ی تو را برآورده نموده و این دعا را به تو بیاموزیم.

محتمل است - حضرت خضر عليه‌السلام آن را به عربی نخوانده باشد، و چه بسا حضرت امیر عليه‌السلام در آن زیاداتی افزوده باشد، و در عین حال دعای خضر به آن اطلاق شود؛ زیرا در آن صلوات بر محمد و آل محمد آمده است و خیلی واضح و آشکار نیست که در دعاهای انبیای سلف عليهم‌السلام صلوات بر محمد و آل وجود داشته باشد.

سئوال: مگر انبیای گذشته عليهم‌السلام در گرفتاری ها به خمسه ی طیبه عليهم‌السلام متوسل نمی شدند؟!

جواب: معنای توسل آنان به خمسه ی طیبه عليهم‌السلام در شداید، این نیست که هر دعایی از آن ها مشتمل بر صلوات بر محمد و آل باشد.

## 162 تفکیک ناپذیری قرآن و عترت

مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حایری فرموده است: عامه، عترت را کنار گذاشته اند و خاصه، قرآن را. البته معنای این سخن این است که هر دو طایفه، هر دو را کنار گذاشته اند، زیرا قرآن و عترت با هم ملازمند. به عقیده ی بنده، اگر کسی یکی را ضایع کند، دیگری را هم ضایع کرده است، زیرا این دو با هم هوهویت و اتحاد دارند. چنان که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السما الی الارض؛ و عترتی اهل بیتی. و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (249)

من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما (به ی ادگار می گذارم) که ی کی از دیگر بزرگتر است: یکی کتاب خدا، که ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است؛ و دیگری: بستگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهد شد، تا این که در (کنار) حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

## 163 قرآن و عترت، جامع کمالات انبیای اولوالعزم عليهم‌السلام

اگر به قرآن عمل می کردیم، دیگران را به اسلام و قرآن جذب می نمودیم؛ زیرا قرآن جامع کمالات همه ی انبیای اولوالعزم عليهم‌السلام است. چند صحیفه برای حضرت آدم عليه‌السلام و چند صحیفه برای حضرت شیث عليه‌السلام نازل شده و همه ی آن ها در قرآن جمعند، ولی ما از آن غافلیم! در مورد عترت نیز در دعای ندبه آمده است:

و علمت منهم الوفا به فقبلتهم و قربتهم... (250)

و دانستی که آنان بدان وفا خواهند نمود و لذا آنان را پذیرفتی و مقرب درگاه خویش کردی.

خدا می داند که اگر این ها پیامبران نبودند، چه کاره بودند!

## 164 کرامات قرآنی

اگر چشم بصیرت داشتیم، سخن خدای متعال را که می فرماید: ولو ان قرءانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی... (251) (و اگر قرآنی بود که کوه ها به واسطه ی آن به گردش در می آمد، یا زمین بدان پیموده می شد، یا مردگان بدان به سخن در می آمدند، (همین قرآن بود.) ؛ قدر می دانستیم؛ ولی ما هم چنان نشسته ایم و هوای نفس بر ما غالب گشته که این گونه کرامات و معجزات قرآن را مانند دور و تسلسل محال می دانیم!

آقایی را که بنده دیده بودم ولی نمی دانستم صاحب این کرامت است و بعد از فوتش مطلع شدم - چند آیه را - نمی دانم به او یاد داده بودند یا خودش می دانست - ترتیب می داد و هر میوه ای را که می خواست هر چند در غیر فصل آن، حاضر می ساخت! حتی شخصی گفت: ایشان یک بار آلو را در غیر فصل آن حاضر ساخت! بالاترین انعام الهی و کتاب آسمانی و غیبی، همین قرآن است، اما ما چگونه باید با آن رفتار کنیم تا بتوانیم از آن بهره مند شویم؟!

## 165 برای رفع فراموشی و پیدا شدن چیز گم شده وتوسل به قرآن برای هر چیز

برای پیدا کردن چیز گم شده، این دعا خوانده شود، خوب است:

اللهم انی اسالک - یا مذکر الخیر و فاعله و الآمر به، - ان تصلی علی محمد و آل محمد، و تذکرنی ما انسانیه الشیطان. (252)

خدایا، ای به ی اد آوردنده ی خیر و انجام دهنده ی آن و فرمان دهنده ی به آن، از تو می خواهم بر محمد و آل او درود فرستی و آن چه را که شیطان از یاد من برده است، به ی ادم آوری.

هم چنین این دعا برای به ی اد آوردن چیزهایی که فراموش شده مؤ ثر است. روایتی نیز در این باره از امام حسن عسکری عليه‌السلام نقل شده است.

هم چنین صلوات برای نجات از ازدحام مؤ ثر است. مرحوم آقای زنجانی به درس شیخ ابوالقاسم قمی رحمه‌الله می رفته است، (و آقای خمینی رحمه‌الله هم در آن شرکت می کرد.) ایشان به آقای زنجانی فرموده بود: فلان کتاب را بیاورید. کتاب دیگر را آوردند. ایشان فرمود: گفتم فلان کتاب را بیاورید.

(سنقرئک فلا تنسی) (253)

به زودی بر تو فرا خواهیم خواند، تا فراموش نکنی.

چه استبعادی دارد که این آیه نیز برای دفع فراموشی خواند شود؛ زیرا که در روایت است:

خذ من القرآن ما شئت لما شئت. (254)

هر بخش از قرآن را برای هر چه خواستی، برگیر و بهره مند شو.

و این روایت، تذکر و نسیان را نیز شامل می گردد. هم چنین به نظرم در روایت است که:

یستشفی به لکل دا. (255)

با قرآن می توان برای بهبودی هر بیماری توسل جست.

با داشتن قرآن و عترت و علمای معاصر باز این قدر به آمریکا و شوروی گدایی می کنیم، تا تفضلا چیزی به ما بدهند. حاضریم صبح تا شام سر راه آن ها بنشینیم تا پنج قران (256) به ما بدهند. صورت ظاهر ریال هها را می بینیم، ولی باطن آن را که استعباد و نوکری است، درک نمی کنیم.

## 166 اهمیت حمل و حفظ قرآن و اختلاف مراتب افراد در توجه به قرآن و عترت

خدا می داند حفظ قرآن چه قدر در استفاده از این معدن و منبع رحمت الهی مدخلیت دارد. آیا از این بالاتر می شود تعبیر کرد که:

من ختم [ قرات یا: حفظ] القرآن، فکانما ادرجت النبوة بین جنبیه [ بین کتفیه] و لکنه [ الا انه] لا یوحی الیه. (257)

هر کس قرآن را ختم کند [ یا: بخواند، یا حفظ کند]، گویی که نبوت در وجود او گنجانده شده است، با این تفاوت که به او وحی نمی شود.

یعنی قرآن، غایت کمال غیر انبیا عليهم‌السلام را به او می رساند. ما آن گونه که باید و شاید از قرآن استفاده نمی کنیم. در شان اهل بیت عليهم‌السلام نیز مسلمانان در غایت اختلافند. الی ما شا الله (258) نقل کرده اند که کسانی گفته اند: به حرم رفتیم و سلام کردیم و جواب سلام را از ضریح شنیدیم. با با ائمه عليهم‌السلام صحبت کرده اند.

مقصود این که: همان گونه که مردم در عدیل قرآن (259) اختلاف مراتب دارند، در خود قرآن نیز چنین است. شخصی می گفت: در عرض دو یا سه ماه، دو ختم یا سه بار به صورت عادی قرآن را ختم نمودم و دیدم که حافظ کل قرآن هستم. حتی به قصد حفظ هم نخوانده بودم. چنان حافظ قرآن شده ام که آیات قرآن را از میان لابلای خطوط کتب تفاسیر می توانم تشخیص بدهم.

## 167 سهولت حفظ قرآن و لزوم تکرار قرائت قرآن برای حافظان

قاعدتا حفظ قرآن خیلی آسان است و تکرار هم لازم ندارد:

سهل الله حفظه لامته صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

خداوند، حفظ آن را بر امت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آسان نموده است. ولی ابقا و نگهداری از آن تکرار لازم دارد، زیرا که فرمود:

تعاهدوا هذا القرآن، فانه وحشی. (260)

قرآن را تکرار کنید، که زود از خاطر می رود.

البته اگر حافظ قرآن در هر شبانه روز کمتر از یک جزء بخواند، فراموش می کند؛ و خواندن بیش از یک جزء در شبانه روز هم خستگی آور است.

## 168 تحدی قرآن و نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و دیگر آثار معصومین - علیهمالسلام -

قرآن، کتابی نیست که کسی بتواند نظیرش را بیاورد. ببینید و قضاوت کنید می بینند و می دانند که عاجز از آن هستند و نمی توانند مانند آن را بیاورند، ولی باز هم به آن ایمان نمی آورند!

نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و دیگر دعاهای ائمه عليهم‌السلام نیز چنین است. آن کسی که درباره ی نهج البلاغه گفته است که: اکثره باطل. (261) (بیشتر آن باطل است.) از همین قماش است که قرآن را می بینند و می دانند که در برابر آن عاجزند و با این حال ایمان نمی آورند! آیا عامه حقانیت شیعه را در کتب (262) و دعوات نمی بینند؟! و اگر فرضا آن ها نمی بینند، ما هم نمی بینیم. و آیا نباید ببینیم؟! متاسفانه کثرت و اکثریت در روحیه ی انسان اثر می گذارد و هیچ برهانی به قوت آن نمی رسد. می گویند: ملانصر الدین به دروغ مردم را برای میهمانی به جایی دعوت می کرد و مردم باور می کردند و می رفتند، سپس خود او هم باورش می شد و به دنبال آن ها می رفت!

## 169 خلیل بن احمد و سخن او درباره ی حضرت امیرمؤمنان عليه‌السلام

از خلیل بن احمد - (263) که نزد شیعه و سنی مقبول است - از مخلصین شیعیان امیرالمؤمنین عليه‌السلام است، و بنده ی قین دارم که شیعه است، رضوان الله تعالی علیه! از او سئوال شد:

ما الدلیل علی ان علیا عليه‌السلام امام الکل فی الکل؟

دلیل بر این که علی پیشوای همگان در تمام مسایل است، چیست؟

ایشان پاسخ دادند:

افتقار الکل، الیه فی الکل و استغناؤ ه عن الکل فی الکل، دلیل علی انه امام الکل فی الکل. (264)

احتیاج همه [ صحابه] به او در تمام مسایل، و بی نیازی او از همگان در همه ی مسایل، دلیل بر این است که او امام و پیشوای همه در تمام مسایل است.

## 170 از ماست که بر ماست

این همه بلاها که بر سر ما می آید، با دست خودمان به وجود آمده است و علت و سببش خود ما هستیم. خودمان نیز به پهلوی خود می زنیم و آخ می گوییم و سپس از دست خود فغان و ناله می کنیم.

این همه بلاها که از زمان مشروطه تا به حال بر ما و ملت ما وارد شده و می شود، همه به دست امثال خود ما است، و مولود مشروطه است، و به امضا و تایید خود ما به وجود آمده است. در مشروطه به دروغ و فریب چنین وانمود کردند که می خواهند احکام اسلام اجرا شود، و در راس مجلس شورا و تشکیلات قانون گذاری، شش نفر از فقهای طراز اول - که قوانین مجلس را با احکام شرع تطبیق می نمایند - (265) خواهند بود. (البته برای تنفیذ احکام شرع نه شر!) .

از سوی دیگر از زمان مشروطه تاکنون تبلیغ کردند که اسلام قابل اجرا نیست. کفار و استعمارگران در دروغ گفتن و فریب دادن ماهرند و ما در فریب خوردن! در نامه ای که مرحوم شیخ فضل الله نوری برای شهرستان ها نوشته بود، آمده است: ای مردم مسلمان، خود انصاف دهید آیا اخلاق ایرانی ها در دوران مشروطه عوض شده ی ا نه؛ و فلان کار، تشبه به اروپایی ها شده ی ا نه؟!

حتی این مطلب را همه به صراحت گفتند که اسلام برای حکومت، ناقص است. مگر حکومت بنی العباس پانصد سال طول نکشید؟!

بدتر از استبداد را در مشروطه کردند. رییس مجلس را کشتند و... بعد معلوم شد که این ها محلل هستند و مطلب چیز دیگر (266) بوده است. اگر کسی در این گونه جریانات از مقصد دور نرود و فریب نخورد و گمراه نشود، باید خوشحال باشد. عجیب تر این که مقدمات این مطالب و امضا و تاسیس مشروطه به دست علما فراهم شد، و مجلس با وکلای آنچنانی آن هم با نظارت شش فقیه و... تشکیل شد، ولی سرانجام کار به جایی رسید که به وکلای مجلس گفتند: یا باید عمامه ها را از سر بردارید، یا از مجلس بیرون بروید! وزیر دربار گفته بود: وکلای معمم به جای عمامه باید کلاه پهلوی بر سر بگذارند!

## 171 لزوم دعا برای تعجیل فرج و شرایط و نتایج آن

چه مصائبی بر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که مالک همه ی کره ی زمین است و تمام امور به دست او انجام می گردد، وارد می شود، و آن حضرت در چه حالی است و ما در چه حالی؟ او در زندان است و خوشی و راحتی ندارد، و ما چه قدر از مطلب غافلیم و توجه نداریم!

کسانی که در خواب و بیداری تشرف حاصل نموده اند، از آن حضرت شنیده اند که فرموده است: برای تعجیل فرج من زیاد دعا کنید. خدا می داند تعداد این دعاها باید چه قدر باشد تا مصلحت ظهور فراهم آید. قطعا اگر کسانی در دعا جدی و راستگو باشند و به هم و ناراحتی اهل بیت عليهم‌السلام مهموم، و به سرور آنان مستبشر باشند، مبصراتی خواهند داشت و قطعا مثل ما چشم بسته نیستند. باید دعا را با شرایط آن کرد. و توبه از گناهان از جمله شرایط دعا است، چنان که فرموده اند:

دعا التائب مستجاب.

دعای شخصی که توبه کند، اجابت می گردد.

نه این که برای تعجیل فرج دعا کنیم و کارهایمان برای تبعید (267) و تاجیل (268) فرج آن حضرت باشد!

## 172 انتظار فرج، و لزوم تهیا و طاعت و بندگی

تنها انتظار فرج کافی نیست؛ تهیات بلکه طاعت و بندگی نیز لازم است، مخصوصا با توجه به قضایایی که پیش از ظهور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - واقع می شود، به حدی که:

ملات ظلما و جورا. (269)

جهان مملو از ظلم و جور می گردد.

خدا می داند که به واسطه ی ضعف ایمان بر سر افراد چه می آید. خدا کند ظهور آن حضرت با عافیت مطلقه برای اهل ایمان باشد و زود تحقق پیدا کند. مگر امکان دارد عافیت مطلقه بدون ایمان و طاعت و بندگی انجام گیرد؟! خدا به اهل ایمان توفیق دهد که از فتن مضله کناره گیری کنند.

## 173 لزوم هجرت به بلاد اهل ایمان در...

ممکن است کسی در بلاد کفر سکونت داشته باشد ولی ایمان و اعتقادش بر خلاف حکومت های بی دین، و یا بی عقل، و یا بی دین و بی عقل باشد و با این حال منتظر فرج باشد؛ ولی اگر کسی بخواهد عبادت کند و به خدا ایمان داشته باشد، یا ایمانش محفوظ بماند، و این امر متوقف بر نقل مکان و نقل سکنی از آن بلاد به بلاد اهل ایمان باشد و منتقل شدن از آن جا برای او ممکن باشد. باید برای حفظ دین و ایمان خود و اهل بیت به بلاد اهل ایمان مهاجرت کند؛ و گرنه به خود و اهل خود ظلم نموده و مقصر خواهد بود.

## 174 قرآن، پیغمبر ساز است

قرآن کتابی است که پیغمبر ساز است؛ زیرا پیغمبران دو گونه اند:

قسم اول، پیامبرانی هستند که از جانب خداوند به پیامبری تعیین شده اند.

قسم دوم، پیغمبران کمالی، که در اثر ایمان و عمل به دستورات قرآن، به کمالات پیامبر نایل می گردند.

بنابراین، قرآن، پیغمبران کمالی تربیت می کند و پیغمبر ساز است. البته اگر انسان اهلیت داشته باشد، در و دیوار هم به اذن خدا معلم او خواهند بود، و گرنه هیچ سخنی در او اثر نخواهد کرد، چنان که سخنان پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ابوجهل اثر نکرد! و شاگردان قرآن و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بعد از رحلت آن حضرت چه فتنه ها که به پا نکردند؟!

## 175 خدا کند بفهمیم که خرابیم

در میان احزاب مختلفه چگونه باید عمل کنیم که دین دار بمانیم و برای امور دنیوی به این گروه و آن گروه نگرویم؟ وای بر ما اگر معلوم شود که از اهل دین نیستیم! زیرا هر معصیت و ظلمی که در دیگران بالفعل موجود است، در ما نیز بالقوه وجود دارد. خدا کند شرایط آن ها برای ما تحقق پیدا نکند و به آزمایش آن ها مبتلا نشویم! خدا به ما توفیق و تنبه دهد که اگر در ابتلا و آزمایش قرار گرفتیم، بد را خوب، و خوب را بد نبینیم! حضرت عیسی عليه‌السلام از احمق یعنی کسی که نمی فهمد و نمی فهمد که نمی فهمد، فرار می کرد. ما خرابیم، خدا کند بفهمیم که خرابیم، تا به فکر اصلاح و درمان برآییم.

## 176 لزوم تشکیل هیاتی برای احیای ذخایر شیعه

چه کتاب های نفیس و گرانقدر که علمای ما نوشته اند و از بین رفته و در دسترس ما نیست. بزرگترین شخصیت مذهبی ما شیعیان، مرحوم شیخ مفید و مرحوم شیخ صدوق هستند که هر کدام دویست تا سیصد کتاب و رساله، تالیف نموده اند، ولی شاید نیمی از کتاب های آن ها به چاپ نرسیده است. ای کاش هیاتی برای شناسایی، جست و جو، پیدا کردن، چاپ و یا عکسبرداری از کتب شیعه تشکیل می شد و کتاب های خطی علما را که در دسترس نیست به طبع می رساند؛ زیرا:

(فیها کتب قیمة) (270)

در آن جا کتاب های گران قدر وجود دارد.

اسلام ناب و خالص، و اخلص دین، در کتب تشیع است.

عامه در نگهداری و چاپ و نشر کتابهای بزرگان خود بر ما مقدم هستند. تعداد کتاب های تالف (271) و غیر تالف و مطبوع و غیر مطبوع ما و آن ها را به صورت درصد نوشته اند که ما با آن ها قابل مقایسه نیستیم، ولی هیچ اهمیت نمی هیم. بسیاری از کتاب های علمای شیعه هنوز چاپ نشده و یا در دسترس نیست، تعداد کتاب های چاپ نشده ی علامه (272) رحمه‌الله از مقدار چاپ شده بیشتر است. او در کتاب خلاصه کتاب هایش را شمرده است، و در آن میان کتابی را ذکر فرموده که تمام روایات را با شرح آن به نگارش درآورده است. هم چنین صاحب بحار (273) ازگروهی روایت نقل می کند ولی اثری از کتاب های آن ها نیست.

## 177 علمای بالله و عالمان بی عمل

شیخ ما (274) از آقای سید صدر رحمه‌الله پرسید: منظور از علما در آیه ی (انما یخشی الله من عباده العلمؤا) ؛ (275) (از میان بندگان تنها دانشمندان از خدا بیم دارند.) چیست؟

ایشان فرمود: علمای بالله مراد است، نه عالم به چند اصطلاح، زیرا در آیه کلمه ی (انما) آمده است. (276)

وای بر ما اگر روزی بیاید که اسرار پنهان ما زیر و رو شود و معلوم گردد که از اهل علم و اهل دین نیستیم، و تنها دنیای خود را آباد کرده ایم، و با این هیکل و لباس و مقام، اعمال و رفتار و اقوال ما به صورت غیر مستقیم سبب انحراف دیگران شده و حال این که فرموده اند:

کونوا دعاة للناس بغیر السنتکم. (277)

با غیر زبانتان مردم را[ به سوی دین و خدا] دعوت کنید.

زیرا اگر به قیامت یقین نداشته باشیم، معذور نیستیم، زیرا به ما گفته می شود:

افلا تعلمت؟ (278)

چرا یاد نگرفتی؟

و اگر به آن یقین داشته باشیم ولی به مقتضای آن عمل نکنیم، باز معذور نخواهیم بود و به ما گفته می شود:

افلا عملت؟ (279)

چرا عمل نکردی؟

در روایتی از امیرمؤمنان علی عليه‌السلام آمده است: عالم بی عمل، وقود النار، یعنی آتشگیره و هیزم آتش جهنم خواهد بود. (280)

## 178 امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم منتظر فرج است

با کمال دوستی ما نسبت به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور او نه به حرف بنده است و نه به حرف شما. (281) به حضرت امیر عليه‌السلام هم پیشنهاد کردند با معاویه بساز، اگر بنا بود به حرف آن ها گوش کند، از همان اول گوش می کرد. به ایشان گفتند: با او بسازید بعد که حکومت شما مستقر شد با او بجنگید. ولی حضرت به حرف آن ها گوش نکرد. خدا چه صبری داده به حضرت غایب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که هزار سال است می بیند بر سر مسلمان ها چه بلاهایی می آید و چه بلاهایی خود مسلمانان بر سر هم می آورند، و همه را تحمل می کند!

## 179 دعا در زمان غیبت

گفتند: در حرم سید الشهدا عليه‌السلام شیخی را دیدند که نزد سید جلیلی (282) نشسته بود و او درباره ی ظهور امام زمان عليه‌السلام سخن می گفت. شیخ هم با ذهن خالی و بدون توجه گفت: بعضی منکر هستند. ایشان فرمود: بله به خدا قسم خواهد آمد و از آن ها انتقام خواهد گرفت. شیخ گفت: آیا من ظهورش را درک می کنم؟ رگ های سید سرخ شد و فرمود:

ان عیشک الله.

اگر خدا عمرت دهد.

این که در زمان غیبت به خواندن دعای اللهم عرفنی نفسک... (283) سفارش شده است، ظاهرا سری دارد. هم چنین سفارش شده است که این دعا نیز خوانده شود:

یا الله ی ا رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک. (284)

ای رحمت گستر، ای مهربان، ای زیر و رو کننده ی دل ها، دلم را بر دینت استوار بدار.

## 180 مقام و منزلت و امور اختصاصی حضرت زهرا عليها‌السلام

با این که روایات حضرت زهرا عليها‌السلام کمتر از بقیه ی معصومین - علیهم اسلام - است، ولی فاطمه ی زهرا عليها‌السلام صاحب مصحف است. (285)

از جمله در روایت است که زنی به خدمت آن حضرت آمد و مساله پرسید و از مزاحمتی که به ایشان داده بود عذر خواست. حضرت فرمود:

اجر و پاداش معلم مانند کسی است که با زحمت به قله ی کوهی بالا رود و در آن جا یک گونی طلا به دست آورد. (286)

کارهایی که ایشان نموده و یا دستور داده انجام شود نیز عجیب است، از جمله وصیت آن حضرت به این که علی عليه‌السلام او را از روی پیراهن غسل بدهد، و شبانه دفن کند، و افراد مشخص در تشییع جنازه ی او حاضر نشوند، (287) و نیز دستور ساختن تابوت تا به هیچ وجه بدنش معلوم نشود، (288) و نیز درست کردن تسبیح سی و چهار، یا صد دانه ای، تا درحال اشتغال به کارهای خانه، به راحتی ذکر بگوید. (289) هم چنین مثل شیر، جواب ابی بکر را داد که:

اترث اباک و لا ارث ابی؟ این انت من قوله تعالی: (و ورث سلیمن داود) . (290) (291)

آیا تو از پدرت ارث می بری و من نمی برم؟ پس معنای این آیه ی شریفه که سلیمان از داوود عليهم‌السلام ارث برد، چه می شود؟

## 181 فدک از آن فاطمه عليها‌السلام بود

سئوال: آیا از جمله ی کانت فی ایدینافدک. (292) (فدک در دست ما بود.) استفاده می شود که ی د اهل بیت عليهم‌السلام اماره ی ملکیت آن هاست؟

جواب: این جمله می رساند که ی د طرف مقابل ید عدوانی است و آن را به زور از اهل بیت عليهم‌السلام گرفته اند، اما ملکیت آن ها از جای دیگر و با ادله ی دیگر ثابت می شود، علاوه، مود اتفاق فریقین است که فدک دست اهل بیت عليهم‌السلام بوده است. آیا باید از اهل تورات و انجیل پرسید که انبیا عليهم‌السلام ارث می برند، و یا خیر؟!

با این حال، عامه می گویند که حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

انا معاشر الانبیا لا نورث. (293)

ما گروه پیامبران چیزی را به ارث نمی گذاریم.

یعنی تمام انبیا، نه خصوص پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با این که به اتفاق مسلمانان و کفار، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اعلم از همه بود، و خود حضرت دستور می داد که به معاهده ها (294) عمل کنید. و دیون و حقوق مردم را ادا کنید، اما برای ذریه ی خود بیان نمی کند که فدک مال من نیست، و مربوط به بیت المال است! آیا می شود ساکت باشد و اهل بیت خود را جهنمی کند؟!

آری، کارهای ما موجب شد که فرض کنید خداوند تفضل کرد بر ما تا آن ها (295) ولایت امر ما را به عهده بگیرند! و بعد حکومت به دست خلفای بنی عباس، سپس خلفای عثمانی بیفتد، بعد آن ها به انگلیس و آمریکا تحویل بدهند؛ چون خودشان کمتر از کفار نبودند.

آری، حسبنا کتاب الله. (296) (کتاب خدا برای ما کافی است.) کار را به این جا کشانید، با این که خود قرآن می فرماید:

(و ما ءاتئکم الرسول فخذوه) (297)

هر چه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شما دستور می دهد، بگیرید.

در هر حال، طهارت ظاهری عامه برای رفاه حال شیعه است، تا بتوانند ولو با تقیه با آن ها اختلاط داشته باشند و تعداد شیعیان از چهار نفر به چهارصد هزار نفر برسد!

## 182 تفاوت مسح و غسل

عده ای از شیعیان برای بحث و مناظره با علمای مکه و مدینه از ایران نزد آن ها رفتند. وقتی که بر آن ها وارد شدند، آن ها گفتند:

چگونه بحث کنیم با کسانی که مسح و غسل (298) را از هم تمیز نمی دهند؟!

می گوییم: از کجا معلوم شد که شما بین مسح و غسل تمیز داده اید؟ (299) ابی داود در سنن خود روایتی دباره ی وضو نقل می کند که مطابق با وضوی امامیه است! (300)

## 183 به حق مادرت زهرا، از شمر شفاعت نکن!

مرحوم دربندی (301) در حرم کربلا خطاب به امام حسین عليه‌السلام عرض می کرد: به حق مادرت، زهرا از شمر شفاعت مکن!

از ایشان پرسیدند: مگر حضرت از شمر هم شفاعت می کند؟

جواب می داد: امکان دارد؛ زیرا این ها مظهر رحمت پروردگارند.

## 184 کرامتی از ضریح حضرت زینب عليه‌السلام در شام

نقل شده است: گروهی در زینبیه (302) حاضر بودند، حاجیه خانمی لیره ای داشته و می خواسته برای تبرک آن را به ضریح بمالد، که در داخل ضریح می افتد. متولی باشی می گوید: از آن صرف نظر کنید، من دو لیره به جای آن به شما می دهم؛ ولی آن خانم قبول نمی کند، ناگهان می بینند لیره مستقیم بالا آمد و آن خانم دست دراز کرد و لیره ی خود را برداشت.

خدا می داند وقتی مردم چنین عجایب و غرایب و کراماتی را از مشاهده مشرفه و مزارهای امامزاده ها می بینند، چه قدر عقایدشان محکم می شود؟!

## 185 مدفن و مزار حضرت زینب - سلام الله علیها -

حاجی تاج، واعظ معروف که منبرهای عجیبی در ایران می رفت، در زمان خود او از او نقل کردند: در زینبیه اقامت نموده و منزل کرده بودم، گفتم: خوب است در حرم بمانیم، کلیددار حرم را دیدم و کلید را از او گرفتم و شب را در حرم ماندم... تا این که می گوید: شنیدم سه بار گفته شد:

هذا قبر زینب بنت امیرالمؤمنین المکناة بام کلثوم.

این جا قبر زینب دختر امیرالمؤمنین است که کنیه اش ام کلثوم می باشد.

البته حضرت زینب که کنیه اش ام کلثوم است، غیر از ام کلثومی است که در مدینه با پسرش در یک قبر مدفون است؛ زیرا به فرمان یزید بین ایشان و شوهرش جدایی انداختند، چون عامل یزید می ترسید که اهل مدینه با بودن حضرت زینب در آن جا شورش کنند، لذا حضرت زینب عليها‌السلام به اجبار یا با اختیار خود مصر را اختیار کردند. به مصر رفتند و مدفن ایشان در مصر است.

سئوال: چرا حضرت زینب به جای مصر، کربلا را اختیار نکردند؟

جواب: زیرا کربلا در آن زمان هنوز آباد و مسکونی نبود، هر چند در روایت امام سجاد عليه‌السلام آمده است که فرمود. گویا می بینم که در زمین کربلا قصر، دکان و بازار برقرار شده است و زوار از نواحی مختلف برای زیارت سیدالشهدا عليه‌السلام می آیند! (303)

## 186 یک منبر و هدایت چهار هزار نفر به مذهب!

نقل کرده اند: در اثر یک منبر عالمی، چهار هزار نفر شیعه شدند. کسی که این گونه بیان داشته باشد، در ثواب، از مراجع بالاتر است؛ زیرا در روایت آمده است:

لان یهدی الله علی یدیک رجلا، خیر مما طلعت علیه الشمس و غربت. (304)

اگر خداوند یک نفر را به وسیله ی تو هدایت کند، قطعا بهتر از تمام آن چه آفتاب بر آن می تابد و غروب می کند، خواهد بود.

خدا می داند هدایت نفوس چه قدر ارزش دارد. البته نباید از اول کار چنان بار تکلیف را سنگین کرد که طرف مقابل از مذهب بی زار گردد، و ادخله فی شی ء اخرجه منه. (305) ؛ (او را از چیزی که در آن وارد نموده بود، خارج کرد.) صدق کند؛ بلکه باید با رفق و مدارا رفتار نمود.

در هر حال، مرحوم آقا میرزا حبیب الله رشتی - (306) که خیلی معتقد بوده و از روی ایمان مطالب را تحصیل می کرده است - پیشانی آن آقا را بوسید و گفت:

حاضرم همه ریاضت هایی را که کشیدم به تو بدهم و در عوض ثواب این یک منبر را به من بدهی.

خدا کند آثار قیمه و گرانبهایی را که بالوراثة داریم، اختیارا از دست ندهیم و گرگ ها از دست ما نگیرند!

## 187 وصیت حضرت زهرا عليها‌السلام به این که شبانه دفن گردد

این که حضرت زهرا عليها‌السلام بعد از آن همه مظلومیت، در حال احتضار وصیت نمود که شبانه دفن گردد، (307) کار عجیبی بود که نظیر کار پیغمبران عليهم‌السلام است؛ زیرا کار کسی که نزاع کند و مغلوب شود و کشته و شهیده گردد و علیه او قضاوت بشود و آن همه بلاها را ببیند، و با این حال راهی را پیدا کند که خود را مثل غالب جلوه دهد و غالب بودن خود را به دیگران نشان دهد، به کار پیغمبران و اعجاز شباهت دارد، راهی که فکر بشر از فهم آن عاجز بود و آن این که وصیت نمودن بدون تشییع شبانه دفن گردد.

اگر دستگاه حکومت و خلافت به فکرشان می رسید که حضرت زهرا عليها‌السلام چنین کاری را می خواهد بکند، به منزل آن حضرت وارد می شدند و از انجام آن جلوگیری می کردند. بعد از دفن نیز راهی جز نبش قبر آن حضرت نبود که حضرت امیر عليه‌السلام از آن جلوگیری نمود و نتوانستند کاری بکنند.

## 188 تاکید حضرت فاطمه ی زهرا عليها‌السلام بر دفن شبانه و...

علت تاکید حضرت زهرا عليها‌السلام در این وصیت مهم خود به علی عليه‌السلام که: ادفنی لیلا.؛ (308) (مرا شبانه دفن کن.) و این که راضی نیستم کسانی که به من ظلم کرده اند در تشییع جنازه ام حاضر شوند؛ و اگر توانایی عمل به آن را نداری، به زبیر وصیت کنم، زیرا او هم با من خویش است و هم توانایی آن را دارد؛ تمام این ها برای اعلام جدایی و نارضایتی از دستگاه حاکمه و طبل مخالفتی بود که صدای آن تا روز قیامت برای مسلمان و کافر ثابت و باقی است، و بیانگر آن است که چه ظلم ها بر آن حضرت روا داشتند و دومی در خانه ی او را آتش زد، با این که به او گفتند:

ان فیها فاطمة.

فاطمه عليها‌السلام در خانه است.

و او گفت:

و ان (309)

هر چند فاطمه عليها‌السلام در خانه باشد، آتش بزنید.

## 189 اول باور نمی کردیم، بعد دیدیم آسان است!

فرض کنید تطمیع و تهدید در ما اثر نکرد، فریب خوردن چه طور؟ به خدا پناه می بریم! ما که معصوم نیستیم، مگر از طرف خدا الهام و هدایت شویم. خدا می داند کفار چه زحمت هایی می کشند تا دروغ و افترا را به جای راست و درست در رسانه ها تحویل دهند، و هر روز با وسایلی و نقشه هایی علیه مسلمانان به میدان می آیند تا غافلان، آگاه نشوند. ما هم اول باور نمی کردیم، ولی بعد دیدیم آسان است.

دولت انگلیس شخصی را اجیر کرده بود تا در بازار کرمانشاه به انگلیس فحش و ناسزا بدهد، تا بدین وسیله دشمن های انگلیس را بشناسد و از کارهای آن ها مطلع گردد و اسرار دشمنان خود را کشف کند. آری، کفار تا به این درجه برای کار خود فکر می کنند!

## 190 نقش معاویه در انحطاط مسلمانان

ما هنوز نمی دانیم که معاویه و عمر و عاص با مسلمان ها چه کردند؟! آقای طباطبایی (310) رحمه‌الله می فرمود: بعد از فریضه، معاویه را لعن می کنم؛ زیرا تمام مفاسد قرون بعد از او را مستند به او می دانم.

با تبلیغات دروغین مانع شدند که مردم از کارهای معاویه مطلع گردند. در پاکستان شخصی را به خاطر این که به معاویه بد گفته بود، شش ماه زندانی کردند.

## 191 من برای نماز و زکات با شما نجنگیدم

وقتی معاویه وارد کوفه شد، به منبر رفت و خطاب به مردم گفت:

و الله، انی ما قاتلتکم لتصلوا، و لا لتصوموا، و لا لتحجوا، و لا لتزکوا، انکم لتفعلون ذلک؛ و انما قاتلتکم لاتامر علیکم! (311)

به خدا سوگند، من برای این با شما نجنگیدم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج به جا آورید و زکات بدهید؛ زیرا قطعا شما خود این کارها را انجام می دهید، بلکه من تنها برای این با شما جنگیدم که بر شما حکومت کنم!

یعنی جنگ او برای این بود که یطاع و لا یعصی؛ (مطاع باشد و کسی از او نافرمانی نکند) ؛ و گرنه معاویه نیازی به جنگ کردن نداشت.

خدا لعنت کند کسانی را که مسلمانان را تسلیم بهایم و درندگان نمودند! و کار به آن جا منجر شد که مسلمان ها حتی در بلاد خود هم باید از بلاد کفر دستور بگیرند.

## 192 نوکر و ارباب! و صلیب بر گردن!

نقل کردند: شاه (312) یک ساعت با کارتر تلفنی صحبت کرد آیا سخن نوکر با ارباب غیر از فرمان و فرمانبرداری چیز دیگری است؟! ما را در دست کفار ذلیل کردند. عجیب این که میان ما رقص و شادی می کنند که کار ما بالا گرفته و از رییس جمهور آن ها مدال گرفته ایم، و یا در فلان مجلس کرسی داریم، و از این گونه غلط کاری ها؟! و دیگری در حجاز با انگلیسی ملعون ایستاده در حالی که آن ملعون در گردن این ملعون صلیب آویخته و با هم عکس گرفته اند!

## 193 گنج داریم و گدایی می کنیم!

کار ما به این جا رسیده که با داشتن قرآن، زیر بار کفار می رویم! خدا لعنت کند به کسانی که با رشوه خواری، کفار را بر بلاد اسلامی مسلط و مسلمانان را تسلیم بهایم و درندگان کردند! چه رشوه ای که ی کی بدهند و هزار بگیرند، آیا این رشوه است؟! غلط است که اسم رشوه بر آن بگذاریم. آیا این کارها از روی اضطرار و ناچاری است تا گفته شود: رفع ما اضطروا الیه (313) (آن چه امت من در انجام آن ناچارند... از آنان برداشته شده است.) آن را اشمل می شود؟! آیا نمی توانیم در خانه ها و بلاد خود بنشینیم؟ آیا ناچاریم که با آن ها هم پیمان شویم؟! آیا بزرگان و مشایخ ما مسلمانان (314) از روی ناچاری چنین کاری کردند؟! ما مسلمانان با این که چنین گنجی (315) داریم، گویا نداریم و از دست داده ایم! و از سوی دیگر دشمنان خود راهم کالعدم حساب کرده ایم. سنی ها قرآن را کالعدم شمردند و ما شیعیان، امام و عترت! را اعتقاد داریم ولی عملا کالعدم حساب کرده ایم و تابع سازمان ملل و فرمان او - که تابع زور است - هستیم.

## 194 دعا، سلاح مؤمن در برابر دشمنان

آیا ما که در اسلحه سازی و تجهیزات نظامی از کفار عقبیم، باید در دعا هم مؤ خر باشیم؟! در روایات آمده است:

الدعا سلاح المؤمن. (316)

دعا، اسلحه ی مؤمن است.

و در بعضی دعاها داریم:

اللهم، انک اقرب من دعی. (317)

خدایا، تو نزدیکترین کسی هستی که می توان از او چیزی خواست. یعنی خدا قریب و مجیب است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان) (318)

هرگاه بندگان من درباره ی من پرسیدند، [ بگو:] من نزدیکم و دعای هر کس را که مرا بخواند، اجابت می کنم.

اما دعا باشد، نه لقلقه ی زبان و صورت دعا، و دعای تائب، یعنی این که دعا کردن بعد از عزم بر ترک گناهانی که می کردیم و بنابر انجام آن چه نمی کردیم، زیرا دعای تائب مقبول است، نه دعا برای رفع گرفتاری های موانع سر راه و توفیق انجام کارهای بد گذشته!

وقت دعا، حالت سرافکندگی و غصه و حسرت است. ملاحظه می فرمایید که خداوند متعالی درباره ی حالت کافر در دم مرگ و در روز جزا می فرماید:

(و انذرهم یوم الحسرة اذا قضی الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤ منون، و لوتری اذا المجرمون ناکسوا رءوسهم عند ربهم) (319)

و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن هنگام که فرمان ما اجرا می گردد و آنان در حال غفلت هستند و ایمان نیاورده اند. ای کاش می دیدی آن هنگام که گناه کاران نزد پروردگارشان سر به زیر افکنده اند!

دعا، تصمیم بر ترک مخالفت و عزم بر ترک گناه است، که:

مالی کلما قلت ??صلحت سریرتی و قرب من مجالس التوابین مجلسی، عرضت لی بلیة ازالت قدمی و حالت بینی و بین خدمتک؟! (320)

چه شده است مرا که هرگاه با خود می گویم باطنم اصلاح شده و با توبه کنندگان همنشین شده ام، بلایی بر من پیش می آید و میان من و بندگی تو فاصله ایجاد می کند؟!

حال توجه و دعا، راحتی و روح است است؛ که:

و فی مناجاتک انسی و راحتی. (321)

و مناجات با تو مایه ی انس و راحتی من است.

## 195 سید جمال الدین اسد آبادی هم برای همین کشته شد

در جنگ جهانی اول به مصطفی کمال - که صدر اعظم دولت عثمانی بود - رشوه و وعده ی ریاست دادند تا قدرت سلطان عثمانی را تجزیه کند و از بین ببرد، و دولت عثمانی منحصر به ترکیه گردد. بدین ترتیب دولت عثمانی مغلوب انگلیس شد، و ترکیه به دست مصطفی کمال افتاد چنان که عراق و حجاز نیز به دست انگلیس افتاد. آیا مصطفی کمال مسلمان بود؟ کسی که قرآن را مسخره می کرد و روز یکشنبه را تطعیل رسمی اعلام نمود!

دولت عثمانی آن قدر در جنگ دوم جهانی قدرت داشت که اعلام بی طرفی نمود، یعنی نا با متفقین بود و نه با روسیه، خدا می داند این چه قدر بر له اسلام بود.

سید جمال الدین اسدآبادی هم برای همین کشته شد که می خواست برای قوت و قدرت دولت اسلامی ایران را به دولت عثمانی ملحق کند، ولی نمی دانست که ایران دست روس است و با ایران معاهده دارد و آن ها نمی گذارند چنین کاری عملی شود. بله، بساط مخالفت با انبیا عليهم‌السلام جنگ و خونریزی است.

اما حالا چه باید بکنیم؟ اگر وظیفه خود را بدانیم که چه باید کنیم و چه نکنیم، راحتیم، و به وظیفه ی خود عمل می کنیم، هر چند اگر وظیفه ی ما این باشد که با ناراحتی ها بسازیم.

## 196 ابتلائات، مقدمهه تضرع و بندگی است

باید از آن چه می باید بگوییم، که نگفتیم، یا از آن چه باید نگوییم، گفتیم، و یا از این که در فلان مکان یا زمان می باید فلان کار را بکنیم و نکردیم، یا نکنیم و کردیم، استغفار کنیم؛ زیرا تلف مال نسبت به تلف نفوس اهون، (322) و تلف نفوس نسبت به تلف دین اهون است. یک میلیارد، هزینه ی سه روز جنگ آن هم از کیسه ی خود ملت شوخی نیست. از هزار سال پیش ائمه ی ما از این گونه ابتلائات خبر داده اند و راه خلاص و نجات از آن ها را هم برای ما بیان فرموده و نشان داده اند. و فرموده اند فلان دعا، از جمله دعای فرج را بخوانید، و آن را از نشانه های مؤمن شمرده اند، و نیز فرموده اند که به طور کلی در همه ابتلائات و اختلافات، راه علی عليه‌السلام راه نجات است.

چه کرده ایم که این گونه ابتلائات بر ما وارد می شود؟! ابتلائات، مقدمه ی ضراعات و بندگی است. خداوند می فرماید:

(فلولآ اذ جا هم باسنا تضرعوا) (323)

ای کاش آن هنگام که گرفتاریی از سوی ما به آنان رو می آورد، به تضرع و زاری می پرداختند!

## 197 تقلید از اهل بیت عليهم‌السلام لازمه یعمل به حدیث ثقلین

به طور قطع حدیث ثقلین ثابت است، و مرجع ما مسلمانان بعد از رحلت حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثقلین (قرآن و عترت) هستند، و همه باید در احکام عملیه از عترت فتوی بگیریم، و همه باید از این خانواده تقلید کنیم. و مسایل مورد ابتلا (وضو و نحوه ی آن و چگونگی نماز و حج و روزه و...) را باید از عترت بپرسیم؛ و گرنه به حدیث ثقلین عمل نکرده ایم؛ و کار نداریم که صحابه چه گونه بودند و یا این که به شیوخ آن ها بد بگوییم. هر کدام در برابر عمل خود نزد خدا و صاحب کار (324) مورد بازخواست قرار خواهند گرفت، و به دیگران مربوط نیست. اجمالا باید با دوستان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او عليهم‌السلام دوست، و با دشمنان آنان دشمن باشیم.

## 198 بیان فضایل اهل بیت عليهم‌السلام در مجالس عیدالزهرا - علیها السلام

در مجالسی که به مناسبت حضرت فاطمه عليها‌السلام برقرار می شود، (325) شایسته است فضایل و مناقب اهل بیت، به خصوص حضرت زهرا عليهم‌السلام بیان گردد؛ و برگزاری مجالس خنده بدون ذکر فضایل آن ها خوب نیست؛ زیرا چه بسا با یک کلمه ی مهمل اشخاصی به تردید بیفتند، به خصوص در زمان ما که اهل تسنن در میان ما هستند و چه بسا وسایل ضبط و استراق سمع داشته و از گفتار و کردار و افراد، و از صحنه ها عکسبرداری کنند، و ممکن است این کارها موجب اذیت آزار و یا قتل شیعیانی که در بلاد و کشورهای دیگر در اقلیت هستند، گردد. در این صورت اگر یک قطره ی خون از آن ها ریخته شود، ما مسبب آن و یا شریک جرم خواهیم بود.

از راه هایی که مرحوم آقای بروجردی رحمه‌الله نیز همین راه را می رفتند، همان بیان مشترکات میان ما و عامه و ترک مطاعن و یا لعن و سب آشکار آن هاست. که از جمله بیان حدیث معروف و مشهور بین فریقین یعنی حدیث ثقلین است.

## 199 مدارای امیرالمؤمنین و سید الشهدا عليهما‌السلام با دشمنان

در صفین وقتی لشکر معاویه بر آب مسلط شدند، آب را بر آن حضرت و اصحابش بستند، اما وقتی که حضرت مسلط شد، به آن ها آب داد و مانع نشد. (326) آیا تا به حال دیده ی ا شنیده شده که کسی در وقت جنگ، به دشمن خود آب بدهد؟!

در زمان پادشاهی روسیه، در جنگ جهانی اول هر چه لشکر برای جنگ با آلمان می رفتند بر نمی گشتند، یک بار وقتی قطار پر از جوان می خواست برای جنگ حرکت کند، مادران آن ها جلوی قطار خوابیدند تا مانع حرکت او شوند، از مسکو کسب تکلیف کردند، دستور رسید که با قطار از روی مادرها عبور کنید.

معمول بود که در وقت جنگ و حمله چند نفر نگهبان می گذاشتند تا کسی فرار نکند؛ اما امام حسین عليه‌السلام در شب عاشورا فرمود:

انتم فی حل من بیعتی. (327)

بیعت خود را از شما برداشتم.

این قوم با من کار دارند، هر که می خواهد برود. تعداد لشکر امام حسین عليه‌السلام در شب عاشورا قریب هزار نفر بود، شب عاشورا ده نفر، ده نفر بعضی با خداحافظی، و بعضی حتی بدون خداحافظی از رکاب آن حضرت دور شدند و رفتند! (328)

هم چنین سید الشهدا عليه‌السلام به حضرت مسلم رحمه‌الله فرموده بود که با مهربانی رفتار کند، و شاید سبب کشته شدن و شهادت حضرت مسلم، همین بوده که اذن جنگ نداشته و گرنه در دارالاماره و مقر ابن زیاد بیشتر از بیست نفر نبود و حضرت مسلم می توانست آن ها را محاصره کند.

## 200 امت مقدس تر از پیامبر

هیچ تا به حال دیده و یا شنیده شده که امتی از پیغمبر خود مقدس تر باشد! ولی بزرگان عامه به نظرشان رسید که پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در وقت وفات می خواهد تمام شیرهایی را که دوشیده (329) با نصب علی عليه‌السلام به خلافت، از بین ببرد، لذا جلوی دهانش را گرفتند و گفتند:

ان الرجل لیهجر (330)

این مرد هذیان می گوید!

## 201 مناظره ی آلوسی و مرحوم مظفر

در بغداد مجلس مناظره ای بین علمای فرقه های اسلامی تشکیل دادند، از علمای عامه آلوسی، عالم بزرگ سنی ها، و از علمای شیعه مرحوم مظفر (331) در مجلسی حضور داشتند. و المجلس غاص باهله.؛ (مجلس از شیعه و سنی پر بود.) آلوسی به نمایندگی از عامه رو کرد به شیخ مظفر رحمه‌الله و گفت:

شیخنا، مسالة.؛ اجازه می دهید سئوال کنم؟

مرحوم مظفر فرمود: سئوال کن. آلوسی پرسید:

ما تقولون فی امر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ابابکر بالصلاة بالقوم؟

درباره ی دستور پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ابوبکر که [ به جای خود] برای مردم نماز جماعت بخواند، چیست؟

اگر مرحوم مظفر در جواب می گفت: سند این سخن ضعیف است، یا دلالت بر خلافت ندارد، از هر جهت آلوسی او را می پیچاند و بالاخره جواب روشن نمی شد، و به نظر می رسید که حق با آن ها است؛ ولی مرحوم مظفر بدون تامل (332) فرمود:

ان الرجل لیهجر. (333) ؛ قطعا این مرد هذیان می گوید!

واقعا این جواب در این جا معجزه است، آلوسی نتوانست نفس بکشد و حرفی بزند، لذا خاموش شد:

فکانما القم حجرا! گویی سنگ در دهان او انداختند!

و با همین سئوال و جواب، ختم جلسه اعلام شد!

آلوسی با این که اهل فضل است و در کتاب تفسیر خود مطالب معقولی ذکر می کند، ولی وقتی به مساله ی امامت می رسد گویی همان شخص فاضل نیست و حرف های رکیک و عامیانه می زند!

## 202 آیا ما حق کشی نمی کنیم؟!

اگر ما جای خلفای بنی امیه و بنی عباس - که خلافت را از اهلش غصب نمودند - بودیم و توانایی داشتیم رادع و مانعی از نابودی دشمنان خود نداشتیم و شرایط و قدرت و امکاناتی که برای آن ها فراهم بود، برای ما هم فراهم می شد؛ آیا مانند آن ها عمل نمی کردیم؟! الان چه می کنیم؟ آیا حق کشی نمی کنیم؟!

از خدا می خواهیم که مورد چنین امتحانی قرار نگیریم، البته اگر مورد امتحان قرار گرفتیم نیز از خدا می خواهیم که ما را حفظ نماید. انسان در مقام امتحان یا مانند سلمان رحمه‌الله و در اعلی علیین قرار می گیرد و یا مانند یزید و معاویه از هالکین و در اسفل سافلین.

## 203 تواضع در برابر حق

یکی از بزرگان که به خاطر جلالت قدرش احتمال می رفت بعد از محمد بن عثمان بن سعید جای حسین بن روح به نیابت خاص تعیین شود، با کمال ادب و احترام دو زانو در مقابل حسین بن روح رحمه‌الله قرار گرفت؛ (334)

آیا ما نیز در وقت امتحان چنین هستیم و در مقابل حق خاضعیم؟!

## 204 تواضع علی بن جعفر در برابر امام جواد عليهما‌السلام

جناب علی بن جعفر با این که در سن و سال، جد حضرت امام جواد عليه‌السلام به شمار می آمد و از طرفی عموی آن حضرت بود، در برابر آن حضرت تواضع و اظهار کوچکی می نمود، و نسبت به آن حضرت مراعات ادب و احترام می کرد، و شاید نعلین حضرت را پیش پای آن حضرت جفت می نمود. وقتی مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود: خداوند، با این سن و سال، لیاقت چنین مقام (335) را به من نداده است. (336)

## 205 محل دفن و مزار علی بن جعفر عليه‌السلام

سئوال: آیا علی بن جعفر (337) در قم (آخر خیابان چهارمردان) (338) دفن شده اند؟

جواب: شاید آن علی بن جعفر که ذکر کردیم از آبا و اجداد علی بن جعفری باشد که در قم مدفون است، زیرا آن علی بن جعفر که عموی حضرت امام رضا عليه‌السلام و ثقه جلیل القدر است، ده ساله بود که امام صادق عليه‌السلام وفات نمود، و امامان دیگر عليهم‌السلام تا امام جواد عليه‌السلام را درک کرد و ساکن عریض - که محلی در نزدیکی مدینه است - بود و در آن جا دفن شده است. (339)

## 206 لزوم احتیاط در فتنه های آخر الزمان

سئوال: از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره ی آخر الزمان و فتنه های آن نقل شده که فرموده اند: تشخیص تکلیف در آن زمان مشکل است. پس چه باید کرد؟

جواب: اگر به دست آوردن تکلیف مشکل باشد، احتیاط کردن که مشکل نیست. باید توقف کرد و احتیاط نمود. ریختن خون مردم و هتک اعراض آن ها و از بین بردن اموال و دین آن ها شوخی نیست، برای ما اتمام حجت شده است.

## 207 چه می شد اگر تمام مسلمانان به یک رساله عمل می کردند؟!

چه طور می شد اگر تمام مسلمانان به یک رساله عمل می کردند؛ ولی بزرگان عامه به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که ضبط صوت وحی بود، گفتند:

ان الرجل لیهجر. (340)

قطعا این مرد هذیان می گوید!

در حقیقت به وحی و خداوند که صاحب صوت بود، نسبت هذیان دادند.

امام صادق عليه‌السلام در روایتی به بعضی از اصحاب خود فرمود: اگر خوف آن را نداشتم که در دست دشمنان قرار گیرد، کتابی به شما شیعیان می دادم که با وجود آن به هیچ چیز نیاز نداشته باشید، و آن کتاب شما را از هر چیز دیگر مستغنی و بی نیاز می کرد. (341)

یعنی نه تنها نیاز شما را در فروع، بلکه در همه چیز بر طرف می کرد.

فینبغی الاحتیاط و التوقف فی فتن آخر الزمان التی هی کقطع اللیل المظلم، حتی یظهر الطریق الحق. و الاحتیاط مقدور لکل احد، و هو عمدة السلاح لاهل الایمان، و الناجی هو الثابت فی الایمان، الداعی بتعجیل الفرج، الملازم للاعتقاد بجمیع المعتقدات الحقة.

پس در فتنه های آخر الزمان که مانند پاره های شب تاریک هستند، شایسته است احتیاط و توقف نمودن تا راه حق روشن گردد. و همگان توان احتیاط را دارند، و آن عمده سلاح اهل ایمان است، و تنها کسی (در این فتنه ها) نجات می یابد که در ایمان خود استوار بوده و برای تعجیل فرج دعا کند و در اعتقاد به تمام عقاید حقه ملتزم و استوار باشد.

## 208 پیشنهاد ترک مخاصمه از سوی امام حسین عليه‌السلام

آن روز که میثم تمار را به بالای دار بردند، چه گناهی داشت؟! حضرت سیدالشهدا چه گناه و جرم و غرمی (342) داشتند که پیشنهاد آن حضرت را قبول نکردند و عمر سعد گفت:

اشهدوا لی عند الامیر انی من رمی. (343)

نزد امیر (عبیدالله بن زیاد) گواهی دهید که من اولین کسی بودم که [ به سوی حسین عليه‌السلام] تیر پرتاب نمودم.

و سرانجام او را شهید کردند، و در نتیجه بعد از این جریان بر و فاجر با یزید بد شدند و به او لعن و نفرین کردند. آنان حضرت را بین السلة و الذلة؛ (344) (یا جنگ و شمشیر و یا ذلت و خواری) مخیر نمودند و نزول بدون شرط و قید بر حکم و تسلیم ذلت بار را از آن حضرت خواستند: ان تنزل علی حکم الامیر عبیدالله بن زیاد.؛ (345)

(باید بر حکم عبیدالله بن زیاد سر نهی.) یعنی تسلیم خفت بار و بدون قید و شرط به گونه ای که هر چه خواستند با آن حضرت بکنند، یا بکشند یا آزاد کنند؛ ولی حضرت راه سوم غیر از سله وذله را پیشنهاد دادند، و آن را رها کردن آن حضرت بود تا به سرحدات برود و یا به همان جا که آمده بود برگردد. (346) بنابراین، این سخن که ی زید در مجلس خود در پاسخ کسی که گفت:

کان امیرالمؤمنین [یعنی معاویة] یکره هذا.

امیرمؤمنان معاویه از شهادت و به قتل رساندن امام حسین عليه‌السلام کراهت داشت. و یزید در جواب او گفت:

و الله، لو خرج علیه، لقتله.

به خدا سوگند، اگر امام حسین عليه‌السلام بر معاویه خروج می کرد، قطعا او را می کشت.

دروغ است، زیرا آن حضرت در طول ده سال علیه معاویه خروج نکرد، و گرنه چرا پیشنهاد ترک مخاصمه را داد؟! آیا مگر آن حضرت بر تو خروج کرد که چنین می گویی؟!

## 209 چند نکته ی طبی

خرما، شیر، ماست و زیت (347) جامع بین غذا و دوا است. (348) در بسیاری از موارد انسان به غذایی میل دارد، ولی مظنون است که مضر و موجب مرض و یا مبطی ء (349) است.

اخلال در نظم خوردن غذا و هضم آن، و نیز اخلال در نظم خواب و دیگر کارها، موجب تاخیر تاثیر در آن هاست؛ لذا درباره ی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است:

کان ادامه الجوع. (350)

جوع و گرسنگی خوراک و غذای او بود.

امتحان شده و مجرب است در وقت افطار، نان و چای برای صائم از طیباتی که دیگران می خورند، بیشتر لذت دارد.

آری، قرآن و عترت عليهم‌السلام دنیای ما را نیز تامین کرده اند.

## 210 دستور از نبوت، و گریه از صباوت

حضرت عیسی عليه‌السلام در کودکی زیاد گریه می کرد، حضرت مریم عليها‌السلام ناراحت شد. حضرت فرمود: مادر جان، اگر می خواهی کم گریه کنم، ریشه ی فلان گیاه را برایم تهیه کن و بجوشان و بده بخورم تا کم گریه کنم.

حضرت مریم عليها‌السلام آن را تهیه کرد و جوشاند و آورد و آن حضرت میل کرد، ولی هنگام خوردن اظهار ناراحتی و گریه می کرد. حضرت مریم عليها‌السلام فرمود: خودت دستور دادی چنین کنم. حضرت عیسی عليه‌السلام فرمود: آن دستور از نبوتم بود، و این گریه و ناراحتی از صباوت و کودکی من است. (351)

## 211 نقشه ی ابر قدرت ها و استعمارگران برای تسلط بر مسلمانان

یکی از نقشه ی کفار این است که پسرها و دخترها از پدرها و مادرها جدا شوند، و مردم را از روحانیون جدا و به آن ها بدبین کنند ولو به این صورت که افرادی به لباس روحانیت ملبس کنند تا در ملا عام و مجامع عمومی کارهای خلاف انجام دهند و مردم از روحانیون بیزار شوند. هم چنین قرآن به دست مردم داده نشود، بلکه ترجمه ی آن به مردم داده شود (352) - ترجمه قرآن که قرآن نیست (353) ! و نیز می خواهند روحانیون و اهل علم را از منابع اصلی و کتاب و سنت و معنویات و مدارک دینی جدا کنند و به خیال خودشان اتصالات و اسنادها را پاک سازی و تهذیب کنند کتاب و سنت را که سلاح آن هاست از دست آن ها بگیرند ولو به این صورت که کسانی را برای اداره ی کشور و مردم در راس قرار دهند تا با مراجع و علمای دین مخالفت و در نتیجه آنان را منزوی کنند و یا بکشند. ما در نجف شنیدیم که می خواهند کتاب ها را جمع کنند و بین اهل علم و علم جدایی افکنند.

ای کاش می فهمیدیم که گرگ ها بر ما هجوم آورده اند و دارند ما را می خورند! ما باید به کفار سوء ظن داشته باشیم و با آن ها اودا و اخلا (354) نباشیم، و از حقشان بترسیم چه برسد به باطلشان؛ زیرا آنان حق را تور و وسیله ی صید و شکار ما قرار می دهند. خدا کند بفهمیم که صلاح دین و دنیای ما تمسک به انبیا و اولیا عليهم‌السلام است، و جدایی از آن ها به صلاح دین و دنیای ما نیست، و این که کفار بعد از گرفتن دین ما، دنیای ما را هم از دست ما می گیرند.

## 212 فکرش را هم خودش کرد!

معاویه برای گرفتن انتقام از قتله ی (355) عثمان و به بهانه خون خواهی او. از یکی از بزرگان و رؤ سای قبایل شام درخواست نمود که او را در جنگ با علی عليه‌السلام یاری کند، به اتهام این که علی عليه‌السلام عثمان را کشته است، او در جواب گفت: بگذار فکر کنم. معاویه هم افرادی را جداگانه و پی در پی به سوی او فرستاد تا مانع فکر او شوند و برای او شهادت داند که: علی، خلیفه سوم عثمان را کشته است. بدین ترتیب، آن قدر افراد فرستاد تا سرانجام آن شخص خود نزد معاویه آمد و گفت: برای من ثابت شده که علی عليه‌السلام قاتل عثمان است اگر تو با او جنگ نکنی، ما با تو می جنگیم!

یعنی فکرش را هم خودش کرد و همان نتیجه ای که معاویه می خواست، برای او حاصل شد.

## 213 بر سر نیزه کردن مصاحف

با این که خود عامه معترفند و نوشته اند که بر سر نیزه کردن مصاحف را عمر و عاص در برابر دادن ولایت مصر به او از سوی معاویه، پیشنهاد داد؛ (356) با این همه این نقل را نادیده گرفته و می گویند: بر سر خلافت نبوده، بلکه معاویه اجتهاد می کرده است؛ ولی ما هرگز حق اجتهاد علیه او و یا سب و لعن او را با استناد به کتاب و سنت نداریم!

## 214 برتری ناچیز بر همه چیز!

عامه به اقرار و اعتراف خودشان از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هیچ ندارند، و ما به واسطه ی برکات اهل بیت عليهم‌السلام همه چیز داریم. خودشان می گویند: در وقایع معدودی بیش از یک مشت روایت از پیغمبر به ما نرسیده، و مابقی تا روز قیامت بر همین ها که به ما رسیده باید قیاس شود؛ ولی ما می گوییم: به واسطه ی اهل بیت عليهم‌السلام ما همه چیز از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داریم: تفسیر، نهج البلاغه، روایات، صحیفه ی سجادیه و ادعیه. عجیب این که هیچ خود را بر همه چیز ما مقدم می کنند!

## 215 اضلال و گمراه کردن نسل ها، بزرگترین ظلم و ستم به آن ها

هر کس به ی ک کودک ظلم کند، مستحق مذمت و ناسزا است و از نظر عقل و عقلا و وجدان محکوم است، چه رسد به کسی که به نسل های پی در پی ظلم کند، چنان که شیخین راه هدایت را به روی عموم مسلمانان بستند و راه ضلالت را برای همیشه گشودند. ظاهر اسلام و قرآن را حفظ کردند، ولی از باطن و حقیقت آن بهره برداری ننمودند. به رجم و سنگسار کردن زن حامله و عدم اخذ زاید بر مهر السنة فتوی دادند، و در آخر گفتند:

کل الناس افقه من عمر، حتی المخدرات فی الحجال. (357)

همه مردم از عمر داناتر هستند، حتی زنان که در حجله ها و پس پرده ها محجوب هستند.

آقا خان هم شیعه ی دوازده امامی است، اما نظیر مسیحیان که قایل به یکی در عین سه تا و سه تا در عین یکی هستند. او و علی محمد باب و جانشینانش همه نمونه های ظالمان به نسل و هلاک کننده ی آن ها هستند.

آری، ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بعد ما ملئت ظلما و جورا. (358) (بعد از آن که ظلم و ستم جهان را فرا گرفت.) خواهد بود، و القتل و الشهادة اولی من انحراف جیل، الموجب للهلاکة الابدیة؛ (و کشته شدن و شهادت، از انحراف نسل ها که موجب هلاکت ابدی است، بهتر است.)

## 216 مشاهده ی حضرت حق

در انجیل برنابا - که خیلی عباراتش شبیه به روایات ما است، و شواهد صدق بسیار دارد، که از جمله حرمت گوشت خوک و مسکرات - آمده است: خداوند از رحمت و نعمت خود آن قدر به مؤمن عطا می فرماید که:

حتی کاد ان یهبه نفسه.

به حدی که نزدیک است خود را به او ببخشد

هم چنین در انجیل برنابا دارد: یک شب حضرت عیسی مسیح عليه‌السلام در کوه تا به صبح مشغول عبادت بود تا اینکه:

حتی رای کل شی ء عریانا مکشوفا.

به حدی که واقعیت تمام اشیا را به صورت برهنه و مکشوف دید.

یعنی واقع عالم را که ما نمی بینیم، مشاهده نمود.

## 217 عایشه و جنگ جمل

از ابن ابی الحدید نقل شده که در جنگ جمل پیرمردی در بصره گفت:

علیکم امکم! فانها صلاتکم و صومکم. (359)

مادرتان را دریابید، که او نماز و روزه ی شما است.

امکان دارد این صحنه ها برای ما هم اتفاق بیفتد! خیال نکنیم که آن ها از جهنم آمده اند و ما از بهشت! به خدا پناه می بریم.

هم چنین بعد از واقعه ی جمل، شخصی به عایشه گفت: خانم، آیا تاکنون دیده اید که مادری شانزده هزار نفر (360) از فرزندان خود را به قتل برساند؟! و عایشه پس از شنیدن این سخن گریه کرد.

## 218 جنگ با خدا و اولیای خدا

جنگیدن با خدا و اهل بیت عليهم‌السلام و اولیای خدا مانند این است که انسان در لبه ی چاهی که هزار متر عمق دارد قرار بگیرد و خود را در آن بیندازد. جنگ با خدا و اولیای خدا عواقب بسیار بدی دارد، به خلاف گناهان شخصی که ممکن است شخص پشیمان شود و برگردد.

## 219 کثرت کرامات مشاهد مشرفه و قبور امامزادگان

اگر هر کس آن چه را که در عصر خود از کرامات مشاهد مشرفه و قبور امامزاده ها اتفاق افتاده و می افتد جمع آوری می کرد، هر کس می توانست کتابی تالیف کند.

## 220 پاره ای از تناقض های بعضی از فرق اسلامی

مؤ سس یکی از مذاهب و فرقه های اسلامی ظاهرا نصف صحیح بخاری را غیر صحیح می دانست، با این که شیخ الاسلام آن ها بدون وضو آن را برای مطالعه بر نمی داشت.

با این که فرقه ی این ها تا سال 1100 نبود و بعد از آن تاسیس شد و مؤ سس آن، دین سنی ها تا سال 300 را صحیح می دانند و بعد از آن زمان مقبول او نیست.

هم چنین با این که ضروریات را از پدران مسلمان خود گرفته اند - زیرا قرآن تمام ضروریات را ندارد. مانند این که نماز مغرب سه رکعت است و غیر قرآن هم که ظن است و نمی تواند ضروریات را اثبات کند. - با این حال، طواف خانه ی کعبه و سنگ ها را مطلوب خدا و واجب، بلکه منکر آن را کافر می دانند و هم چنین استلام حجر را بر اساس سیره ی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و صحابه و مسلمانان، مستحب می دانند. آن جاسوس می نویسد: از سخنان او مشخص شد که خود را بالاتر از صحابه و علی و عمر می دانست.

هم چنین می نویسد: درباره ی متعه از او پرسیدم: مخالفت عمر را مطرح کرد گفتم: قرآن می فرماید:

(فما استمتعتم به ی منهن فاتوهن اجورهن) (361)

پس هر کدام از زنان را که متعه نمودید، اجرتشان را بپردازید.

ساکت شد. گفتم: آیا می خواهی برای شما صیغه ای فراهم کنم؟ گفت: ولی مخفی باشد. تا این که می نویسد: آن زن جاسوسه را به مدت یک هفته صیغه نمود و مهر او را هم از جیبش درآورد و به او داد.

هم چنین می نویسد: شراب را با آب مخلوط می کرد و می خورد. (362)

ببینید چگونه شخص بی دین دین ساز می شود؟!

## 221 رد سخن ابن ابی الحدید درباره ی ایتونی بقر طاس

چه کنیم با کسانی (363) که هنگام رحلت به پیغمبر خود می گویند: حرف نزن تعجب این که در صحیح بخاری نوشته است: رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ایتونی بدواة و کتف، اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده. (364)

دوات و استخوان شتری بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که بعد از آن گمراه نگردید.

با این حال در شرح ابن ابی الحدید (365) می نویسد: این سخن از مجعولات شیعه است. شارح خویی (366) می گوید: این روایات را عامه هم نقل کرده اند! (367)

## 222 فضیلت حضرت علی عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام بهنقل عایشه

عامه از عایشه نقل می کنند که از پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیدم که فرمود:

احب الرجال الی علی و من النسا فاطمة (368)

محبوبترین مردان در نزد من علی عليه‌السلام و از زنان فاطمه عليها‌السلام می باشد.

و نیز از او نقل می کنند که درباره ی حضرت فاطمه عليها‌السلام گفته:

کان مشیتها مشیة ابیها. (369)

راه رفتن او درست مانند راه رفتن پدرش بود.

## 223 امکان نجات برخی از علمای عامه

شاید آن دسته از علمای عامه که فضایل علی عليه‌السلام را نقل کرده اند اهل نجات باشند، زیرا نقل آن ها برای محاجه ی با آن ها الزام آور است:

و الفضل، ما شهدت به الاعدا. (370)

فضیلت آن است که دشمنان بدان گواهی دهند.

## 224 طرد اهل بیت عليهم‌السلام از مقام مرجعیت علمی و فقهی

چرا پس از کنار زدن اهل بیت عليهم‌السلام از صحنه ی سیاست، در امور دیگر هم کنار زده شدند و منزوی گردیدند تا جایی که بیان احکام و فقه هم از آن ها مورد قبول واقع نشد! مسایل حیض و نفاس و... که ربطی به مساله ی خلافت نداشت تا به نفع خود جعل کنند!

## 225 فقط پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حق تعیین خلیفه را ندارد!

چرا همه ی خلفا و حکام و سلاطین حق تعیین خلیفه را داشتند و دارند و کردند، چنان که عایشه به خلیفه پیام داد که:

لا تدع امة محمد بلا راع (371)

امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بدون سرپرست رها مکن.

ولی تنها رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حق تعیین خلیفه را نداشت؟!

## 226 این رافضی را از مجلس بیرون کنید!

عایشه از دفن جنازه ی حضرت مجتبی عليه‌السلام نزد ضریح پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منع نمود و به مروان دستور داد جنازه ی آن حضرت را تیرباران کنند.

مؤمن طاق در احتجاج خود با ابوحنیفه به وی گفت: چگونه عایشه و حفصه پدران خود را نزد ضریح پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دفن نمودند ولی اجازه ندادند امام مجتبی عليه‌السلام در آن جا دفن گردد؟ ابوحنیفه در جواب گفت: آن جا جزو مهریه ی عایشه بود.

مؤمن طاق گفت: پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مهریه ی همسران خود را در حال حیات داده بود. ابوحنیفه گفت:

نحوه عنی؛ فانه رافضی خبیث. (372)

این شخص را از مجلس بیرون کنید، زیرا او رافضی [ شیعه] پلیدی است.

## 227 پذیرش اجتهاد معاویه در جنگ با علی عليه‌السلام و عدمقبول اجتهاد شیعه

اهل تسنن، معاویه را در جنگ و قتال با علی عليه‌السلام مجتهد و مثاب (هر چند غیر مصاب) می دانستند؛ (373) ولی بدگویی دیگران را به شیخین غیر جایز می دانند، و اجتهاد ما مورد قبول آن ها نیست؛ زیرا خلاف اجماع آن ها است!

## 228 بهترین راه اثبات ولایت اهل بیت عليهم‌السلام

هم و اهتمام ما باید این باشد که مساله ی ولایت، برای همگان از واضحات باشد، و برای تقویت ایمان مردم تنها اکتفا به مجالس عیدالزهرا عليها‌السلام نشود. بهترین راه برای این منظور آن است که اثبات کنیم که اهل بیت عليهم‌السلام مرجع احکام و فقه هستند؛ اما سب و شتم دیگران، آیا درست است و یا نادرست؟ امری است که مردم خودشان باید بروند و از تاریخ بپرسند. وظیفه ی ما نیست.

می بینیم بعد از رحلت پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کسی غیر از اهل بیت عليهم‌السلام مجتهد و صاحب فتوا و عالم به کتاب و سنت وجود ندارد؛ زیرا ائمه عليهم‌السلام می گویند: همه چیز را می دانیم، ولی دیگران می گویند نمی دانیم و از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جز مقدار کمی احادیث نداریم، لذا در احکام، قیاس می کنند. و قرآن می فرماید:

(هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (374)

آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسان هستند؟!

## 229 خباثت معاویه

واقعا حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مدرسه ی قرآن چه رجالی را بر له حق تربیت نموده است! نظیر سلمان، ابی ذر و عمار... و چه رجالی از آن مدرسه بیرون آمدند که علیه حق بودند، مانند معاویه، عمر و عاص و...

معاویه در نامه ای به حضرت امیر عليه‌السلام نوشت: چرا این قدر خود را به پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و دیگر انبیا عليهم‌السلام نسبت می دهی؟

انما کان محمد رسولا من الرسل الی الناس کافة فبلغ رسالات ربه، لا یملک شیئا غیره. (375)

او تنها پیکی همانند دیگر فرستادگان خدا به سوی عموم مردم بود، و هیچ چیز دیگر غیر از این برای او نیست.

یعنی - نعوذ بالله! پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هیچ شان و مقامی نداشته و فقط یک پست چی و نامه رسان بوده است!

معاویه چنان خبیث بود که شخصی مثل مغیرة بن شعبه - که حضرت امام حسن عليه‌السلام به او فرمود: انت ضربت فاطمة بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حتی ادمیتها و القت ما فی بطنها! (376) (تو بودی که مادرم فاطمه دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را زدی به حدی که خون از بدن او جاری شد و فرزندش را سقط نمود.) - درباره ی معاویه می گوید:

جئت من عند اخبث الناس! (377)

از نزد خبیث ترین کس می آیم.

علمای بزرگ اهل تسنن مانند حاکم حسکانی با معاویه خوب نیستند، ولی هنوز بسیاری از مسلمانان می گویند: حق با او بود و کار خوبی کرد!

## 230 ممنوعیت تقیه ی قلبی

بزرگان ما در عین حال که به آن ها امیرالمؤمنین می گفتند، (378) ولی قلبا در دین و ایمان خود شک و تزلزل نداشتند، و به دین آن ها متدین نبودند. اگر خدای نکرده مبتلا به تقیه شدیم، باید قلبا تقیه نکنیم، تقیه ی قلبی در اعتقادات درست نیست.

## 231 عدم شرکت صحابه در تشییع جنازه و نماز بر حضرت زهرا عليها‌السلام

یک نفر بر آن ها اعتراض نکرد که: آن هایی که با حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دوستی داشتند، چرا جنازه ی دخترش فاطمه ی زهرا عليها‌السلام را تشییع نکردند و بر او نماز نخواندند؟

## 232 نقد نظر عامه درباره ی حضرت ابوطالب عليه‌السلام

بعد از وفات ابوطالب و خدیجه عليهما‌السلام به پیغمبر وحی شد که دیگر در مکه ناصر و یاور نداری، (379) حضرت ابوطالب عليه‌السلام برای حفظ جان پیغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اسلام آوردنش را از دیگران کتمان می داشت، (380) عامه، ابوطالب را مسلمان نمی دانند؛ (381) ولی اسلام عمر و عاص با آن سوابق و لواحق در نزد آن ها مقبول است.

## 233 بعد از سی سال تو نیز همتای او را خواهی آورد

حضرت ابوطالب رحمه‌الله در روز ولادت حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه ی بنت اسد - علیها السلام، مادر امیرمؤمنان عليه‌السلام فرمود:

اصبری سبتا، ابشرک بمثله الا النبوة (382)

یک سبت [ سی سال] صبر کن، من نیز بشارت شخصی چونان او [رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم] را به تو ولادت خواهم داد، جز این که اوپیامبر نیست.

## 234 رد دیدگاه عامه درباره ی رد شمس برای علی عليه‌السلام

اهل تسنن با این که روایت رد شمس برای علی عليه‌السلام را نقل می کنند، می گویند: این چه فضیلتی برای علی عليه‌السلام است، زیرا به واسطه ی رد شمس نماز ادا نمی شود.

می گوییم: اگر قرار گرفتن سر حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالت وحی در دامان او فضیلت به حساب نیاید، دیگر چه چیز فضیلت شمرده می شود؟! حتما کسی که چنین نبوده افضل است!

## 235 ماجرای عیادت ابوحنیفه از اعمش و روایتی در فضیلت علی عليه‌السلام

ابوحنیفه (383) به منظور عیادت نزد اعمش (384) از لحاظ نقل حدیث بسیار اسبق و برتر از ابوحنیفه بود، هم چنین ابوحنیفه اهل لسان نبود، هر چند در تمسک به قیاس مهارت بیشتر داشت، ولی به هر حال در حدیث به اعمش نمی رسید. و به او گفت:

هذا آخر یوم من ایام دنیاک و اول یوم من آخرتک؛ فتب الی ربک لبعض ما رویته؟

امروز، آخرین روز از روزگار عمر تو، و اولین روز از ایام آخرت تو می باشد، پس از بعضی از روایاتی که نقل نموده ای به درگاه خدا توبه کن.

گفت:

لماذا یا نعمان؟!

از چه توبه کنم ای نعمان؟!

اعمش در این جا، ابوحنیفه را با نام خطاب کرد، نه با کنیه که هنگام تعظیم و تکریم اشخاص را با آن خطاب می کنند.

ابوحنیفه گفت:

روایتک فی علی انه قسیم الجنة و النار.

از آن روایت که درباره ی علی عليه‌السلام نقل نمودی که او تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است.

اعمش گفت:

سندونی، فقد حدثنی فلان و لا اری سید افضل منه فی زمانه قال حدثنی فلان و هو سید اهل عصره الی ان قال: قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علی قسیم الجنة و النار علی رغم انفک.

مرا از رختخواب بلند کنید تا تکیه دهم، فلانی که استادی افضل از او در زمانش ندیده بودم به من بازگو نمود که فلانی که سید اهل عصرش بود گفت: تا این که گفت: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: علی عليه‌السلام تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است.

ابوحنیفه گفت (به این مضمون) :

ننصرف منه قبل ان یاتی باقوی منه. (385)

پیش از آن که قوی تر از این را ذکر کند، از نزد او بلند شویم و برویم.

## 236 بهترین برهان برای اثبات ولایت و خلافت اهل بیت عليهم‌السلام

بهترین برهان برای اثبات ولایت و خلافت اهل بیت عليهم‌السلام، همان استدلال مخالفین است برای رد ولایت اهل بیت و اثبات آن برای شیخین، مانند غریقی که یتشبث بکل حشیش.؛ (به هر خار و خاشاکی چنگ می زند. روایاتی در فصل ابی بکر نقل کرده اند و در پی آن نوشته اند: این گفتار رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است کهه شیعه آن را رد می کنند، با این که خدا درباره ی آن حضرت می فرماید:

(و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) (386)

او از سر هوا و هوس سخن نمی گوید، و سخن او تنها وحی است که به او وحی می گردد.

می گوییم: چه طور شد درباره ی گفتار دومی که در پاسخ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت:

ان الرجل لیهجر.

این مرد قطعا هذیان می گوید!

این سخن را نمی گویید که:

و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (387)

البته حرف های آن ها هیچ تناقض ندارد، چون بخشی از این حرف ها در یک صفحه نوشته شده، و بخش متناقض با آن در صفحه ی دیگر؛ و در تناقض؛ وحدت زمان و مکان معتبر است!

درباره ی غصب فدک برای این که خانه ی علی عليه‌السلام را ببندند راه چاره ای پیدا نکردند جز این که این حدیث را جعل کردند که حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

نحن معاشر الانبیا لا نورث ذهبا و لا فضة و لا عقارا و لا دارا، و لکنا[ و انما] نورث الایمان و الحکمة و العلم و السنة. (388)

ما گروه پیامبران طلا و نقره و زمین و خانه را به ارث نمی گذاریم، بلکه ایمان و حکمت و علم و سنت به ارث می گذاریم.

می گوییم: چه طور شد که شما هم درهم و دینار را وارث شدید و هم علم و حکمت را و هم امارت و خلافت را؛ ولی اهل بیت نه وارث درهم و دینار شدند و نه وارث علم و حکمت و نه...؟!

خلاصه این که: به عقیده ی بنده، نشر کتاب های استدلالی عامه به شرط این که مانع از نشر کتب جوابیه ی خاصه نباشد، خوب است.

## 237 پیروی از جاهل!

در انتخاب خلیفه سخن از اعلمیت نبود، لذا بر خلاف آیه ی شریفه ی هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (389) (آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسان هستند؟!) به علم و اعلمیت اعتنا نکردند و گفتند: غیر اعلم مقدم است، چون حقه باز و جاهل و نادان است و از شهوات موافق طبع آن ها پیروی می کند.

## 238 نامه ی معاویه به امام حسن مجتبی عليه‌السلام

معاویه در نامه ای برای حضرت امام حسن مجتبی عليه‌السلام نوشت:

ان ابعض اللحم الی، لحم انت منه. (390)

بدترین و مبغوض ترین گوشت برای من، گوشتی است که تو از آن به وجود آمده ای.

ما هم نباید به ابتدای کار خود شاد باشیم، باید دید عاقبت ما چه می شود! نباید از عاقبت، یا از فردای خود خاطر جمع باشیم!

## 239 اتحاد یهود و نصاری در مقابله با اسلام

یهود و نصاریی در بی دینی با هم متحد شده اند نه در دین؛ زیرا خود نصاری معترفند که ی هودی ها حضرت مسیح عليه‌السلام را به دار آویختند. با این حال چگونه می توانند در دین علیه السلام با هم متحد شوند؟! زیرا یهود هم می گویند: ما حضرت عیسی عليه‌السلام را کشتیم و او کشته شده و دفن هم شده و زنده و موجود نیست، بر خلاف عقیده ی مسیحیان که می گویند: بعد از قبر بیرون آمد و به آسمان رفت. در انجیل برنابا صریحا همان اعتقاد مسلمانان را ذکر می کند که:

(و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم) (391)

آنان حضرت مسیح عليه‌السلام را نکشتند و به صلیب نکشیدند بلکه کس دیگری را به اشتباه به جای او گرفتند.

زیرا در انجیل برنابا دارد که او گفت: من عیسی نیستم، من عیسی نیستم، من اسخریوطی هستم، ولی به او اعتنا نکردند و به جای حضرت مسیح عليه‌السلام او را کشتند و به دار آویختند؛ یعنی همان گونه که مسلمان ها می گویند: در اطاق او روزنه ای بود، و او از آن جا بالا رفت.

بنابراین، به اتفاق مسیحی ها و مسلمانان حضرت عیسی عليه‌السلام الان در عالم جسمانی زنده است، ولی یهود می گویند: از دنیا رفته و به خاک سپرده شده است، و ما او را کشته ایم.

اگر مسیحی ها تابع حضرت مسیح عليه‌السلام بودند، خود حضرت مسیح عليه‌السلام بنابر نقل انجیل برنابا می فرماید: من با زبان و قلب جهاد می کنم، و برادر من که بعد از من می آید با زبان و بدن و قلب جهاد می کند. با این حال آن ها پیغمبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را جنگجو معرفی می کنند، بر خلاف حضرت مسیح و برخی از پیامبران عليه‌السلام که با بیان و حکمت و معجزات هدایت می کردند.

دروغ می گویند که ما تابع مسیح - که جنگجو نبود - هستیم؛ زیرا تمام جنگ های جهانی به تحریک و توطئه و نقشه و کمک آن ها بوده و می باشد. گاهی یهود علیه نصاری و گاهی برعکس. و این یهود هستند که مجالس آمریکا و انگلیس و... را اداره می کنند. در حالی که در انجیل برنابا دارد که حضرت مسیح عليه‌السلام فرمود:

ان من یاخذ السیف بالسیف، یهلک.

هر کس در برابر شمشیر، شمشیر بردارد، نابود می شود.

هر کس که به اسلام اقرب است این ها با او ابعدند و در نابودی او اجد و کوشاتر، لذا با شیعه بیشتر خصومت دارند، چون به اسلام اقرب است و تظاهرش بیشتر است؛ زیرا مساله ی حج را که همه ی فرقه های اسلامی دارند، شیعه دارد، به اضافه ی شعائر دیگر که مخصوص شیعه است و آن ها ندارند، پس هر چه آن ها دارند شیعه دارد، و لا عکس.

## 240 ترویج و تبلیغ باطل از راه تطمیع و ثروت

رؤ سا و مبلغان مذاهب باطله برای کسانی که داخل دین و مذهب باطل آنان می شوند، پول صرف می کنند، ولی ما می گوییم: داخل شدن در دین حق، پول صرف کردن نمی خواهد؛ در حالی که صرف کردن پول برای این که افراد ضعیف النفس و الایمان و الاعتقاد از دین خارج نشوند و گرگ ها آن ها را ندرند و پاره پاره نکنند، اشکال ندارد؛ و دیگر که ادیان و مذاهب باطله همین یک برهان (392) (!) را برای تبلیغ و ترویج از مذهب خود دارند، و همین قدر کافی است که کتاب دینی خود را به افرادی بدهند و اسم آن ها را در دیوان خود ثبت کنند و پول بدهند!

گفته اند: آقاخان در سخنرانی خود برای مریدهایش - این حمر مستنفره! (393) - گفته بود: سعی کنید پولدار شوید. ببینید این سخن رهبر مذهبی آن هاست!

مقصودش این است که با پولدار شدن می شود دین را ترویج نمود. طرفداران او در بمبئی او را با طلا و قباله های املاک وزن می کردند، و او می دانست که چگونه آن ها را استثمار کند. می گفت: اگر مرا ندیدید و یا کسی نبود که به او پول بدهید تا به من برساند، آن را به دریا بیندازید به من می رسد!

آری، اهل باطل در باطل خود این قدر قوی و محکم هستند و ما در حق این اندازه سست!

## 241 معنای آیه ی شریفه ی (ادعونی استجب لکم)

سئوال: آیا معنای آیه ی شریفه ی (ادعونی استجب لکم) (394) ؛ (مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم.) این نیست که عین آن چه خواسته شده مستجاب گردد؟!

جواب: آیا اگر دعاکننده مثلا یک لیره بخواهد و به او صد لیره بدهند، نمی گیرد، چون لا بشرط دعا کرده و این صد لیره بشرط شیئی است؟! لابد می گویید: صد لیره را در آخرت و فرضا هزار سال دیگر به او می دهند، آن هم تازه معلوم نیست بدهند یا خیر؛ ولی یک لیره در دنیا است و به صورت نقد به دستش می رسد!

## 242 البلا للولا

سئوال: آیا ممکن است این بلاهای وارده از باب عقوبت و کیفر گناهان نباشد، بلکه به جهت ترفیع درجات و از باب البلا للولا. (395) ؛ (بلا برای دوستی است.) باشد؟

جواب: برای اهل ولا مطلب روشن است، هر چه بیشتر مبتلا گردند، یقینشان زیادتر می شود. میثم بر سر دار بود هر آن و هر لحظه اطمینان و ایمانش بیشتر می شد؛ زیرا به او خبر داده بودند. (396)

در هر حال، از سوی حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - زیاد سفارش شده و اصرار شده که در این زمانه و زمینه، دعای فرج بسیار خوانده شود. (397)

## 243 خیانت و غش در معامله

به اروپایی ها گفتند: چرا با ایرانی ها معامله نمی کنید و از آن ها خواروبار نمی خرید؟ گفتند: به جهت این که آن ها اهل خیانتند؟ مثلا روی صندوق های خشکبار از نوع خوب محصول می چینند و در زیر آن خراب ها را. در صورتی که اگر نوع کالا مختلف باشد باید روی کارتن بنویسند مثلا ده دانه عالی، ده دانه متوسط و ده دانه بد در داخل این جعبه موجود است.

هنگام فروش نیز مثلا انجیرها را روی سبد طوری قرار می دهند که همه خوب به نظر می رسد، ولی وقتی در پاکت می گذارند و انسان به منزل می برد، می بیند سالم و قابل خوردن نیست. (398)

این گونه کارها از دنیاشان هم عقب می اندازد. آیا می دانیم قطع تجارت با ایران چه قدر برای تاجر ایرانی و ایران خسارت است.

## 244 حوزه های علمیه و کتاب های درسی

سابقا در حوزه های علمیه نهایه ی شیخ طوسی رحمه‌الله تدریس می شد، که به خلاف شرایع طول و تفصیل ندارد و اولی به تدریس بود؛ اگر در نهایه خلاف مشهور وجود دارد، شرایع هم دارد. بعد رسم بود که ایرانی ها برای دوره ی فقه در سطح، شرح لمعه، و طلاب عرب شرایع را می خواندند. ابن ادریس در موارد مخالفت با نهایه، می گوید:

انه کتاب روایة لا کتاب درایة. (399)

نهایه، کتاب روایت است، نه کتاب درایت.

خوب است کتاب معالم الاصول برای شروع در اصول و شرح لمعه در فقه کتاب درسی حوزه باشد؛ زیرا شرح لمعه نه فتوای تنهاست و نه استدلال تام، لذا موجب مزید استبصار می شود و برکات دارد؛ ولی رسایل و کفایه باید مختصر شوند هر چند کفایه مباحث را مختصر کرده، اما واضح و آشکار نیست تا بعد از معالم خوانده شود، این که در کفایه اقوال استصحاب رسایل و تعارض احوال حذف شده خوب است، هم چنین مبحث انسداد نباید ذکر شود. با این تحصیلات کی طلبه مجتهد می شود؟! نقل می کنند: خود صاحب کفایه بر بالای منبر گفت: من راه سی ساله را برای شما به شش ماهه تبدیل نموده ام. یکی از شاگردان پای منبر عرض کرده بود: آقا، فهمیدن این شش ماه هم همان سی سال را لازم دارد!

خلاصه این که رسایل و مکاسب کتاب درسی سطح حوزه نیست، خارج شیخ است، و برای سطح باید تهذیب شود، باید هیاتی تشکیل گردد تا کتاب های درسی حوزه مخصوصا سطوح بالا را تهذیب کنند، شیخ آخرین قوه ی علمی خود را در رسایل و مکاسب اعمال کرده است و آن دو را سر درس می آورده و از روی آن ها می خوانده است، و ما آن ها را سطح قرار داده ایم! لذا به حسب ظاهر خیلی محتاج به تهذیب هستند و رسایل و مکاسب و کفایه هیچ کدام برای سطح مناسب نیستند این ها سابقا در حوزه های علمیه معمول نبوده است. آیا درست است طلبه به درس خارج برود و فکرش این باشد که شیخ در رسایل و مکاسب چه گفته است؟!

## 245 نهج البلاغه

نهج البلاغه برای شیعه بلکه برای هر کس که غیر معاند باشد، کتاب با عظمت و بزرگی است، و ما باید در اثر کثرت مراجعه و مباحثه، آن را حفظ باشیم. و برای فهم آن احتیاج به عربیت و بلاغت داریم. اگر بفهمیم قرآن چیست، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را می فهمیم، و گرنه کسانی که می گویند قرآن را می فهمیم و نهج البلاغه را نمی فهمیم، دروغ می گویند؛ زیرا مطالب دقیق در قرآن بسیار است که لا یعلمها الا الا وحدی من الناس.؛ (جز افراد نادر آن را نمی دانند.) از حیث سند نیز کسانی از عامه هستند که اسناد و مدارک نهج البلاغه را داشته اند. ابن ابی الحدید شخصی را ذکر می کند که قبل از ولادت مرحوم سید رضی خطبه شقشقیه را در کتاب خود آورده است. (400) بنابراین کتاب نهج البلاغه با این علو مرتبه اش یلیق حفظه و تدریسه و بیان خطبه علی المنابر؛ (شایسته است حفظ و تدریس آن و این که خطبه های آن بر بالای منبرها بیان شود.)

## 246 آتش زدن کتابخانه ی شیخ طوسی رحمه‌الله

چه قدر کار پست است که کتاب ها و کتابخانه ی مرحوم شیخ طوسی را در بغداد آتش زدند، با این که گذشته از کتاب های حدیثی شیعه که در آن وجود داشت، کتب ضلال را هم که در آن نگاهداری می کرده و قابل احتجاج بوده و فواید دیگری نیز داشته است، همه را آتش زدند. علاوه بر این که شاید الی ماشا الله از کتاب های حدیثی عامه در آن کتابخانه بوده، و نیز کتاب های خطی و شخصی شیخ مفید رحمه‌الله که در دست شیخ بوده و در دست عامه نبوده و ظاهرا اکثر اصول اربعمائة حدیثیه که مرحوم شیخ طوسی روایات آن ها را در تهذیب و استبصار ذکر نموده، در آن کتابخانه وجود داشته است.

## 247 کتاب الغدیر

هنگامی که مرحوم امینی (401) جلد اول کتاب الغدیر را در نجف اشرف چاپ و به بازار عرضه نمود، مصر از وزیر اطلاعات و فرهنگ عراق خواست که از طبع آن جلوگیری کند. در جواب گفته بود: هر چه در آن هست، از کتاب های خود شما است. مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین (402) و آقا سید محسن امین در کلام و اعتقادات خیلی زحمت کشیدند و مقامشان خیلی عالی است. از میان متاخرین نیز مرحوم آقای علامه امینی، صاحب الغدیر فرموده است: برای تالیف الغدیر صد هزار کتاب از کتب عامه را مطالعه کرده ام!

## 248 ویژگی های برخی از کتاب های فقهی شیعه

شهید اول رحمه‌الله اولین کسی است که در نگارش، اقوال شیعه را از عامه جدا ساخته است علامه رحمه‌الله نیز مختلف الشیعه را برای خصوص اقوال شیعه به نگارش درآورده است. مفتاح الکرامه و نیز کفایه سبزواری در نقل اقوال است و مسالک، جامع المقاصد و کشف اللثام پیش از جواهر الکلام نوشته شده است.

## 249 سلطان سلیم و پاداش احترام به قرآن

نقل می کنند: پیش از پادشاهی سلطان سلیم، او را در اطاقی حبس کردند،

وی مطلع شد که در طاقچه ی آن قرآن گذاشته اند، شب تا صبح دست به سینه برای احترام قرآن، و در برابر آن ایستاد. می گویند: علت سلطنت او و فرزندانش، در اثر همان احترام بود!

## 250 دقت در نحوه ی طبع و نشر قرآن و کتب دینی و مذهبی

آیا نحوه ی طبع قرآن و سایر کتب دینی و مذهبی درست است؟ و آیا این کار خوبی است که قرآن هر طور که شد، چاپ و صحافی و منتشر و به آسانی به دست هر کس (ولو این که کافر باشد) برسد، و یا ورق ورق شود و معلوم نشود که با آن چه می کنند؟!

## 251 قرآن خوش خط و بی غلط حافظ عثمان

یافتن قرآنی که بی غلط و خوش خط چاپ شده باشد خیلی مشکل است. حافظ عثمان در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی تضمین کرده بود که اگر کسی یک غلط در قرآنی که به چاپ رسانده بود، و در پایان آن مهرهای حکومتی زده بودند، پیدا کند، یک یا دو لیره به او جایزه بدهند، بنده در قم نسخه ای از قرآن به خط حافظ عثمان قدیم را دیده ام، نمی دانم آیا افست بود یا چاپ اصل، در هر حال امتیاز این قرآن بر قرآن های دیگر این است که غلط ندارد و به ضمانت حکومت عثمانی بدون غلط چاپ شده است؛ ولی گویا زیاد در دسترس نیست.

## 252 کشتن پدر برای به سلطنت رساندن پسر!

پدر صاحب گنبد کاووس را حبس کردند، ولی بعد دیدند که نمی شود پسرش شاه باشد و خودش را زندانی کنند، لذا از پسر اجازه خواستند که پدر را به قتل برسانند و به او گفتند: اجازه بده پدرت را بکشیم، وی امتناع نمود، ولی هر طور بود از او اجازه گرفتند که پدر را هر چند به صورت اضطراری به قتل برسانند، لذا نگذاشتند لباس بپوشد، و وی در اثر سرما جان داد. حتی جل و پلاسی درخواست کرد که روی خود بیندازد و از سرما در امان باشد ولی به او ندادند تا این که درگذشت!

بدین ترتیب سلطنت را از شاه گرفتند و به پسرش دادند. هر چند پسر به تدریج قاتلان پدرش را کشت.

## 253 برای کسب روزی به دام حرام نیفتیم

چرا متنبه نمی شویم! خداوند متعال می فرماید:

(ان لک الا تجوع فیها و لا تعری) (403)

[ای آدم] تو در بهشت گرسنه و برهنه نمی گردی.

یعنی اگر حرام نخوری، از گرسنگی و تشنگی نمی میری و بهشت برای تو فراهم است؛ و گرنه نیست. اگر بهشت و خلد برین را باور داشتیم، این قدر باحکام و دستورات الهی مخالفت نمی کردیم. این که شیطان به حضرت آدم و حوا عليهما‌السلام گفت:

(ما نهئکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخلدین) (404)

پروردگارتان شما دو نفر را از خوردن میوه ی این درخت تنها برای این نهی نموده که مبادا ملک یا جاودانه گردید.

توریه کرده ی ا دروغ گفته است، یعنی اگر در بهشت بمایند نه ملک می شوید و نه جاودانه پس با عصیان و خوردن شجره ی نهی شده، بروید در آتش جهنم!

چه قدر کار ما به پرندگان شبیه است، برای آن ها دام می گذارند و دانه در دام می ریزند و آن ها برای برداشتن دانه می روند ولی در دام می افتند. دل انسان اگر در دام باشد چه؟!

آیا خداوند ما را به این امور مبتلا نموده تا خود را مضطر ببینیم، و به فساد و عشرتهای نامشروع مبتلا و مشغول باشیم؟! با این که شیعه عقد انقطاعی (405) را جایز دانسته و نیازی به حرام نیست، شیطان در بزنگاه سر راه عده ای می نشیند و آنان را به حرام می کشاند؛ که:

(لاقعدن لهم صرطک المستقیم، ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمنهم و عن شمآئلهم و لا تجد اکثر هم شکرین) (406)

قطعا سر راه راست تو برای [ گمراه کردن] آنان خواهم نشست، آن گاه از پیش و پس و راست و چپ آنان می آیم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.

## 254 علت غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف

در زمان سابق (407) ، وقتی در اوقات زیارتی اطراف حرم حضرت معصومه عليها‌السلام ازدحام می شد، و زنان حجاب را درست رعایت نمی کردند، آیت الله بروجردی رحمه‌الله می فرمود: مناسب نیست اهل علم بدون ضرورت، در میان جمعیت و ازدحام داخل شوند، خوب است ملاحظه کنند.

امیدواریم خداوند برای یک مشت شیعه ی مظلوم، صاحبشان را برساند؛ زیرا در عالم چنین سابقه نداشته و ندارد که رییس و رهبری از مریدان و لشکرش این قدر غیبت طولانی داشته باشد. چه باید گفت؟ معلوم نیست تا کی؟ در تمام امت های گذشته غیبت مقدر شده است، ولی در هیچ امتی چنین غیبتی با وقت نامعلوم و غیر مقدر اتفاق نیفتاده است.

## 255 اتحاد و ارتباط اهل بیت عليهم‌السلام با یکدیگر

پارسال شخصی در مشهد کنار من آمد و گفت: دیشب در حرم امام رضا عليه‌السلام پنج کرامت از حضرت مشاهده کردم.

هم چنین عجیب این که امسال شنیدم: دو نفر که هر دو عرب و از معاودین مقیم مشهد که به بیماری سخت مبتلا بودند، جداگانه برای شفا و قضای حاجت خویش به امام رضاعليه‌السلام متوسل شده اند و هر دو گفته اند: همان شب توسل در خواب حضرت معصومه عليها‌السلام را دیدیم که فرمود: حضرت رضا عليه‌السلام فرمودند: حاجت شما برآورده شده است. و به ی کی از آن ها که کنار سرش به عمل جراحی احتیاج داشته، فرمود: دیگر احتیاج به عمل نداری.، و به دیگری فرمود: خیلی گریه کردی، زیاد گریه نکنید؛ زیرا حضرت از گریه ی شما زوار و دوستان متاذی و متاثر می شود.

از این جا استفاده می شود که حضرت رضا و حضرت معصومه عليهما‌السلام با هم اتحاد و اتصال دارند، بلکه همه نور واحدند، لذا انسان به هر کدام که متوسل شود، از دیگری جواب می گیرد، البته مصححی در کار هست. هم چنان که از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حاجت خواسته اند و ایشان به حضرت امیر عليه‌السلام و آن حضرت به امام حسن تا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حواله داده اند؛ زیرا مجری امور در این زمان، آن حضرت است.

## 256 لزوم قدردانی از قرآن و عترت

اگر به ما خبر می دادند که در چین کتابی وجود دارد که چنین کمالاتی را دارد و به زبان چینی است، و تمام صفات و کمالات قرآن را بدون بردن نام آن به آن نسبت می دادند، مثلا می گفتند از صفاتش این است که:

(و لو ان قرءانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی) (408)

و اگر کتابی وجود داشته باشد که بتوان به وسیله ی آن کوه ها را سیر نمود و زمین را شکافت، و با مردگان سخن گفت، [ همین کتاب است].

و نیز به وسیله ی آن چنین کارهایی را می توان کرد که:

(و ابری الاکمه و الابرص و اخی الموتی باذن اله و انبئکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم). (409)

نابینا و شخص مبتلا به مرض پیسی را به اذن خدا بهبودی می بخشم، مردگان را به وسیله ی آن به اذن خدا زنده می کنم، و از آن چه می خورید و در خانه هایتان اندوخته می کنید، خبر می دهم.

و دیگر خصوصیات قرآن را بیان می کردند، می گفتیم سزاوار است همه کوچ کنیم تا در آن جا آن کتاب را درس بگیریم یا با خود بیاوریم؛ و این در حالی است که همان قرآن پیش ما است؛ لذا سزاوار است با گرسنگی و صبر بر خرده نان هم شده آن را تحصیل و تدریس نماییم، و به معارف آن آگاهی پیدا کنیم، که:

(لا تفنی عجآئبه). (410) ؛ شگفتی های موجود در آن پایان ناپذیر است.

نیز:

(تبینا لکل شی ء) (411) توضیح هر چیزی در آن موجود است.

مگر نمی بینید دولت های متمدن با این که به قرآن اعتقاد ندارند، درباره ی آن گفته اند: قرآن تنها کتابی است که حکیمی آن را نوشته است.

قرآن هایی با هدیه ی ارزان در دسترس ما است، ولی ما از آن قدردانی نمی کنیم و مانند کسانی که آن را ندارند از محتوای آن بی خبریم. هم چنین اهل بیت و عترت عليهم‌السلام را که عدیل قرآن هستند، بلکه با قرآن یگانگی و اتحاد دارند. و اهانت به قرآن اهانت به آن ها است و بالعکس. هر کس به قرآن نزدیک باشد به عترت مقرب است، و بالعکس.

## 257 مراتب تقوا

سئوال: لطفا این عبارت را که در تعریف تقوا گفته اند، بیان کنید:

تقوی بالله، و هو ترک الحلال فضلا عن الشبهة؛ و تقوی من الله، و هو ترک الشبهات فضلا من الحرام.

جواب: تعریف اول اخص مراتب تقو است که انسان حتی حلال را مرتکب نشود تا چه رسد به شبهه، و به ضروریات اکتفا نموده و از مباحات هم کناره گیری کند چه رسد به شبهات و محرمات، و این که اسمش را تقوی بالله گذاشته اند گویا ترسی در کار نیست، باید خود خدا بدهد و مؤ یدش خدا است و بنده بالله ی فعل؛ (به خدا انجام می دهد) و فعل عبد نیست و خدا همه کاره و فاعل است؛ به خلاف تعریف دوم که تقوی من الله است که ترس و پرهیز از خود خداست. ما اگر همان مرتبه ی آخر تقوا را رعایت کنیم و از حرام یقینی اجتناب کنیم، خیلی خوب است البته در مواردی که مصلحت باشد! و گرنه، بهار توبه شکن می رسد، چه چاره کنم؟! مگر آن ها که کار حرام به جا می آورند، بی عقل هستند؟!

## 258 محرومیت دیگران از آثار اهل بیت عليهم‌السلام و لزوم شکرگداری شیعه

چه قدر شیعیان باید شکرگذاری کنند که سرو کارشان با اهل بیت عليهم‌السلام است و خداوند نعمت ولایت را به آن ها عطا نموده است. طنطاوی درباره ی صحیفه ی سجادیه می گوید:

دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق.

پایین تر از کلام خالق، و برتر از کلام مخلوق است.

اکثریت مردم دنیا نصرانی و مسیحی هستند و از قرآن محرومند، و اکثریت فرقه های اسلامی سنی و غیر شیعه اند و از صحیفه سجادیه، ادعیه ی ماثوره از اهل بیت عليهم‌السلام و نهج البلاغه محرومند.

نقل می کنند: یک مسیحی حافظ قرآن بود، به او گفتند: به جای تورات و انجیل، قرآن را حفظ کرده ای؟ گفت: می دانم که قرآن کتاب آسمانی است، و تورات و انجیل هم حفظ کردنی نیستند!

## 259 خواب، از آیات قهاریت خداوند

سبحان الله! خداوند آیات قهاریتش را با خواب به ما نشان می دهد. موجودیت ما، اختیارات ما به واسطه ی خواب باطل می شود، خواب آیت تکوینیه است برای لا اختیاریت ما، بفرما لا شیئیت ما. در خواب حیوان و غیر حیوان مساوی اند، و همه با یک چرت هیچ می شویم. چرا قهاریت خدا را فراموش می کنیم و به حدی مغرور و مقهور می شویم که دین ساز می شویم.

## 260 مودت ذی القربی و اختلاف مذاهب اسلامی دراصول و فروع دین

مودت ذی القربی در قرآن و سنت، منصوص است، لذا می گوییم: هر صحابه ی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مودت ذی القربی را داشته است، ما با او موافق هستیم، هر که می خواهد باشد، خلیفه ی ا غیر او. و اگر آن را نداشته، ما با او مخالفیم. اما این که کدام یک از آن ها مودت ذی القربی را داشته اند و کدام یک نداشته اند؟ تاریخ تعیین کرده است.

از سوی دیگر، امر به تمسک به ثقلین، ما را به متابعت از عترت و تمسک به طریقه ی آن ها دعوت می کند، و دیگر این که علی عليه‌السلام از همه ی صحابه اعلم است. و قرآن می فرماید:

(هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (412)

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان و مساوی هستند؟!

و دیگر این که عامه در یک مذهب اتفاق ندارند، هر کدام از چهار فرقه ی آن ها سه فرقه ی دیگر را تکذیب می کند، پس همه ی کدیگر را باطل و خود را حق می دانند.

گذشته از این، همه ی این چهار فرقه به خلاف مکتب اهل بیت عليهم‌السلام مستحدث هستند و در زمان حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نبوده اند.

گذشته از این، غیر از این چهار مذهب دیگران هم بوده اند و هستند، چرا فقط مذاهب در این چهار مذهب منحصر باید باشد، نه بیشتر و نه کمتر؟

بنابراین، این اعتراض کودکانه است که عامه به شیعه می کنند که چرا شیعه از غیر چهار مذهب تبعیت می کند. بلکه شیعه باید به آن ها اعتراض کند که چرا اهل بیت را کنار زده اید و از مکتب آنان پیروی نمی کنید؟!

بنابراین، اشکال در اختلاف فروع، معنا ندارد، زیرا، مذاهب اربعه خود در فروع با یکدیگر اختلاف دارند.

هم چنین احمد بن حنبل محدث بود، نه فقیه تا رای و فتوی بدهد. ابن اثیر از او به شیخ مظلوم تعبیر می کند و می نویسد: خود سنی ها او را خانه نشین کردند، و زندگی وی با چیزهایی که از طبرستان برای او می آمد، اداره می شد. با این همه، خیلی ها در بغداد تابع ابن حنبل و حنبلی بودند.

## 261 چرا نگفتی از روی طمع اسلام آوردند؟!

از سعد بن عبدالله قمی اشعری سئوال شده بود که اسلام آن دو نفر طوعا و رغبة بوده است یا کرها و اجبارا؟ ایشان درمانده بود که چه بگوید؛ زیرا فکر کرده بود اگر بگوید اختیارا اسلام آوردند، در آن صورت آن دو منافق نخواهند بود؛ و اگر بگوید از روی اجبار بود، پاسخ خواهند داد که در آن زمان زور و اجبار در میان نبود؛ لذا این مساله را توسط احمد بن اسحاق برای حضرت امام حسن عسکری عليه‌السلام مطرح نمود و آن حضرت ایشان را به حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف، حواله داد و حضرت در پاسخ فرمود:

لم لم تقل اسلما طمعا؟! (413)

چرا نگفتی از روی طمع [ به ریاست و خلافت] اسلام آوردند؟!

یعنی نه این و نه آن، بلکه سومی است.

## 262 ظاهر و باطن قرآن و عترت

ظاهر قرآن و عترت مثل بقیه ی ظواهر اعتبار دارد و حجت است، ظاهر قرآن مثل کتاب ها، و ظاهر عترت مثل سایر انسان ها؛ ولی در باطن با چیزهای دیگر بسیار تفاوت دارند. قرآن می فرماید:

(قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی) (414)

بگو: همانا من بشری مثل شما هستم، با این تفاوت که به من وحی می شود. و نیز می فرماید:

(و انه فی ام الکتب لدینا لعلی حکیم) (415)

قطعا قرآن نزد ما در ام الکتاب [ لوح محفوظ] دارای علو مرتبه و استوار است.

و پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به انگشت کره ی ماه را دو نیم کرد. (416)

در محضر آقای ملا خلیل قزوینی رحمه‌الله عده ای از متمدنین سطحی نگر و ظاهر گرا راجع به قضیه ی حضرت داوود عليه‌السلام که خداوند در قرآن می فرماید:

(و النا له الحدید) (417)

آهن را برای او نرم نمودیم.

گفتند: منظور از این آیه که می فرماید آهن در دست حضرت داوود عليه‌السلام نرم بود، آن است که به حضرت داوود عليه‌السلام نحوه ی ساختن کوره ی آهنگری را یاد دادیم تا آهن را در کوره ی آتش بگذارد تا ملایم و انعطاف پذیر باشد، و از زمان او کوره ی آتش اختراع شد.

مرحوم قزوینی فرمود: او که پیغمبر خدا بود، و شما بعید می دانید که آهن در دست او نرم و به اختیار او باشد. این که چیزی نیست از بنده هم که پیغمبر نیستم این کار ساخته است. سپس یک مجمعه ی ا سینی از مس را که در برابرش بود، با دو انگشت مثل قیچی از وسط دو نیم کرد و فرمود: این گونه خداوند متعال آهن را در دست حضرت داوود عليه‌السلام نرم و ملایم نموده بود!

## 263 مزار شریف

از عجایبی که در ایران از او مطلع شدیم این است که کتابی در خزینه ی حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در نجف اشرف به دست آمده که در آن دارد: امیری در بلخ، یکی از ایالات افغانستان به زخم غیر قابل علاج مبتلا می شود. شبی در خواب حضرت امیر عليه‌السلام را می بیند، حضرت به ایشان می فرماید: علاجش روغن لا ولا است. بیدار می شود، به هر کس از علمای مذاهب اسلامی می گوید: که روغن لا ولا چیست؟ اظهار بی اطلاعی می کند. تا این که ی کی از شیعیان (418) آن سامان می گوید: من می دانم. او را نزد امیر می برند. می گوید: منظور حضرت، روغن زیتون است. (419) امیر با روغن زیتون مداوا می کند و خوب می شود، و آن شخص در اثر این خدمت از مقربان امیر می گردد، ولی دیگران از جمله علمای اهل تسنن از روی حسد نزد امیر از او شکایت می کنند که او از روافض است و به صحابه -از جمله معاویه - دشنام می دهد. امیر، مجلسی با حضور علما تشکیل می دهد و از ایشان در محضر آنان می پرسد که آیا شما به معاویه دشنام می دهید؟ وی می گوید: بله، نه تنها به او بلکه هر کس قبل از او، خود را خلیفه می دانست یعنی عثمان را هم سب می کنم، و کسی که او را جانشین وخلیفه خود کرد (خلیفه ثانی) را نیز دشنام می دهم، و هم چنین کسی که او را جانشین وخلیفه بعد از خود گردانید (= خلیفه اول) را سب می کنم.

در هر حال، بعد از اعتراف او و اثبات ارتدادش در نزد علما و قضاة، و گرفتن اجازه ی حکم قتلش از امیر، امیر گفت: بگذارید برای ادعای خود، بینه و دلیل اقامه کند و پس از محکومیتش، حکم قتل او را صادر نمایید.

از سخن امیر اطاعت نمودند و به او گفتند: اقامه یدلیل کن، به چه دلیل آن ها را سب می کنی؟ پاسخ داد: شما می دانید که حاتم طایی یک دختر داشت، این دختر بعد از فوت پدر به خدمت پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و حضرت به احترام پدر کافر او (حاتم طایی) که به جود و احسان معروف بود، یک گله گاو و یک گله گوسفند و شتر به او هدیه داد؛ (420) ولی همین پیغمبراکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بعد از رحلت خود در میان امت، دختر گرامی خود فاطمه ی زهرا عليها‌السلام را به ی ادگار گذاشت، آیا جا داشت که حق تنها دخترپیامبر را غصب کنند و به جای احسان و اکرام به او، فدک را از دست او بگیرند؟!

اهل مجلس منقلب شدند و از جمله امیر و علما به عزا و گریه پرداختند و تا مدتی که آن شیعی در میان آن ها بود محترم بود و شاید نوشته باشند که آن ها مستبصر هم شدند.

آن آقا سه سال بعد از این قضیه وفات کرد و از جنازه ی او تجلیل نمودند و با احترام دفن کردند و بر روی قبر او ضریح و گنبد و بارگاهی ساختند، و مورد احترام و زیارتگاه قرار گرفت.

از قضا نام او علی و نام پدر او ابوطالب بود، لذا روی مرقد او نوشته شده:

هذا قبر علی بن ابی طالب.

این جا قبر و مزار علی بن ابی طالب است.

این مکان همان مزار شریف معروف است که الان در افغانستان مورد علاقه احترام شیعیان می باشد و چه کرامت ها که از آن ظاهر نگشته! کسی گفته است: شاید ظهور این همه کرامت به جهت این است که آن جا موضع عبادت است.

ای کاش آن کتاب که این جریان در آن ذکر شده، پیدا می شد.

## 264 من چه می دانم؟ بعضی این گونه گفتند و بعضی...

آیا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امر کرد که ابوبکر به جای ایشان نماز بخواند، و به عنوان نایب خویش تعیین کرد و بعد خودش به مسجد رفت؟ یا اصلا امری و فرمانی در کار نبود و او از پیش خود رفت؟! عایشه این جریان را سه گونه نقل کرده است!

1 - همه ی مردم به ابوبکر اقتدا کردند و ابوبکر به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. (421)

2 - همه به حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اقتدا کردند، حتی خود ابوبکر. (422)

3 - همه ی مردم حتی خود حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ابوبکر اقتدا کردند. (423)

بعد از او پرسیدند: این سه نقل با هم اختلاف دارند، و امکان ندارد که این واقعه، به سه صورت اتفاق افتاده باشد. پاسخ داد: من چه می دانم بعضی این گونه می گویند و بعضی آن گونه و بعضی دیگر به گونه ای دیگر! (424)

آری، این است گفتار سیده ی اهل روایت در خصوص یک واقعه ی محسوس آشکار!

## 265 کمال به تقوا است، نه ی ک کلمه کمتر و نه ی ک کلمه بیشتر

درویشی به خانه ای که مار داشت و دو مار بسیار بزرگ را به اراده ی خود بیرون آورد و در سینی گذاشت و کشت و از منزل خارج شد بدون آن که از غذای اهل خانه چیزی بخورد.

هم چنین در تبریز، پناهنده ای سینی را با آب باران طلا می کرد، ولی این ها کمال نیست، کمال انسان به تقوا است، لا اقل من ذلک و لا اکثر؛ (نه ی ک کلمه کمتر و نه ی ک کلمه بیشتر) قرآن می فرماید:

(ان اکرمکم عند الله اتقئکم) (425)

و گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شما است.

و نیز می فرماید:

(فاتقوالله ما استطعتم) (426)

تا توان دارید، تقوای خدا را پیشه کنید.

## 266 شیعیان، اولاد فاطمه عليها‌السلام هستند

تمام شیعیان به منزله ی اولاد فاطمه عليها‌السلام هستند، ولی خدا می داند که چه کارهایی می کنیم که شاید سبب شود آن حضرت از ما و کار ما ناراضی شود.

## 267 در حقانیت خود تردید نداریم!

ما شیعه با هر کس موافق باشیم، اهل حق است، و با هر کس در هر وقت مخالف باشیم اهل باطل است. ما در حقانیت خود شک و تردید نداریم!

## 268 فاطمه عليها‌السلام افضل مخلوقات از سنخ خود

به ی ک معنا حضرت فاطمه عليها‌السلام افضل مخلوقات است از سنخ خود، و پدرش افضل مخلوقات از صنف خود، و شوهرش هم بعد از او افضل است.

## 269 تمام عالم با اهل بیت عليهم‌السلامقابل مقایسه نیست!

واقعا وقایع و حوادث عالم مایه ی عبرت است. با آن همه کمالات و مقامات که اهل بیت عليهم‌السلام دارند، به گونه ای که تمام عالم هیچ نسبتی با آن ها ندارد، عالم چیست؟ خدا می داند چه عظمتی دارند و چه خبر است؟ حیف است که ی ک نفر آدم عادی در دنیا از آن ها عزیزتر زندگی کند! در حالی که به اقل نقل در کربلا سی هزار نفر با حضرت سیدالشهدا عليه‌السلام مقاتله کردند، و آن حضرت اولی به حیات از همه ی آن ها بود! صبر و بردباری آن ها بر مصایب با آن عظمت و جلالت و عزت مگر قابل تحمل یا تعقل است؟!

## 270 هر که با آل علی عليه‌السلام در افتاد بر افتاد

یکی از کرامات اهل بیت عليهم‌السلام این است که هر کس با علی و فرزندانش عليهم‌السلام دشمن و مخالف است، با اسلام مخالف است و خدای تعالی او را مفتضح و رسوا می کند. کسروی ابتدا به مذهب شیعه ایراد وارد می کرد و بدگویی می نمود عقول ساده می پنداشتند که با مذهب مخالف است، ولی بعد که پیک اسلام را نوشت، معلوم شد که با اسلام مخالف است.

## 271 آن چه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم

سعد وقاص، پدر عمر سعد قاتل امام حسین عليه‌السلام با این که از اصحاب شورا بود و با علی عليه‌السلام بیعت نکرد و از معاویه هم مهم تر بود، وقتی به معاویه رسید، گفت:

السلام علیک ایها الملک! ؛ درود بر تو ای پادشاه!

معاویه به او اعتراض کرد که چرا امیرالمؤمنین نمی گویی! گفت: از این راهی که تو این منصب را به دست آوردی اگر به من می دادند نمی پذیرفتم! (427)

آن چه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم. خیلی به خود مغرور نشویم. این طور نیست که آن ها از جهنم آمده باشند و ما از بهشت. به خدا پناه می بریم!

## 272 پس چرا او را نکشتید؟

شخصی در زمان رضا شاه پهلوی به تولیت فحش داده بود، او را نزد رضاخان بردند، یکی گفت: تنها به تولیت فحش نداده است. رضا گفت: حتما به من فحش داده؟! گفت: آری، گفت: پس چرا او را نکشتید؟!

بله، تنها به خاطر این که به او فحش داده، می گوید، پس چرا او را نکشتید؟!

## 273 سفیانی به نام می کشد!

تازگی دیدم که در یکی از کتاب های عامه نوشته است: نسب سفیانی به واسطه ی یزید و معاویه، به ابی سفیان نمی رسد. بلکه به واسطه ی یکی از برادران معاویه، به ابی سفیان می رسد (428) هم چنین در آن کتاب آمده است: وقتی سفیانی می آید، هر کس که نام او محمد، علی، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم است و نیز تعدد زیاد از زن های حامله را می کشد.

## 274 لزوم اتحاد و همبستگی

با این که شیعه بسیار بی پناه و مورد حمله است، چرا با هم نمی نشینیم و توافق نمی کنیم که متحد و برادر باشیم و با هم بسازیم؛ زیرا اتحاد امری است که هر بی دین و کافری آن را قبول دارد؛ و گرنه اگر دو نفر به کره ی ماه بروند هر کدام از آن ها درصدد نابودی دیگری و تصرف کل کره ی ماه است.

## 275 وحدت در حق

هر گروه و حزبی - حق یا باطل - دیگران را دعوت می کند که با آن هم مرام و هم مسلک و متحد باشند، ولی اتحادهایی که وحدت آن ها در کلمه ی حق و در مسیر حق نباشد، مآلش به اختلاف خواهد کشید.

هر چه بزرگان دین فرمودند که با کفار معاشرت نکنید، اختلاط نکنید، آن ها نجسند، گوش نکردیم؛ خیال کردیم می خواهند دنیای ما را از دست ما بگیرند. چه کنیم که اطفالیم، حرف پدران و مادران خود را گوش نمی کنیم. بعد گرفتار گرگ ها می شویم!

## 276 کدام آقا؟

شخصی می گفت: با رفقا بودم آقایی را از دور در کوچه دیدم، به دلم افتاد که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، با خود گفتم در دل به او سلام می کنم، اگر جواب داد معلوم می شود آن حضرت است. وقتی از کنار او رد شدیم، در دل به آن بزرگوار سلام کردم، تبسمی نمود و فرمود: علیکم السلام! به رفقای همراه خود گفتم: آقا را دیدید؟ گفتند: کدام آقا؟ معلوم شد که آن ها نه آقا را دیده اند و نه جواب سلام او را شنیده اند!

## 277 برتر از تشرف به خدمت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف -

لازم نیست که انسان در پی این باشد که به خدمت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تشرف حاصل کند، بلکه شاید خواندن دو رکعت نماز سپس توسل به ائمه عليهم‌السلام بهتر از تشرف باشد؛ زیرا هر کجا که باشیم آن حضرت می بیند و می شنود، و عبادت در زمان غیبت افضل از عبادت در زمان حضور است؛ و زیارت هر کدام از ائمه اطهار عليهم‌السلام مانند زیارت خود حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

## 278 گریه و تضرع و ابتهال برای رفع گرفتاری های مسلمانان

چه قدر رحمت خداوند شامل کسانی است که بی تفاوت نباشند و برای رفع این همه ابتلائات و بلاهایی که برای مسلمانان و بر اهل ایمان وارد می شود، گریه و تضرع و ابتهال کنند! خداوند می فرماید:

(فلولا اذ جاهم باسنا تضرعوا) (429)

ای کاش آن هنگام که گرفتاریی از جانب ما به سوی آنان می آمد، تضرع و زاری می کردند!

اگر مسلمانی در چین مبتلا بشود، ابتلای او ابتلای ما است و ما باید خود را مثل او گرفتار بدایم!

ما در این جهان به منزله ی میهمان هستیم، ما را به کار صاحبخانه چه کار؟! ما فقط باید بدانیم چه باید بکنیم و چه نکنیم؛ اگر انسان تکالیفش را رعایت کند، از فرشته بالاتر است و دیگر غصه نباید بخورد؛ بنده است و بنده؛ هیچ از خود حق رای ندارد تا خودسرانه کار بکند، و گرنه چه بسا بر ضررش تمام شود!

## 279 چهل سال دعا برای یک حاجت

استاد ما، مرحوم آقا سید علی قاضی می فرمود: برای حاجتی چهل سال بعد از نماز دعا می کردم، بعد معلوم شد که مصلحت نبوده است.

## 280 کثرت تالیفات شیخ طوسی

شیخ طوسی رحمه‌الله در تالیف بسیار موفق بوده است، کتاب های خلاف، تبیان، مبسوط، تهذیب، استبصار، جمل عقود، نهایه، عدة، مصباح و غیبت از تالیفات او است، و فهرست رجال کشی هم همان اختیارات شیخ رحمه‌الله است تلخیص الشافی نیز از تالیفات شیخ رحمه‌الله است و شافی در علم کلام و در موضوع امامت نگاشته شده است. خدا رحمتش کند، جزاه الله عن الدین خیرا؛ (خداوند در رابطه با دین اسلام به او پاداش خیر دهد!).

صاحب تفسیر مجمع البیان (430) رحمه‌الله نیز می گوید: اطا آثاره. (431)

## 281 تفسیر مجمع البیان

تفسیر مجمع البیان کرامتی است که لم یسبقه سابق و لم یلحقه لا حق.؛ (هیچ کس بر آن پیشی نگرفته، و بعد از او هم کسی مانند او تفسیر ننوشته است.) زیرا هر مطلبی را که انسان بخواهد، در جای خود پیدا می کند.

## 282 تا ما را غرق در نور بینند!

ائمه ی ما عليهم‌السلام دعاها را در اختیار ما گذاشته اند تا ما را غرق در نور بینند، و انبیا عليهم‌السلام آمده اند که ما را از دنیا و توجه به آن دور سازند؛ ولی کفار به ما می گویند: دین را کنار بگذارید، ما به شما دنیا می دهیم، و وسایل راحتی ظاهری (نه راحتی درونی) شما را فراهم می کنیم! البته این سخن هم دروغ است، زیرا اگر آن ها برای ما راحتی دنیا را می خواهند پس چرا این همه بر سر تسلط بر ما با هم نزاع دارند؟! نقشه ی کفار این بود و هست که قرآن را از دست مسلمانان بگیرند، و روحانیت را از منابع دینی و معنویات و سرچشمه های معارف یعنی قرآن و سنت (432) جدا سازند، تا این دو سلاح مهم (قرآن و سنت) از دست مسلمانان خارج گردد، و راه تسلط آن ها بر بلاد و ثروت های مسلمانان باز شود. ولو به این که کسانی (433) را در راس قرار دهند که طبق مرام آن ها کتاب و سنت را توجیه کنند و دیگران (434) نابود یا منزوی و یا کشته شوند. ای کاش می دیدیم که گرگ ها به ما هجوم آورده و ما را می خورند. با این وضع چه باید کرد؟ هر چه به ما فرمودند:

(لا تتخذوا الکفرین اولیا) (435)

کافران را به عنوان دوست و سرپرست خود نگیرند.

گوش نکردیم. حالا با این اوضاع و گرفتاری و بلاها که بر سر ما مسلمانان می آید چه باید بکنیم؟ اگر تکلیف خود را بدانیم که چه باید بکنیم و به آن چه فهمیدیم عمل بکنیم، از جهت عمل به وظیفه فردای قیامت راحتیم، هر چند وظیفه این باشد که با ناراحتی ها بسازیم و صبر کنیم، خداوند متعال می فرماید:

(و لنبلونکم بشی ء من الخوف و الجوع و نقص من الامول و الانفس و الثمرت و بشر الصبرین) (436)

قطعا شما را به نوعی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصول، آزمایش می کنیم، و صابران را نوید بده.

یعنی صابران را به فرج و ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بشارت ده.

## 283 امدادهای غیبی

به مناسبتی، از خانه ی ا مسجد خواستند عده ای را با ماشین ببرند، من هم مایل شدم با آن ها بروم، ولی تا خواستم سوار ماشین شوم، حس کردم ملکی مانع است و نمی گذارد سوار شوم.

آری، بیش از این ما احتیاج به دستگیری ملک داریم، برای حفظ و نگهداری از معاصی، بلایی که چه بسا تا روز قیامت گرفتار آن باشیم. دنیا، عبرت خانه است، ولی هر چه می بینیم، می گوییم شاید ما مستثنی باشیم و مانند این صحنه برای ما پیش نیاید.

## 284 فرجام ظلم و معصیت

آقای عزیز، ظلم نکن؛ زیرا:

الملک یدوم مع الکفر، و لا یدوم مع الظلم.

سلطنت با کفر پایدار می ماند، ولی با ظلم پایدار نمی ماند.

همیشه که نمی توانی ظلم کنی. یهودی ها وقتی که مسلمان ها را در گوشه ای تنها پیدا می کردند، آن ها را ضرب و شتم و اذیت می کردند؛ ولی باید بدانیم که همیشه نمی توانیم ظلم کنیم. معصیت هم ظلم به نفس است، معصیت مانند آن است که انسان لب چاه هزار متری برود و بگوید: می توانم خود را به داخل چاه بیندازم، و به نظرش معصیت کار آسانی است، ولی عاقبت و فرجام آن چه؟ و چه بسا انسان را به اسفل سافلین و درکات جهنم برساند.

## 285 مظلوم بودن بهتر از ظالم بودن

سئوال: آیا با احتمال قتل یا قطع به آن، انسان می تواند از قتل پیشگیری کند و طرف مقابل را به قتل برساند؟

جواب: اگر، متمکن باشد، باید فرار کند.

اول عموی بزرگوار بشر (حضرت هابیل) به دست برادرش (قابیل) به قتل رسید و ابن ملجم لعین هم افضل الاوصیا بلکه افضل الانبیا و الاوصیا عليهم‌السلام را به قتل رسانید.

خدا کند مبتلا به ضلالت نشویم، اگر خدا نکرده مبتلا شدیم، مضل دیگران نباشیم و اگر مضل شدیم، مضل بشر تا روز قیامت نباشیم. چه کسی می تواند جواب این همه آدم را که توسط آن دو نفر از راه قرآن و عترت به ضلالت رفتند، بدهد؟!

اگر امر دایر بین ظالم و مظلوم شد، اقدموا علی الله مظلومین، و لا تقدموا علی الله ظالمین.؛ (مظلوم به درگاه خدا وارد شوید، نه ظالم.)

## 286 ابتلای هر مسلمان ابتلای ما است

امسال در گیلان باران زیادی آمده به حدی که نمی شود برنج را درو کرد، و درو کرده و نکرده را آب برده است.

اگر بی آبی را علاج کردند، باران را نمی شود علاج کرد. در زراعت و کشاورزی، باران شرط کار است و حاصل بدون آن صورت نمی گیرد، ولی اگر مقداری از حد لازم زیادتر شد و یا در غیر موسم آن بارید خراب می کند و بلاست، نه رحمت.

ملخ هم آفت دیگری است که گاهی زراعت را تهدید می کند و هم چنین حیوانات دیگر، و گاهی نیز در ساقه و یا دانه کردم تولید می شود و خوشه را می خورد که باید یکی دوبار سم پاشی کنند و گاهی هم برف، سرما و یا کرم های زیرزمینی درخت های باغات و... را از بین می برد.

خدا می داند چه قدر در رفع و دفع آفت ها و بلاها به خدا محتاجیم، بلکه هر مقدار روزی توسعه داشته باشد، بیشتر جا دارد احتیاجمان به خدا فراموش نشود. در احتیاجات تنزیلیه، اگر خدا را فراموش کردیم، در احتیاجات تحقیقیه نباید فراموش کنیم. پیرمردی یزدی پای منبر گفت: اتفاق افتاده که تمام مزرعه های اطراف مزرعه ی من سوخته اند، ولی مزرعه ی من که در آن قرآن بود سالم مانده و آسیبی به آن نرسیده است. با قلوب منکسره و با توسل به قرآن می توان بلاها و فتنه ها را از خود دفع نمود. بدهکاری های خود را به خدا ادا نمی کنیم، می خواهیم طلبکاری های خود را از خدا وصول کنیم. این که نمی شود.

## 287 هر چه خواستیم تشریفات زندگی را زیاد کنیم....

هر چه خواستیم تشریفات زندگی را زیاد کنیم، خواص مطلب را کم کردیم. هر اندازه قیود میهمانی ها کمتر باشد و ساده تر برگزار شود، میهمان ها و میهمانی ها زیادتر خواهند بود.

## 288 عاقبت گناه و گناهکاران

از حضرت امام رضا عليه‌السلام روایت شده است: گناه ی اس از رحمت خدا، بیشتر از گناهی است که شخص مرتکب شده است. اگر جلوی خود را در ارتکاب معاصی نگیریم، حالمان به انکار و تکذیب و استهزا به آیات الهی، و یا به جایی می رسد که از رحمت خدا ناامید می شویم؛ اگر چه برای هر گناهکاری روشن است که از رحمت خدا خارج شده است. رحمت واسعه ی الهی که:

اذا کان یوم القیامة، نشر الله - تبارک و تعالی - رحمته، حتی یطمع ابلیس فی رحمته (437)

در روز قیامت خداوند - تبارک و تعالی - به حدی رحمتش را می گستراند که ابلیس در رحمت خدا طمع می کند.

به عمر سعد در برابر قتل سید الشهدا عليه‌السلام و این که چناان شخصیت بزرگ و بزرگواری را که خویشاوند او هم بود، از بین ببرد، چه وعده هایی داده بودند! ولی او نه به شاهی رسید و نه رییس جمهور شد و نه به ملک ری رسید. (438) به خدا پناه می بریم! انسان چه قدر و از چندین جهت باید حافظ خود باشد که عاقبتش به خیر باشد.

## 289 توبه و تضرع و ابتهال برطرف کننده گرفتاری ها

جهت رفع این گرفتاری ها، (439) اگر آقایان چیزی به نظرشان می رسد که امر نافعی باشد که امروز مسلمان ها بدان مشغول شوند تا بلاها از آن ها مرتفع شود، تذکر دهند. قرآن می فرماید:

(و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون) (440)

مادام که تو در میان ایشان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند، هم چنین مادام که استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نخواهد نمود.

و می فرماید:

(فلولا اذ جاهم باسنا تضرعوآ) (441)

پس چرا هنگامی که عذاب ما به سراغشان آمد، تضرع و زاری نکردند.

هم چنین می فرماید:

(لما ءامنوا اکشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و متعنهم الی حین) (442)

هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسواگر را در زندگانی دنیوی از آنان برداشتیم و آنان را تا زمانی [ معین] بهره ور ساختیم.

در امم سابقه اتفاق افتاده که عذاب الهی به همان ترتیبی که پیغمبر آن ها خبر داده بود، بر بالای سرشان آمده، به طوری که هم یقین کرده و فهمیده اند که عذاب خدا نازل خواهد شد؛ ولی با تضرع و ابتهال آن را برطرف کرده اند. عذاب خداوند از طرف غیب به توسط ملایکه، با توبه و رجوع الی الله و تضرع رفع می شود چه استبعاد دارد که عذاب از ما نیز رفع شود؟!

## 290 مقام و منزلت ائمه ی اطهار

وای بر ما اگر هم دنیا و اهل آن از ما روگردان باشند، و هم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از ما رو گرداند و ما را قبول نداشته باشد.

ائمه ی عليهم‌السلام درباره ی مقامات خود فرموده اند:

نحن خزان علم الله، نحن تراجمة امر الله، نحن قوم معصومون، امر الله - تبارک و تعالی - بطاعتنا، و نهی عن معصیتنا، نحن الحجة البالغة علی من دون السما و فوق الارض. (443)

ما گنجینه داران علم الهی، ما مترجم دستور خدا، ما افراد معصومی هستیم که خداوند - تبارک و تعالی - دستور داده است که همه از ما اطاعت کنند، و از نافرمانی ما خودداری کنند. ماییم حجت رسای خداوند بر تمام آن چه زیر آسمان و بالای زمین قرار دارد.

و نیز فرموده اند:

ان الله تعالی خصنا بنفسه، اقامنا مقامه، جعل طاعتنا طاعته و معصیتنا معصیته. (444)

خداوند متعال ما را به خود اختصاص داده و به جای خود نشانده، پیروی از ما را پیروی از خود، و نافرمانی از ما را نافرمانی از خود قرار داده است.

وای بر کسی که این مقامات را برای ائمه عليهم‌السلام قایل نباشد! و وای بر کسی که این مقامات را برای آن ها بالذات بداند. (445)

## 291 خدا نه، ولی هر چه می خواهد دل تنگت بگو!

بنده این روایت را که در مقام ائمه عليهم‌السلام نقل شده است که می فرماید:

نزلونا عن الربوبیة و قولوا فینا ما شئتم؛ (ما را از مقام ربوبیت و پروردگاری تنزل دهید و به جز آن درباره ی ما هر چه می خواهید بگویید.)

در جوامع حدیثی ندیده ام، ولی مفاد آن قطعا از ائمه عليهم‌السلام وارد شده است و بسیار دیده ام، (446) مانند این که می فرماید:

لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک.؛ (فرق میان تو و والیان امرت نیست، جز آن که آنان بنده و آفریده ی تواند.)

سئوال: آیا از آن جا که اهل بیت عليهم‌السلام مثلا مقام نبوت را نداشته اند، حدیث نزلونا... در خیلی از جاها تخصیص نمی خورد؟

جواب: این عبارت را برای چهارده معصوم عليهم‌السلام به نحو مجموع من حیث المجموع فرموده اند، نه برای هر کدام به صورت جداگانه.

## 292 استکبار ابلیس و عاقبت سوء

ابلیس که عالم بلکه از علمای رتبه ی اول بود و خیلی هم می خواست منطقی صحبت کند، گفت:

(خلقنی من نار و خلقته، من طین) (447)

مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل.

ملایکه هم به خلقت حضرت آدم عليه‌السلام اشکال داشتند، ولی پرسیدند و جواب شنیدند، گفتند:

(اتجعل فیها من یفسد فیها) (448)

آیا کسی را در روی زمین قرار می دهی که فساد به پا کند؟

و خداوند فرمود:

(انی اعلم ما لا تعلمون) (449)

من آن چه را که شما نمی دانید، می دانم.

کسی نبود به ابلیس بگوید که چرا به صورت جزم گفتی:

(خلقتنی من نار و خلقته، من طین) (450)

مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل.

آیا روشنایی ظاهری خود را دیدی و گفتی محال است که گل تیره و تاریک از تو اشرف باشد؟! حالا هم خیلی از مردم در دین و امور دینی اشکال می کنند و خیال می کنند که هیچ کس نمی تواند شبهات و پرسش های دینی و اعتقادی آن ها را جواب دهد و حل کند، بدون این که از اهلش سئوال کنند.

شیطان از خداوند متعال درخواست نمود که به جای سجده بر آدم عليه‌السلام چنان تو را عبادت کنم، که هیچ کس مثل آن، تو را عبادت نکرده باشد؛ ولی خداوند فرمود:

انی احب ان اطاع من حیث ارید. (451)

من دوست دارم آن گونه که می خواهم، مرا اطاعت کنند.

شیطان با شش هزار سال عبادت (452) عاقبتش آن طور شد، آیا ما می توانیم به خود مغرور شویم؟! به خدا پناه می بریم!

## 293 خیال می کردیم این کار از هر کس بر می آید...

یکی از شعرای عرب درباره ی اهل بیت عليهم‌السلام چنین سروده است:

مشردون نفوا عن عقر دارهم

کانهم قد جنوا ما لیس یغتفر (453)

چنان پراکنده اند و از منازلشان دور افتاده اند که گویی جنایت غیر قابل بخشش از آنان سر زده است.

آیا واقعا کار ما باید به جایی برسد که اوصیای پیغمبر عليهم‌السلام این قدر در میان ما خوار باشند؟!

ما امتحان خود را درباره ی امامانی که در میان مردم حاضر بودند، پس داده ایم، اگر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم ظهور کند، معلوم است که با او چه خواهیم کرد؟! از سوء رفتار خود با امام اول تا یازدهم عليهم‌السلام توبه نکردیم. آیا برای امام دوازدهم توبه می کنیم؟! نقل شده که آقای زاهدی می گفت: برای تعجیل فرج دعا نکنید؛ زیرا دعا برای معصیت است، آیا می خواهید بیاید تا او را هم بشکنیم!

اگر بدانیم دعای ما اثر دارد و باز دعا نکنیم، مقصریم؛ ولی خدا می داند اهل دعا چه کسانی هستند؟ خیال می کردیم این کار از هر کس بر می آید و کار عجزه است. (454) ، ولی معلوم شد که کار هر کس نیست، بله لقلقه ی زبان زیاد است و از هر کس بر می آید، اما دعای حقیقی با شرایط دعا و اجابت آن بسیار اندک است!

## 294 هیچ حیوانی به جهنم نمی رود ولی...

دیدن عالم وحوش و حیوانات برای اهلش مایه ی عبرت است، هر چند از عالم انس هم می شود عبرت گرفت.

حیوانات با این که مقامشان از انسان پست تر است، به جهنم نمی روند؛ ولی انسان با عظمت به جهنم می رود، بلکه محکوم به خلود در نار می گردد؛ با این که می تواند با یک گام برداشتن به ملک برسد، و به بهشت و خلود در بهشت دست یابد!

حشر حیوانات برای اثبات تکلیف مکلفین و مملوکیت آن هاست، و شاید در رابطه ی با عالم خودشان چیزهایی داشته باشند؛ اما جهنم و خلود در آن برای نوع با شرافت انسانی است.

با همه ی جهالت و غفلت، بیشتر مردم می خواهند خوشی و راحتی، و همه خوبی ها را در دنیا داشته باشند و می گویند: یزید از حسین عليه‌السلام بهتر بود - برای دنیای ما هم، بهتر از یزید است، چه رسد به آخرت. و زبان حال اهل دین به دنیا پرستان این است:

(ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون) (455)

اگر ما را به باد ریشخند بگیرید، همان گونه که شما ما را تمسخر می کنید، ما نیز شما را مسخره خواهیم نمود.

## 295 این همه غلغله، همه از ماکل و مشرب است

از آیات: (و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظلمین) (456) ؛ (به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران می گردید.) و نیز: (فلا یخرجنکما من الجنة فشقی) (457) ؛ (مبادا شما را از بهشت بیرون کند، تا مبادا دچار شقاوت شوی.) (و هم چنین ان لک الا تجوع فیها و لا تغری و انک لا تظمؤ ا فیها و لا تضحی) (458)؛ (تو در بهشت، گرسنه و برهنه و تشنه و آفتاب زده نمی شوی.) و نیز: (فوسوس لهما الشیطن) ؛ (459) (پس شیطان آن دو را وسوسه نمود.) استفاده می شود که تمام فساد و افساد و غلغله و سر و صدایی که در روی زمین بوده و هست و خواهد بود از همین ماکل و مشرب است؛ زیرا تکالیف متوجه غضب و شهوت است، و تناول غذا و نوشیدنی موجب آن هاست.

وای بر ما که خود را اشرف مخلوقات می دانیم ولی از حیوانات پست تریم، و گرنه این همه هزینه برای معاشرات و مراجعات نامشروع معنا نداشت. اگر ماکل و مشرب را تعدیل کنیم، چه قدر غضب ها و شهوت ها تعدیل می شود. خدا می داند کفار در شبانه روز برای به فساد کشاندن مسلمان ها و مؤمنین چه قدر پول خرج می کنند. ما هم گویا خود را ناچار و مضطر و گرفتار می دانیم. آیا با وجود ضعف حال و گرسنگی باز به این همه فسادهای اخلاقی و اختلاطات مضر و نامشروع و این همه ریاست طلبی ها و کشتار و ظلم محتاجیم؟!

## 296 و لکن لیطمئن قلبی

سئوال: در جریان سئوال حضرت ابراهیم عليه‌السلام از کیفیت احیای موتی از خداوند متعال (460) ، چگونه ایشان اطمینان نداشت، با آن که پیغمبر الوالعزم بود؟

جواب: مقصود قلب او بما انه من افضل الانبیا؛ (از آن جهت که از افضل پیامبران عليهم‌السلام بود) نیست.

سئوال: چگونه ایمان با عدم اطمینان جمع می شود؟

جواب: لا بما انه من اولی العزم، بل بما انه من المؤمنین؛ (نه از آن جهت که پیامبر اولوالعزم بود، بلکه از آن جهت که مؤمن بود.) و نیز برای اطمینان قلب مؤمنین دیگر و ترقی درجات ایمان آن ها بود.

سئوال: مگر مؤمنین نیز در آن حضور داشته اند؟

جواب: لازم نیست همه در نزد او باشند. ایمان و اطمینان مؤمنان درجاتی دارد، و امکان دارد که از درجات عالیه ی ایمان به مرحله ی عیان برسد، و اطمینان و یقینشان بالا رود. حضرت موسی عليه‌السلام اگر به کوه طور هم نمی رفت، باز از همه افضل بود، ولی درجه ی بالاتر را طلب می نمود.

## 297 برتر از ملایکه و پست تر از بهایم!

انسان چگونه استعداد دارد که به سمت بالا یا پایین سیر کند. انبیا و اوصیا عليهم‌السلام هم افرادی مثل سلمان و مقداد و ابی ذر و عمار و... هم معاویه و عمروعاص، عتبه برادر معاویه، خالد بن ولید و مروان را که از بهایم هم بدتر بودند، به جا گذاشتند. و این ها همگی همدرس یکدیگر و در مدرسه ی کبرای مکتب اسلام درس خواندند و استاد همه حضرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود؛ ولی مقام دسته ی اول به طور یقین از ملایکه بالاتر است، و طایفه ی دوم از تمام بهایم بدترند.

## 298 از آثار به جا آوردن مداوم غسل جمعه

سئوال: آیا در روایت داریم که هر کس چهل روز جمعه غسل نماید، بدنش در قبر نمی پوسد؟

جواب: بنده چهل را ندیده ام، ولی تعبیر به مداومت دارد، البته استبعادی هم ندارد، خیلی از اجساد علما و صلحا دیده شده که پس از سال ها هم چنان تازه مانده است.

## 299 ماجرای پیدا شدن قبر قطب راوندی با بدن تازه در قم

زمانی که باغ ملی قم را - که در کنار شهرداری سابق واقع است، و قبرستان و محل دفن علما بوده است - احداث می کردند، چه قدر اجساد تازه پیدا شد! از جمله وقتی نزدیک قبر قطب راوندی را حفاری کردند و به نزدیکی قبر رسیدند، شکافی پیدا شد و دیدند بدن ایشان بلکه کفن او هم چنان تازه باقی مانده است! با این همه، عده ای ممکن است این واقعیت را حتی درباره ی اجساد انبیا و اوصیا عليهم‌السلام هم قبول نداشته باشند. ما از کجا می توانیم مقام آن ها را در نزد خدا درک نماییم.

## 300 اجتهاد و مقام رفیع آن

از مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (461) نقل شده که می فرمود: از بس اقوال متخالف فقهی به نظرم می رسد، به طوری که گویا محال است که بتوانم به ی ک قول جازم شوم. و این کار کانه برای ایشان همیشه اتفاق می افتاده است و شاید در هیچ موردی قاطع به حکم نبودند.

آقای سید محمود شاهرودی (462) رحمه‌الله هم می فرمود: مکرر می نویسم و قلم می زنم، دوباره می نویسم و قلم می زنم، کانه محال است به ی ک فکر و نظر جازم شوم.

از این مطالب و اشباه آن انسان می فهمد که مداد العلما افضل من دما الشهدا؛ (463) (مداد دانشمندان از خون شهیدان برتر است.) باید به ی ک معنای عالی تفسیر شود؛ زیرا دما الشهدا هم با مداد العلمابا ارزش می شود، و گرنه باطل است و منزلت و حرمتی ندارد.

البته مداد علما کنایه از معلوماتشان می باشد نه مکتوبات و مؤ لفات آن ها، و الا برخی مثل مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی اهل مداد و تالیف نبودند، به گونه ای که از بعضی معاصرین ایشان نقل شده که ایشان فرموده بود: در نظر داشتم کتابی در وقف یا قضا بنویسم، ولی فقط اسم کتاب را نوشتم و بس!

به گمانم حاج آقا حسین قمی (464) رحمه‌الله هم نتوانسته چیزی بنویسد، از معلم ملا مکتبی حاج آقا حسین در ایام طفولیتشان، نقل شده که می گفته است: خیلی ها را خوش خط کردم، ولی برای ایشان بسیار زحمت کشیدم تا خطش را بد کردم! بعضی ها نیز امضاهایی دارند که مثل خط جن می ماند، اما در بحث و حافظه و استحضار در مسایل علمی ممتاز بودند.

## 301 عمل به واضحات و احتیاط در مشتبهات

ای کاش می فهمیدیم که چاره ی کار ما در یک چیز منحصر است، و آن این است که تکلیف الهی را تشخیص بدهیم و بدانیم که چه کار را باید بکنیم و چه کار را نباید بکنیم. اگر دانستیم الحمدلله، و اگر ندانستیم باید بدانیم که انسانی که نمی داند چه کند و چه نکند، باید احتیاط کند. و در این صورت - یعنی در صورت نداشتن تکلیف واقعی - اگر ندانیم چه کنیم، از ما پذیرفته نمی شود و ما در نزد خدا معذور نیستیم. آیا اگر عینک نداشتیم، نباید برای راه رفتن عصای احتیاط به دست بگیریم؟! آیا ندانستن تکلیف عذر می شود که با دست نگرفتن عصای احتیاط خود را در چاه عمیق بیندازیم؟! بنابراین، با تمکن از احتیاط، کار ما مشکل نیست، و در این صورت اگر احتیاط را ترک کنیم معذور نیستیم.

## 302 مهارت حاج اشرفی در عمل به احتیاط

خدا رحمت کند حاج اشرفی را که خوب موارد احتیاط را می دانست! مردمی که در اطراف حاج اشرفی (465) بودند مثل این که اطراف رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودند. شهرهای ایران از علما نورباران بودند، ولی چون قدردان آن ها نبودیم، این طور لا الی بدل (466) از ما گرفته شدند. گویا ما غنی بودیم و خود را نیازمند و محتاج به آنان نمی دیدیم! آری، آخرین ملجا و منجی (467) که باید به آن تمسک کنیم از ما گرفته شد. خداوند سبحان می فرماید:

(انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها) (468)

ما رو به زمین آورده و از گوشه های آن [ عالمان ربانی] می کاهیم.

## 303 اگر از علما دور شویم، کار ما علاج ناپذیر است.

مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی - که در سال 1305 ه ق از اصفهان به نجف اشرف منتقل شد - می فرمود: در آن وقت تنها در اصفهان پنجاه نفر مجتهد صالح الحکومه و نافذ الحکم (جامع الشرایط) بودند. شما - خطاب به فضلا و مدرسین حوزه ی علمیه نجف که شبی در مجلس و محضر ایشان جمع بودند - سعی کنید از کارخانه ی فقاهت و اجتهاد نجف بیرون بیاید. ولی متاسفانه ما قدردان علما نبودیم لذا آن ها را این طور لا الی بدل از ما گرفتند. اگر ما از علما دور شویم، کار ما از علاج گذشته است.

## 304 عالم بالله، نه معمم

منظور از عالم، عالم بالله و عالم دینی است، نه معمم؛ زیرا بین این دو نسبت عموم من وجه است. در هر امری از امور (دینی یا دنیایی) باید از خدا بخواهیم، که ی ا عالم باشیم یا متعلم و یا محتاط، اگر عالم نیستیم یا متصل به عالم باشیم و یا محتاط، و گرنه باید خاطر جمع باشیم که در شقاوت غرق خواهیم شد. اما اگر انسان عالم یا محتاط باشد رو به سعادت است و چنان چه بلایی به او برسد و حتی او را از دنیا ببرد، باز طوری نیست؛ زیرا بالاخره هر کسی به سببی از دنیا می رود و می میرد. و عمده، هلاکت و شقاوت ابدیه و آخروی است، نه نابودی دنیایی.

## 305 امتحان ناموفق مسلمانان!

تجربه نشان داده که هر وقت دولت های کفر خواسته اند دولت های کوچک اسلامی را برای انجام مرام دنیوی خود، عبد محض خود کنند، آنان لبیک گفته و مطیع آن ها بوده اند، نظیر این که ارتش عراق را به لبنان فرستادند تا علیه حکومت اسلام و له حکومت نصرانی ها (مسیحی ها) وارد معرکه شوند.

هم چنین زمانی نزد مرحوم سید یزدی (469) آمدند و از ایشان خواستند که علیه دولت اسلامی عثمانی و له بریتانیا حکم کند، البته با این توجیه که عثمانی ظالم است و از ایشان درخواست نمودند که برای از بین بردن ظالم و ستمگر، علیه آن حکم جهاد دهد، ولی ایشان زیر بار نرفت.

آیا اگر ظالمی از بین برود و ظالم دیگر بیاید، اوضاع درست می شود؟! تمام جنبش مشروطه برای نجات از ظلم و استبداد دولت قاجار بود، و اسم مجلس را می بایست عدالتخانه می گذاشتند، نه مجلس شورا، ولی از کجا معلوم که عدالتخانه، ظلمخانه نباشد؟! بله، رشوه بر تمام اداره ها حکومت می کند، ولی کدام دولت است که اقرار کند و یا بتواند اصلاح کند؟!

## 306 خدا می داند چه ذخایری را از دست ما ارزان گرفتند!

کتاب هایی که صد سال پیش در زمان ناصر الدین شاه چاپ شده، در دست نیست، در حالی که حفظ کتب شیعه از مقاصد مهمه است؛ هر چند ما از آن ها حفظ نمی کنیم، خدا می داند چه کتاب هایی را از دست ما ارزان گرفتند و به خارج بردند.

ما قدردان علم و عالم نیستیم. در فرانسه نام بعضی از خیابانها را به نام خواجه نصیر الدین و شیخ طوسی و شیخ صدوق گذاشته اند، ولی در ایران اسلامی، به نامهای...!

## 307 به ایشان و به هیچ کس دیگر نگویید که من گفته ام!

مرحوم آقا شیخ علی اکبر تبریزی واعظ معروف و عجیب، مرد جلیل، و در نهی از منکر و امر به معروف قوی و سرآمد بود، و در سخنانش آیات مناسب را ذکر و استدلال های قوی به آن ها داشت. زمانی که ما در قم بودیم، فوت کرد. از او نقل کرده اند که با بعضی از بزرگان در کربلا نزد مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی رفتیم و دیدیم نانوا آمده و طلبش را که زیاد شده بود، مطالبه می کند. برای ما معلوم شد که ایشان به طلاب کربلا هم نان می داد و ما نمی دانستیم. شاید در اواخر مرجعیت ایشان بوده استت. در هر حال، آن مرحوم هم به نانوای طلب کار می فرمود: درست می شود. به رفقای تبریزی گفتم: آقا خیلی در فشار است، آیا می توانید وجهی برای ایشان تهیه کنید؟ تا این که سه هزار تومان از سهم جمع شد و به خدمت ایشان بردیم. ولی ایشان فرمود: حاج آقا حسین قمی هم همین کار من را - یعنی تدریس - می کند ولی مثل بنده مشهور نیست، همه ی ا نصف وجه را برای ایشان ببرید، و به ایشان و به هیچ کس دیگر نگویید که این مطلب را من گفته ام!

## 308 توبه و تخلیه و تحلیه

(ان الله ی حب التوبین و یحب المتطهرین) (470)

به راستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد.

کل تائب متطهر لان التوبة تخلیة و تطهیر من الذنوب؛ فالتوبة تخلیة و تحلیة بالطهارة، و التطهیر و التوبة تحلیة. و التحلیة لبس للمتطهر، فهو لبس بعد لبس.؛ (هر توبه کننده ای پاکیزه است، زیرا توبه تخلیه و پاکیزگی از گناهان است، پس توبه، تخلیه و تحلیه و آراسته شدن به طهارت است، و پاکیزگی و توبه تحلیه است. و تحلیه ی ک نوع پوشش برای شخص پاکیزه است، پس توبه پوشش بعد از پوشش است.)

نوع پوشش برای شخص پاکیزه است، پس توبه پوشش بعد از پوشش است.)

گویا حرف های دیگران را می زنیم!

## 309 تقوا، ملاک قبولی اعمال

عجب، کبر و حسد مانع قبولی اعمال است؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید:

(انما یتقبل الله من المتقین) (471)

خداوند تنها از تقوی پیشگان قبول می کند.

هر مرتبه ای از تقوا برای انسان باشد، قبولی عمل او هم به همان مرتبه است.

## 310 افراط و تفریط در عمل موجب هلاکت است

در روایت آمده است:

یسروا و لا تعسروا (472) آسان بگیرید و سخت مگیرید.

شخصی که مسلمانی او را وارد دین کرده، و در همان روز اول بدون مراعات رفق و مدارا، او را به انجام نوافل و تعقیبات و مستحبات وا داشته بود، گفت:

اطلب لهذا الدین من هو افرغ منی.؛ (473)

برای این دین، شخص بیکاری غیر از من را جست و جو کن.

افراط و تفریط در عمل موجب هلاکت است.

## 311 هرگز معصیت خدا را نکردم!

از حضرت زید (474) رحمه‌الله نقل شده که فرمود:

از آن زمان، که دست راست و چپ را تشخیص دادم، معصیت خدا نکرده ام.

ائمه عليهم‌السلام از حال ما غافل نیستند، اگر چه ما از آن ها غافل باشیم، هم یعلمون کل ما نعلم و لا نعلم کل ما یعلمون.؛ (آنان تمام آن چه را که ما می دانیم می دانند، و ما تمام آن چه را که آنان می دانند نمی دانیم.) امام سجاد عليه‌السلام به زید رحمه‌الله فرمود:

انی اعیدک ان تکون المصلوب فی الکناسة. (475)

به خدا پناه می برم از این که تو را در محله ی کناسه [ کوفه] به دار آویزند.

## 312 ائمه ی معصومین عليهم‌السلام وسایط نیل به مطالب عالیه

اگر به آن واسطه (476) دسترسی داشتیم، در احکام فقهیه احتیاج به نظر نداشتیم، اما اکنون که به ایشان دسترسی نداریم، در همین تعلیمات و تعلمات حوزوی مطالبی است که نهایت ندارد با این وجود، با همین چیزهایی که در دسترس ما است و با آن وسائط (477) به آن مطالب عالیه می رسیم. البته نه این که به واسطه ی این علوم، غبی ای (478) را واجب الطاعه کنیم و عیب او را بپوشانیم و به دروغ او از او تبلیغ و ترویج کنیم و امیرالمؤمنین عليه‌السلام و واجب الطاعة را کنار بگذاریم و خانه نشین نماییم.

## 313 نابرده رنج، گنج میسر نمی شود

چه قدر مسایل است که از راه علم و معرفت و خداشناسی حل می شود، و ما به جهت ضعف در معرفت، با یکدیگر اختلاف داریم! آقای آیت الله خویی که نزد آقای شیخ محمد رشتی (479) رحمه‌الله حاشیه خوانده بود، می فرمود: آقای رشتی سر درس به ما می فرمود:

نابرده رنج، گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

آری، عمری را بدون انحراف و به دور از طغیان و سرکشی و بدون دروغ طی کردند! آقای رشتی رحمه‌الله جامع علم و عمل و از زهاد زمان خود بود و از زیاد مصرف کردن بیت المال و سهم امام عليه‌السلام منزه بود، (480) مثل این که کیمیا هم می دانست، ولی به کار نمی گرفت. همیشه خوشحال، با نشاط، بشاش و خوش برخورد بود.

## 314 شکایت از جنیان به حضرت مسلم عليه‌السلام

شخصی گفت: در تاریکی - به گمانم - بر روی یکی از جنیان پا گذاشتم و آن جنی در اثر آن تلف شد از این رو آن ها مرا اذیت می کردند، تا این که در راه نجف و کوفه با آن ها برخورد کردم و گفتم: شکایت شما را به حضرت مسلم عليه‌السلام می کنم. بسیار اصرار کردند که نکن، ولی من شکایت کردم و شنیدم که حضرت مسلم عليه‌السلام آن ها را تعزیر می کند! و می فرماید: که باید به گونه ای ظاهر شوید که او بر سر راهش نفهمد و شما را نبیند و...

## 315 خودش می داند چه وقت ظهور می کند

در روایتی از امام صادق عليه‌السلام آمده است که فرمود:

شیعتنا اصبر منا، ... لانا نصبر علی ما نعلم، و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون. (481)

شیعیان ما از ما صابرتر هستند... زیرا ما برای آن چه می دانیم صبر می کنیم، ولی آن ها بر آن چه نمی دانند، صبر می کنند.

حضرت غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عجب صبری دارد! با این که از تمام آن چه که ما می دانیم و یا نمی دانیم اطلاع دارد و از همه ی امور و مشکلات و گرفتاری های ما با خبر است. خود حضرت هم منتظر روز موعود است و خودش می داند که چه وقت ظهور می کند این که گفته می شود که آن حضرت وقت ظهورش را نمی داند، درست نیست.

## 316 پروانه را نیازی به آموزش محبت و توجه به نور نیست

کسی که عاشق جمیله ای است و می خواهد با او ارتباط برقرار کند (شخص باتقوا از راه مشروع، و غیر متقی از هر راهی که شد) همیشه فکر وخیال او به کوی و خانه ی او است. و باید صارف و مانعی باشد که او را به خود متوجهکند. پروانه نیازی به ی اد دادن محبت و توجه به نور ندارد، لذا باید محبت را به منبعکمالات (خدا) و آن عالم (= آخرت) افزود.

## 317 قساوت دل ها از علایم ظهور قائم آل محمد عليه‌السلام

با این که اندوه و شادی مؤمن به دیگر مؤمنان سرایت می کند چرا ما با این همه بلاها و مصایب که بر اهل ایمان وارد می گردد، بی تفاوت هستیم. یا ما ایمان نداریم یا آن ها، و یا قلب ها قسی شده است. در روایت است که ظهور قائم آل محمد عليه‌السلام بعد قسوة القلوب (482) ؛ (بعد از قساوت دل ها) خواهد بود.

## 318 شما همان طلبه ی سابق هستید

فحش و توهین نااهل نباید ما را ناراحت کند، و از راه و مقصد سست و دل سرد نماید. خانه نشستن و عمل به تکلیف کردن هیچ ناراحتی ندارد، ولی اشتهار باطل و شادی، در صورت عمل بر خلاف تکلیف و وظیفه، خطرناک است و ناراحتی دارد. اگر شخص محترم و عالم معروف شهر وارد مجلسی شود و مورد بی اعتنایی و بی حرمتی قرار گیرد (هر چند نباید چنین باشد) ، چنان چه ناراحت شود، باید به خود بگوید که شما همان طلبه ی سابق هستید، و این حالات و عوارض ظاهری قابل تغییر است.

## 319 تقیه در عمل آری، ولی اضطراب باطنی هرگز!

در روایت آمده است:

التقیة دینی و دین آبائی. (483)

تقیه آیین من و پدران من است.

لذا ما در همه جا تقیه را لازم و واجب می دانیم و در قرآن هم آمده است، (484) یعنی در ظاهر، قولا و عملا اظهار دوستی یا دشمنی نماید، ولی قلبا باید مخالف باشد. اضطراب باطنی پیدا کردن و دست از ایمان برداشتن موجب هلاکت ابدی است.

هر چه بلا بر میثم تمار شدیدتر می شد، ایمان او به ولایت قوی تر می شد! (485) آیا اگر ایمان را از ما بگیرند، اسلام را نمی گیرند؟! آیا اگر روح اسلام را از ما بگیرند، صورت اسلام را نمی گیرند؟!

## 320 خدا کند نعمت ولایت را مفت از دست ندهیم!

قم به اهل بیت عليهم‌السلام منسوب است. آقای بروجردی رحمه‌الله می فرمودند: روایتی که در طریق آن قمی نباشد، یا نیست یا کم است! خدا کند این توجه و ارادت و محبت نسبت به اهل بیت عليهم‌السلام در ما باقی بماند! اهل مکه و مدینه هم نعمت ولایت و اهل بیت عليهم‌السلام را داشتند، ولی در روایت آمده است که آن ها از نعمت ولایت قدردانی نکردند، لذا به اعاجم متتقل گردید. (486) خدا کند ما عجم هم نعمت مفت به دست آمده، را مفت از دست ندهیم!

## 321 مقام اهل بیت عليهم‌السلام در روایات عامه

در روایات عامه، عالی ترین مقام برای اهل بیت م عليهم‌السلام موجود است.

## 322 احتیاط در اختیار مذهب امامیه است!

اختلاف بین ما و عامه در فروع قابل ذکر نیست و نباید به آن دامن زد، بلکه اختلاف ما و آن ها در اصول است. با این همه مودت ذی القربی در قرآن منصوص و صریح است. و ما تابع قرآن هستیم، لذا هر که مودت ذی القربی را دارد ما او را قبول و دوست داریم، و هر که آن را ندارد، ما او را قبول نداریم بنابراین، اختلاف ما و آن ها در امامت با حکمیت قرآن حل می شود. اما در فروع، ما فقه اهل بیت عليهم‌السلام را به دلیل حدیث متواتر ثقلین اختیار نموده ایم، و عامه هم باید بدان التزام داشته باشند؛ بلکه مرحوم شیخ جواد بلاغی می فرمود: احتیاط برای جاهل، اختیار مذهب امامیه است.

در واقع اهل بیت عليهم‌السلام احتیاط را برای ما بیان نموده اند، و راه احتیاط را برای درک احکام واقعیه باز کرده اند.

## 323 خدا می خواهد ما همیشه به سرچشمه متصل باشیم و ما...

خدا می خواهد ما همیشه با او بوده و به سرچشمه متصل باشیم، و این به نفع ما است، مانند پدری که می خواهد به فرزندش شیرینی بدهد و او می گوید: ما را کشتی، همیشه حلوا... و گرنه او که غنی است:

(و لو شا ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا) (487)

و اگر پروردگارت بخواهد قطعا تمام آنان که در روی زمین هستند ایمان می آورند.

## 324 وظیفه ی ما امر به معروف و نهی از منکر است...

هر کس که خود مهتدی است، می تواند یکی را مهتدی کند، و تدریجا این یکی یکی ها جماعت را تشکیل می دهند. و وظیفه ی ما همین است که در صورت امکان امر به معروف و نهی از منکر کنیم. اما این که چه طور نتیجه بدهد، مقدرات دست ما نیست.

## 325 فرار از فتوی دادن

در بعضی از اجازات (488) ، استاد مجیز (اجازه دهنده) برای مجاز (کسی که اجازه گرفته) نوشته است:

و احذر من الفتیا،، و فر من الفتیا فرارک من الاسد. انما هی دما و اعراض تستباح، و املاک و اموال تغصب.

از فتوی دادن بپرهیز و مانند گریختن از شیر، از آن بگریز، زیرا با فتوی دادن خون ها و آبروها حلال و جایز، و املاک و اموال غصب و تصاحب می گردد.

## 326 ابتلائات شرط افاضات

ما چه می دانیم، خدا می داند که بعضی ابتلائات، شرط بعضی افاضات است. شخصی می گفت: به فلان مشکل مبتلا شدم، خیلی بر معلوماتم افزوده شد.

## 327 اطلاع محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر از تاریخ فوت پدرش

زمانی دیدند پدر مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر، که از علما و بزرگان اصفهان بود، تمام کارهایش را کنار گذاشت و برای زیارت عتبات به سوی نجف و کربلا حرکت کرد. بستگان و آقازاده ها مقداری لباس تهیه کردند و در پی ایشان رفتند و در منزل اول خارج از اصفهان به او رسیدند و گفتند: این چه حرکت و مسافرت است که با خود چیزی نمی برید و همراه هم ندارید؟ ایشان به آن ها فهماند که آماده ی سفر آخرت است. مرحوم شیخ محمد حسین (489) که فرزند ارشد ایشان بود و اعلمیت ایشان در میان معاصرینش به حدی بود که می گویند: بعد از مرحوم شیرازی، لایق مرجعیت است، فرمود: من شش ماه پیش می دانستم که روز سیزدهم رجب تاریخ فوت ایشان است. روز اول حرکت ایشان به سوی نجف و کربلا، اول رجب بود.

## 328 از اول تکلیف تا به حال معصیت نکرده ام، ولی...

مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر می فرماید: که از اول تکلیف تا به حال معصیت نکرده ام، و ما ابری ء نفسی من التجری! ؛ (ولی خود را از تجری و نیت معصیت پاک و منزه نمی دانم!) (490)

و نتیجه ی آن این بود که در تاریکی، قرآن یا هر کتاب دیگر را می خوانم، و هرگاه محتاج به غذا باشم از غیب برایم حاضر می شود تا به حدی که می خورم و سیر می شوم، و مسایل و مشکلات با توسل برای من حل می شود.

آیا برای ما مایه ی سرافکندگی و غبطه آور نیست که غیر معصوم، در زمان تکلیف هیچ معصیت نکند! و ما...

## 329 نحوستش را با دعای شب از بین می برم

به مرحوم حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی (491) پدر سید محمد صاحب مناهل - گفتند: خانه ای که بابت وجوهات به شما داده اند، منحوس و محل سکونت جن است، و علت این که صاحبش آن را به شما داده، همین است زیرا نمی توانسته از آن استفاده کند. ایشان فرمود: نحوستش را با دعای شب از بین می برم. تا این که کار به جایی رسید که مردم برای تیمن و تبرک عقدهای ازدواج را در آن خانه برگزار می کردند.

## 330 نماز شب یا گریه بر سید الشهدا عليه‌السلام

حجت الاسلا سید محمد باقر شفتی رحمه‌الله به نماز شب بسیار معتقد بود، و بیش از سایر مستحبات به آن اهمیت می داد، به خلاف مرحوم سید بحرالعلوم که صبر می کرد تا هوا مقداری روشن شود و آن گاه نماز صبح را می خواند. حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی رحمه‌الله در اصفهان درست اول فجر نماز صبح را به جماعت اقامه می نمود، با این که اگر نماز جماعت را به تاخیر می انداخت، افراد بیشتری حاضر می شدند؛ ولی ایشان دستور می داد دو عادل بالای مناره بروند و پس از مشاهده ی طلوع فجر، بلافاصله اذان صبح بگویند. به ایشان گفتند: چرا مقداری صبر نمی کنید تا جمعیت زیادی برای درک فیض جماعت حاضر شوند؟ در جواب فرمودند: در میان مستحبات افضل از نماز شب سراغ ندارم. لذا ایشان برای این که مردم نماز شب را به جا آورند، اینچنین چاره اندیشی نموده بود که به دو نفر شخص عادل دستور داده بود تا به طور دقیق وقت فجر تعیین شود و کسانی که در نماز جماعت حاضر می شوند، پیش از فجر بیدار شوند و نماز شب بخوانند. بدین ترتیب، قطعا کسانی که در نماز جماعت ایشان شرکت می کردند نماز شب را هم می خواندند، و با این کار مردم را به نماز شب وادار می کرد.

بنده (492) خیال می کنم فضیلت بکا بر سیدالشهدا عليه‌السلام بالاتر از نماز شب باشد؛ زیرا نماز شب عمل قلبی صرف نیست بلکه کالقلبی است، ولی حزن و اندوه و بکا عمل قلبی (493) است، به حدی که بکا و دمعه (494) از علایم قبولی نماز وتر است.

## 331 تعطیلی درس برای به پا داشتن نماز شب

زمانی سید بحرالعلوم رحمه‌الله درس را تعطیل نمود، آقا سید جواد (495) رحمه‌الله از ایشان - که استاد او و استاد همین آقا (یعنی حجت الاسلام شفتی) هم بودمی پرسد: چرا درس را تعطیل کرده اید؟ می فرماید: آخر شب از مدرسه ای می گذشتم دیدم طلاب خوابیده اند و برای نماز شب و تهجد بیدار نیستند. آری، سید بحرالعلوم رحمه‌الله از شدت ناراحتی به اصطلاح قهر کرده و برای تنبیه، درس را تعطیل کرده بود که چرا مستحب به این مهمی را به جا نمی آورند.

## 332 مستحبی که هزار واجب در آن است!

معلوم می شود نماز شب مستحبی است نظیر روضه خوانی، که وقتی در زمان رضاخان منع کردند، یکی از اصحاب و اطرافیان حاج شیخ عبدالکریم حایری رحمه‌الله به ایشان عرض کرد: چیزی نیست، روضه خوانی یک عمل مستحب است که پهلوی آن را منع کرده است. حاج شیخ رحمه‌الله فرمود: بله مستحبی که هزار واجب در آن است.

خدا می داند که چه قدر احکام واجب و چه چیزهایی از حالات، سیره و کلمات سید الشهدا و سایر معصومین عليهم‌السلام که در مقدمه ی روضه نقل می شود، که سبب تقویت دین و موجب افزایش ایمان مردم است!

## 333 اگر ندهید از گرسنگی و سرما می میرم!

مرحوم شربیانی از مراجع قریب عصر ما در نجف اشرف بود و بنده نوه هایش را دیده بودم، در بذل و بخشش مرد عجیبی بود، اخلاقش هم به حدی خوب بود که حتی اگر چیزی هم نمی داد، شخص درخواست کننده از نزدش راضی و خوشحال بر می گشت، چه رسد به این که می داد، و چه خوب هم می داد.

با این حال، یک شب هنگامی که آقا پس از به جا آوردن نماز به طرف خانه بر می گشت، پیرمردی می رسد و می گوید: آقا، چیزی مرحمت کن. و مکرر می گوید: آقا چیزی بدهید. هوا سرد است - و اتفاقا هوا هم سرد بود - گرسنه ام، اگر چیزی به من ندهید می میرم. تقریبا تحدی می کرد که اگر ندهی هوا سرد است از گرسنگی و سرما می میرم، ولی آقا اعتنا نکرد و داخل خانه شد. آقا زاده و اهل بیت آقا هم تابع آقا بودند، چون آقا چیزی نفرموده بود آن ها هم ساکت بودند. ناقل می گفت: تا بیدار بودیم، می شنیدیم که صدایش بلند بود، تا این که بیدار شدیم دیدیم صدایی نیست، رفتیم دیدیم مرده است خودش هم گفته بود که گرسنه ام، هوا سرد است، اگر ندهید می میرم. در هر حال، آقا دستور دادند که تجهیزش کنند، ولی اطرافیان با خود می گفتند: آقا این شخص را کشت! آن شخص پوستین بسیار کهنه ای در برداشت، وقتی که خواستند آن را جا به جا کنند، پوستین شکافی خورد و لیره ها (496) سرازیر شد، شمردند و دیدند هفتصد لیره داشته است و با این وجود می گفته: گرسنه ام، هوا سرد است، اگر ندهید از گرسنگی و سرما می میرم، و همان طور هم شد!

آری، وی از آقا پول می خواست تا بر هفتصد لیره اش بیفزاید و پول هایش زیادتر شود. از این داستان می فهمیم که محال نیست انسان گوهر شب چراغ داشته باشد و گدایی کند! به طوری که نه خودش بفهمد ثروتمند و بی نیاز است و نه مردم، زیرا اگر می فهمیدند، این قدر به او نمی دادند که پس انداز کند. پس معلوم می شود استغنا اعم از غناست. ما مسلمانان هم با جود غنا و ثروتی که داریم (497) خود را مستغنی و بی نیاز نمی دانیم و پیوسته دست گدایی به کفار دراز می کنیم!

## 334 چه کنم؟ خشمم نمی آید!

مرحوم شربیانی که در بخشش و انفاق کم نظیر بود، زمانی می خواست از کوفه با کشتی به قصد زیارت به کربلا برود، طلاب محتاج دور او را گرفته بودند و ایشان هر چه داشت به آن ها داده بود، فقط مقداری برای هزینه ی راه برای خود برداشته بود، و با ملاطفت به طلاب می گفت: اگر خدا برساند، باز هم می دهم! خادم آقا که اصرار طلاب را دیده بود، گفته بود، آقا! به این ها خشم کنید تا بروند. ایشان فرموده بود: چه کنم؟ خشمم نمی آید! در هر حال، ایشان خیلی حلیم بود، اگر به کسی چیزی هم نمی داد، طرف با رضایت از پیش ایشان می رفت، به خلاف آقای دیگری که با این که می داد نمی توانست تحمل کند و از نزدش ناراحت بر می گشتند.

## 335 نیازمندی فطری انسان به خداوند سبحان

فقیری بر در خانه ای ایستاده بود، و نان می خواست، بچه ی همسایه وقتی دید او نان می خواهد، با تعجب از او پرسید: مگر مادر نداری؟ پیرمرد فقیر در جواب او گفت: نه. بچه گفت: برو برای خودت مادر بخر.

جل الخالق! انسان از ملکات این بچه ها چیزهایی می فهمد، چون خود بچه هر وقت نان می خواسته از مادر می گرفته، لذا به فقیر هم می گوید از مادر بگیرد و اگر هم مادر ندارد تهیه کند. او می فهمد که به کسی محتاج است که حوایج او را برآورد، و چه کسی بهتر از مادر و پدر؟! و اگر آن ها نبودند، خوب است کس دیگری به جای آن ها باشد.

سر و کار انبیا عليهم‌السلام با خدا بود، و هر جا گیر می کردند زود به خدا متوجه می شدند، و در خوشی هم خدا را به ی اد می آوردند، به گونه ای که گویا می دیدند همه چیز از آن جا سرچشمه می گیرد.

زمانی حضرت عیسی عليه‌السلام در بیابان می گذشت و باران به شدت می بارید، و جایی نداشت که به آن جا پناه برد، گفت: خدایا، برای هر چیز جا و مسکنی قرار داده ای، پس مسکن و ماوای من کجاست؟ (498)

با آن عظمت که مرده را زنده می کرد، گویا قادر نبود جایی برای خود تهیه کند و لذا به خدا متوجه می شد. چه خوب است انسان مطیع خدا باشد و ببیند رضای او در چیست تا آن را انجام دهد.

## 336 خدایا بیش از این خواری فرزند حضرت زهرا عليها‌السلام را مپسند!

حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی رحمه‌الله وقتی می خواست از جایی به جایی برود با صدای بلند قرآن می خواند، و با دست خود حدود را اجرا می نمود. وقتی ایشان تازه وارد اصفهان شده بود، شخصی را تعزیر کرد، حکومت وقت حبسش کرد و امام جمعه ی وقت برای آزادی ایشان وساطت نمود و سرانجام آزاد شد، ولی تا آخر عمر به کار خود ادامه می داد تا این که شاه با ساز و آواز به خانه ی ایشان آمد. نوشته اند: ایشان برای ملاقات شاه از اندرون به بیرونی نیامد و فرمود: خدایا، بیش از این خواری فرزند زهراعليها‌السلام را نپسند!

و بعد از سه روز وفات نمود. چه دعایی! شاه هم برای انتقام از این که ایشان به ملاقات وی نیامده، سی هزار تومان، به ورثه ی او ضرر وارد کرد.

## 337 من تابع کفر، و من خالف قتل

این جمله هر چند حدیث نیست، ولی به حدیث می ماند، روایت نیست ولی درایت است، که:

من تابع کفر، و من خالف قتل!

هر کس متابعت کند کافر می گردد، و هر کس مخالفت کند کشته می شود.

این همان سید شفتی است که زمان شمش طلا برای ایشان آوردند، و ایشان جلو چشمان صاحبش، شمش را قطعه قطعه کرد و بین کسانی که اطرافش بودند تقسیم نمود، و در روز غدیری بیست هزار تومان در آن زمان به مردم عیدی داد! زمانی نیز با فیل برای ایشان وجوهات آوردند و فتح علی شاه خیال کرد برای او می آورند. ایشان پول ها را وصول کرد و فیل را برای شاه فرستاد!

## 338 قرآن و عترت، مامن مؤمنان

هدایت عامه از ناحیه ی خداوند متعال صورت گرفته است و هر فرد صلاحیت اصلاح را دارد، ولی ما در فکر مامن نیستیم و با این که در حال نزول هستیم، قاصد صعودیم! و از خود راضی، و گرفتار معاصی و کوچک شمردن آن ها و عدم استغفار از آن ها هستیم. مامن و پناهگاه ما قرآن و عدیل آن، عترت هستند.

## 339 نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور

نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور در محضر خداست. چه قدر مردم در مراتب قوس صعود و نزول با هم تفاوت دارند! نماز برای خضوع و خشوع جعل شده است با همه ی مراتب خضوع و خشوع، ولی چه قدر تفاوت دارد نماز و حال کسی که حقیقتا نمازگزار و حاضر است، با نماز و حال کسی که ادای نمازگزار را در می آورد و شبیه نمازگزار است. البته بلاکلام چنین کسی نیز تکلیفش ساقط است و عقاب ندارد، ولی نماز او آثار و خواص نماز را ندارد. ما شبیه و صورت نماز را به جا می آوریم و فایده ی آن فقط اسقاط تکلیف است، به خلاف نماز سلمان رحمه‌الله که آن همه خواص و آثار در تنویر قلب داشت.

## 340 علمایی را دیده ایم

همین نماز را که ما با تهدید به چوب و تازیانه و عقوبت جهنمی شدن در صورت ترک آن، انجام می دهیم، آقایان می فرمایند: از همه چیز لذیذتر است، نماز جامی است از الذ لذایذ (499) که چنین خمری خوش گوار در عالم وجود، نیست. حال انبیا عليهم‌السلام و اطرافیان آن ها چگونه بوده است؟! خداوند متعال توفیق دهد که عمل به وظیفه کنیم، از عمل ممنوع نشویم، نه از داخل خود، و نه از خارج. بعضی از علما را دیده ایم که اگر ندیده بودیم آن طور که تعبدیات و حالات آنان را نقل می کردند، باور نمی کردیم، انواری را در میان اشخاص دیده ایم که نمی توانیم درباره ی آن ها حرف بزنیم، گویا از حالات معنوی آن ها و یا بیان آن ممنوع هستیم!

## 341 انگیزه ی قوی می خواهد که انسان از گرمی کار دست بکشد ومشغول نماز شود

سئوال: در اوصاف مؤمن در روایت آمده است که: و صلاة فی شغل. (500) معنای این عبارت چیست؟

جواب: یعنی در وقت اشتغال به کار، نمازش را هم به موقع می خواند.

سئوال: این برای مؤمن چه امتیازی می تواند باشد؟

جواب: یعنی این که به واسطه ی شغلش از نماز منصرف نمی شود. (501) قطعا داعی و صارف قوی لازم دارد که از بازار و گرمی آن و کار در وقت نماز، دست بردارد هر چند دیگران هم نماز می خوانند، ولی ممکن است تاخیر بیندازند و مواظب اول وقت و وقت فضیلت و درک آن نباشند، و از آن ها فوت شود.

## 342 بهترین عمل، عملی که بیشتر متوجه خدا می شویم

ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات. (502)

در روزهای عمر شما از سوی پروردگارتان نسیم هایی است.

بر اساس این روایت ممکن است شخصی از راه دعا، حال خوش پیدا کند، و دیگری در نماز و یا به واسطه ی تلاوت قرآن لذت حضور بیابد و...

بنابراین، به هر عملی که به واسطه ی آن و از راه آن، حال ما مساعدتر است و توجه ما به خدا بیشتر است، باید به همان بیشتر بپردازیم و خود را با آن به ذکر و مراقبه و توجه به حضرت حق مشغول سازیم.

## 343 هادی به مقصد اعلی برای عده ی خاصی فراهم است

اصل مطالب، مادیات و معنویات، برای بر و فاجر، سفره اش پهن است، ولی هدایت به مقصد اعلی برای عده ی خاصی فراهم است.

## 344 نبوغ شرط تحصیل علوم نیست

در درس خواندن و تحصیل علوم نبوغ شرط نیست. ملا صالح مازندرانی (503) رحمه‌الله هنگامی که برای درس از خانه بیرون می رفت، از در خانه تا مدرسه کاه می ریخت تا هنگام بازگشت راه را گم نکند. با این کندی حافظه، بر اصول کافی شرح نوشت که از بهترین، یا بهترین شروح است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شکوت الی وکیع سوء حفظی |  | فارشدنی الی ترک معاصی |
| و قال اعلم بان العلم فضل |  | و فضل الله لا یؤ تاه عاصی (504) |

از کندی حافظه به وکیع (505) گله نمودم، او مرا به ترک گناهان رهنمون گردید، و گفت: بدان که علم، تفضل الهی است و فضل الهی به گناهکار عطا نمی شود و نمی رسد.

## 345 می خواهم از این جا بروم برزخ و دیگر برنگردم

آقای علامه طباطبایی رحمه‌الله از استاد ما، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی نقل می کردند که فرموده بود: از خدا خواسته ام از این جا بروم برزخ، و از بزرخ دیگر برنگردم.

مقصود ایشان را نمی دانستیم. ایشان قبل از اذان صبح بیدار می شد. رفتیم دیدیم وفات کرده است، آن وقت فهمیدیم که از این جا بروم برزخ و برنگردم، یعنی چه.

## 346 خواب، همان وفات موقت است

از عجایب این که همه از وفات وحشت دارند. معلوم هم نیست که همه از لوازم آن (506) مستوحش باشند، بلکه از مقارناتش (507) وحشت دارند و حال این که همه هنگام خواب برایشان این امر اتفاق می افتد، به طوری که اگر نگذارند بخوابد یا بیدارش کنند، ناراحت می شود و از خوابیدن و یا ادامه ی آن لذت می برد، و خواب همان وفات موقت است.

## 347 پاداش مخصوص روزه

در حدیث قدسی آمده است:

الصوم لی و انا اجزی به. (508)

روزه برای من است، و من خود پاداش آن را می دهم.

یعنی خداوند متعال ثواب آن را بدون واسطه می دهد، علاوه بر ثواب هایی که در کتاب و سنت ذکر شده است:

(فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین) (509)

پس هیچ کس نمی داند که چه چشم روشنی هایی برای آنان مخفی شده است. یعنی قابل وصف و توصیف نیست.

## 348 لذت طعام را صائمین می دانند

هم چنین در روایت است که:

للصائم فرحتان: فرحة عند افطاره، و فرحة عند لقا ربه. (510)

روزه دار دو خوشحالی دارد: یکی هنگام افطار، و دیگری هنگام دیدار پروردگار.

البته این در صورتی است که در فطور و سحری، نخوردن در روز را تدارک نکند. دوازده روز از رمضان گذشته بود، روزه داری در مسجد کوفه می گفت: تا به حال گرسنه نشده ام، صوم هم برای او جوع آور نیست! با این که بعضی طالب چلومرغ و غذاهای لذیذند.

درباره ی مقدار خوردن در روایات آمده است: وقتی که گرسنه شدی، بخور. (511)

اگر انسان گرسنه باشد، نان خالی هم برای او لذیذ است، لذت طعام را صائمین می دانند.

## 349 نیمی ملک و نیمی حیوان

ممکن است گفته شود: از آن جا که انسان از دو جزء (جسم و روح) مرکب است، کافی است گاهی به آن جزء ملکوتی و روحی نظر کند، و گاهی به جزء جسمانی، یعنی با یکی به بالا، و با دیگری به پایین نظر کند، هم روحانیت و لوازم آن را تقویت کند، و هم جسمانیت و لوازم آن را، نه این که به تمام معنا از خود بگذرد، زیرا نیمی ملک است، و نیمی حیوان. منتهی بشر امروز رو به حیوانیت می رود. در جنگ جهانی دوم با این که جنگ اتمی بود، جنگ بین دولت های بزرگ شش سال طول کشید. هدف از جنگ و خونریزی و آن همه ویرانی و نسل کشی چه بود؟ آیا عقلانی و منطقی بود؟!

## 350 سرگردانی انسان منحرف از صراط مستقیم

واقعا اگر انسان از صراط مستقیم معرفت گم یا منحرف شود، حالش مانند زنبور عسل است که از ملکه اش جدا شده باشد که قرار و آرام ندارد، سرگردان محض است و ناچار باید در سوراخ جانورهای دیگر برود و طعمه این و آن گردد.

## 351 در سرداب به من الهام شد!

اگر علم انسان مطابق ایمانش باشد خیلی خوب است. علمای سابق علم را از ایمان جدا نمی دانستند، مرحوم میرازی شیرازی بزرگ (512) در قضیه ی تحریم تنباکو فرموده بود: علت این حکمی که کردم، آن بود که در سرداب سامرا حضرت صاحب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را زیارت کردم و در آن جا به من الهام شد!

آیا می شود کسی معنویت نداشته باشد و به او افاضه شود که به سرداب برود؟ لذا در جواب آقا سید محمد فشارکی رحمه‌الله که زیاد داد و بیداد می کرد، با اجازه و اسقاط مقام استاد و شاگردی، گفت: سید اولاد پیغمبر، چرا شما حکم نمی کنید؟ آیا می ترسید در این راه کشته شوید؟! و ایشان پاسخ دادند: کشته شدن افتخار ما است!

## 352 اگر مجهولاتم را زیر پایم بگذارم...

نقل شده که آقای شیخ شریعت اصفهانی رحمه‌الله می فرمود: اگر مجهولاتم را زیر پایم بگذارم، سرم به فک می رسد.

در حالی که آن همه تحصیل نموده بود، و از جمله ده، دوازده سال در درس میرزا حبیب الله رشتی رحمه‌الله شرکت نموده بود. البته همه ی علمای عصر به درس آقا میرزا حبیب الله می رفتند، به جز مرحوم آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی - رحمهما الله - که بعد از میرزای بزرگ رحمه‌الله به درس کسی نمی رفتند، مگر درس آقای شیخ راضی عرب رحمه‌الله تا زمانی که در قید حیات بوده است.

## 353 این همه عمر برای شش ماه ریاست!

آقای پارسا از آقای طباطبایی (513) نقل کرد که مرحوم شریعت اصفهانی مریض مریض می شود، درویشی را از کوفه برای دعا جهت شفای ایشان می آورند، درویش می گوید: این همه عمر برای صرف در شش ماه ریاست؟!

آری، این همه عمر برای شش ماه. (لیکونوا لهم عزا) (514) ؛ (تا سرافرازی و عزت آنان را فراهم آورند.) البته، علما مایه ی عزت اسلام و مسلمانان اند. همین آقای شریعت رحمه‌الله کلامی پیش شریف مکه گفته بود که او آمده بود زانویش را بوسیده بود.

## 354 خدا می داند که خالص هر چیزی چه قدر است

اخیرا کشف کرده اند که اتم در اجسام متساوی است. خدا می داند که اجسام چه قدر از لحاظ قدرت و نیرو با هم تفاوت دارند، و خدا می داند که خاصیت و خالص هر چیز در وقت سنجش میزان ها چه اندازه است و چه قدر انسان ها با هم تفاوت دارند که اصلا به سنگینی و سبکی بدن مربوط نیست!

## 355 انواع ارواح

ممکن است ابدا احتمال شود که پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه ی اطهار عليهم‌السلام دارای دو روح اند: یکی روحی که کان ینسی، (فراموش می نمود.) و روح دیگر که ملتفت و ذاکر بود. (515) و این روح هم دو روح بوده: یکی روحی که در هر سال یک بار در شب قدر بر قلب امام عليه‌السلام همراه با فرشتگان نازل می شود:

(تنزل الملئکة و الروح) (516)

ملایکه و روح فرود می آیند.

که روح غیر از ملایکه است. (517)

و روح دیگری که انبیا عليهم‌السلام را تسدید می کند، که همان روح القدس است: (518)

(و ایدنه بروح القدس) (519)

و او را به روح قدس مؤ ید نمودیم.

(قل نزله روح القدس علی قلبک بالحق) (520)

بگو: روح امین آن را بر قلب تو نازل نمود. (521)

## 356 آقا، نان و ماست کافی بود...

از مرحوم شیخ عبدالکریم حایری نقل شده است: زمانی که در کربلا مشرف بودند، شاگردی داشتند که نزد ایشان مکاسب می خواند، روزی حاج شیخ ایشان را جهت نهار دعوت فرمودند، تا این که روز موعود فرا رسید ولی ایشان فراموش کرده بودند که کسی را دعوت کرده اند و ایشان در خانه فقط نان و ماست داشتند و یک قران نزد ایشان امانت بود، با اجازه ی تصرف که داشتند و یا به اذن فحوی، آن را برداشتند و نان و کباب برای آن شیخ تهیه نمودند؛ ولی وقتی که میهمان بر سر سفره حاضر شد، فقط نان و ماست میل می کرد، حاج شیخ به ایشان می فرمود و اصرار می کرد که بفرمایید از نان و کباب میل کنید، ولی ایشان امتناع می ورزید تا این که گفت: آقا، همان نان و ماست کافی بود، دیگر نان و کباب با پول امانتی لازم نبود!

## 357 شما آزادی کفر را می خواهید...

در زمان آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه‌الله یکی از علما و بزرگان اسلامبول که در آن جا برای مشروطیت زیاد ترویج می کرد، به نجف آمد و با سید و آخوند خراسانی رحمهماالله - در یک جا اجتماع نمودند و آن عالم بر له مشروطه بیاناتی ایراد کرد که برای آزادی اسلام و مسلمانان باید کوشش نمود. مرحوم آخوند رو کردند به مرحوم سید و فرمودند: آقا، شنیدید؟

سید رحمه‌الله در جواب آن ها فرمود: وقتی سنی ها به نجف و کربلا و سایر شهرهای شیعه نشین می آیند دست بسته نماز می خوانند و کسی به آن ها اعتراض نمی کند، و هنگامی که شیعه ها به مکه و مدینه و شهرهای سنی نشین می روند با دست باز نماز می خوانند و آزادانه مراسم مذهبی خود را انجام می دهند و هیچ کس به آن ها اعتراض ندارد، می بینید که بحمدالله مسلمانان در همه جا آزادند. شما آزادی اسلام و مسلمانان را نمی خواهید، لابد آزادی کفر و بی بند و باری را می خواهید.

## 358 زهد بزرگان در زمان مرجعیت

شخصی می گفت: در اوایل مرجعیت سید محمد کاظم یزدی رحمه‌الله در نجف با آن همه عایله، دیدم خادم او دیگ بزرگی را گرفته و از خانه به بازار می رود، هنگام برگشتن نیز با او برخورد نمودم و دیدم به اندازه ی کف دست روغن گرفته و در دیگ گذاشته و به منزل می برد!

آقای دیگری نیز یک عدد تخم مرغ آب پز می کرد و نصف آن را با نان ظهر می خورد و نصف دیگر را شام.

## 359 آن ها خدا را دارند

شخصی دم رفتن (522) می گفت: این فرزندم که بزرگ است، ولی این یکی کوچک است، و این دیگری هم کوچک است، بعد گفت: استغفرالله.؛ (از خدا آمرزش می طلبم) آن ها خدا را دارند.

## 360 طلبه، باید توکل به خدا روزی او باشد

عالمی فرزند خود را به کاسبی واداشت و گفت: طلبه باید قابلیت این را داشته باشد که روزی خود را توکل بداند و تنها توکل به خدا روزی او باشد و فرزند من چنین نیست.

## 361 السوچ سواد الوجه فی الدارین

به شیخ انصاری رحمه‌الله در وقت مرض موت عرض کردند: خیلی برای شفای شما مجالس ختم و دعا گرفته شده، ان شا الله شفا می یابید. ایشان فرمودند:

الموت و الحیاة من عوارض البدن، و السوچ سواد الوجه فی الدارین.

مرگ و زندگی از عوارض جسم اند، و مصیبت آن است که انسان در دو سرای دنیا و آخرت سیاه رو باشد.

سئوال: سوچ یعنی چه؟

جواب: کلمه عامیانه ای است به معنای سوگواری در مصیبت، که اصل آن سوگ است.

## 362 سادگی و تواضع آقا سید حسن صدر رحمه‌الله

مرحوم آقا سید حسن صدر (523) که در زمان ما در کاظمین ساکن بود و فضایل او را می شنیدیم، بنده گمان می کردم او را ندیده ام، تا این که ی کی دو سال قبل وقتی عکس ایشان را در یکی از کتاب های تراجم دیدم، متوجه شدم که در کربلا بالا سر حضرت سید الشهدا عليه‌السلام او را ملاقات کرده ام که رو به حرم مطهر نشسته بود، ولی وضع ایشان طوری ساده و متواضعانه بود که اصلا احتمال نمی دادم ایشان همان آقای معروف و با شخصیت باشند.

## 363 ماجرای شهادت آقازاده ی آخوند خراسانی رحمه‌الله

به خدا پناه می بریم! انسان نباید هیچ گاه از عاقبت خود خاطر جمع باشد هنگامی که برای بار دوم آقازاده ی مرحوم آخوند خراسانی را در زمان رضا شاه پهلوی به زندان بردند. به او فهماندند که اگر کشف حجاب را امضا کنید، شما را نجات می دهیم. و اگر امضا می کرد نجاتش می دادند. ولی ایشان گفت: گناهانم نزد خدا زیاد است، چه بهتر که در همین راه به شهادت برسم. و شاه او را کشت، چه کشتنی! با این که در آن زمان در خراسان مانند شاه خراسان بود، وقتی یکی از مقام های دولتی به او جسارتی کرده بود، مردم می خواستند او را بکشند، خودش نزد آقا آمد و از ترس مردم به ایشان پناهنده شد، همین آقا کارش به جایی رسید که در بازار و در ملا عام او را با پیراهن بلند، بدون عمامه و عبا و شاید با پای برهنه در میان مردم از شهربانی به دادگستری بردند!

الملکم عقیم.؛ سلطنت ناز است و به انسان وفا نمی کند.) خدا این گونه بلاها را برای اهل ایمان قسمت نکند، و اگر قسمت کرد، تزلزل قلبی از دین و ایمان را قسمت نکند؛ و گرنه اشد از این بلاها را هم بر سر اهل ایمان و و لا آورده اند!

## 364 ارزش تبلیغ همراه با علم و عمل

شنیدم زمانی که مرحوم آقا شیخ غلامرضا یزدی (524) در یزد اقامت داشت خیلی خوش گذران بود، ولی هرگاه به روستاهای اطراف می رفت با خود نان و ماست و... بر می داشت و به هر ده که می رسید، قرائت نماز و مسایل مورد نیاز را به مردم یاد می داد و آن گاه به آبادی دیگر می رفت. و در همه حال خوراکش از خودش بود و از غذای مردم پرهیز می نمود.

آنان که مثل انبیا عليهم‌السلام مامور تبلیغ هستند و بدون چشم داشت و منت، کار آن ها را انجام دهند، خدا می داند چه مقاماتی دارند! البته در صورتی که عالم بما یفعل و یترک و عامل بما یامر و ینهی (525) ؛ باشند. اگر کسی تشخیص بدهد که به این کار اقدام کند و عالم و عامل باشد و با نشر علم شکرانه اش را ادا کند، باید از شادی کلاهش را به عرش بیندازد!

## 365 نیل به درجات عالیه ی ایمان و یقین، بدون سر و صدا!

چگونه انبیا عليهم‌السلام کسانی نظیر سلمان رحمه‌الله و... را تربیت کرده اند که گویا آن چه انبیا عليهم‌السلام می دیدند، می دیدند! گذشته از سلمان رحمه‌الله که با نبی اکرم عليه‌السلام و وصی او عليه‌السلام مصاحبت نزدیک داشت و با آن همه مقامات جای خود را دارد، علمایی را که ما در عصر غیبت دیده ایم که به مقامات عالیه و کرامات نایل آمده و آینده را می دیدند و از آن خبر می دادند و با بصیرت بودند، درجات ایمان و یقین و کرامت را بدون سر و صدا و طبل و شیپور و بدون تظاهر و خودنمایی بالا رفته بودند. اگر احیانا طبل و شیپور داشتند و در جایی تظاهر به کرامت می کردند، برای ترویج شرع بود، نه ترویج شخص خودشان.

## 366 شادمانی بیشتر برای نصرت سید الشهدا عليه‌السلام

گفته اند: زهیر بن قین - رضوان الله تعالی علیه - نقل کرده که با شادی و همراه با غنایم جنگی از غزوه ای بر می گشتیم که سلمان - رضوان الله تعالی علیه - به ما فرمود:

اذا ادرکتم سید شباب اهل الجنة، فکونوا اشد فرحا بقتالکم معه.

هرگاه زمان سرور جوانان اهل بهشت [ امام حسین عليه‌السلام] را درک کردید، از یاری کردن او بیشتر شادمان باشید.

هر چند بعضی احتمال داده اند که مقصود از سلمان، غیر از سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه - است (526)

## 367 رکن الاسلام و حجت الاسلام

زمانی مرحوم سید محمد کاظم یزدی از نجف اشرف به سامرا برای میرزای شیرازی رحمه‌الله نامه ای فرستاد و روی پاکت عنوان رکن الاسلام را برای ایشان نوشت. ولی میرزا رحمه‌الله در جواب برای او عنوان حجة الاسلام را که بالاترین عنوان و رتبه ی علمی بود، نوشت.

شیخ یونس رحمه‌الله از شاگردان میرزا به ایشان اعتراض کرد و گفت: ایشان برای شما رکن الاسلام نوشت، و شما حجة الاسلام می نویسید؟! فرمود: ایشان مرا مجتهد نمی داند لذا رکن الاسلام نوشته است ولی من او را مجتهد می دانم لذا برای او حجة الاسلام می نویسم. و این در حالی بود که میرزا از همه ی عالمان اهل عصر بلکه غیر از معاصران خود دقیق تر بود، و در آن زمان علمای سامرا (527) به نجفی ها (528) می گفتند: شما چاه می کنید و ما نهر گفته اند: مرحوم میرزا سه ماه در مبحث استصحاب کلی بحث کرد.

## 368 خدایا یاری ام کن! خدایا حفظم کن!

زمانی دیدند که مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی با آن همه قابلیت و علم و عمل و بزرگواری، در خزانه ی حمام می گوید: خدایا، از تو خواسته بودم که مرا به ریاست و مقام مرجعیت مبتلا نکنی، حال که نمودی، یاری ام کن، حفظم کن.

همان میرزایی که استاد ما (529) - که خود در علم و عمل خیلی بزرگوار بود - از مرحوم نایینی (530) نقل می فرمود که اگر مرحوم آقا شیخ محمد حسین مسجد شاهی باقی بود، بعد از میرزای بزرگ (531) از دیگران اعلم بود. در هر حال ایشان با آن همه مقامات علمیه و عملیه که اهلش تشخیص می دادند، گفته می شد که در اواخر عمر از نماز جماعت کناره گیری کرد.

## 369 تمام ابتلائات عالم به من متوجه است

استاد ما (532) می فرمود: ما نزد آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله مکاسب می خواندیم، هفت سال روزی دو درس طول کشید تا مکاسب تمام شد.

وقتی فرصتی برای انسان پیش آمد که درس بگوید یا بخواند یا بنویسد، باید آن را مغتنم شمارد. در این جنگ (533) دیدیم که گاهی انسان از ناراحتی نمی تواند روزی دو ساعت هم درس بخواند.

خواجه نصیر الدین طوسی رحمه‌الله با آن همه اشتغال در دین و دنیا که نظیر ندارد به گونه ای که می گفته است: تمام ابتلائات اهل علم به من متوجه است. در صف قشون، جواب مسایل مشکل علمی و عقلی را می داد!

## 370 امتحان طلبگی

استاد ما (534) می فرمود: ما گاهی آقای میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله را امتحان طلبگی می کردیم، به این صورت که ی ک هفته در نماز (حتی در اذان و اقامه) ایشان حاضر می شدیم، در درسش شرکت می کردیم، در درس حرف می زدیم، اشکال می کردیم، در کوچه و بازار به ایشان تعظیم و احترام می کردیم، دستش را می بوسیدیم، ولی یک هفته هم به عکس آن، نه به نماز و نه درس می رفتیم و اگر می رفتیم حرف نمی زدیم، در کوچه اعتنایی به ایشان نمی کردیم. اما می دیدیم که ایشان در باطن در دو هفته ی ک جور است و می فهمیدیم که فوق العاده است.

## 371 ریاست ما عبارت است از نماز و درس و...

مرحوم مامقانی به سامره رفت. به میرزای شیرازی (535) گفتند که ایشان آمده اند در سامرا بمانند. ایشان فرمودند: هوایش خوب است و خربزه شیرینی هم دارد. حاج آقا حسین قمی رحمه‌الله گفت: آقا، بودن ایشان به ریاست شما صدمه می زند. میرزا گفت: ریاست ما عبارت است از نماز و درس، نماز را که خودم هم نمی خواهم دوام داشته باشد، درس را هم هر طور باشد سه چهار نفر پیدا می شوند که بر ایشان درس بگوییم.

## 372 شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله بعد از وفات قرآن می خواند!

از آقای اشعری که عالم راستگویی است نقل شده که می گفت: دایی من که سید، و از شاگردان مرحوم شیخ فضل الله نوری (536) رحمه‌الله بود، در شبی که جنازه ی ایشان را به قم آورده بودند تا فردا در حجره دفن کنند، در همان حجره صدای قرآن از جنازه ی آن مرحوم شنیده بود.

آقای دیگری نقل کرده است: لب ایوان مقبره، در صحن مطهر حضرت معصومه عليها‌السلام نشسته بودم، شنیدم از توی مقبره ی مرحوم شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله صدای قرآن می آید. به طرف مقبره رفتم، دیدم کسی نیست، بازگشتم تکرار شد، خلاصه ی قین کردم که صدای قرآن از خود صاحب قبر است.

## 373 حالا وقت خوش گذرانی ما است

سیدی که خادم حرم حضرت سیدالشهدا عليه‌السلام در کربلا بود نقل کرد: در سن جوانی با پدرم نزد شیخ انصاری رحمه‌الله رفتیم، سفره حاضر کردند یا حاضر بود، آبگوشت، اما چه آبگوشت بی رمقی! برای ما نیز گذاشتند. پدرم به من می گفت: بخور،

هذا نائب صاحب امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

این شخص نائب صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

و من از خوردن خودداری می کردم و با مسخره می گفتم:

هذا شنو؟! این چیه؟!

چه جور زندگی می کردند سهم امام - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را به دیگران می دادند، و خودشان به چه چیز راحت بودند؟ با وجود این که امثال این آقا در آبگوشت بودن آن تامل داشته، خود آنان می فرمودند: حالا وقت خوش گذرانی ما است. چنان که ائمه اطهار عليهم‌السلام هم گاهی می فرمودند: چون امامت و زعامت را نداریم، در این وضع خود آزادیم.

## 374 پس کنی چه می گوید؟

زمانی دختر فتح علی شاه در حالی که روی سری بر سرش بسته بود همراه با عده ای وارد خانه ی شیخ انصاری رحمه‌الله می شود. اتفاقا وقت نهار شیخ فرا می رسد. ظاهرا قبل از نماز نهار می خورده و کارهایش بسیار منظم بوده است. زمانی که دختر فتح علی شاه سفره و غذای شیخ رحمه‌الله را می بیند، از روی تعریض و تمسخر می گوید: پس کنی (537) چه می گوید؟!

شیخ رحمه‌الله ناراحت می شود و نوکر خود را صدا می کند و می گوید: ملا رحمت الله، این ها را بیرون کن، این ها را بیرون کن.

بعد که می بیند نرفتند، رو به دختر شاه نموده و می فرماید: خانم، کنی، مظهر عظمت ائمه عليهم‌السلام است و من مظهر زهد آن ها.

با آن همه زهد، کار دیگران را هم اصلاح می کند، نه این که فورا بگوید: کسانی که سهم را چنین مصرف می کنند، کافرند. باباجان، مواظب خودت باش، به اندازه ی علمیات و عملیات و اعتقادات خود مصرف کن.

## 375 تدبیر امر به دست دیگری است

چرا از اذیت و ظلم به خود دست بر نمی داریم؟! شاید لیاقت آن چه را که از خدا می خواهیم نداشته باشیم. و اگر بدهند، پا به همه چیز بزنیم، و یا پای ما بشکند و دیگر نتوانیم بعد از آن راه برویم! ما نه رب هستیم و نه مدبر. تدبیر امر به دست دیگری است. ما باید به وظیفه ی خود عمل کنیم و دست از تدبیر برداریم.

## 376 هیچ کس را به خود دعوت نمی کردند

بزرگانی بودند که اهل کرامت بودند ولی هیچ کس را به خود سوق نمی دادند! بلکه به علة العلل سوق می دادند، (538) کرامت داشتند ولی حتی خواص و نزدیکان آن ها از این موضوع اطلاع نداشتند، به گونه ای که گویا اهل کرامت نبودند، و بعد از فوت آن ها معلوم می شد. از همین درس که در حوزه رایج است و به همین فقه و اصول اشتغال داشتند، با این حال به آن مقامات و کرامات رسیدند، نه از راه دیگر.

## 377 مادر من از مادر موسی عليه‌السلامافضل است

یک وقت مرحوم آقا سید مرتضی کشمیری دید عده ای می خواهند داخل یکی از حجره های مسجد کوفه شوند ولی در آن قفل است و کلید در دستشان نیست، و با هم صحبت می کنند که اگر کسی نام مادر حضرت موسی عليه‌السلام را بگوید: قفل باز می شود. ایشان نزدیک آمد و فرمود: مادر من از مادر موسی عليه‌السلام افضل است و گفت: یا فاطمه و دست برد و قفل را بدون کلید باز کرد!

البته ما چنین کاری را نمی کنیم، هر چند به عظمت و برتری حضرت زهرا عليها‌السلام بر تمام زنان یقین داریم، چرا که شرمنده می شویم. اگر خدا بصیرت ندهد انسان از قبیل (اولئک کالانعام بل هم اضل) (539) ؛ (آنان همانند چارپایان هستند، بلکه از آن ها نیز گمراه ترند.) می شود. با این که این همه عجایب و غرایب و کرامات از علما ظاهر شده به گونه ای که گویا ما خود آن ها را دیده ایم، ولی هیچ در ما اثر نمی کند.

## 378 حیف است بی بهره از این جهان بگذریم

حیف است از این بازار (540) عبور کنیم و به جای بهره برداری، اضرار بر ما وارد شود. یکی از رفقای حاضر در مجلس عرض کرد: کثرت وسایل زندگی و شؤ ون اقتصادی باعث عقب ماندگی روحانیون گردیده است.

استاد - مدظله - در جواب فرمودند: زیادتی وسایل زندگی و اختلاف طبقات در شؤ ون زندگی و معیشت دنیایی در همه ی اعصار بوده است. برای حضرت ابراهیم و حضرت سلیمان عليهما‌السلام هم دنیا فراهم بوده است.

زیادتی و کمی وسایل زندگی و اسباب رفاه و راحتی، نه موجب خوبی و بدی اشخاص است، و نه داشتن آن موجب راحتی انسان می گردد. بلکه هنگام قضاوت در مورد افراد، تقید به عبادت و توجه و یاد خدا را باید لحاظ کرد. با این که سید مهدی بحرالعلوم رحمه‌الله زندگی اشرافی داشت، در عین حال صاحب کرامات و مقامات علمی و عملی بود.

## 379 اگر نبود صبر کنیم!

اگر زندگی علمای سابق را حساب کنیم با زندگی امروز ما قابل مقایسه نیست! شهریه ی یک ماه ما، یک سال آنان را اداره می کرد، حداقل وظیفه ی ما این است که اگر نبود، صبر کنیم، و اگر بود به حلال و حرام قایل باشیم.

## 380 نمونه ای از زهد و قناعت بزرگان

برای شیخ انصاری رحمه‌الله روزی یک پول از دزفول می آمد، معلوم نیست آیا پول نانش می شد یا خیر. اتفاقا آن نیز سه روز برایش نیامد، خدا می داند چه ابتلائاتی برایش پیش آمد. با آن همه عایله از وضع خود پشیمان هم نمی شدند.

آقازاده ای از پدرش - که بعدها به مقام مرجعیت رسید - نقل می کرد: زمانی که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودیم، روزی می شد که ی ک دانه تخم مرغ آب پز نموده، نصف آن را ظهر با نان می خوردیم و نصف دیگر را می گذاشتیم برای شب. از بعضی نیز نقل شده که چهل روز نان خالی مصرف می کردند.

حال، نان با ماست و یا نان و آبگوشت به مذاق ما چگونه است؟!

## 381 این تعقیب نماز بود؟!

در صف نماز ملا فتح علی رحمه‌الله در مسیب سخن از ماست خوب به میان آمد، شیخ رحمه‌الله متوجه شدند و برگشتند و فرمودند: این تعقیب نماز بود؟! یعنی این قدر در فکر شکم؟!

## 382 با رفتن هر کدام از مشایخ یک کلنگ بر پیکره ی اسلام وارد می شود

در بیشتر شهرهای ایران علمای صاحب مقامات و کرامات فراوان و آماده ی افاده و تعلیم بودند، ولی کسی نبود که از محضر آن ها استفاده کند. ناشکری ها و قدرندانی های ما موجب گرفتاری امروز شده است. در جاهای دیگر (هند و پاکستان، و...) یک یا چند میلیون نفر شیعه احتیاج به ی ک عالم دینی دارند و نیست. در ترکیه ده میلیون شیعه است، آیا ده عالم دینی دارند؟! آیا اجازه می دهند که ی ک عالم دینی - که بی طرف بوده و له و علیه حکومت یا مذاهب دیگر نباشد - برای آن ها دعوت کند؟!

با رفتن هر کدام از مشایخ، یک کلنگ بر پیکره ی اسلام وارد می شود. (541) گویا اوضاع مذهب شیعه از همه ی ادیان و مذاهب خراب تر و از همه بیشتر مورد ابتلا و تهاجم است.

## 383 از شاگردم بیشتر استفاده نمودم

مرحوم آقا ضیا عراقی (542) 27 سال در درس مرحوم آخوند (543) شرکت می کرد. می فرمود: یک هفته می گذشت و من یک نکته از نکات استادانه از ایشان استفاده می کردم. شهید اول رحمه‌الله شاگرد فخرالمحققین - (544) فرزند مرحوم علامه حلی (545) بود. استادش درباره ی او می نویسد:

قد استفدت من تلمیذی محمد بن مکی اکثر مما استفاد منی. (546)

من از شاگردم محمد بن مکی، بیشتر از استفاده ای که او از من برد، بهره بردم.

ولی با این وجود چرا شهید اول رحمه‌الله به درس فخر المحققین رحمه‌الله می رفت؟ زیرا همان اقل را طالب بود، علم بما انه علم خریدارش کم است و مفت نیست و به هر کس نمی دهند، به چنین کسی واقعا می توان گفت:

(و الذین جهدوا فینا لنهدینهم سبلنا) (547)

و کسانی که در [ راه خشنودی] ما بکوشند، قطعا آنان را به راه های خود رهنمون می گردیم.

## 384 نقش عقل در اثبات اصول و فروع و...

با نور عقل می توان فروع و اصول دین را اثبات نمود. کسانی که با قواعد و استدلالات عقلی مخالفند از بی دینی ترویج می کنند؛ زیرا:

لا دین لمن لا عقل له. (548)

هر کس عقل نداشته باشد دین ندارد.

و اقرار به توحید به توسط سراج عقل است، و ثواب و عقاب به عقل است:

بک اثیب و بک اعاقب. (549)

به تو ثواب و عقاب می نمایم.

و حتی همین معنا را هم عقل قبل از بیان می دانست. با متابعت و عدم متابعت از عقل، جای انسان اعلی علیین یا اسفل سافلین است. آیا عقل دستور به فرار از مهالک و یا گرایش به خیرات را نمی دهد؟!

انسان باید در کار خیر و نحوه ی انجام آن فکر کند تا فکرش موجب ابتکاری باشد که در هدف مفید باشد، و این گونه نباشد که طالب مجهول باشد.

در هر واقعه و در هر حرکت و سکون، مشکل اصلی، تشخیص تکلیف است و بعد مشکل تر از آن، عمل به آن تکلیف. سلمان - رضوان الله تعالی علیه - در اثر شناخت تکلیف و عمل به آن و پیروی از شرع با سراج عقل، علم علم الاول و الآخر (550) ؛ (علم اول و آخر را می دانست) . مقامات علما نیز این گونه است.

## 385 الدین هو الترجیح عند الدوران

یا باید به تکالیف و وظایف عالم باشیم و یا متعلم و یا محتاط، هل الدین الا الترجیح عند الدوران؟! ؛ (آیا دین جز ترجیح [آخرت بر دنیا و یا رضای خدا بر هوای نفس و شیطان] هنگام دوران امر[ بین آن دو] است؟!) دینداری انسان وقتی معلوم می شود که بر سر دو راهی دنیا و آخرت، و متابعت هوای نفس و شیطان و یا بندگی رحمان قرار گیرد. می بینیم در هر زمان در میان امواج فتنه ها و بلاها دو سه نفر پاک و بی آلایش از این نشاه بیرون می روند، و از خوشی های اهل عصر خویش توقف و امتناع می نمایند، و یا اگر با آن ها همراه می شوند، صورتا در میان آن ها هستند، ولی باطن آن ها محفوظ مانده و آلوده نمی شوند. حتی اگر مانند علی بن یقطین در دربار سلاطین جائر و ظالم باشند. (551) سالم در می آیند؛ ولی عده ای نظیر عمر سعد به آرزوی ملک ری به خسران دنیا و آخرت گرفتار می گردند.

باز از دست رفتن دنیا باکی ندارد، خسران آخرت را چه کار کنیم اگر از آن در امان نباشیم؟! هوای ملک ری ابن سعد را به آن جنایت واداشت. عجب ملک ابدی ای که عدمش برای او ابدی گشت! اگر خانه ی دنیا یک میلیون طبقه هم داشته باشد همه اش خیال بافی و از کاغذ و مقوا است. اگر ما قدرت آن ها را داشتیم چگونه خواهیم بود؟! فاروق (552) در یک شب هزار لیره قمار باخت.

## 386 آیا با معاویه که هجده ماه با علی عليه‌السلام جنگید می شد مخالفت کرد؟!

عامه می گویند: اولی الامر در آیه ی شریفه ی (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) (553) ؛ (از خدا و رسول و صاحبان امر خود اطاعت کنید.) که اطاعتشان واجب و مخالفت با آن ها حرام است، تمام امرا را شامل می شود، منتهی اگر معصیت کردند، حکم عوض می شود و مخالفت با آن ها واجب و اطاعتشان حرام است.

ما می گوییم: اگر قدرت دست آن ها باشد، آیا امکان مخالفت با آن ها برای مردم وجود دارد؟! آیا با معاویه با آن قدرت که هجده ماه با علی عليه‌السلام جنگید، می شود مخالفت کرد؟!

## 387 صراط مستقیم دو صراط است...

انسان باید در دنیا سعی کند که همه ی حرکت ها، افعال و اقوالش بر صراط مستقیم باشد و از آن انحراف پیدا نکند. بر صراط مستقیم بودن یعنی نبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یا وصی عليه‌السلام را پیش روی خود قرار دهیم و پیرو آن ها باشیم. صراط مستقیم دو صراط است که باید آن ها را پیمود یکی در دنیا، و دیگری در آخرت. اگر امروز، در دنیا درست بر روی صراط مستقیم مشی کردیم، فردا هم از صراط آخرت که بر روی جهنم است می توانیم عبور کنیم.

کتاب الله و عترتی در حدیث ثقلین همان کتاب الله و سنتی است چون سنت واقعی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در نزد عترت است. بنابراین، باید عترت را واسطه ی فیض در همه نعمت ها بدانیم و به آن ها متوسل شویم. و به آن چه علم داریم (از راه اجتهاد یا تقلید) عمل کنیم، و گرنه پشیمان می شویم؛ و به آن چه نمی دانیم اقدام نکنیم، و گرنه پشیمان می شویم؛ بلکه در مواقع شک و شبهه توقف و احتیاط نماییم تا از اهلش سئوال کنیم. عمل به احتیاط پشیمانی ندارد.

## 388 التزام به دعاهای وارده از اهل بیت عليهم‌السلام مجالست و مؤ انست با خود آنهاست

التزام به سنخ دعاهای اهل بیت عليهم‌السلام اولین مرتبه اش، مجالست و مؤ انست با آن هاست. وای بر حال ما اگر این حرف ها را تمسخر کنیم. دعاهای ماثوره برای اثبات صدق گفتار و حقانیت مسلک آن ها کافی است. کلمات آن ها دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق؛ (پایین تر از کلام آفریدگار، و بالاتر از سخن مخلوقات) است. اگر انواع کلمات آنان (خطابات، خطبات، دعوات) (554) جمع شود، هر کدام از آن ها برای اثبات حقانیت آن ها و حقانیت مذهب و مرام آن ها کفایت می کند.

## 389 چرا از افاضات اهل بیت عليهم‌السلام محرومیم؟

سئوال: چرا ما باید از عترت محروم باشیم؟

جواب: چه کسی گفته است از فیوضات آن ها محرومیم. ما به اختیار محرومیم، و الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار.؛ (به اختیار خود محروم بودن، با داشتن اختیار منافات ندارد.) زیرا: هم علی افاضاتهم الحضوریة بالنسبة الی اهلها؛ (ائمه ی اطهار عليهم‌السلام همان فیوضات و افاضات حضوری خود را نسبت به اهل آن دارند.) :

بل برجا حیاتک حییت قلوب شیعتک، و بضیا نورک اهتدی الطالبون. (555)

بلکه به امید حیات تو (556) دل های شیعیانت زنده است، و به واسطه ی پرتو نور تو، طالبان رهنمون می گردند.

هم چنین:

لنور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشمس المضیئة بالنهار. (557)

قطعا نور امام در دل مؤمنان، درخشان تر از نور خورشید درخشان در روز است.

منتهی دنبال کردن و طلب می خواهد. در زمان غیبت هم عنایات و الطاف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نسبت به محبان و شیعیانش زیاد دیده شده، باب لقا و حضور بالکلیة مسدود نیست، بلکه اصل رؤ یت جسمانی را هم نمی شود انکار کرد.

## 390 نمونه ای از صبر و استقامت بزرگان در ابتلائات بسیار سخت

شاعری بدین مضمون می گوید: اگر آنان که به دنیا نیامده اند بدانند که از روزگار چه دیده ام، هرگز نمی آیند. گذشته از طبقه ی انبیا و اولیا عليهم‌السلام، رجالی از علما در صبر و استقامت عجیب بوده اند و بیماری های بسیار دردناک را تحمل می کردند!

آقایی به حبس بول خیلی آزار دهنده و دردناک مبتلا شده بود، به او گفته بودند: اگر طول بکشد دردش زیاد و با خود زیاد همراه خواهد شد؟ با این حال آن آقا مقید بود که حتی آه نگوید. وقتی درد آن خیلی شدید می شد و به او فشار می آورد، فقط می گفت: لا اله الا الله.

استاد ما (558) می فرمود: از یکی از معروفین و مدرسین مبتلا به حبس بول، احوال پرسی کردیم، وی گفت: اگر رادع الهی نبود، خود را اتلاف (559) می کردم!

خیلی ها از شدت درد و در اثر فشار مصیبت و بلا، انتحار و خودکشی کرده اند! در همین قم یکی دو نفر از اهل علم و در نجف یکی را می شناختم که خودکشی کردند. رحمة الله علیهم! (رحمت خدا بر آن ها.)

البته عمل آنان محمول است به خروج از اختیار، منتهی باید مواظب بود که تحمل سختی و ابتلائات در راه حق به اندازه ای باشد که انسان را به انحراف نکشاند!

## 391 من می گویم: این سم مهلک مال من باشد و...!

خوب است در شؤ ون زندگی دستور خدا را ملاک قرار داده و با هم بسازیم، همان خدایی که به هر دو طرف رؤ وف و مهربان است، نه این که ی ک طرف بگوید، به دستور و میل من باید عمل کنیم، و دیگری نیز بگوید باید به دستور من. چرا به فرمان خدا گوش نمی کنیم؟!

طیبات، غذاهای خوب و دیگر لذت های دنیا، روزهای بد و عاقبت ناگواری را در پی دارد که ثمره و نتیجه و مولود افراط و زیاده روی و غور در همان طیبات و لذات است. تازه این خوبی های دنیاست، بدی های آن چگونه است؟ برای دنیایی که خوبی هایش دنیاست، بدی های آن چگونه است؟ برای دنیایی که خوبی هایش این چنین است، با هم مقاتله و نزاع می کنیم! بر سر این امر کشنده و زهر فریبنده و مهلک نزاع داریم، من می گویم این سم مهلک مال من باشد، او هم می گوید مال من! همان دنیایی که کودک را جوان، و جوان را پیر، و پیر را نابود می کند!

## 392 خدا نکند که خود را از دیگران بی نیاز بدانیم!

خدا ما را متنبه و بیدار کند که بفهمیم متنبه و عالم نیستیم و نمی توانیم به تنهایی خود را اداره کنیم و به مامنی نیاز داریم تا پناهگاه را به ما نشان دهد. و خدا نکند که خود را عالم و دارای بصیرت و بی نیاز بدانیم به حدی که لا نحتاج الی احد.؛ (به هیچ کس نیاز نداشته باشیم.) ، آن وقت است که به هلاکت و شقاوت ابدی و ذلت و خواری گرفتار خواهیم شد. در روایت آمده است:

ان المؤمن لیشفع فی مثل ربیعة و مضر. (560)

مؤمن برای افراد بسیار همانند افراد دو قبیله ی ربیعه و مضر شفاعت می کند.

مؤمن عالم نیز به طریق اولی چنین است. (561)

## 393 اهمیت زیارت مقابر علما

در نجف اشرف، عظمت فوق العاده ی حضرت امیر عليه‌السلام موجب غفلت عده ای از مقابر شریفه ی علما می شد؛ اگر چه ما به زیارت آن ها محتاجیم، نه آن ها به ما، زیرا آن ها کارشان را کردند. سلام و خواندن فاتحه برای آن ها برای خود ما نفع دارد.

در کربلا دو برادر سید رضی و سید مرتضی علم الهدی - رحمهماالله - نزدیک جدشان ابراهیم مجاب در رواق حسینی عليه‌السلام دفن شده اند. نقل شده که اطراف قبر مرحوم شریف العلما رحمه‌الله را در کربلا، آقا سید محسن حکیم رحمه‌الله آباد نمودند. چه می شود گفت به کسانی که برای دین و عالمان دینی ارزش قائل نیستند و می خواستند مابین

الحرمین (562) خیابان بکشند. که مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی یا حاج آقا حسین قمی رحمه‌الله مانع شدند، ولی بعد از فوت آن ها شروع به خراب کردن آن ها نمودند. وجود علما نافع است و مانع از خرابی آثار دینی و قبور علما می شود. در روسیه قبر لنین ملعون در محله ای قرار دارد، آیا ممکن است در مسیر آن خیابان بکشند و آن را خراب کنند؟! هرگز نمی کنند، چون سیاستشان در بقای این قبر است. چنان که شعار سیاسی و استقلال و بقای حکومت برخی از فرقه ها بر خراب کردن قبور بزرگان ائمه ی بقیع عليهم‌السلام بوده و هست. آثار دینی بسیار از قبیل مدارس، مساجد، معاهد و ظواهر دینی در بعضی شهرها بود، عده ای مسلح راهزن می آمدند و سر راه قافله ها را می گرفتند و از هر نفر چند لیره می گرفتند و برای رییسشان می بردند، رییس آن ها هم خمس یا مقدار دیگری از آن را بر می داشت و بقیه را به خودشان بر می گرداند! یک مشت دزد با این سابقه ی کار که هادم الحرمین هستند، خود را خادم الحرمین می دانند!

## 394 وای! وای!

آقا رضا همدانی رحمه‌الله نزد میرزای بزرگ (563) می رود و از ایشان می خواهد که او را به یکی از شهرهای ایران بفرستد تا به کارهای روحانیت مشغول باشد. خود ایشان می فرماید: خدمت آقا میرزا رفتم و مطلب را به ایشان عرض کردم. میرزا رحمه‌الله فرمود: انسب (564) آن است که شما برای افاده و تدریس در این جا بمانید. در حالی که معروف است بیانش به عکس قلمش سنگین بود. قرار شد وجهی هم در سال برای ایشان تعیین کنند. در هر حال ایشان قبول کرد و به مرحوم آقا سید حسن صدر رحمه‌الله فرمود: خوب است شما تعیین کنید. مرحوم آقا سید حسن صدر گفت: خوب است آقای میرزا صد تومان مقرر کنند. ایشان فرمود: وای! وای!

سید صدر رحمه‌الله گفت: پس شما بفرمایید. خود ایشان فرمود: پنجاه تومان برای خرج سال کافی است، با این که وضع داخلی منزلش خیلی عجیب بود، لحافی داشته که خودش وصله می کرد به حدی که گاهی سر بچه ها از سوراخ آن بیرون می آمد.

## 395 تمام منبر او، روایت بود!

در مدرسه ی شیرازی سامرا که بغدادی ها و اهالی کاظمین در سوم رجب (روز وفات امام هادی عليه‌السلام) روضه داشتند، واعظی پیرمرد - که سیدی لاغر اندام، بلند بالا و مورد اهمیت فراوان بود - به منبر رفت، واقعا منبری بود، تمام منبر او روایات بود! بنده نه قبل از او، و نه بعد از او مانند او را ندیده ام. از اول تا آخر سخنرانی اش، کلمه ای غیر از روایت در منبر نگفت و خیلی تحفظ داشت که از روایت تعدی نکند. هرگاه روایت مشکل می خواند، بلافاصله با روایتی دیگر آن را توضیح و شرح می داد و معنای روایت را نیز با روایت بیان می کرد. نوعا هم به تناسب، روایات کوتاه و قصار می خواند واقعا کمال است که انسان یک ساعت صحبت کند و از خود هیچ نگوید! و الان تعجب می کنم که او مصیبت را چگونه خواند!

بله، عکسش را هم دیده ام که در منبری حتی یک روایت هم نبود جز این که آمریکا چنین و شوروی چنین! ما هنوز خوابیم، چه طور نعمت هایی را که در اختیار داشتیم (565) به واسطه ی ناسپاسی و کفران از دست دادیم، مگر این که از اروپا برای ما خبر بیاید که آن چه در خانه دارید گنج است!

## 396 چه بسا افراد چاق و فربه که خوش فهم و خوش کارند

کلیت ندارد که هر لاغر اندام، خوش کار و خوش فهم باشد، چه بسا افراد چاق و فربه که خوش فهم و پر کارند! خانه ای که مرحوم شیخ طوسی رحمه‌الله در نجف در آن وارد شده بود، نزدیک حرم حضرت امیر عليه‌السلام بود، با این حال در میان راه برای استراحت شیخ رحمه‌الله منبر می گذاشتند و ایشان روی آن می نشستند، چون شیخ رحمه‌الله خیلی سمین، و راه رفتن برای او مشکل بود، با آن همه مقامات علمی و تالیفات به ی ادگار مانده از ایشان.

## 397 امیدوارم سر سالم به گور ببرم!

استاد ما (566) مرحوم حاج محمد حسین اصفهانی مال و ثروت پدر (567) خود را به علم و اهل علم داد، و با آن همه مقامات علمی، مرجع نشد تا این که وفات کرد! در حالی که در شدت احتیاج و سر تا پا قرض بود! یکی از شاگردانش صد و پنجاه روپیه از ایشان طلبکار بود و شاید دوستانش دلشان به حال ایشان می سوخت. با آن همه ریاضات و زهد و مقامات علمیه، از یکی از شاگردانش شنیدم که در راه منزل فرموده بود: امیدوارم، سر سالم به گور ببرم!

این کلام ایشان (568) هیچ مناسب نیست با خیالاتی که درباره ی ایشان می کردند که طالب ریاست است. روزی که دندانش را کشیده بود و خون زیاد از آن می آمد، بنده از خودش شنیدم که فرمود: ای کاش، دندان طمع از دنیا را کشیده باشم!

## 398 بار سنگینی است نمی توانیم تحمل کنیم

آقا سید محمد فشارکی رحمه‌الله و آقا شیخ عباس محلاتی رحمه‌الله ریاست و مرجعیت را رد کرده، و گفته بودند، بار سنگینی است، نمی توانیم تحمل کنیم. عده ای هم با این که به مقاماتی رسیده و از شخصیت های علمی بودند، مثل آقا میرزا هادی خراسانی رحمه‌الله با آن مقام علمی و عملی، وعظ و منبر را اختیار کردند!

## 399 خدا توفیق دهد به سوی امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف - تیر پرتاب نکنیم!

خدا بیامرزد مرحوم کوهستانی (569) را! سنتی را که او در مازندران ایجاد کرد در جای دیگر نیست. با این که شهرهای مازندران به هم نزدیک است، با این حال در هر شهر یک مدرسه ی علوم دینی برای طلاب تاسیس کرد.

یکی از رفقای جلسه گفت: در زمان محمد رضا پهلوی از طرف دولت آمدند وجهی به ایشان بدهند، ولی ایشان قبول نکردند.

استاد - مدظله - فرمودند: از آقای بروجردی رحمه‌الله هم قبول نکرد و گفت: اگر من این ها را قبول کنم، دیگر نمی توانم تذکراتی را که به علما می دهم، بدهم. خدا توفیق دهد که به سوی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تیر پرتاب نکنیم!

## 400 شیخ انصاری رحمه‌الله و جمع بین دو نقیض متعارف

شیخ انصاری رحمه‌الله هر روز زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام در بالای سر حرم حضرت امیر رحمه‌الله در عرض نیم ساعت می خواند و تمام می کرد. البته ایشان سریع البیان بوده اند، زیرا قاعدتا نمی شود زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام در عرض نیم ساعت تمام کرد.

جمع بین آن همه عبادات و عملیات و تعبدیات و آن همه مطالعات و تدریس و تالیفی که ایشان داشت، جمع بین دو نقیض متعارف است. تعبدیاتی که ایشان مداوم انجام می داد عبارت بود از نوافل، نماز جعفر، زیارت جامعه و عاشورا و یک جزء قرآن در هر روز.

## 401 شیخ انصاری رحمه‌الله و سهم امام عليه‌السلام

سئوال: مرحوم شیخ انصاری در بذل و بخشش از سهم امام عليه‌السلام چگونه بود؟!

جواب: خودشان از سهم امام عليه‌السلام مصرف نمی کردند، ولی درباره ی بذل به دیگران نشنیده ام که شیخ رحمه‌الله امساک داشته باشد، هر چند درباره ی کس دیگر شنیده ام.

## 402 حالا هم نمی بوسم!

شیخ انصاری رحمه‌الله وقتی وارد کربلا می شد، اول وضو می گرفت و بعد به حرم مشرف می شد. ایشان به آقای شیخ عبدالحسین (570) فرموده بود: این کیسه را کسی به من هدیه داده - که گویا سهم نبوده است - من هم به شما اهدا می کنم.

در کنار ضریح حبیب بن مظاهر رحمه‌الله در رواق حضرت سیدالشهدا عليه‌السلام پدری به پسر خود می گوید: دست شیخ را ببوس. پسر می گوید: نمی بوسم؛ زیرا شیخ به من پول نمی دهد. شیخ رحمه‌الله یک تومان به او می دهد. باز می گوید: دست شیخ را ببوس، طفل می گوید: حالا هم نمی بوسم، چون برای پول بوسیده ام! آن بچه را ما در سن پیری دیدیم.

## 403 فرج عمومی و فرج خاص

از سید (571) نقل فرمودند که روزی در مجلس روضه ی آقای خویی (572) با پنج شش نفر از طلاب و فضلا در محضر ایشان نشسته بودیم، قبل از روضه ی ا بعد از آن، آقای خویی فرمودند: از امارات چنین استفاده کردم که من - یعنی آیت الله خویی - امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را درک می کنم.

سپس آیت الله بهجت - مدظله - فرمودند: شاید منظور از این که امام زمان را درک می کنم، تشرفی برای خود ایشان باشد که آن حضرت را درک کنند، نه این که زمان ظهور آن حضرت و فرج عمومی در زمان ایشان مراد باشد، چنان که شخصی نقل می کرد که در سال 1319 فرج حاصل می شود که در آن سال وفات کرد، و معلوم شد که فرج مخصوص خودش منظور بوده است.

## 404 عامه همگی جبری هستند!

اگر مذهب عامه هیچ اشکالی نداشت، تنها همین جبری که آن ها بدان قایلند، در بطان مذهب آن ها کافی بود، زیرا اکنون عامه همگی اشعری مذهب و جبری هستند، و کسی از آنان معتزلی نیست و قایلند که تمام تکالیف غیر اختیاری است، یعنی تکلیف وجود دارد و انسان قدرت فعل و ترک آن را ندارد، و خداوند دست مکلف را بسته است و با این همه از او کار می خواهد! می گوید قدرت مقارن با فعل است و در فعل مؤ ثر نیست!

## 405 یاوران مذهب و وظیفه ی ما

خدا رحمت کند مرحوم اشرف الدین را که مذهب شیعه را نصرت کرد، و مقام اول را در میان انصار مذهب داراست هم چنین آقای سید محسن امین، صاحب اعیان الشیعه رحمه‌الله و آقای شیخ محمد حسین کاشف الغطا (573) رحمه‌الله صاحب کتاب اصل الشیعة و اصولها و مرحوم شیخ عبدالحسین امینی صاحب الغدیر، که همگی مذهب را نصرت کردند.

مرحوم شرف الدین در جواب فحش عامه فحش نمی دهد، بلکه قلم و بیانش خیلی خیلی مؤ دب است. کتاب الزهرا (574) ایشان خیلی کتاب شریفی است، از کتاب الفصول المهمة هم بهتر است، خیلی بهتر است، حجت الاسلام و افتخار مسلمان هاست.

مرحوم شیخ محمد رضا آل یس رحمه‌الله می فرمود: منصفی پیدا نمی شود که کتاب الفصول المهمة مرحوم شرف الدین را مطالعه کند و شیعه نشود؛ اما صاحب (575) کتاب احقاق الحق در جواب فحاشی عامه فحاشی می کند. البته نه ابتدائا، و مرحوم مظفر (576) هم در کتاب دلائل الصدق فحاشی نمی کند. خدا رحمتشان کند، خدا می داند که چه مقامی اکنون عندالله دارند! زیرا در نصرت دین و مذهب تشیع کوتاهی نکردند. باید چنان براهینی برای اثبات مذهب بیاوریم و بیان کنیم که اگر دیوار هم بشنود، بگوید حق با شما است. و آقای بروجردی رحمه‌الله هم همین راه را تصدیق می کردند.

## 406 از کرامات شیخ انصاری رحمه‌الله

مرحوم شیخ انصاری - که می شود گفت به درس اخلاق سید علی دزفولی شوشتری رحمه‌الله می رفته - حرف هایی دارد، از جمله این که: ماها اگر می خواهیم به حوایجمان برسیم، باید با خشوع و خضوع برسیم، یعنی کار به حوایج نداشته باشیم، کار به تکلیف داشته باشیم و آن را مراعات کنیم. هم چنین در مرض موت خود فرمودند:

الموت و الحیاة من عوارض البدن، و السوچ سواد الوجه فی الدارین.

مرگ و زندگانی از عوارض جسم است، و مصیبت آن است که انسان در دو سرا [ دنیا و آخرت، نزد خدا] سیاه رو باشد.

آیا آدم عادی می تواند چنین حرف هایی را بزند؟!

خدا می داند انسان باید چه مقاماتی را داشته باشد تا چنین سخنانی بگوید. آن ها علما و عملا ادای امانت کردند. وای بر ما اگر خلاف آن ها باشیم. هر چه از بیت المال در نزد او بوده، در خانه اش بوده، زیرا در آن زمان بانک رایج نبود، شبی دزدها از بالای بام می آیند و می بینند داخل خانه ی شیخ رحمه‌الله گاومیش است، و از ترس حمله ی گاومیش نمی توانند به پایین بیایند. اختصاص به شیخ رحمه‌الله هم ندارد، خیلی از علما چنین کراماتی را داشتند. ما که آن جور چیزها را نداریم، شاید اعتراف و اقرار به این که علما و عملا مثل آن ها نیستیم به دردمان بخورد.

## 407 از مرجعیت به منبری

آقا شیخ هادی خراسانی رحمه‌الله که از علمای عصر ما محسوب می شد، و شاید بنده او را ندیده باشم، مقامش عالی است و کتاب هایی تصنیف نموده است، اما این که از کتاب های ایشان چیزی طبع شده ی ا نه؟ اطلاعی ندارم. او می گفته است: بعد از مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی جهت تدریس دورم جمع می شدند، ولی من به جهت صعوبت امر و عظمت تکالیف، از پست تدریس و مقام ریاست و مرجعیت، کناره گیری کردم.

زیاد بوده اند از میان علما کسانی که زیر بار مرجعیت و ریاست نرفتند، و شاید بعضی از آن ها خود را از دیگران اعلم می دانستند!

هم چنین ایشان می گفته است: حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را خواب دیدم که به من فرمود: چرا مرجعیت را قبول نمی کنی؟

عرض کردم: سنگین و سخت است. فرمود: پس منبر برو، اما با سه شرط:

اول این که: هر جا وعده دادی، تخلف نکن.

دوم این که: هر چه بابت منبر به تو دادند بگیر و به کم و زیادش کار نداشته باش.

سوم این که: اگر روزی منبر بودی و در اثنای سخنرانی تو در مجلس پذیرایی کردند و چای، آب، شربت یا چیز دیگری دادند، ایراد مگیر و ناراحت مشو.

ناقل این مطلب یکی از منبری های خوب تهران بود که منبرش را دیده بود و می گفت: اگر بگویند: منبری ای مثل آقا میرزا هادی خراسانی یا بهتر بود و یا هست، بشنو و باور نکن.

## 408 آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله پادشاه زمانه واشتغال به عمل ام داوود

آصف بن برخیا، بشر بود که گفت:

(انا ءاتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک). (577)

من آن [ تخت بلقیس] را پیش از آن که چشم به هم بگذاری، برای تو می آورم، علمایسابق چه کرامات و مقاماتی داشتند، و چه قدر به عبادات و تعبدیات موفق بودند. آقاسید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله حتی در دوران ریاست و مرجعیت و زعامت عامه که دراقتدار و عظمت، شاه زمان بود چنان که آقا سید محمد رحمه‌الله فرزند آیت الله سیدجمال گلپایگانی رحمه‌الله درباره ی ایشان سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عش یا ابا الحسن علی رغم العدی |  | ملک لازمان و آیة الرحمان |

ای ابوالحسن، علی رغم نظر دشمنان، هم چنان پادشاه زمانه و نشانه ی خداوند رحمان بزی.

تا دوران پیری که شاید بیش از هشتاد سال داشت، هنگامی که ما در مسجد کوفه در ایام بیض ماه رجب اعتکاف می کردیم، ایشان در حجره ای در همسایگی ما اعتکاف نموده و روزه دار بود که به جهت پیری و ضعف حال روزه ی ایشان را افطار نمودند. ایشان تا آن سن و سال عمل ام داوود (578) را انجام می داد، ولی ما در جوانی به آن موفق نیستیم و محروم می باشیم و حال دعا و اقبال به عبادت را نداریم.

## 409 روحانیت خیمه گاه سیدالشهدا عليه‌السلام

از جاهایی که خیلی با صفا و روحانیت است، خیمه گاه سیدالشهدا عليه‌السلام در کربلا است. در فضای آن که اطرافش در قدیم ساختمان بود، خیلی روحانیت دیده می شد!

## 410 نمی توانید خراب کنید و نخواهید کرد!

می گویند: مرحوم شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی دوایی یا دعایی برای همسر استاندار مشهد که مریض بود می دهد و خوب می شود. او نزد آقا شیخ می آید و در ضمن از ایشان می خواهد که اگر فرمایش دارید بفرمایید؟ اتفاقا استاندار خیابانی را احداث می کرده که قبر معروف به گنبد سبز در مشهد در مسیر آن بوده است و وی دستور داده بود که فردای آن روز آن را خراب کنند، آقا شیخ حسن رحمه‌الله به ایشان می گوید: صلاح نیست این محل را خراب کنید، چون بعضی از بزرگان در آن جا مدفون هستند. استاندار می گوید: کارش گذشته، اگر جنابعالی برای کار شخصی خود فرمایشی دارید بفرمایید. باز ایشان می گوید: قبر را که بعضی از بزرگان در آن جا هستند احترام کنید و نگذارید خراب کنند. خود ایشان هم می آمده و سر قبر فاتحه می خوانده و می گفته است: آدم های بزرگی در این جا مدفونند. باز استاندار می گوید: کارش گذشته، اصرار نفرمایید، ولی باز برای تشکر از ایشان به خاطر دعا و کاری که کرده بود، می گوید: اگر کاری برای خودتان بخواهید، در خدمت حاضریم. سرانجام مرحوم آقا شیخ حسن علی به او می فرماید: به شما بگویم شما نمی توانید قبر را خراب کنید و نخواهید کرد.

با این که استاندار دستور داده بود آن جا را خراب کنند و کار تمام شده بود، و فردای آن روز باید خراب می شد، استاندار پیش از شروع کار توسط کارگران مجبور می شود با چادر از شهر بیرون برود و نتوانسته بود حتی به صورت معمولی و عادی از شهر خارج شود، و خراب شدن آن جا هم تعطیل شده بود.

سئوال: آیا یک اصفهانی دیگر هم آن جا مدفون است؟

جواب: بله، میرزا مهدی اصفهانی.

## 411 میرزا مهدی اصفهانی رحمه‌الله و توسلات خاص او در حرم

آقای حلبی که در تهران اقامت دارند، هم نزد آقا میرزا مهدی اصفهانی رحمه‌الله تلمذ کرده، و هم نزد آقا شیخ حسن علی اصفهانی رحمه‌الله. آقا میرزا مهدی در نجف از شاگردان مرحوم نائینی بوده است.

سئوال: آیا ایشان آقا سید احمد کربلایی رحمه‌الله را هم درک کرده اند؟

جواب: مثل این که بله، ولی مقدارش را نمی دانم؛ ولی شاگردان مرحوم آقا سید احمد مانند آقا سید جمال گلپایگانی رحمه‌الله و امثال او را درک کرده اند. احتمال می دهم هنگامی که بنده در عتبات بودم، آقا میرزا مهدی رحمه‌الله به ایران و مشهد آمده بود. میرزا مهدی حرم رفتن عجیبی داشته، و در کنار ضریح زیاد تبرک می جسته و می بوسیده و چه تواضع ها و توسلات و تضرعاتی داشته!

## 412 گویا نمی دانستند که در عالم، ریا وجود دارد

علمایی را در حرم و مشاهد مشرفه ی نجف و کربلا و... دیدیم که با چه توسلات و تضرعات و حالات خوش عجیب و غریبی اقبال و گریه داشتند، گویا نمی دانستند که در عالم، ریا هم وجود دارد، گویا خبری از ریاکاری و خودنمایی نداشتند و نمی دانستند که آیا کسی در اطراف آن ها هست و آن ها را می بیند، یا خیر.

## 413 داستان شریف مکه و مرحوم شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله و آقا شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه‌الله

زمانی شریف حسین، شریف مکه مریض می شود، مرحوم شیخ فضل الله نوری از آقا شیخ حسن علی اصفهانی درخواست راه علاج و شفای او را می کند. ایشان به مرحوم نوری خرما می دهد که برای او ببرد، وی آن را می خورد و خوب می شود، و هر دو را به میهمانی و پذیرایی دعوت می کند؛ ولی مرحوم شیخ حسن علی نمی رود، و مرحوم نوری دعوت او را اجابت می کند و نزد شریف حسین می رود، وی از ایشان درخواست می نماید که از من چیزی بخواهید.

مرحوم نوری برای دعای حرز حضرت امام جواد عليه‌السلام که باید بر پوست آهوی شش ماهه ی تهامة (579) نوشته شود خیلی اهمیت می داده، لذا یک آهوی شش ماهه درخواست می کند، شریف هم شانزده تا از همان نوع درخواستی می فرستد، و ایشان سه تا از آن را بر می دارند. برای حرز حضرت جواد عليه‌السلام در مهج الدعوات ندارد که شرطش این است که توی انگشتر نقره باشد. بلکه شرطش این است که روی پوست آهوی مخصوص بنویسند و آن را همراه خود داشته باشند. (580)

## 414 مصحف فاطمه عليها‌السلام رمز است

مصحف حضرت فاطمه عليها‌السلام که راجع به بیان حوادث است، (581) معلوم نیست، که نظیر کتاب های متعارف باشد، بلکه احتمالا به صورت رمز است مثلا فلانی با ده ی ا بیست نفر در فلان مکان و فلان زمان قیام می کند و... نظیر دفتر جفر است است که عجایب و غرایب از آن بیرون می آید.

## 415 زود خود را به نجف برسانید

آقازاده ی آقا میرزا علی شیرازی رحمه‌الله که خودش در مشهد دستگاهی داشت و پدرش در نجف مرجع بود، نمی دانم چه طور می شود که به دلش خطور می کند که به صاحب جفری می رسد و از او می پرسد: پدرم چه قدر عمر خواهد کرد؟ او هم نگاه می کند و می گوید: فوری خود را به نجف برسانید. وی دستگاهش را در مشهد رها می کند و به نجف می رود و پدرش که مثل شیر سالم و قوی بود، پس از مدت کوتاهی پس از دو سه روز بیماری و بدون سابقه ی کسالت وفات می کند.

## 416 من ضامنم، ایشان را رها کنید

از ویژگی های آقا میرزا علی شیرازی رحمه‌الله این بود که شبانه (582) برای خانه ی فضلا و یا فقرا غذا می فرستاد. زمانی محتاجی به در منزل ایشان می آید و ایشان چیزی نداشته که به او بدهد، تا این که ساعت خود را به او می دهد که بفروشد و از پول آن حاجت خود را برطرف نماید.

هم چنین روزی - ظاهرا در بازار سامره - قصابی طلبه ای را دنبال کرده بود و مردم بدین خاطر جمع شده بودند و ازدحام شده بود، ایشان می رسد و تقبل می کند و ضامن می شود و می گوید: من ضامنم، ایشان را رها کنید.

آیا با چنین رجالی، هیچ ملتی میل به مرام دیگر می کند؟!

## 417 آخوند ملا فتح علی رحمه‌الله ادامه ی خواب را می گوید

مرحوم شیخ فضل الله نوری می گوید: خوابی دیدم و برای تعبیر آن نزد مرحوم آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی رفتم. همین که مقداری از خواب را برای ایشان نقل کردم، فرمود: خوب می دانم، بعدش هم این بود و این بود و تا آخر خواب را برای من نقل نمود و بعد تعبیر کرد.

آخوند شخصیت عجیبی بوده است. وای بر ما اگر معنویت و روحانیت را مقدمه و وسیله ی رسیدن به مادیات و فانیات قرار دهیم!

## 418 آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی رحمه‌الله نامه ی نادیده را می خواند!

در قضیه ی تحریم تنباکو، علمای اصفهان نامه ای برای مرحوم میرزا نوشتند که مضمون آن این بود که مردم چندان از فتوای شما استقبال نکردند. حامل نامه، آقای حاج آقا منیر نزد آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی رحمه‌الله می رسد، ایشان می فرماید: نامه ای با خود داری که در آن چنین و چنان نوشته شده است و تمام نامه را از اول تا آخر برای حامل نامه و در حالی که نامه در جیب او بود، می خواند!

سپس حاج آقا منیر، حامل نامه از ایشان خواهش می کند که عملی به او یاد دهند. ایشان می فرماید: شما بحر مواج هستید. تا این که بعد از خواهش التماس می فرمایند: سه چیز را مواظبت کنید و خود ایشان هم به این سه امر مواظبت می کرده است:

1. خواندن زیارت عاشورا در هر روز.

2. خواندن نماز وحشت در هر شب برای مؤمنین و مؤمنات، در هر کجای عالم فوت کرده باشند.

3. نماز اول ماه را ترک نکنید.

## 419 نماز آخوند ملا فتح علی مرا نجات داد!

نقل می کنند مرحوم آخوند ملا فتح علی در سامرا برای اموات، نماز لیلة الدفن (نماز وحشت) خواند، یکی از بستگان میتی، او را در خواب می بیند، میت به او می گوید: نماز آخوند ملا فتح علی مرا نجات داد!

وی از خواب بیدار می شود و سراغ آخوند را می گیرد و به خدمتش می رسد و عرض می کند: شما برای فلان میت در فلان شب، نماز وحشت خوانده اید؟ ایشان می فرماید: بله. پرسید: آیا ایشان را می شناسی؟ فرمود: شناختن لازم نیست.

گفتن ((اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات.؛ (خدایا مردان و زنان مؤمن را بیامرز.) محض احسان به آن هاست. (583)

## 420 سید بن طاووس و آخوند ملا فتح علی، ممتاز در مراقبه

یکی از اساتید ما (584) می فرمود: دو نفر از بزرگان اهل معرفت، در مراقبه خیلی ممتاز و در درجه ی اعلی بودند: یکی سید بن طاووس رحمه‌الله که لابد از دست نوشته های ایشان به دست آورده بود؛ و دیگری آخوند ملا فتح علی رحمه‌الله که ایشان را درک کرده بودند. مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر رحمه‌الله به قافله ای که مرحوم آخوند ملا فتح علی در آن بوده - به عنوان دعا و یا به عنوان تجلیل از مقام مرحوم آخوند - فرموده بود: به برکت وجود حاج آخوند ملا فتح علی در میان شما، در امان خدا هستید! مرحوم آخوند ملا فتح علی خلاف متعارف بوده و مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب تفسیر هم خلاف متعارف بوده است.

## 421 اگر این جنون است، ای کاش ما هم همیشه مجنون بودیم!

بنده آقایی را در مراقبه دیده ام که در میان مردم هم نمی توانست خودداری کند و عاشقی او ظاهر می شد. دو بار در منزل از او عدم خودداری را دیدم و یک بار هم برای بنده نقل کردند: زمانی نزد مرحوم سید محمود شاهرودی از مراجع وقت آمدند که ایشان مثلا جنون پیدا کرده و بر سر خود می زند و سر و صدا می کند. ایشان فرمود: اگر این جنون است، ای کاش ما هم همیشه مجنون بودیم!

## 422 هفتاد نفر در حال خواندن دعای ابوحمزه در قنوت وتر نماز شب

بنده در عمرم ندیده ام که کسی در قنوت وتر نماز شب دعای ابوحمزه بخواند. آقایی می گفت: از کسی شنیدم که در زمان ما در یک شب، در حرم هفتاد نفر را دیدم که در قنوت به دعای ابوحمزه مشغولند، خودم نیز رفتم و شمردم، در حرم و رواق و اطراف آن حساب کردم و دیدم پنجاه نفر به خواندن دعای ابوحمزه در قنوت مشغول اند.

## 423 عاشقی، شیوه ی مردان بلاکش باشد

از آقا شیخ محمد علی از شاگردان آقا میرزا محمد تقی رحمه‌الله نقل شده که در حجره ی ا خانه برای نماز شب بیدار شدم و در اطاق را باز کردم که جهت تطهیر بیرون بروم، دیدم برف آمده و نمی شود بیرون رفت و تقریبا از نماز شب منصرف شدم و برگشتم که بخوابم، از سوراخ لوله ی بخاری که در اطاق بود صدایی شنیدم که می گفت: عاشقی، شیوه ی مردان بلاکش باشد (585) ، لذا از همان جا دوباره برگشتم.

علمای سابق چه عباداتی انجام می دادند، از یکی از آقایان که معاصر ایشان بود نقل شده که ایشان نماز صبح را با وضوی نماز مغرب و عشا می خوانده است.

## 424 به حساب من، به او نان بده

مرحوم آقا سید محمد فشارکی با آن همه فضل - که حتی بعضی او را از مرحوم آخوند خراسانی و سید یزدی - رحمهماالله، بلکه از میرزا محمد تقی رحمه‌الله اعلم می دانستند - یک طلبه ی عادی می گفته است: زمانی آقا سید محمد فشارکی رحمه‌الله برای خرید نان به نانوایی می رود تا نان بگیرد، نانوا می گوید: حسابت زیاد شده، به تو نان نمی دهم،

او می گوید: من به نانوا گفتم: به حساب من به او نان بده!

آری، با آن همه مقامات علمی، آن ها کجا ما کجا؟! صبر آن ها کجا و صبر ما کجا؟! عبادات آن ها کجا و ما؟! در صبر بر مصایب درجه ی اول و ممثل (586) انبیا و اوصیا عليهم‌السلام بودند، با این فرق که ائمه و انبیا عليهم‌السلام متعمد بودند.

## 425 ارجاعات آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله

رسم است که فقها و مراجع احتیاطات خود را به الاعلم فالاعلم ارجاع می دهند، ولی مرحوم آقا میرزا محمد تقی رحمه‌الله زیاد ارجاع می دادند نه به ی ک فرد و دو فرد؛ زیرا خودشان بسیار احتیاطی بودند و نمی توانستند در مسایل به ی ک طرف فتوی دهند، ناچار به سایر فقهای عصر خود در بلاد ارجاع می دادند و اهل الاعلم فالاعلم نبودند، لذا به هر کدام از فقها که در نزد ایشان با بینه ی شرعی ثابت می شد که مجتهد عادل است ارجاع می دادند، و اگر اجتهاد و عدالت شخصی به بینه ثابت نمی شد، به او ارجاع نمی دادند هر چند به علمیت و اجتهاد معروف و بلکه اعرف از دیگران بود، زیرا معروفیت به اجتهاد اعم از اجتهاد با عدالت است.

## 426 اگر شیطان مهلت می دهد، از بی عرضگی او است!

در گذشته از هر شهری، نمونه های خوبی از علما در نجف بودند. آقای شیخ مهدی مازندرانی رحمه‌الله از شاگردان خوب مرحوم آخوند خراسانی رحمه‌الله و خیلی بحاث بوده که با آقا ضیا عراقی رحمه‌الله در یکی از کوچه های نجف بحث می کنند و مباحثه آن دو طول می کشد.

(انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها) (587)

ما رو به زمین آورده و از اطراف آن [ عالمان آن] می کاهیم. (588)

واقعا چه علما و بزرگانی جامع بین مقدمات علمی و عملی در ایران بودند! اگر شیطان مهلت می دهد از بی عرضگی او است اگر برای بلاد شیعه که از علما خالی است مجلس عزا به پا کنند، جا دارد!

## 427 حاضر نبود به کسی دستور دهد!

ما نه تنها به مقامات اهل بیت عليهم‌السلام جاهلیم، بلکه نمی توانیم حرف از علما و مقامات آن ها هم بزنیم، زیرا عجایب و غرایب در علمیت و اعلمیت و مقامات عملیه ی آن ها نقل شده است. شخصی می گوید: دو سه ساعت بعد از گذشتتن وقت نماز ظهر نزد مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی رفتیم و دیدیم جلوی ایشان آبگوشت گذاشته اند و ایشان میل نفرموده اند. سئوال شد: چرا میل نفرموده اید؟ فرمود: آخر نانش را نیاورده اند!

حاضر نبود به کسی دستور بدهد.

## 428 تواضع و علمیت فوق العاده ی میرزا محمد تقی شیرازی -رحمه الله-

آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله با یکی از شاگردانش کار داشته و وجهی برای او به در منزل آورده بود. نزدیکی های مغرب بود. منتظر ماند تا خود آن آقا از خانه بیرون آمد، بعد وجه را به او داد.

آن آقا به میرزا رحمه‌الله می گوید: چرا دق الباب نفرمودید؟ میرزا می فرماید: آخر خودتان بیرون تشریف می آوردید، لذا نخواستم مزاحمتان بشوم.

این همان میرزا است که معلوم نیست کسی در شیعه، در جدل به ایشان برسد. حاج آقا حسین قمی رحمه‌الله می فرموده است: اگر کسی ادعا کند صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هستم، به او می گویم برو در اصول با میرزا محمد تقی مباحثه کن، اگر بر آقای میرزا غالب شد باور می کنم.

نوشته های شخصی او دل بر این مطلب است.

چه طور شد؟ گویی علم از بلاد شیعه کوچ کرد؟ چرا از علما و بزرگان خود قدردانی نکردیم و به فقدان نعمت وجود آن ها مبتلا گشتیم؟

## 429 جواهر از معجزات تاریخ است!

صاحب جواهر رحمه‌الله خیلی پر کار بوده است. کتاب جواهر او از عجایب و یا معجزات تاریخ است که شامل یک دوره ی فقه استدلالی مبسوط و کامل می باشد، البته قبل از آن، ریاض نیز چنین ویژگی را داراست، ولی مختصر است. دوره ی جواهر از معجزات و عجایب تاریخ است!

## 430 آن با من نیست، با خداست

پیرمردی تاجر و تاجرزاده، ساکن قم نقل می کرد: بیست و پنج سال پیش (و یا بیست و پنج ساله بودم) که در سامرا بودیم، مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو، مریض و شاید در حال احتضار بودند. گویا اطرافیان مرحوم میرزا و از جمله خود ناقل داستان فهمیده بودند که میرزا رحمه‌الله وفات می کند، (589) او می گوید: من در گوشه ای از اطاق نشسته بودم و درباره ی مرجعیت بعد از ایشان، آهسته با هم گفت و گو می کردیم و آقای میرزا رحمه‌الله در طرف دیگر اطاق به پهلو خوابیده بود، و هیچ صحبتی با ایشان نکردیم ولی گویا با ایشان بودیم که جواب داد: آن با من نیست، با خداست.

## 431 گویا هیچ کس در اطراف او نبود!

استاد ما، مرحوم میرزای نایینی، پیش از شروع درس مدت مدیدی مشغول ذکر می شدند. شاگردان حدس می زدند که سوره ی یس می خواند. در اواخر عمرش مقدمه ی درس و اشتغال به ذکر از درس زیادتر می شد!

اهل علم و شاگردان منتظر شروع درس بودند و ایشان مشغول ذکر و دعای مقدمه ی درس به طوری که گویی هیچ کس در اطراف او نیست. حتی آقای خویی رحمه‌الله به من گفتند: به استاد بگوییم که این کارها را در خانه و در وقت خلوت انجام بدهند. گویا آقای خویی سختشان می آمد که شخصی با این حالت خضوع و خشوع در اجتماع بتواند حالت توجه به خدا داشته و هیچ نظر به کسی نداشته باشد.

## 432 لایق نبودی، امیرالمؤمنین عليه‌السلام راهت نداد! طردت کرد!

زمانی مرحوم آقای نایینی به قصد تشرف به حرم حضرت امیر عليه‌السلام در ایوان طلا رسیدند ولی احساس کردند که محصورند. (590) لذا نتوانستند وارد حرم شوند و از همان جا به خانه برگشتند، ولی در منزل خود را می زدند و منقلب و ناراحت بودند و به خود خطاب می کردند که دیدی امیرالمؤمنین عليه‌السلام راهت نداد، طردت کرد.

خودشان به خودشان می گفتند: لایق نبودی!

## 433 به شاگردان بپردازید، برای ادای قرض شما هم چاره ای می اندیشیم

شیخ انصاری رحمه‌الله وجهی (حدود چهار صد تومان) به آقای شیخ محمد حسین کاظمینی رحمه‌الله می دهد. از آن جا که مرحوم کاظمینی مقروض بوده، با خود فکر می کند که آیا آن پول را به او داده تا بابت قرض خود بپردازد، یا میان شاگردان تقسیم کند، لذا پرداخت پول به شاگردان را یک روز تاخیر می اندازد. روز بعد در حالی که شیخ رحمه‌الله از کنار او عبور می کرد، می فرماید: پول ها را بین تلامذه ی خود تقسیم کنید، برای ادای قرض شما هم چاره ای می کنیم.

البته ما این مطالب را بعد از فوتشان می فهمیم. اساتیدی که این ها را نقل می کردند خود دارای این گونه مطالب بودند، و یا اگر از دیگران نقل می نمودند، احتمال می رفت که آن ها هم صاحب کراماتند، البته طوری بیان می کردند که اذهان از خودشان منصرف شود. آن ها با آن همه نداری و فقر چه حالات و مقاماتی داشتند، ولی ما با این همه وسایل زندگی و دارایی چه قدر کم توفیق و بی حالیم!

## 434 درباره ی آقا شیخ مرتضی طالقانی رحمه‌الله

مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی می فرمود: زمانی که در اصفهان بودم، آقا ضیا عراقی رحمه‌الله از من تقاضا می کرد که با او مباحثه کنم و او در آن وقت جوان و امرد بود. (591)

عجب از بعضی که می فرمودند: مرحوم طالقانی در اصفهان نبوده اند.

آقا شیخ مرتضی طالقانی رحمه‌الله از هم حجره ی مرحوم آقای نایینی نقل می کرد، که با ایشان مباحثه می کرده و مطالبی می فرموده که در کتاب نبوده است.

## 435 مدرسه ی هندی، محل اقامت آقا سید علی قاضی رحمه‌الله در نجف

سئوال: آیا مرحوم آقا سید علی رحمه‌الله در مدرسه ی قزوینی اقامت داشتند؟

جواب: خیر، در مدرسه هندی بودند، جنب حجره ای که معروف بود که سید بحرالعلوم رحمه‌الله در آن حجره بوده اند. در اواخر نیز آقازاده ی (592) مرحوم قاضی در آن حجره بودند که فعلا از نجف به قم رانده شده و بدون عیال و همسر هستند.

## 436 روزی که می فهمم چهارشنبه است خوشحال می شوم!

خدا رحمت کند حاج اشرفی مازندرانی رحمه‌الله را که در بابل یا اشرف مدفون است! نقل می کنند که در اواخر نابینا شده بود، می فرمود: من در این جا کاری ندارم، منزل نشسته ام، جز این که قوانینی درس می گویم، ولی تعجب می کنم هر روز که می فهمم چهارشنبه است خوشحال می شوم. خیلی آدم زحمت کشیده ای بود، می گفتند: شاگرد مرحوم صاحب جواهر بوده است. ایشان در سال 1315 به رحمت خدا رفتند.

وقتی در بعضی مجالس درس ایشان (593) صحبت می کردند که درس تعطیل شود یا نه، استاد با این که لازم نبود، مشورت می کرد، بعد معلوم می شد آن هایی که در تحصیل جدی بودند، می گفتند: تعطیل باشد، و آن هایی که جدی نبودند و زحمت نمی کشیدند می گفتند: تعطیل نباشد.

## 437 ایام تعطیل مکمل ایام تحصیل

یکی از بستگان آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه‌الله از ایشان نقل نموده که می فرمود: پنجشنبه و جمعه با جمعی از طلاب به چری (594) می رفتیم تا رخت بشوییم، همان جا مسایلی را عنوان و بحث، و در اطراف آن صحبت و فکر می کردیم، و آن چه را که از مسایل مطرح شده به دستمان می آمد، می نوشتیم. نوه اش نقل کرده است که حاشیه ی مکاسب ایشان از همین قبیل نوشته ها است. اگر ایام تعطیل این گونه باشد، کمک است برای تحصیل، بلکه بیش از کمک، نقایص تحصیل تکمیل می شود. طلاب باید با فکر، اشکالات خود را حل کنند، نه این که اشکالات هم چنان بماند و فقط زیاد درس بخوانند و هر چه شد شد.

## 438 عمل به طب ماثور از اهل بیت عليهم‌السلام و سلامتی همیشگی!

مرحوم مجلسی در یکی از مؤ لفاتش نوشته است: اگر انسان به طب ماثور از ائمه ی اطهار عليهم‌السلام عمل کند، به بیماری مبتلا نمی شود، زیرا آن ها عالم به خواص ماکولات و سبزی ها و چیزهای دیگر هستند.

بنده هم فی الجمله دیده ام شخصی به طب ماثور عمل می کرد و حدود هشتاد سال داشت و مریض نشده بود. زمانی که ما در نجف بودیم وبا زیاد شیوع داشت، ایشان به عیادت بیماران می رفت با این حال به بیماری مبتلا نشد و فقط در اواخر عمر مرضش این بود که به نماز جماعت نمی آمد و به استراحت می پرداخت. البته برای کارهای دیگر بیرون می آمد و نمی دانم که آیا در وقت وفات مریض شد، یا خیر.

## 439 هر بلایی که به ما می رسد در اثر دوری ازاهل بیت عليهم‌السلام است

هر بلایی که به ما می رسد در اثر دوری از اهل بیت عليهم‌السلام و روایات ماثوره ی از ایشان است.

این بلاهایی که وارد می شود و بسیار هم هست، در اثر این است که از روز اول نخواستیم آن کس را که خدا و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای ما تعیین کرده بودند بر ما حکومت کنند! یک گوشوار از گوش زن مسلمان و یک خلخال از پای زن ذمیه برده بودند، وقتی که خبر به حضرت امیر عليه‌السلام رسید فرمود:

فلو ان امراا مسلما مات من بعد هذا اسفا، ما کان عندی ملوما! (595)

بعد از این، اگر مسلمانی از روی تاسف بر این مصیبت جان بسپارد، نزد من سزاوار سرزنش نیست!

## 440 پیشرفت در حسیات نه حدسیات

آقای خمینی (596) می فرمود: زنی مریض می شود به ی کی از اطبای قدیم تهران یا شیراز رجوع می کند. گویا آن طبیب یهودی بوده، نبض خانم را می گیرد و می گوید: خانم شما تب دارید، ولی باردار هستید، لذا نمی توانم دوای مسهل برای شما تجویز کنم. خانم جواب می دهد: من از دیگر خانم ها در این قضیه بیشتر مهارت دارم و از همه زودتر می فهمم که باردار هستم و می دانم که الان حمل ندارم. طبیب شک می کند و بار دیگر نبض خانم را آن هم از روی چادر می گیرد و دوباره می گوید: خانم شما حمل دارید نمی توانم به شما دارو بدهم ولی خانم با استخفاف و ناراحتی می گوید: این دیگر کیست؟ و چه می فهمد؟ سرانجام بعد از دو سه روز می فهمد که طبیب درست فهمیده و حامله است.

دکترهای امروزه و طب امروز در حسیات و جراحی و تشریح خوب پیشرفت کرده اند، نه در حدسیات؛ بر خلاف طب قدیم.

## 441 اگر ذکر نگویم در فکر فرو می روم!

سید ابراهیم نامی در کربلا بود که همیشه تسبیح در دست داشت و مشغول ذکر بود و می گفت: اگر ذکر نگویم، در فکر فرو می روم.

شخصی در محضر ایشان (سید ابراهیم) عرض کرد: جنیان مرا اذیت می کنند و زیاد مزاحم من می شوند، ایشان فرمود: لابد معوذتین (597) را کم می خوانی!

## 442 هر قدر قدرتمند باشی...

زمانی همین سید ابراهیم نقل می کرد که با مرحوم آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطا رحمه‌الله و رضاخان پهلوی (در حرم مطهر حضرت امیر عليه‌السلام یا در ایوان طلای آن حضرت) بودیم، مرحوم کاشف الغطا رو کرد به پهلوی و گفت: هر قدر که قدرتمند باشی (یا بشوی) به اندازه ی قدرت و شوکت عبدالمجید (598) نخواهی شد که اکنون اولاد او بعد از مرگش در خیابان های هندوستان گدایی می کنند!

## 443 حاضرم عملی بر خلاف یقین انجام ندهم و...

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری با قیام علیه دولت در زمان رضاشاه پهلوی مخالف بود، ولی مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری تمایل داشت که حرکتی صورت گیرد و به نقل آقای خمینی رحمه‌الله از ایشان تقاضا می کرد که کاری بکند. یکی از حرف های مرحوم خوانساری به حاج شیخ رحمه‌الله این بود که اگر کاری نکنید مردم بر می گردند - البته همین طور هم شد و عده ی زیادی در اصفهان حتی از تقلید ایشان برگشتند - به این که این همه بلا و فشار بر سر مسلمان ها وارد می شود، چرا شما ساکت نشسته اید؟

مرحوم حاج شیخ خیال کرد که مقصود آقای خوانساری رحمه‌الله از این جمله که اگر کاری نکنید، مردم بر می گردند این است که از تقلید بر می گردند هر چند مقصود آقای خوانساری رحمه‌الله این نبود بلکه منظورش این بود که مردم از دین بر می گردند.

آقای حایری در جواب فرمود: حاضرم عملی بر خلاف یقین انجام ندهم و به روستا بروم و لنگ بپوشم و کار عملگی انجام دهم.

البته آخرالامر تلگرافی اعتراض آمیز به شاه کرد که مردم ناراحتند، ولی شاه اعتنایی نکرد.

آری، چه قدر انسان مؤمن باید مقید باشد که خلاف یقین مرتکب نشود، حفط دین، روی آتش رفتن، یا آتش در دست گرفتن است! (599)

## 444 برکات کارهای علمای سابق در راه تبلیغ و هدایت مردم

وسایل زندگی علمای سابق از ما کمتر بود، ولی حرکتشان برای تبلیغ و دعوت و هدایت مردم بیشتر و سریعتر، و نتیجه ی کارشان از ما زیادتر بود. ما در این زمان با هواپیما، اتوبوس و... به تبلیغ و دعوت و منبر می رویم، ولی چه قدر در مردم اثر می گذاریم و چه قدر اصلاح می کنیم؟

آن ها وقت زیادتر در مسیر راه صرف می کردند، اما مردم زمانشان چه قدر رو به راه تر از زمان ما بودند! علمای سابق از مال و ثروت و لوازم خانگی به مختصر و کم قانع بودند، ولی پرکارتر و پر برکت تر بود، اما مصرف زندگی ما زیاد ولی کار و نتیجه ی کارمان کم است!

## 445 خوب چشم هایتان را باز کنید

کلامی که از غیر معصوم عليه‌السلام باشد، از هر بزرگی باشد، نباید به آن صد در صد اعتماد کرد، بلکه باید احتمال خلاف و خطا در آن داد. کلام معصوم عليه‌السلام هم هفتاد محمل دارد که بدون فحص از معارض و صوارف آن، نمی شود به آن بدوا اعتماد، و به ظاهر آن عمل نمود.

بنابراین، اولین تنبیه برای کسی که می خواهد چیزی بفهمد آن است که هر کلامی که دید یا شنید، از هر بزرگی که بود، باید احتمال بدهد که کلام او خطا باشد. صرف این که صاحب کلام و گوینده ی سخن بزرگ و بزرگوار باشد نباید و نمی شود به آن اعتماد کرد. با اعتماد به غیر، کار را مگذرانید؛ زیرا آنان که معصوم نیستند. یکی از بزرگان از استادش نقل می فرمود: در هر مساله ای که نظر کردید، خوب چشمتان را باز کنید.

آقایی می گفت: به آخوند خراسانی رحمه‌الله خیلی اعتماد داشتم، ولی دیدم در بعضی از جاها چنگالم به او می خورد، (600) اکنون اگر بگوید: ماست سفید است، خوب چشمم را باز می کنم که ببینم اگر مثلا مقداری زرد است، یا خیر؟

## 446 نان خوردن در خیابان برای شما عرفااشکال دارد

آقا شیخی می گفت: در خیابان قم در دستم بستنی یا نان بود و مشغول خوردن مقداری از آن بودم که آقای حاج میرزا مهدی بروجردی رحمه‌الله را دیدم، به من گفت: مگر طلبه نیستی؟ گفتم: چرا! گفت: پس چرا این جا نان می خوری؟ گفتم، مگر نان خوردن حرام است؟ گفت: نان خوردن در خیابان برای شما شرعا حرام نیست، ولی عرفا اشکال دارد. اگر در برابر چشمان مردم این کار را بکنی، دیگر سخن شما را قبول نمی کنند، می گویند تو که موعظه می کنی، همان شخصی هستی که فلان کار را می کردی! و آخر کار که می خواست از من جدا شود، گفت: هر وقت احتیاجی یا کاری داشتی، به ما مراجعه کن!

## 447 خجالت نمی کشی؟ از خدا نمی ترسی؟

یکی از اهل علم (در نجف یا کربلا) زندگی برای او سخت می گذشت، با خود گفت: به ایران می روم و لباس طلبگی و درس و بحث را کنار می گذارم و مشغول کار و کاسبی می شوم، لذا نزد آقایی رفت - که بنده او را می شناختم - تا خانواده ی خود را به او بسپارد. آن آقا به او گفت: آیا با کسی مشورت کرده ای؟ گفت: خیر. گفت: برو نزد فلان آقا که در حرم است، استخاره کن، رفت و برگشت، از او پرسید: جواب استخاره چه بود؟ گفت: همین که استخاره کرد، جواب داد: خجالت نمی کشی؟ از خدا نمی ترسی؟ می خواهی به ایران بروی و راحت شوی و اهل بیت تو این جا در فشار باشند؟! همین جا بمان، خدا فرجی می رساند. وی هم قبول کرد و از فکر باطل خود منصرف شد و طولی نکشید که اوضاعش رو به راه و خوب شد.

## 448 می خواهی حج بروی، ان شا الله خوب است

دیده شده که با قرآن برای قضیه ای استخاره کرده اند، عین همان قضیه و حتی نام آن را در آیه دیده اند.

این قضیه معروف است که ظاهرا مرحوم حاج آقا حسین قمی نزد استادش با تسبیح استخاره کرد، و ایشان فرمود: می خواهی حج بروی، ان شا الله خوب است.

با این حال، بعضی کور باطن ها به اصل استخاره چه با قرآن یا با تسبیح معتقد نیستند.

## 449 عجب از آنان که با تسبیح استخاره می کنند و مطلب را می گویند!

آقای خمینی رحمه‌الله می فرمود: آن هایی که با قرآن استخاره می کنند و مطلبی می گویند، درست؛ عجب از کسانی که با تسبیح استخاره می کنند و مطلب را می گویند! بله اتفاق افتاده که کسانی با استخاره با تسبیح مطلب را گفته اند!

## 450 حافظه ی فوق العاده مرحوم شریعت اصفهانی و آقا سید صالح

آقای شریعت اصفهانی رحمه‌الله و آقا سید صالح رحمه‌الله که از خطبای درجه ی اول نجف بود، هر دو با هم بحار را حفظ می کردند، یکی از آن ها یک مرتبه می خواند و حفظ می شد و دیگری دو بار تکرار می کرد یک بار خودش می خواند و یک بار هم در مقابله و استماع از دیگری تکرار می شد و حفظ می کرد.

در عملیات هم چنین است، بعضی با مختصر مطالعه و اشتغال مطلب را تحصیل می کنند و بعضی می بایست بیشتر و مفصل و مکرر کار کنند تا مطالب را به دست آورند.

## 451 توفیق از آشپزخانه حاصل نمی شود

اگر در زمان سابق با امداد غیبی درس ها را پیش می بردند، امروزه بیشتر به آن نیاز است، زیرا موانع امروز بیشتر از گذشته است.

گویا دعای سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته...؛ (منزه است خدایی که بر اهل مملکت خود تعدی نمی کند...) در تعقیبات نماز (601) برای همین مطلب است که انسان نورانیتی در فهم معلومات داشته باشد، زیرا مقامات از پر کاری به دست نمی آید، توفیق هم از مطبخ (602) حاصل نمی شود. البته چه بسا افرادی که از کار و تحصیل نتیجه نگیرند، ولی از قضای حوایج اهل ایمان و ترحم و احسان و امداد به برادران دینی نتیجه بگیرند.

## 452 از همان جا باب حکمت به رویش گشوده شد

آقا سید محمد شفتی رحمه‌الله یک جگر خریده بود و به منزل می برد،

در راه حیوانی را با بچه هایش دید، ترحم نمود و مقداری از جگر را جلو آن ها انداخت، سپس مقدار دیگر و... تا این که تمام جگر را به آن ها داد. گویا سید رحمه‌الله تشخیص داده بود که آن ها احوج و نیازمندتر از اهل منزل هستند. از همان جا باب حکمت و معرفت به رویش گشوده شد.

## 453 ذلت نسیه گرفتن را بر تصرف در سهم امام عليه‌السلام ترجیح می دهم

عده ای در تصرف سهم امام عليه‌السلام مخصوصا بیش از مقدار ضرورت و به اندازه شؤ ونات، احتیاط می کردند.

بعضی از بزرگان نجف با اجاره ی خانه ای که ظاهرا در اراک داشتند و بسیار کم بود امرار معاش می کردند و می فرمودند: ذلت نسیه گرفتن از دکان ها را بر تصرف در سهم امام عليه‌السلام ترجیح می دهم.

مرحوم شیخ انصاری هم احتیاط می فرمود. نقل می کنند که آخوند خراسانی رحمه‌الله در اواخر عمر توسعه می داد. حتی نقل می کنند طلبه ای خدمت ایشان آمده بود و امضای قبضی هفتصد تومانی را می خواست، ایشان بلافاصله امضا کردند. در آن زمان یک تومان و دو تومان بسیار ارزش داشت و در نجف کوچه ی صد تومانی وجود داشت،

قبض هفتصد تومانی را امضا کرد! یکی از اطرافیان آخوند رحمه‌الله به ایشان اعتراض کرد، ولی ایشان فرمودند: اگر به تو می دادم، آیا به دیگری می دادی؟ سپس فرمودند: بگذار یک سال راحت باشد.

## 454 اجازه تصرف در سهم امام عليه‌السلام با خط و امضای امام غایب -عجل الله تعالی فرجه الشریف

آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله برای یکی از علمای سنی یا فردی سنی، مجلس فاتحه اقامه کرد. شخصی با واسطه، به ایشان اعتراض کرده بود که چرا از سهم امام عليه‌السلام این گونه مجالس را برگزار می کنید؟ با این که از ایشان این گونه کارها سابقه نداشت و فقط چند سفر که به سامرا مشرف شد، در یک سفر به خدام آن جا که بسیاری و بلکه بیشتر آن ها جز چند نفر سنی بودند، تقسیمی داده بودند.

مرحوم آقا سید ابوالحسن بعد از اعتراض، به شخص معترض ورقه ی سبزی را نشان داده بود که بنابر نقل به خط و امضای حضرت غایب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود وایشان هم یقین کرده بودند که ورقه از جانب آن حضرت است که به مرحوم سید اصفهانی اجازه فرموده اند که سهم امام عليه‌السلام را در آن چه موجب اعتلای مذهب حق است، مصرف نمایند.

## 455 حواله ی امام غایب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به میرزای شیرازی

از مرحوم سید عبدالهادی شیرازی هم نقل شده: وقتی که کوچک بود و در سامرا با مرحوم پدرشان در خدمت میرزای شیرازی بزرگ رحمه‌الله بودند، شخصی می آید و ورقه ی سبزی به پدر آقا سید عبدالهادی رحمه‌الله می دهد و به او هم مبلغ یک دینار می دهد، بعد ایشان ورقه را به مرحوم میرزا می دهد. در آن ورقه به میرزای بزرگ رحمه‌الله حواله شده بود که به حامل ورقه مبلغی معادل ده دینار بدهد. پدر مرحوم سید عبدالهادی هم یقین می کند که ورقه ی سبز با خط و امضای امام غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است!

## 456 از که دزدی کنیم؟

روزی مرحوم شیخ شریعت اصفهانی برای عیادت به منزل مرحوم مامقانی بزرگ می رود و می بیند ایشان لحاف پاره پاره ای روی خود انداخته، و آشی برای او حاضر می کنند که مناسب مریض نبوده است، لذا به مرحوم مامقانی اعتراض می کند که این چه لحاف و چه آشی است؟!

ایشان می فرماید: از که دزدی بکنم؟ از که دزدی بکنم؟!

بعد از آن جریان بارها به آقازاده ی خود شیخ ابوالقاسم رحمه‌الله وجهی می داده که برای ایشان ببرد.

## 457 الناس معادن کالمعادن الذهب و الفضة

مردم بسیار در فطانت و بلادت (603) اختلاف دارند. مامون و امین نزد یک معلم می رفتند، معلم زیر فرش مامون کاغذ گذاشت و او متوجه شد، ولی زیر فرش امین خشت گذاشت و او نفهمید. در روایت آمده است:

الناس معادن کالمعادن الذهب و الفضة. (604)

مردم مانند معادن طلا و نقره هستند.

آقایی ادعا می کرد که اگر می دید کسی نامه ای می نویسد، از حرکت قلم او می فهمید چه می نویسد. البته ما می دانستیم او خوش فهم است، ولی نه تا این درجه. در مقابل آقایی می خواست با اشاره به بچه های خود مطلبی بفهماند، ولی طوری می کرد که همه، حتی کودکان منظورش را می فهمیدند، و علی هذا قفس.

چه قدر بین افراد تفاوت وجود دارد! همین امور ساده و آشکار مثل نماز، بعضی را به سماوات می رساند و برای عده ای هیچ خبری نیست، برای بعضی اعلی علیین است، و برای بعضی هیچ معلوم نیست که آیا این معجون شور است و یا شیرین.

## 458 شعر خواندن در شب جمعه

سئوال: آیا شعر خواندن در شب جمعه مکروه است؟

جواب: شعری که تناسب با شب نشینی ها و مجالس عشرت و لهو باشد، مکروه است، نه شعرهایی که در آن ذکر خدا و مناجات و یا در مدح ائمه ی اطهار و پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است. (605)

## 459 مداحی اهل بیت عليهم‌السلام به صورت غنا در محضر مرحوم وحید بهبهانی وسید بحرالعلوم

میرزای شیرازی بزرگ رحمه‌الله در مجلسی که در آن مدح اهل بیت عليهم‌السلام به صورت غنا خوانده شد حاضر بود و اعتراض نکرد، با این که جایز نمی دانست. بعد از مجلس، از علت آن از ایشان سئوال کردند. فرمودند: حیثیت خواننده اهم بود، لذا او را مراعات کردم.

هم چنین از یکی از اساتید ما نقل شده: در مجلسی که وحید بهبهانی (606) رحمه‌الله حاضر بود، غنایی در مداحی اهل بیت عليهم‌السلام واقع شد و ایشان اعتراض نکردند. مرحوم سید بحرالعلوم که در مجلس حاضر بود به او اعتراض کرد، ولی مرحوم بهبهانی که استاد ایشان بود، رو به سید نمود و فرمود:

اسکت یا سید! ای سید، خاموش باش!

## 460 ائمه عليهم‌السلام و شعر

و ما (علمنه الشعر) (607) (ما به او [ رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم] شعر نیاموختیم.) اختصاص به پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دارد که قرآنی که آورده شعر نیست، و گرنه از ائمه ی اطهار عليهم‌السلام فی الجمله شعر داریم، (608) امام حسین عليه‌السلام در مواقع و مقام های مناسب شعر سروده است. (609)

## 461 ارتباط قلبی با اهل ایمان

بسیار اتفاق افتاده که شخصی با دیگری کار داشته، بعد همان شخص به در خانه ی او آمده و به او گفته است: با من چه کار داری؟ بالاخره نمی شود ارتباط قلبی اهل ایمان با یکدیگر را انکار کرد؟

دو برادر روحانی (610) ، دو قلو هستند که ی کی از آن ها در تهران است، و دیگری شاید در نجف باشد، روحیه ی آن ها بسیار به هم نزدیک بود. یکی از آن ها می گفت: در خواب دیدم به من انگور می دهند، گفتم: کو انگور؟ کسانی که بیدار بودند صدای مرا شنیدند که بلند می گفتم: کو انگور؟ در همان وقت از برادرم هم شنیده بودند که در خواب می گوید: کو انگور؟!

پنج نفر از علما در کربلا خواب می بینند که ظاهرا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نهایه ی شیخ طوسی (611) رحمه‌الله را با عبارتی می ستاید، همه عبارت آن حضرت را یادداشت می کنند و به همدیگر نشان می دهند، عبارت همه با هم مطابق بوده است!

## 462 گرد خاک پای زوار را می بوسم!

مسلمانان در شان اهل بیت عليهم‌السلام در غایت اختلافند، چنان که در مورد قرآن نیز چنین هستند. برخی آن قدر ضعیف هستند که در بوسیدن ضریح آن ها شک و اعتراض دارند. آقایی ظاهرا به مرحوم شیخ انصاری که حرم یا ضریح را بوسید، اعتراض کرد که آقا شما هم؟! برعکس مرحوم دربندی به ایشان گفت: آقا، کار شما برای مردم حجت است، وقتی به حرم می روی، ضریح حرم حضرت ابوالفضل عليه‌السلام را ببوس. شیخ در جواب فرمود: عتبه ی درب را می بوسم که گرد و خاک پای زوار است! در یکی از زیارات حضرت سیدالشهدا عليه‌السلام آمده است:

ثم قبل الضریح من اربع جوانبه. (612)

سپس ضریح را از چهار سویش ببوس.

## 463 کلمات قصار ائمه عليهم‌السلام

خوب است کلمات قصار هر کدام از ائمه عليهم‌السلام به ترتیب حروف تهجی جمع شود.

سئوال: آیا از خطبه های ائمه عليهم‌السلام هم کلمات قصار به دست می آید؟

جواب: ذکر کردن یک جمله از خطبه در ضمن کلمات قصار خلاف قاعده است، ظاهرا مقصود از کلمات قصار، کلمات جدا شده از کلمات طوال و بلند نیست، بلکه کلماتی منظور است که از حضرات معصومین عليهم‌السلام به طور مستقل صادر شده و به ما رسیده باشد. اگر کسی منصف باشد تنها همین کلمات قصار در اثبات افضلیت ائمه عليهم‌السلام بر دیگران و برای اثبات صدق ادعای ایشان کافی است.

## 464 جای فتوی و احتیاط

وقتی از میرزای بزرگ (613) رحمه‌الله مساله پرسیده می شد، جواب به احتیاط می داد، نه فتوی. گویا فتوی ندادن در این جور جاها خلاف احتیاط است. البته اگر مجتهد فتوی نداشته باشد احتیاط مطلق خوب است، اما اگر فتوی داشته باشد، باید فتوا را بدهد و احتیاط را اگر صلاح و لازم دانست ولو به صورت مؤ کد و شدید، بگوید.

بنابراین، کسی که فتوی دارد، نمی توانیم بگوییم برای او نوشتن احتیاط مطلقا جایز است.

بنده جزوه ی خطی حاشیه ی میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله بر عروه را دیده ام، از اول تا آخر احتیاطها را نوشته است:

لا یترک

فقط در چند مورد که صاحب عروه احتیاط نموده، فتوی داده است و یا متذکر شده است که موافق با احتیاط مستحب چنین است.

در هر حال، ایشان نیز خیلی قلیل الفتوی بوده است.

## 465 حواشی عروة الوثقی

معروف است که در میان حواشی عروه، حاشیه ی آقا سید محمد فیروز آبادی (614) قدس سره - اولین حاشیه است، و شاید حاشیه ی مرحوم مامقانی (615) اولین حاشیه بر عروه باشد، ولی به گمانم حاشیه ی آقا سید صدر (616) رحمه‌الله اولین حاشیه بر عروه است، و قاعدتا این حواشی در زمان حیات صاحب عروه نوشتهه شده است، و خود صاحب عروه مطلع بوده که معاصرین او بر عروه اش حاشیه زده اند. و مخالفت نظر اینان با نظر صاحب عروه کم بوده است.

حاشیه ی حاج شیخ عبدالکریم حایری رحمه‌الله بر عروه نیز خیلی مختصر است و چند ورقی بیش نیست. به خلاف حاشیه ی آقای نانیینی رحمه‌الله و آقای سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله در زمان معروفیتشان، که مفصل و خوب است. به گمانم حاشیه ی آقا سید محمد فیروز آبادی رحمه‌الله و آقا شیخ عبدالله مامقانی - قدس سره - نیز مختصر نیست. ولی حاشیه ی آقا میرزا محمد تقی شیرازی و سید صدر - رحمهما الله - مختصر است.

استاد ما (617) ، از حاشیه ی میرزای نایینی رحمه‌الله تعریف می کرد و می گفت آن را مغتنم بشمارید. و لیکن کم است و به صورت حواشی است. یعنی بیش از این تعلیق بر عروه لازم است.

## 466 مجتهد تابع مقلد

آقای حجت رحمه‌الله می فرمود: در گذشته مردم از کسی تقلید می کردند تا تابع او باشند، ولی امروزه می خواهند از کسی تقلید کنند که وی از آن ها متابعت کند و تقلید نماید!

## 467 تقیه، شیوه ی امامان معصوم عليهم‌السلام

عجب است! اگر محدثی به ما بگوید: تو که مدعی هستی روایات را خوانده ای و برای هر مطلب روایتی ذکر می کنی، چه طور تا به حال مذاق اهل بیت عليهم‌السلام را نفهمیده ای و هنوز نمی دانی که ائمه ی اطهار عليهم‌السلام چه کاره بوده اند و چه کار می کردند و چه نمی کردند؟ چه جواب می گوییم؟ از علی عليه‌السلام تا حضرت غائب عليه‌السلام مذاقشان چه بوده است؟

آری، مذاق علی عليه‌السلام این بوده که باید تقیه کرد، به دلیل بیست و پنج سال خانه نشینی آن حضرت. بلکه در پنج سال خلافت ظاهری امر دایر بوده که به طور کلی همه را رد کند یا با همان ها برای حفظ اسلام بسازد. راه علی عليه‌السلام این بود، حسن بن علی عليهما‌السلام آن طور و... در زمان غیبت امام عليه‌السلام هم نه خانه نشینی است و نه جنگیدن، بلکه طریقه ی ثالثه، یعنی تقیه راه ما است.

## 468 شما که معقول نخوانده اید، چگونه جواب می دهید؟

زمانی که شیخ جعفر کاشف الغطا رحمه‌الله وارد اصفهان شد، شبهات معقول را برای ایشان مطرح نمودند و از ایشان درخواست پاسخ کردند، ایشان جواب را بدون اصطلاح بیان کرد، نپسندیدند، گفتند: شما که معقول نخوانده اید چگونه جواب می دهید؟ فرمود: از مطالعه ی روایات اهل بیت علیهم السلام.

ما به بیان اصطلاحات عقلیه مامور نیستیم، بلکه موظفیم به آن چه که به آن نتیجه حاصل می شود.

## 469 حضرت رضا عليه‌السلام به پیشواز او می رود!

در زمان سابق وقتی مصیبت و گرفتاری به ی ک نفر یا عده ای وارد می شد، مثل الان بی تفاوت نبودند که آن بلا را فقط برای مبتلایان بدانند و هیچ همدردی نکنند، بلکه گرفتاری و بلا را برای همه می دانستند و همه برای برطرف شدن آن در فکر گرفتن مجلس دعا و ختم بودند.

آقایی می گفت: ختم بسیار خوبی برای رفع گرفتاری های شیعه سراغ دارم، و آن اشتغال به علم فقه آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - است، این بزرگترین ختم و توسل به آن هاست.

زمانی که هشت نفر از علما و دو سه نفر از خطبا در زمان رضا پهلوی دست بسته به زندان بردند و معلوم نبود که چه بلایی به سر آن ها خواهند آورد، و آن ها سه روز در بازداشتگاه حیران بودند. در حالی که همه مشغول گریه و زاری و توسل و دعا بودند، یکی از آن ها می گوید: سید یونس اردبیلی رحمه‌الله نیز در میان ما بود، ولی هیچ اضطرابی نداشت و با آرامش خاطر مشغول مطالعه ی کتاب جواهر بود.

در این هنگام یکی از سادات حاضر در مجلس فرمود: من در مشهد بودم، شبی خواب دیدم که حضرت رضا عليه‌السلام به پیشواز شخصی می آید، خیال کردم برای بنده است، صبح دیدم که جنازه ی مرحوم سید یونس رحمه‌الله را به صحن آوردند و از همان دری که امام عليه‌السلام به پیشواز می رفتند، وارد کردند.

## 470 چه طور شیر را دیدی و نترسیدی؟

معروف بود که شیخ اسماعیل تبریزی رحمه‌الله در بین نجف و کربلا در حال نماز شیری دیده و از آن نترسیده است. در این باره از او سئوال کردند که چه طور شیر را دیدی و نترسیدی؟

در جواب فرمود: این طور نبود که من از شیر نترسم، ولی وقتی دیدم شیر به طرف من می آید، با خود گفتم، کار از کار گذشته و راهی برای فرار ندارم، چه بهتر در این حال که شیر می تواند هر کاری که می خواهد بکند و هر بلایی که می خواهد به سر من بیاورد، در حال نماز باشم، لذا به نماز خود ادامه دادم، شیر هم نزدیک من آمد، یک دور به دورم گشت و راهش را گرفت و رفت.

## 471 وظیفه ی ما در برابر ابتلائات سخت شیعه

بنابراین، ما که قدرت دفاع در برابر قدرت های بزرگ دنیا - که برای نابودی ما با هم هم دست شده اند - نداریم، و نمی توانیم به صورت ظاهر با آن ها بجنگیم، چرا دست از وظیفه ی خود برداریم؟! وظیفه ی فعلی ما با این همه ابتلائات و آتش هایی که برای نابودی شیعه در ایران، عراق، لبنان، پاکستان، افغانستان و... افروخته شده، دعا و توسل به حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و توصیه ی دیگران به دعاست. دعای خود حضرت را برای حضرت بخوانیم و دعای تائب بکنیم. البته توبه ی هر چیز به حسب خود آن چیز است، اگر مال کسی را از بین برده باشیم باید اول آن را به صاحبش برگردانیم سپس از آن استغفار کنیم.

## 472 خوشه ی انگور مال امام صادق عليه‌السلام است

آقازاده ی آقای صافی (618) با واسطه ی موثق از شیخ حسین توسلی - که از اخیار و متقین و اکنون بیمار است و در بیمارستان آقای گلپایگانی بستری است - نقل کردند: سه شب پیش خواب دیدم که امام زمان و امام صادق عليهما‌السلام به عیادت من آمدند، در دست حضرت حجت عليه‌السلام خوشه ی انگوری بود که ی ک دانه ی انگور از آن را به من دادند و من آن را خوردم. بعد فرمودند: این خوشه ی انگور مال امام صادق عليه‌السلام است، سپس آن را به حضرت صادق عليه‌السلام دادند و من از حضرت صادق عليه‌السلام هم انگور خواستم و آن حضرت خوشه ی انگور را به من تقدیم کردند. ایشان می گفت: من از این جریان، آن قضیه ای که شخصی خدمت امام صادق عليه‌السلام رسید و در دست حضرت عصای حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود خواست آن عصا را ببوسد و... یادم آمد. (619)

## 473 استعمال لفظ در بیش از یک معنا

اگر مساله ی استعمال لفظ در بیش از یک معنا حل شود، خیلی از مطالب آیات و روایات حل می شود.

درباره ی ((الله الصمد) (620) در روایت آمده است که:

علی خمسة اوجه. (621) ؛ صمد پنج معنا دارد.

یعنی تمام آن معانی مراد است، معانی ای که جامع مشترک هم ندارند، مانند:

الصمد، المصمود الیه فی الحوائج؛ و الصمد، الذی لا جوف له. (622)

صمد، یعنی کسی که همگان در خواسته هایشان به او نیاز دارند و روی می آورند؛ و صمد، یعنی کسی که اندرون خالی ندارد.

یعنی بسیط الحقیقه است. این معانی هیچ جامع و وجه مشترکی با هم ندارند تا گفته شود در معنای جامع استعمال شده و مشترک معنوی است.

## 474 مبلغ واقعی، پیامبر پیغمبر است!

اگر کسی کار پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بکند و برای تبلیغ برود و نسخه ی او طبق دستورات پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرتب باشد، به هر جا برود نورانی می کند و دل های مرده و غیر مزروعه را منبت حسن، (623) و شوره زارهای سینه ها را لاله زار و سرسبز می گرداند. مبلغ هر پیامبر از حواریین آن پیغمبر و در حقیقت پیغامبر پیغمبر است، چه با واسطه، یا بی واسطه، به شرط آن که مطابق دستورات آن پیغمبر تبلیغ نماید، نه این که خواسته ها و خواهش های مردم را برآورده کند. بلکه شفای امراض روحی مردم را به حسب حال خودشان بدهد، نه این که شافی مرض های خود و عامل به مشتهیات خود و دیگران باشد. مثلا صدای خوب از او بخواهند و او با صدای خوب بخواند. چه قدر فرق است بین این که مطلبی را با صدای خوب و یا به شعر در آورد و آن را با صدای خوب ادا کند، و بین این که تنها صدای خوب داشته باشد بدون درمان و فایده و بی محتوی.

یکی از اهل علم در جایی مشغول تبلیغ بود، یک وقت هنگام رفتن به مسجد در سر راه خود دید مقدار زیادی خرمای خراب را در معرض فروش قرار داده اند و می فروشند، وارد مسجد شد و بالای منبر رفت و گفت: چرا این طور می کنید، نعمت خدا را می گذارید خراب می شود و سپس می فروشید. آیا معامله و پول شما که در مقابل خرمای خراب می گیرید، حلال است یا خیر؟ چرا به مردم ایذا و اضرار وارد می کنید.

هم چنین شخصی از اهل علم در خانه ی کسی بود که صاحبخانه ریش تراش بود، و ایشان در مسجد از ریش تراش ها مذمت و بدگویی می کرد.

## 475 استخاره ی میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله

آقای میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله برای استخاره هیچ نمی خواند، معلوم نبود آیا یک مرتبه یا الله می گفت و یا نمی گفت. آیا مطلقات استخاره چنین استخاره ای را شامل می شود؟! البته استخاره به معنای طلب تعیین و اختیار منظور است، نه استخاره به معنای طلب الخیر. (624)

## 476 استخاره با قرآن و یا با تسبیح؟

سئوال: ایشان با قرآن استخاره می کردند یا با تسبیح؟

جواب: آن چه متداول بود، همان استخاره با تسبیح بود، نه با قرآن. از بعضی از علما نیز نقل شده که می فرمود: ما از قرآن نمی فهمیم.

## 477 استخاره ی حضرت آیت الله بهجت با تسبیح

بنده هم هر وقت برای خود استخاره می گیرم با تسبیح استخاره می کنم، (625) و برای ترک هم معمول به است، و اگر میانه باشد (626) انجام نمی دهم، مگر این که فعل آن خوب، و ترکش بد باشد.

## 478 استخاره ی حضرت آیت الله بهجت با قرآن

مرحوم همدانی در علم و عمل از بزرگان بود. با یکی از آقازاده ها به خدمت ایشان رفتیم، آن آقازاده بنده را به ایشان معرفی کرد، ایشان دوبار فرمود: اگر ایران رفتی، برگرد به نجف. و اسم شهری را هم ذکر فرمودند بعد ما به قم آمدیم، نمی دانم گذرنامه ی برگشتن میسور نشد یا استخاره کردیم و دیگر به نجف برنگشتیم.

برای عده ای از شهرها از بنده خواستند که برای اداره ی حوزه آن جا بروم، با قرآن استخاره کردم برای دو شهرستان که ی ادم است، در استخاره همان اسمی که آن آقا فرموده بود، درآمد و این از معجزات خود قرآن و از کرامات آن مرد بود.

## 479 آن صد لیره برای خریدن خون این دو شیعه بود!

آقا شیخ عبدالحسین تهرانی (627) رحمه‌الله با عده ای برای زیارت قبر عبدالقادر گیلانی - که در آن زمان متولی آن رشید عالی از بزرگان عراق بود - به بغداد رفتند و در ایوان آن نشستند، خادم آن جا هم از آن ها پذیرایی کرد و برای آن ها قهوه آورد. مرحوم شیخ عبدالحسین هنگام برگشتن صد لیره (628) به خادم داد.

گویا عده ای از همراهان به ایشان اعتراض کردند که این پول کیست و به چه کسی می دهی؟ (629)

طولی نکشید خبر آوردند که دو نفر شیعه به اتهام سب شیخین دستگیر شده اند و تصمیم گرفته اند آن ها را اعدام کنند. در این هنگام آقای تهرانی رحمه‌الله در جای فیلتر سیگار دو کلمه نوشت و برای رشید عالی فرستاد، و فورا آن ها را آزاد کردند. بعد ایشان فرمود: آن صد لیره برای خریدن خون این دو شیعه بود!

## 480 سنگ های مرمر بسیار عالی از زیر خاک بیرون آمد

هم چنین زمانی شیخ عبدالحسین تهرانی رحمه‌الله به سامرا رفت و دستور داد تا قسمتی از وسط مسجد متوکل را که دیوارها و آثار آن تا به حال باقی است حفر کنند. حفر کردند. سنگ های مرمر بسیار خوب و عالی بیرون آمد، سپس دستور داد حرم حضرت امام هادی و امام عسکری عليهما‌السلام - یا دیوارهای آن را با آن سنگ ها، سنگ کاری کردند.

## 481 ولایت، شرط صحت عمل

سئوال: آیا ولایت اهل بیت عليهم‌السلام شرط قبولی اعمال است یا شرط صحت آن؟

جواب: ولایت حین العمل او المتعقب للعمل الا الزکاة؛ (در هنگام عمل، و یا بعد از آن، به جز زکات) شرط صحت عمل است.

نجات برای کسی است که اهل بیت عليهم‌السلام را در همه جا مورد تخاطب و حاضر ببیند.

## 482 محبت اهل بیت عليهم‌السلام اعظم طاعات و عبادات

سئوال: روایاتی در کافی مذکور است که مفاد آن ها این است که محبت اهل بیت عليهم‌السلام بدون عمل و بندگی مفید نیست، و خداوند با کسی خویشی ندارد و میزان در قرب و بعد و ثواب و عقاب، طاعت و معصیت خداست. (630) این روایات را چگونه تفسیر می فرمایید؟

جواب: دیدن یک روایت بدن ادله ی دیگر، نظیر تنها به قاضی رفتن است، محبت و ولایت اهل بیت عليهم‌السلام خود، یک عمل است و واجب، بلکه از اعظم طاعات و واجبات است، به حدی که فرموده اند:

لم یناد بشی ء کما [ما] نودی بالولایة. (631)

به هیچ چیز، همانند ولایت فرا خوانده نشده است.

البته نماز، روزه، زکات و حج هم واجب است و محبت هر قدر رتبه اش بیشتر باشد، اثر آن در اعمال دیگر بیشتر خواهد بود. در قرآن شریف می فرماید:

(الا المودة فی القربی) (632)

به جز مودت نزدیکان [ من].

اگر چیز دیگری غیر از مودت اهل بیت عليهم‌السلام برای مردم نافع تر بود، بیان می شد. البته ما متاسفانه به آن ها محبت داریم، اما در راه مکتب آن ها نیستیم، لذا مثل آن ها نماز نمی خوانیم و مثل آن ها حج به جا نمی آوریم و...

## 483 آقای حاج شیخ به ما ملحق شدند!

از آقای سید جمال الدین گلپایگانی رحمه‌الله نقل کرده اند که فرمود: در قنوت نماز وتر، مرحوم آقا ضیا عراقی را دیدم که فرمود: آقای حاج شیخ (633) به ما ملحق شد، و این درست در همان شبی بود که فردای آن مرحوم اصفهانی فوت شدند. (634)

سئوال: در خواب دیدند یا در بیداری؟

جواب: بعد از نماز وتر بلند شدند و نماز صبح و نافله آن را بدون تجدید وضوء خواندند، بنابراین در بیداری بوده است.

## 484 آن چه درباره ی بلعم باعور بالفعل بوده، درباره ی ما بالقوه است

آیا شیطان کم به پدر و مادر ما، آدم و حوا عليهما‌السلام سوگند یاد کرد که (و قاسمهما انی لکما لمن النصحین)؛ (635) (و برای آن دو سوگند یاد کرد که قطعا من خیرخواه شما دو نفر هستم.) با ما فرزندان کاری ندارد و ما را مورد نصیحت و اغوا قرار نمی دهد؟!

آیا وسوسه ی او فقط درباره ی بلعم باعور بوده که؛ (و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هوئه...) (636) ؛ (لیکن او خود رو به زمین آورد و از هوای خویش پیروی نمود...) و یا این که آن چه درباره ی آن ها بالفعل بوده، درباره ی ما بالقوه است؟!

## 485 استفسار ملایکه، و ظرفیت برتر انسان

ملایکه چیزهای عجیب و غریبی در بشر می دیدند که از آب و گل آفریده شده و سنگین و تیره است، لذا از خدا سئوال و استفسار کردند که چرا می خواهی این را که غضب و شهوت دارد و جنگ و خونریزی و فساد از او بر می آید خلق کنی؟ در حالی که:

(و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک) (637)

در حالی که ما با ستایش تو، تسبیح تو را گفته و تو را به پاکی محض می ستاییم. یعنی هر مقصودی که از تسبیح و تقدیس داری در ما حاصل است. بنابراین، آفرینش انسان تحصیل حاصل است.

ولی خداوند در جواب فرمود: می خواهم کاسه ای (638) خلق کنم که به آن تعلیم اسما کنم که قابلیت اقوی، و بیشتر از شما ظرفیت داشته باشد، لذا تحصیل حاصل نیست. (639)

## 486 انسان همنشین سلمان یا ابوجهل!

چون ملایکه دیدند معجون و خمیره و طینت آدم عليه‌السلام سنگین، تیره و از آب و گل است، عرض کردند:

(اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدما) (640)

آیا می خواهی کسی را در روی زمین قرار دهی که در آن تباهی کند و خون ها بریزد؟!

او غضب و شهوت دارد و جنگ و خونریزی به پا می کند و نمی تواند مثل ما پرواز کند، ولی خداوند به آن ها فهماند که بشر خاکی می تواند بالاتر از ملایکه اوج گیرد و فراتر از مقام آن ها قدم نهد.

البته ما به همان سنگینی و به همان حالت خاکی باقی مانده ایم. (641) خدا نکند حرام در نزد انسان زینت داده شود. این یک بیماری قلبی است که انسان بدان مبتلا می شود، و با وجود راه های حلال که نیازش را برآورده می کند، خود را به حرام گرفتار می نماید! انسان می تواند به اختیار خویش همنشین سلمان، و یا ابوجهل گردد.

## 487 ماجرای اصمعی و زن جوان

اصمعی (642) می گوید: در بیابانی خیمه ای دیدم، با خود گفتم به آن جا بروم، رفتم و دیدم زن جوان و با جمالی در درون خیمله است، تا چشم آن زن به من افتاد، گفت: بفرمایید. داخل شدم و گفتم: تشنه ام آبی بده. دیدم رنگش تغییر کرد. با من حرف نزد و به من آب نداد ولی دیدم نگاهش با دقت به بیرون خیمه است، تا این که شتر سواری از دور آمد و رسید و آن زن آبی را که به من نداده بود، با خود برداشت و رفت و دست و پای پیرمرد سیاهی را که تازه از راه رسیده بود، شستشو داد. آن مرد بسیار بد اخلاق بود و به من هیچ اعتنا نکرد و با آن زن هم به تندی برخورد کرد. در هر حال از جا بلند شدم، آن خانم مرا بدرقه کرد.

گفتم: ای خانم، حیف از تو که با این جوانی و جمال، به آن مرد دل بسته ای، به چه چیز آن مرد علاقمندی؟ آیا به مالش، یا اخلاقش، یا جمال و زیبایی اش؟ او که پیرمرد بد ترکیبی بیش نیست.

رنگ چهره ی خانم پرید و گفت: اصمعی، گمان نمی کردم تو که وزیر هارون هستی، نمامی و سخن چینی کنی؟! پیغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

الایمان نصفه الصبر، و نصفه الشکر. (643)

نیم ایمان صبر، و نیم دیگر آن سپاسگزاری است.

من باید خدا را به واسطه ی این که نعمت جوانی و جمال را به من داده و اخلاق خوب نصیبم نموده شکر کنم و آن به این است که با این شوهر بسازم و در برابر بد اخلاقی او صبر کنم، دنیا می گذرد و من می خواهم با ایمان کامل از دنیا بروم.

## 488 چه کار کنیم محیط خانواده گرم و باصفا باشد؟

هماهنگی و موافقت اخلاقی بین مرد و زن در محیط خانواده از هر لحاظ و به صورت صد در صد برای غیر انبیا و اولیا عليهم‌السلام غیر ممکن است. اگر بخواهیم محیط خانه، گرم و باصفا و صمیمی باشد، فقط باید، صبر و استقامت و گذشت و چشم پوشی و رافت را پیشه خود کنیم تا محیط خانه گرم و نورانی باشد. (644) اگر این ها نباشد اصطکاک و برخورد پیش خواهد آمد. و همه ی اختلافات خانوادگی از همین جا ناشی می شود.

## 489 باید باب توجیه خطا و اشتباه را به روی خود ببندیم

خوشا به حال کسی که خطای خود را ببیند و به عیب خود توجه داشته باشد و عیوب دیگران را ندیده بگیرد و خود را کامل و بی نقص نبیند، بلکه در موارد خطا و اشتباه خود را خطاکار ببیند. ما باید باب توجیه خطا و اشتباه را به روی خود ببندیم، و برای هر خطا، زبان به استغفار بگشاییم، و اگر قابل جبران باشد، جبران کنیم.

## 490 ما هر شب می میریم

شخصی به نزد دخترش رفت تا دو سه شب پیش او بماند، همان جا سکته کرد، چه قدر مرگ انسان نزدیک است.

ما هر وقت می خواهیم ذکر مرگ کنیم، خود را در فاصله ی صد و بیست سال از آن می بینیم و آن گاه آن را ذکر می کنیم. با آن که خداوند سبحان می فرماید:

الله ی توفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الاخری (645)

خداوند، جان ها را هنگام مرگشان می گیرد، و آنان را که نمرده اند در حال خواب می گیرد، پس خداوند جان هایی را که مرگ را بر آن ها حتمی نموده نگاه می دارد، و بقیه را رها می کند.

بنابراین، هر شب ما می میریم.

## 491 بعد از نیم یا سه ربع ساعت می میرم!

کاتبی کاغذنویس گفت: نیم یا سه ربع ساعت دیگر می خواهم بمیرم. گفتند: تو که سالم هستی. گفت: کار به این حرف ها نداشته باشید. سرانجام همان طور که گفته بود، شد و بعد از نیم یا سه ربع ساعت، خمیازه ای کشید و خوابید و به رحمت خدا رفت. بنده از دو سه نفر از مشایخ خود شنیده ام که از وقت وفات خودشان خبر داده اند، یکی می فرمود: صبح فردا یا فردا خبرش می رسد. نه این که فردا می میرم. و شب مرحوم شد، و یکی دو تا می فرمودند: باید رفت، وقت رفتن است. طولی نکشید بعد از یک هفته فوت کردند.

## 492 پا جای پای معصومین عليهم‌السلام بگذارید

بزرگانی بودند که هر کدام را می دیدی خیال می کردی که در تبحر و احاطه ی علمی، در عالم فقط همین یک فرد وجود دارد؛ ولی عده ای هم هستند که در وقت اضطرار یک راست به سوی دربار می روند و درباری می شوند و هیچ فاصله ای برای خود نمی بینند البته ما نمی گوییم: معصوم باشید و منصب معصومین عليهم‌السلام را داشته باشید و ادعای نبوت و امامت کنید، بلکه می گوییم: پا جای معصومین عليهم‌السلام بگذارید، نه جا پای دیگران؛ ملازم علما باشید و همیشه روشن باشید و با مطالب مفید، حیاتبخش و آموزنده سر و کار داشته باشید.

## 493 سلمان منا اهل البیت

سلمان فارسی رحمه‌الله با این که در اول امر مسلمان نبود - و می دانیم که مقاماتش به خاطر مسلمان بودنش بود - بر قریش و بر تمام صحابه مقدم شد، به جز آن هایی که آنان را به عصمت می شناسیم.

شخصی گفت: خواب دیدم که حضرت سلمان رحمه‌الله عمامه ی سیاه پوشیده، به او گفتم: شما که سید نیستید؟ چرا عمامه سیاه و نشانه ی سیادت به سر گذاشته اید؟ فرمود: مگر نشنیده ای که رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

سلمان منا اهل البیت. (646)

سلمان، از ما اهل بیت است.

روایت مفصلی راجع به آخرالزمان از سلمان نقل شده است. (647)

## 494 در انجیل تحریف شده، بالاترین مظاهر بندگی، بدعت محسوب شده است

در انجیل تحریف شده آمده است که حضرت مسیح عليه‌السلام فرمود:

اما السجود فی الکنائس فمن البدع.

سجده کردن در کلیساها، بدعت است.

آیا اگر شیطان بخواهد کسی را لگام و افسار بزند، بهتر از این می شود؟ بالاترین مظاهر عبادت، بدعت و حرام محسوب می شود، و از انجام بالاترین عبادت جلوگیری می کند.

احتمال می دهم در حدیث قدسی باشد که خداوند سبحان به حضرت موسی عليه‌السلام فرمود: ای موسی، پیشانی خود را به خاک بسای، و تبتل الی. (648) ؛ (از دیگران ببر و فقط مرا در نظر داشته باش.)

آیا می شود چیزی به حضرت موسی عليه‌السلام دستور داده شود و حضرت مسیح عليه‌السلام آن را بدعت بداند، مگر این که به نقلیات خود اطمینان نداشته باشند؟!

## 495 در نزد اولیای دین روی سفید نداریم!

گویا کفار ما را از انبیا و ائمه عليهم‌السلام و علما ترسانده اند که مبادا آن ها دنیای ما را از بین ببرند، غافل از این که آن ها استاد کار و خبیر و دانا هستند و این کفارند که مانع دنیا و آخرت ما شده اند.

از پیش خود گفتیم: این واجب نیست و این حرام نیست و ترک و فعل کردیم و حال در چنگال گرگ ها گرفتار شدیم، بلکه فقط به واجب وحرام هم اکتفا ننمودیم؛ لذا در نامه ها و صفحات اعمال خود نزد اولیای دین، روی سفید نداریم. آیا ایذای مسلمان و هتک حرمت او از گناهان کبیره نیست؟! اذلال اهل ایمان از محرماتی است که شاید اسمش در میان کبایر ذکر نشده ولی خدا می داند که چه عقوبتی دارد. در روایت قلب مؤمن به کعبه تنظیر شده است (649) آیا می شود انسان قلب مؤمن را بشکند و متاثر و خونی کند، و به مؤمن بی گناهی در مجلسی بی جهت اهانت کند، و آبرو و جاه و مال او و... را از بین ببرد، و این کار او گناه کبیره نباشد؟! البته گاهی جا دارد و حسابی است و آن عیب ندارد، ولی اگر این کار را بی جهت بکند چه طور؟

## 496 راه نجات، فرار الی الله است

آیا حالا که دانسته ایم به واسطه ی ترک واجب و فعل حرام و مراعات نکردن حلال و حرام و دستورهای الهی به چنگال گرگ ها گرفتار آمده ایم، باز هم نباید بدانیم چه کار کنیم؟! راه نجات، فرار و بازگشت الی الله: (ففروا الی الله) (650) و گریختن به سوی اولیای او است؛ زیرا اگر قلم تکوین و اراده ی تکوینیه ی خدا نباشد هیچ قدرتی ولو بخت النصر نمی تواند ضرری برساند. حتی اگر انسان بخواهد محرمات را انجام دهد و یا مقامات و مناصب محرمه را اشغال کند بدون اذن تکوینی خدا ممکن نیست آن همه ظالمین می خواستند ظلم کنند ولی چون در قضا و قدر الهی بنا نبود، جلوی ظلم آن ها گرفته شد. آیا با این که همه گرفتاریم، باز هم نباید به فکر یکدیگر باشیم؟! چه قدر کار ما دور از خیر و سعادت است. مجلس ختم (امن یجیب) (651) هم چه بسا برای اغراض خودمان باشد. آیا ختم بدون توبه می شود؟! و آیا سودی به حال ما دارد؟!

## 497 چه می شد اگر روابط ما با آقا امام زمان عليه‌السلام محفوظ می ماند؟

اگر بدانیم در محضر عین الله الناظرة (652) هستیم، آیا روی آن را داریم که برای زیارت حضرت غائب عليه‌السلام اجازه بخواهیم، با این که با خواسته های واضح او مخالفت می کنیم، نماز و روزه را ترک، و غیبت و ایذا می کنیم. آیا می خواهیم به ما بفرماید:

ابحت لکم المحرمات و اسقطت عنکم الواجبات؟

حرام ها را برای شما حلال نموده ام، و واجبات را از شما برداشتم.

مقصود این که چه می شد به واسطه ی بندگی خدا، روابط ما با آن آقا (653) محفوظ می ماند؟ دیگران نگذاشتند، هر چند ما هم مقصریم و نخواستیم اتصال میان ما و آن حضرت محفوظ باشد، و گرنه هر کس یک ارتباط و اطمینانی پیدا می کرد، و روزی می آمد و توبه می کرد و تابع او و عاقبت به خیر می شد.

## 498 نهی از منکر بعضی عفو و صفح است!

چه قدر مردم مختلفند، بعضی ها اگر به ناحق دل کسی را برنجانند، شب شاید خوابشان نبرد. اشخاصی نیز با این که مورد تجاوز بودند، حلیم بودند و عفو و صفح و چشم پوشی داشتند!

در هر حال، نباید ولو با نگاه تند و اخافه (654) دل افراد بی گناه را برنجانیم و ایذا کنیم. نمی دانم چه حرفی بین یکی از علمای معروف در ایران و یا فامیل ایشان و بین سرتیپ یا سرهنگی شده بود، او اهل حرف و هجوم نبود، و سرهنگ یا سرتیپ در آن مجلس به آقا سیلی زده بود و آقا کاری نکرده بود و مدتی گذشته بود و هیچ ترتیب اثر نداده بود.

نهی از منکر بعضی همان عفو و صفح است، البته این کار گاهی به عکس موجب تهییج و تجاسر بیشتر متجاوز به منکر می شود که در این صورت جایز نیست.

در حدیث عنوان بصری آمده است:

فمن قال لک ان قلت واحدة سمعت عشرا؛ فقل [ له] ان قلت عشرا لم تسمع واحدة. (655)

پس اگر کسی به تو گفت که اگر یک کلمه بد و ناسزا بگویی، ده تا می شنوی، تو بگو اگر ده کلمه بگویی یک کلمه نخواهی شنید.

در هر حال تحمل تجاوز نسبت به متجاوزین فرق می کند و دایر مدار اشخاص است، و نسبت به موارد و محل ها فرق می کند. چه بسا اشخاصی که از نرمش و ملایمت و عفو، سوء استفاده می کنند و به تجاوز و تعدی خود ادامه می دهند.

خرشچف گفته است: فرق من با مسیح عليه‌السلام این است که او گفته است: اگر کسی به ی ک طرف صورت شما سیلی زد، بگویید طرف دیگر را به سوی او بکند؛ ولی من می گویم: محکمتر از آن را به پشت گردن او بزن، ولی او که خودش را در ردیف انبیا عليهم‌السلام می شمارد، نمی فهمد که مقصود آن حضرت چیست و با چه کسی است. (656)

## 499 قطعا یک طرف از حد انسانیت پایین تر آمده ات!

ناطق که فصل انسان از سایر حیوانات است، به معنای زبان فهم است، نه نطق به معنای لقلقه ی زبان، زیرا طوطی هم لقلقه ی زبان دارد. و زبان فهم، یعنی فهم تصدیقی و تصوری طرف مقابل. هر کس هم که نمی فهمد از کسانی که می فهمند باید یاد بگیرد. اگر این حد و تعریف - یعنی زبان فهمی و درک و شعور - در ما وجود داشته باشد، دیگر با هم جنگ نمی کنیم. بنابراین، در درگیری ها قطعا یک طرف جنگ از حد انسانیت پایین تر آمده است.

خدا رحمت کند آن کس را که گفته است: انسان نوع است، ولی در واقع شاید هر فردی از انسان یک نوع باشد، زیرا در ماهیت هر کدام از افراد انسان چیزی است که در ماهیت دیگری نیست. ما تباین هایی را در افراد می بینیم که گویا ذاتی آن هاست، آیا این تباین ها با جهت اشتراک آن ها در ماهیت سازگار است؟!

## 500 چرا نزد عالم نمی رویم

از همان روز اول که انسان پا روی زمین گذاشت، میان انسان ها جنگ برپا شد و آقا زاده قابیل، آقازاده هابیل را کشت. آقای قابیل، آخر از پدر خود که طبیب بود، می پرسیدی: حالا که قربانی من قبول نشد و قربانی هابیل پذیرفته شد، آیا راهی برای سعادت من وجود دارد، یا این که در سعادت (با این که مکلف به تحصیل آن هستم) به روی من بسته شد و دیگر محال است سعادتمند گردم؟!

چرا نزد عالم نمی رویم و از او نمی خواهیم که برای گفته ی خود دلیل بیاورد. وقتی دیدیم عالم با دلیل حرف می زند، باید قانع شویم، دلیل او را نگاه کنیم و درباره ی آن فکر کنیم. ولی این طور نیستیم؟! به ی اد دارم در یک کتاب خطی بسیار قدیمی دیدم که از انسان های اولیه عکس دو دسته ای را کشیده بود که در حال جنگ و درگیری و زد و خورد بودند، و هر کدام سنگ بزرگی به دست داشتند و به طرف مقابل حمله می کردند. البته آن زمان قادر نبودند از وسیله ی جنگی و سلاح دیگری استفاده کنند از همان وقت ها بشر در فکر قوه ی دفاعیه بوده! اما دفاع از چه؟!

## 501 انسان اگر حرف شنو باشد...

آقایی می گفت: وارد شهری شدم و دیدم صدای ساز و آواز بلند است و اهل شهر به فساد اخلاقی گرفتارند. از راه دلیل و برهان و منطق برای مردم آن جا کم کم ثابت کردم که این گونه کارها زیانبار و حرام و باطل است. همه منقلب شدند و آلات (657) لهو را شکستند و شهر از آن کارهای فاسد پاک شد. انسان اگر حرف شنو باشد، به سعادت دنیا و آخرت خواهد رسید.

## 502 راه سعادت بسته نیست

گفته می شود که پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحلت کرده، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم غایب است و کسی به آن حضرت دسترسی ندارد که به فریاد او برسد. بنابراین، ما مستضعف و محروم از سعادت و بیچاره ایم.

آیا این گونه است؟ خیر این گونه نیست؛ زیرا عقل و شرع برای ما ثابت می کند که ی ک فرد متدین و عاقل می تواند شؤ ون دینی خود را اداره کند، زیرا دفتر دین و دستورات شرعیه در اختیار ماست و اگر ندانست و نتوانست، باید به حکم عقل و عقلا از دیگران که می دانند سئوال کند و از راه عقل و دیانت صحت و سقم جواب را تشخیص دهد چون عاقل است و در هر جا که راه برای او روشن نشد، احتیاط برای او طریق نجات است. پس هیچ گاه راه سعادت برای انسان بسته نیست.

## 503 چه بهشتی می شد دنیا اگر...

چه کنیم تا در برابر نعمت های خدا سپاسگزار باشیم؟ چگونه انسان این همه نعمت الهی را بر خود نقمت و عذاب می کند؟ خداوند سبحان می فرماید:

(الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار) (658)

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی مبدل نمودند، و قوم خویش را در سرای نیستی و نابودی جای دادند.

چه بهشتی می شد دنیا برای ما انسان ها اگر حرف شنو بودیم و به ندای قوه ی عاقله گوش می کردیم، نیرویی که هر عاقل آن را دارد.

اگر همه ی مردم دنیا اتفاق می کردند که عقل (نه غرایز و امیال و شهوات) حاکم باشد ولو به این منتهی شود که عاقل را حاکم کنند، دنیا برای آن ها بهشت می شد و همگی در آسایش و امنیت و راحتی به سر می بردند.

امتیاز انسان از سایر حیوانات به عقل است. آیا رواست که عقل را مهمل کنیم و از کار بیندازیم و کنار بگذاریم و زندگی را برای خود و دیگران تلخ و ناگوار کنیم؟!

## 504 رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آیینه دار جمال حق

خداوند سبحاان می فرماید:

(ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جدلهم بالتی هی احسن) (659)

با حکمت و اندرز نیکو، [مردم را] به سوی راه پروردگارت بخوان، و با مجادله ی نیکوتر با آن ها مجادله کن.

یعنی با زبان نرم و به نرمی و آرامی، حکیمانه و منطقی و یا با موعظه ی نیکو و زبان شیرین مردم را به سوی خدا دعوت کن. و نیز می فرماید:

(فبما رحمة من الله لنت لهم) (660)

پس به واسطه ی لطف و رحمت خدا، با آن ها به نرمی رفتار نمودی.

پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صفت خاصه ی رحمت حضرت حق - تبارک و تعالی - و (بالمؤمنین رءوف رحیم) (661) ؛ (نسبت به مؤمنان بسیار مهربان و دلسوز) ، و آیینه دار جمال حق است که نور رحمت در او به ظهور پیوسته و از او به دیگران می تابد و خود بالذات ندارند. نظیر آیینه ای که نور آفتاب در آن تابش نماید و از آن به دیگری منعکس شود، که در حقیقت روشنی آفتاب است، نه آیینه. خداوند متعال خطاب به آن حضرت می فرماید:

(لعلک بخع نفسک الا یکونوا مؤمنین) (662)

شاید برای این که آنان ایمان نمی آورند جان خود را می فرسایی.

و نیز می فرماید:

(فلا تذهب نفسک علیهم حسرت) (663)

مبادا جان تو به خاطر آن ها از روی حسرت های پی در پی بفرساید.

یعنی مگر می خواهی از سختی و ناراحتی جان دهی که این گونه از شدت رحمت و رافت بر مؤمنین، در هدایت و ایمان آوردن آن ها خودخوری می کنی؟!

## 505 از هیچ به همه چیز با دستگیری ولی خدا

ابتدای حرکت انسان در مسیر کمال و معرفت، استعداد است که می تواند از هیچ به همه چیز برسد، و طرف و مقصد او خداست.

ربوبیت خدا هم اقتضا می کند که در مسیر حرکت تکاملی انسان تا سر منزل مقصود به او کمک و از او دستگیری کند. در دعای ابوحمزه آمده است:

من این لی الخیر یا رب، و لا یوجد الا من عندک. (664)

پروردگارا، از کجا خیر به من برسد، در حالی که جز از نزد تو سرچشمه نمی گیرد.

حافظ، ولی، راهبر، و همراه راه ما خداست، چنان که خود می فرماید:

الله ولی الذین ءامنوا یخرجهم من الظلمت الی النور (665)

خداوند، سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد.

یعنی از ظلمت سرگردانی به سوی نور رهسپار می کند.

ما در دریای زندگی در معرض غرق شدن هستیم، دستگیری ولی خدا لازم است تا سالم به مقصد برسیم، باید به ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - استغاثه کنیم که مسیر را روشن سازد و ما را تا مقصد همراه خود ببرد.

## 506 تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز

مادیات و دنیا و وسایل راحتی، راحتی نمی آورد، بلکه:

(الا بذکر الله تطمئن القلوب) (666)

هان! تنها با یاد خدا دل ها آرام می گیرند.

نه با داشتن ملک و ملکوت. لذا باید سعی کنیم تزلزل هایمان برطرف شود و پرده ها برداشته شود. و بزرگترین پرده، خود ما هستیم: تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز (667)

ما خودمان حجابیم، خداوند حجاب ندارد: لا یهتک حجابه. (668) این موجوداتند که حجابند، خرق حجاب که صورت بگیرد باز بشریت باقی است، حجاب های نورانی همان توجه به نور اذکار و عبادات است.

## 507 آن گاه که دل به ذکر الله مطمئن شد...

اگر دل انسان به ذکر الله مطمئن شد، به خطاب (یایتها النفس المطمئنة) (669) ؛ (ای نفس آرام!) مخاطب می گردد. در روایت آمده است که مخاطب این آیه ی شریفه سید الشهدا عليه‌السلام است. (670)

## 508 احترام عالم ولو این که کافر باشد!

اگر بشر سعادت و شقاوت خویش را تشخیص می داد و نقص و کمال را می دانست، پیرو انبیا عليهم‌السلام می شد.

سید رضی رحمه‌الله از شخصی صابئی (671) به خاطر فضلش تشییع کرد، با این که کافر بود، و علامه ی حلی رحمه‌الله در جایی از ابوحنیفه به خاطر فضلش دفاع می کند و می فرماید:

هذه السخریة غیر لائقة بابی حنیفة. (672)

این تمسخر و ریشخند لایق ابوحنیفه نیست.

## 509 جبر = انکار معاد

جبری ها چگونه می توانند به معاد و مجازات اعتقاد داشته باشند؟ زیرا به اعتقاد آن ها خدا به واسطه ی کارهای خود، عده ای را به جهنم و عده ای را به بهشت می برد!

## 510 راه علی عليه‌السلام را نرفتیم و...

افراد بشر چه بیماری دارند که راحت نمی نشینند، و پیوسته بر سر قدرت طلبی و ریاست و مقام با هم می جنگند؟! ما همین قدر می فهمیم که ملک دنیا باقی و پابرجا نمی ماند و از بین می رود.

حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در وقت ریاست و حکومت ظاهری چه پوشاک و خوراکی داشت؟! حلوایش این بود که خرمای خشک را ریز ریز می کرد و داخل ماست می ریخت تا ماست شیرین شود، و آن را با نان خشک (آن هم نان جو) میل می نمود و می فرمود: ممکن است این ها را هم کسانی نداشته باشند.

ولی ما این راه را نرفتیم، و کفار کردند آن چه کردند و بر سر ما آوردند، آن چه آوردند.

## 511 در دام افتادیم، به چه کسی بگوییم ما را از این دام نجات دهد؟!

به نام حمایت و طرفداری از فقرا، شیوعیت و کمونیسم را به وجود آوردند که می خواهیم حال و وضع آن ها را بهتر کنیم، ولی بدتر کردند. به نام فقرا ثروت و سرمایه را از ثروتمندان گرفتند و به فقرا ندادند، بلکه در مقاصد شوم و عیاشی و ریاست و قدرت خود صرف نمودند. هم چنین گفتند: مردم جاهل از عالم تبعیت نکنند، و دین و علمای دین را افیون و تخدیر جامعه معرفی کردند. حتما می گویند: عالم باید از جاهل تبعیت و پیروی کند؟! در دام افتادیم، به چه کسی بگوییم ما را از این دام بیرون آورد و نجات دهد؟! علما را که آدم به حساب نمی آوریم؟!

## 512 نعمت های خدا را برای خود نقمت می کنیم؟!

مگر ما انسان ها می گذاریم، همه از نعمت های خدادادی یا ساخته ی بشر استفاده کنند و راحت زندگی کنیم؟! نعمت های خدا را برای خود نقمت می کنیم؟!

مسلمان ها از جهتی که مسلمان هستند چنین نمی کنند، بلکه از جهت حیوانیت، یا بشریت می کنند (نه از جهت انسانیت و مسلمان بودنشان) و هر کدام گناه را به گردن دیگری می اندازند؟!

مگر همین بشر نیست که در روستاهای محروم با نان خشک تغذیه می کند؟! انسانی که نان خشکی او را سیر می کند، و یا با سبزی و ماست و پنیر می تواند زندگی کند، این همه حرص و طمع به دنیا برای چه؟! چه کسی برای همیشه شاه بوده است؟ خداوند این کارها را می کند تا بشر بداند که از ناحیه ی خودش نیست و امور به دست دیگری است.

## 513 علم دستاویز کفار برای نیل به اهداف شوم خود

تدریس و تعلیم و تعلم انسان ها، مخصوص انبیا عليهم‌السلام است، و علم و سواد بشر بدون وحی و تعلیم انبیا عليهم‌السلام ضررش بیشتر از نفع آن است، با سواد می شوند که با آپلو به کجا بروند، و آن جا چه کار کنند، به چه انگیزه می روند؟ که در برابر دشمن موضع بگیرند و او را بهتر هدف قرار دهند!

نمی گویند که عالم مهجور و از جامعه به دور باشد، بلکه در علم تصرف می کنند، و به وسیله ی علم و دانش سلاحی می سازند که بدون صدا آدم بکشد، و با آن علما را ترور می کنند و مردم را از متابعت آن ها محروم می سازند، تا بهتر بتوانند بر آن ها مسلط شوند و منافع آن ها را به ی غما ببرند. این گونه سلاح بی صدا بیست سال قبل با ده هزار تومان تهیه می شد. آن را برای برادرکشی و یا به جان هم انداختن به دست مسلمانان می دهند. ای کاش مفسد واقعی و کافر هم این بلا بر سرش می آمد! بلکه می گویند: هر کس با ما مخالف باشد باید نابود شود، خواه مسلمان باشد یا کافر.

## 514 علمای طراز اول، ترور می کنند!

اگر کفار به ما بگویند: این رویه را علمای (673) طراز اول اسلام شما به ما یاد دادند، چه می گوییم؟

معاویه به مروان گفت: هر چه می توانی بکش، و اگر نتوانستی معذوری! بلاکلام (674) مروان، قاتل عثمان بود، و کارهای او منجر به کشته شدن عثمان شد، او بود که به عثمان سفارش کرد:

لا تقر لهم بذنب.؛ هرگز به گناهت اقرار مکن.

زیرا می دانست اگر عثمان توبه کند، کار خودش (مروان) زار است. با این همه، بعد از کشتن عثمان، خون او را به گردن علی عليه‌السلام انداخت و گفت:

ان لم تکن قتلت، فقد آویت.

اگر تو نکشتی، قطعا[قاتل او را] پناه دادی.

طلحه را هم مروان در جنگ کشت، همان طلحه و زبیر که به علی عليه‌السلام نوشتند:

انت قتلت عثمان.؛ (675) تو عثمان را کشتی.

با این روال، ممکن است اروپایی ها که در دنیاداری و فطانت بر ما مقدم هستند، قرآن را بر ما عرضه کنند، و ما آن را از دست بدهیم!

## 515 نقش سازمان ملل در بدبختی دولت های ضعیف و...

اگر کفار چنین بگویند و ما را مغلوب و محکوم خود کنند که علمای (676) شما آن چه را که می خواستند کردند، و هر که را در برابر و مخالف خود دیدند کشتند. می گوییم: اگر سازمان ملل که دم از حمایت از حقوق بشر می زند راست می گوید، کاری با دولت های ضعیف نداشته باشد و در ضعف و ناتوانی آن ها نکوشد و مانع پیشرفت آن ها نشود. اگر راست می گفتند: جنگ جهانی دوم را به راه نمی انداختند.

آن ها نه تنها با دفتر شرع، که با دفتر عقل و عقلا نیز مخالفت دارند.

## 516 فرمانداران را از شیعه قرار دهید

رؤ سا و فرماندهان شهرها می توانند اهل شهر را به مرام خود دعوت کنند، لذا در عراق هنگامی که دولت وقت عثمانی از آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه‌الله درخواست کرد که از او حاجتی بخواهد، فرمودند: فرماندهان را از شیعه قرار دهید. کفار در فریب دادن و ما در فریب خوردن خیلی ماهریم.

## 517 ترور علما، از شگردهای کفار

شخصی که حق حیات از کسی داشت، زیرا در زمان رژیم پهلوی کمونیسم و محکوم به اعدام بود، و آن شخص در نزد دولت پهلوی برای او وساطت کرده بود که در دستگیری افراد توده به دولت کمک کرده و لذا مستحق عدم اعدام است و در هر حال موجب نجات او شد. به آن شخص ذی حق گفته بود که بنده الان با حفظ سمت در حزب کمونیسم، در دولت جمهوری اسلامی نیز سمت ریاست بعضی از پست ها را دارم، و در انتظار این هستیم که چه وقت از طرف ارباب بالا دستور ترور و محاربه با روحانیون می رسد! البته این طرف هم کوتاهی نکرد و به دستگاه اطلاع داد. چه قدر علما و پاکان از طرفین در قضیه ی استبداد و مشروطه مال المصالحه ی قدرت ها واقع گردیده و کشته شدند!

## 518 مسلمانان از حلقومی به حلقوم دیگر

حضرت سلمان رحمه‌الله (جدا از اکراه امیرالمؤمنین عليه‌السلام برای بیعت) اکراه شخصی هم داشته است. (677) ما باید بر خودمان گریه کنیم از بلاهایی که تا به حال بر سر ما و مسلمانان آمده و می آید. مسلمانان و بلاد اسلامی در مهمانخانه ی گرگ ها قرار گرفته اند، و در شکم گرگ ها از میهمانخانه ای به میهمانخانه ی دیگر منتقل می شوند. ایران و ایرانیان سال ها در حلقوم و شکم روس بودند، بعد از آن سال ها در بطن و حلقوم انگلیس بودیم، بعد هم مستعمره ی آمریکا شدیم.

## 519 فقرا در مال اغنیا حق محدودی دارند...

حاضر نشدیم حقوق واجبه (678) را به فقرا بدهیم، تا این که کمونیسم شوروی، ثروت را از سرمایه داران به نام کمک به فقرا گرفت. به حدی که نقل کرده اند ماموران دولتی در بخارا، شب با لباس مخفی به خانه ها می رفتند و طلاهای زن ها را می بردند، و فردا سر و صدا و جنجال به راه می انداختند که: بگیرید! چه کنید! که بود؟

فقرا در مال اغنیا حق محدودی دارند. اگر همین نکته را همه بفهمند، دیگر از حد حق خود تجاوز نمی کنند.

## 520 ثروت و سخاوت

برخی گمان می کنند اگر دست باز باشند و انفاق نمایند، دیگر برای آنان مال و ثروتی جمع نمی شود و باقی نمی ماند. اگر با سخاوت، مال جمع نمی شود، پس چه طور حضرت ابراهیم عليه‌السلام با آن همه بخشش که بدون میهمان غذا نمی خورد، آن همه اموال و دارایی داشت؟!

## 521 کاری بر سر خود می آوریم که دشمن نمی آورد!

کاری سر خود می آوریم که دشمن نمی آورد. آیا هیچ دشمنی می توانست آن بلا را بر سر عمر سعد بیاورد که خودش در یک شب آورد؟!

مؤمنین با این همه پیشامدها، برای نجات اهل ایمان به تضرع و ابتهال و التجا محتاج هستند. چنان که در شبانه روز به نان احتیاج دارند، به دعا و تضرع نیاز دارند.

## 522 ناصرالدین شاه و تقاضای خواندن دعای ابوحمزه

ناصر الدین شاه با قافله ی خود در راه کاظمین شبانه به سوی کربلا در حرکت بود. شب جمعه و شاید ماه رمضان بود. عده ای از اهالی کربلا و شاید عده ای از علما نیز به استقبال او آمده بودند، درخواست کرد که دعای ابوحمزه ثمالی را بخوانند، آقایی در میان جمعیت فرمود: محمد جواد من حافظ دعای ابوحمزه است. در آن زمان آقا محمدجواد پسر کم سن و سال بود. بعد به ایران آمد، و این قضیه معروف بود. در هر حال، پسر آن آقا شروع کرد از اول دعا تا آخر دعای ابوحمزه را از حفظ خواند.

زمانی که ناصرالدین شاه وارد کربلا شد، صد تومان آن وقت، که خدا می داند با پول امروز چه قدر می شود، برای او فرستاد. بنده آن پسر (محمدجواد) را در زمان پیری و نابینایی دیده بودم.

پدران و مادران عنایت داشتند به فرزندان خود در حفظ دعا. آقای دیگری را می گفتند که دعای ابوحمزه را در حال سجده می خواند. این معانی در میان ما خیلی کم و ضعیف شده و معنویات و رغبت به عبادات کم و رغبت به مادیات بیشتر شده و نتیجه اش همین است که می بینیم.

## 523 اگر گردن مرا هم ببرید...

البته محرمات، تنها زنا و قمار و شرب خمر نیست، گاهی یک امضای بی جا که مقدمات و زمینه ی آن را هم دیگران زحمت کشیده و به دست انسان می دهند، موجب از بین رفتن اغراض و نفوس می شود و به مراتب از آن بالاتر است. از ما انتظار نمی رود که گناهانی از قبیل شرب خمر را در خیابان مرتکب شویم، چون این کار گذشته از ترس خدا، یک نوع جنون و بی عقلی است و لذا از ما صادر نخواهد شد.

کاردار بریتانیا در اطاق خصوصی و شخصی آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه‌الله وارد شد تا از او امضا بگیرد که مردم بر له انگلیس، و علیه دولت عثمانی جنگ کنند و هفت تیر خود را هم به ایشان نشان داد و او را تهدید نمود.

ایشان چون زبان انگلیسی نمی دانست، با اشاره دست به گلوی خود برد و کشید و به او فهماند که: اگر گردن مرا هم بزنید حاضر نیستم امضا کنم!

کاردار دید که کشتن و ترور کردن ایشان برای او امضا نمی شود، لذا ایشان را رها کرد و از منزلشان بیرون آمد.

## 524 احترام مجلسی رحمه‌الله نزد سلاطین صفویه

مرحوم مجلسی، شیخ الاسلام زمان خود بود - مثل وزیر فرهنگ - و با اهل علم و روحانیت هم ارتباط داشت، و شاه سلیمان و شاه حسین صفوی به ایشان بسیار احترام می گذاشتند، به طوری که هر وقت مرحوم مجلسی بلکه علمای دیگر نزد شاه می آمدند، شاه از تخت پایین می آمد و از آن ها تجلیل می کرد.

## 525 زهد مجلسی رحمه‌الله

سید نعمت الله جزایری رحمه‌الله می فرماید: در مجلس خصوصی با مرحوم مجلسی بودیم که لباس های فاخر (ظاهرا از خز) به تن داشت، فرمود: در را ببندید، به ایشان گفتم:

الزهد ان تملک نفسک، لا ان تملکک نفسک.

زهد آن است که مالک نفس خویش باشی، نه این که نفس تو مالک تو باشد.

مرحوم مجلسی جامه ی فاخر را کنار زد، و لباس پشمی و لباس عادی ای را که زیر آن پوشیده بود به من نشان داد و فرمود: این (جامه ی عادی) را برای نفس خودم پوشیده ام و این (لباس فاخر) را برای عظمت مقام.

کجا رفتند آن هایی که یذکرکم الله رؤ یته؛ (679) (دیدارشان شما را به ی اد خدا می آورد.) بودند؟!

## 526 لزوم استنساخ و تکثیر کتاب های حدیثی منحصر به فرد

اگر کسی موفق شود که کتب حدیثیه ی منحصر به فرد حتی کتب حدیثیه ی عامه را تکثیر کند، خدمت بزرگی به شیعه کرده است؛ زیرا مدارک برخی کتب شیعه از کتب عامه است. علاوه بر این، کتب شیعه گنجی از معارف و علوم است و به طور یقین دشمنان به فکر جمع آوری و محو آن ها بوده و هستند، بلکه پیمان بسته اند که حتی قرآن را جمع کنند، البته نمی توانند چون قرآن معجزه ی خالده و جاوید است.

در زمان امام سجاد عليه‌السلام در مکه سیل آمد، مردم ترسیدند سیل مقام ابراهیم عليه‌السلام را ببرد، آن حضرت عليه‌السلام فرمود:

انه آیة لا یذهب بها السیل. (680)

آن نشانه ی [ خدا] است و سیل نمی تواند آن را از بین ببرد.

یعنی نمی شود سیل آن را از بین ببرد به گونه ای که بعد جای آن معلوم نباشد، و گرنه متعصبان کافر فاسق حجرالاسود را بیرون آورده و بردند و بعد از بیست سال آوردند.

مقصود این که کفار دشمن قرآنند. چه رسد به کتب احادیث که به منزله ی شرح و تفسیر قرآن است؛ لذا هر کس هر کجا کتاب حدیثی منحصر به فرد دید، باید آن را استنساخ کند تا از انحصار بیرون بیاید و تکثیر شود. نمی شود گفت:

ان للبیت یحمیه. (681)

خانه، خود پروردگاری و صاحبی دارد که از آن حمایت و نگهداری می کند. زیرا تکثیر آن ها نیز از حمایت های رب است.

## 527 لزوم مطالعه ی کتاب های مفید از اول تا آخر

کتابفروشی در قم می گفت: شیخ علی قمی نامی بود که هر چند گاهی می آمد و کتابی از من می گرفت و پس از مدتی بر می گرداند و می گفت: از اول تا آخر مطالعه کردم، و کارش همین بود.

سپس حضرت استاد - مدظله - فرمودند: چه خوب است وقتی تشخیص دادیم کتابی نافع و مفید است، از اول تا آخر مطالعه کنیم، و گرنه ممکن است بخشی از آن را چند بار مطالعه و مرور نماییم ولی در قسمتی از آن با مطلب و روایت مفیدی اصلا برخورد نکنیم.

سپس افزودند: بنده مدتی است که بنا گذاشته ام صحیح بخاری را از اول تا آخر مطالعه کنم و هنوز موفق نشده ام آن را به اتمام رسانم، و در وسط آن نشانه گذاشته ام.

## 528 حاجتم این است که کسی را به دنبال من نفرستی

کناره گیری از اداره ی امور اجتماعی مردم به نفع آخرت اهل علم است. (682) امضا گیرندگان مشروطه ظاهر الصلاح بودند و وجوهات خود را می پرداختند که آخوند خراسانی رحمه‌الله را در گرفتن مشروعیت مشروطه فریب دادند.

منصور دوانیقی به بعضی از اطرفیانش دستور داد که خوب ها، علما و زهاد را دور خود جمع کن، وی گفت: دور من نمی آیند. تا این که عمر و بن عبید را که شخص خوبی بود، به حضور خواست، و وی حاضر نمی شد و گفت: از ما حاجتی بطلب. او پاسخ داد: حاجتم این است که کسی را به دنبال من نفرستی.

زیرا در این موارد انسان حداقل باید در بعضی امور با او موافقت کند، تا او هم در بعضی امور موافق این شخص باشد.

## 529 واقعا شیعه چه رجالی داشت!

کار نجف اشرف در زمینه ی کمبود علم و برکت وجود علما و مجتهدین به جایی رسیده که معلوم نیست چند نفر - به تعداد انگشتان دست - در آن جا باشند. سابقا آقایی در جواب شخصی که پرسید: فلانی مجتهد است یا خیر؟ فرمود: چه می گویی: از در و دیوار نجف مجتهد می بارد.

در سامرا نیز علمای بزرگ بسیاری بودند، آقایی می گفت: ایوان بزرگی در مدرسه ی میرزای شیرازی بزرگ رحمه‌الله در سامرا بود که آقای حاج علی قمی - قدس سره - آن جا تشریف آوردند - و بنده نیز حضور داشتم - و فرمودند: سابقا - مقصودش زمان میرزای بزرگ بود - این جا یک پارچه مجتهد بود!

واقعا شیعه چه رجالی داشت!

## 530 بقای مذهب به بقای طلاب است

خوشا به حال کسانی که بفهمند انجام کار آخرتی سخت است. طلاب باید از هر فرصت و فراغت استفاده کنند و سعی کنند درس بخوانند قبل از آن که روزی بیاید که دیگر نتوانند به تحصیل خود ادامه دهند. طلاب باید بدانند که وقت گذشته، هر کس در ایام فراغت درس خواند، خواند، و گرنه اگر اندک شورشی در این ممالک اسلامی به وجود بیاید، دیگر به واسطه ی وجود موانع نمی توانند درس بخوانند. اگر جلوی درس خواندن طلاب را گرفتند کار اسلام و مسلمانان تمام است؛ زیرا بقای امر دین و احیای مذهب به بقای طلاب علوم دینی است، و بقای آن ها به درس خواندن است، و کتاب ها و درس های طلاب موجب بدبینی مردم به ظالمین و ستمگران است، لذا اگر دسترسی پیدا کنند و بتوانند، از آن جلوگیری می کنند.

## 531 اولا به تو چه ربطی دارد؟

وزیر فرهنگ (683) در زمان پهلوی برای من (684) پیغام فرستاد که شماها (685) برای چه در قم جمع شده اید؟ اصلا گویا برای این دسته کاری قایل نبود!

در جواب گفتم: اولا به تو چه ربطی دارد که این جا جمع شده ایم، ثانیا مگر نبودی و ندیدی که آقا شیخ عبدالکریم حایری رحمه‌الله چه کار می کرد، ما هم همان کار را می کنیم. بعد از رفتن قاصد، با خود گفتم: این چه جوابی بود که به او دادی؟ ناراحت بودم که حتما در مقام انتقام بر خواهند آمد، ولی سه روز از این جریان نگذشته بود که صدای جنگ آلمان و انگلیس بلند شد، و فکرشان به جای دیگر منتقل شد و از اصلاحات و تنظیمات - به نظر خودشان - منصرف شدند. اربابشان انگلیس گرفتار جنگ با هیتلر آلمانی شد، هر چند ایران وارد جنگ نشد.

## 532 اوضاع نابسامان طلاب در رژیم پهلوی

فشار و اختناق بر علما و روحانیون حوزه ی علمیه ی قم در زمان رضاخان پهلوی به جایی رسیده بود که اگر پاسبانی در مدرسه ی فیضیه پیدا می شد، طلاب از در و دیوارها به بالای بام ها فرار می کردند، و یا برای درس و مباحثه اول صبح به باغ های اطراف قم می رفتند و مخفی می شدند، تا کسی متعرض آن ها نشود. به حساب خودشان ایران ترقی کرده بود، و خیلی هم ترقی کرده بود! (686)

## 533 سفارش های رضاشاه به فیصل

در همان اوایل سلطنت پهلوی که فیصل (پادشاه عراق) به ایران آمد، زمانی که با رضاخان در درشکه سوار بودند و به سر مرز می رفتند، رضاشاه به فیصل گفت: من با دو چیز بر اوضاع مردم، مسلط شدم:

1 - با خلع سلاح عشایر و قبایل.

2 - با گرفتن نفوذ روحانیت از مردم.

آری، با فتوی گرفتن از اهل علم و علما، بساط مشروطه را به پا کردند، بعد که سرکار آمدند و قدرت را به دست گرفتند، همان ها را مفسد جامعه معرفی کردند. همان علما و روحانیون که دیروز مصلح جامعه بودند امروز مفسد جامعه و اخلال گر معرفی شدند! چون دیدند این ها همین کارها را که علیه دیگران و بر له آن ها کردند، فردا ممکن است بر له دیگران و علیه آن ها بکنند!

## 534 کشتن علما بعد از مشروطیت در ایران

رؤ سای مشروطه حتی روحانیون با نفوذ را یکی پس از دیگری کشتند، همان هایی را که توسط آن ها دیگران را کشته بودند!

حتی سید عبدالله بهبهانی رحمه‌الله را بدتر از شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله کشتند، و هم چنین بقیه ی روحانیون و امثال مرحوم مدرس را بعد از آن کشتند، به حدی که بعد از قضیه ی شهادت شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله هر کس از علما که مخالفت می کرد می کشتند، بلکه قبل از قضیه ی مرحوم شیخ فضل الله هم چنین بود.

## 535 اوضاع علما در عراق

انگلیس وقتی دید علمای نجف و کربلا مخالفت می کنند، همه را دسته دسته به ایران تبعید کرد، تا این که بعد از گذشتن مدتی و پس از دخالت و وساطت دولت ایران، اجازه دادند به نجف و کربلا برگردند و از آن ها تعهد و امضا گرفتند که دیگر در امور سیاسی عراق دخالت نکنند؛ لذا وقتی افراد نزد آقا سیدابوالحسن رحمه‌الله می آمدند، ایشان می فرمودند: از ما امضا گرفته اند که در سیاست دخالت نکنیم.

و هنگامی که علمای تبعیدی از ایران به نجف مراجعت کردند، دولت عراق به آن ها توهین کرد، با این که استقلال عراق مرهون فتوای آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله و رهبری روحانیت بود، که می فرمود: بر مسلمان حرام است که به حکومت کافر راضی شود.) چون انگلیس می خواست بلا واسطه بر عراق حکومت کند؛ ولی با فتوای میرزا نتوانست و شکست خورد.

## 536 در آخر الزمان اهل بلاد همدیگر را می بینند

آقایی نقل می کرد که در روایتی در تفسیر صافی آمده است: در آخر الزمان اهل بلاد همدیگر را از دور می بینند. (687)

ما از بعضی که اهل اطلاع بودند، سئوال کردیم، گفتند: با آلاتی نظیر، اشعه ی ا برق می شود آن سوی دیوار یا داخل بدن را دید، منتهی ارزان و همگانی نیست، و خودشان را نمی بینند بلکه تنها عکسشان را می بینند.

ولی آیا مقصود از این روایت دیدن با آلات است؟ یا این که دیدها به گونه ای قوی می شود که خود اهل بلاد را می بینند، نه عکس آن ها را. (688)

## 537 آن ها آینده را می دیدند و ما از گذشته خبر نداریم!

درباره ی آقایی که کرامت های بسیار از او نقل می کردند، گفته اند: در مسافرتی وقتی به نزدیک اصفهان رسید، شب بود و هوا تاریک، فرمود: من در این شهر بسترهای فحشا می بینم. صبح شد، وارد شهر شدند، فرمود: وقت سحر بساط عیش فلان و فلان را می دیدم. تا این که داخل شهر رفتند و...

آری، آن ها آینده را می دیدند، ولی ما گذشته را نمی بینیم، و نمی فهمیم که چه خبر بود! تا از آن عبرت بگیریم و همانند گذشتگان در دام و فریب بیگانگان گرفتار نشویم.

## 538 اختلاف ما در کبریات نبود!

بعد از جریان مشروطه و روی کار آمدن آن، از مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی سئوال شد که مخالفین شما چطورند؟ فرمود: مخالفت ما با آن ها در کبریات نبود، نزاع موضوعی و صغروی بود.

## 539 کاسه ی زهر است نمی نوشم...

روزی در جریان مشروطیت، مرحوم آخوند خراسانی خواست درس را شروع کند، یک نفر بلند شد و گفت در تبریز خون ریزی شده است. بنا شد دسته جمعی به منزل آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه‌الله بروند: بعضی هم که می خواستند فرار کنند، گفتند: از هر کوچه ای رفتیم، دیدیم چماق به دستی ایستاده است و نمی گذارد. معلوم شد همه ی راه ها جز راه خانه ی سید بسته است. جمعیت همه وارد خانه ی سید شدند و گفتند: اگر با مشروطه موافقت نکنید، ظلم و خون ریزی می شود، چون قریب به اتفاق است که در مشروطه خون ریزی واقع نمی شود - البته دیدیم که شد! سرانجام سید رحمه‌الله فرمود: می دانم کاسه ی زهر است نمی خورم، شما که نمی دانید اگر بخورید معذورید.

آری، در گرفتاریها باید قدم به قدم به دفتر شرع نگاه کنیم؛ هر کجا که دیدیم واضح و آشکار است پیش برویم، و در موارد شبهه ناک و تاریک خودداری و توقف کنیم، عمل به احتیاط پشیمانی ندارد.

## 540 نعمت وجود حرم امام رضا عليه‌السلام در ایران

حرم مطهر حضرت امام رضا عليه‌السلام نعمت بزرگ و گرانقدری است که در اختیار ایرانی هاست، عظمتش را خدا می داند، به حدی که امام جواد علیه السلام می فرماید:

زیارة ابی افضل من زیارة الحسین عليه‌السلام لان الحسین عليه‌السلام یزوره العامة و الخاصة، و ابی لا یزوره الا الخاصة. (689)

زیارت پدرم [امام رضا عليه‌السلام] از زیارت امام حسین عليه‌السلام افضل است، زیرا امام حسین عليه‌السلام را عامه و خاصه زیارت می کنند، ولی پدرم را جز خاصه [ شیعیان دوازده امامی] زیارت نمی کنند.

لذا کرامات از ضریح آن حضرت بیشتر از ضریح امام حسین عليه‌السلام ظاهر می شود بنابراین، ایرانی ها باید نعمت حرم حضرت امام رضا عليه‌السلام را که زیارت آن برایشان فراهم است، مغتنم بشمارند.

## 541 توفیق زیارت از جذب و انجذاب است، و ربطی به پول دار بودن ندارد

توفیق زیارت ربطی به داشتن پول ندارد. زیرا چنان چه پروانه ها در شمع می سوزند، آیا در شمع بودن حضرات معصومین عليهم‌السلام اشکال است یا در پروانه بودن ما، پس چرا بعضی ها آن حضرات را دیده اند، یا جواب سلام خود را از آن ها شنیده اند و یا با صاحب قبر صحبت کرده و جواب دریافت نموده اند، و ما این گونه نیستیم.

عجایب و غرایب از کرامات و معجزات مشاهد مشرفه و ضرایح متبرکه دیده و شنیده شده است. اگر این طور ارتباطات و درهای نور و رحمت به روی اهل ایمان باز نبود، ما را به حال خود می گذاشتند و می رفتند و به طور مطلق غائب می شدند، با تاکیدی که بر دعوت به توجه و تمسک به عترت نموده اند.

معلوم می شود در مشاهده ی قرآن و عترت جاذبیتی است که اگر لیاقت داشته باشیم، به زیارت می رویم. معلوم نیست که پول دار پروانه ی این شمع می شود یا بی پول، بلکه این در اثر جذب و انجذاب محبت است. تشکیلات لازم نیست، و برای آن ها بین پول دار و ندار، فرقی وجود ندارد.

## 542 به حدی مجذوب شدم که نزدیک بود مسلمان شوم!

جوانی نصرانی (690) می گوید داخل حجاج شدم و اعمال آن ها را به جا آوردم تا این که به بقیع رسیدم. تعجب می کنم در بقیع با این که به ظاهر جز خاک و خرابه چیز دیگری نبود، به حدی مجذوب شدم که نزدیک بود مسلمان شوم!

آیا ما که مسلمانیم، نباید مجذوب آن ها و مشاهد مشرفه شان شویم؟! عجایب و غرایب از افراد گرفتار و مبتلا برای ما نقل شده که به حرم رفته اند و به حضرات معصومین عليهم‌السلام در مشاهد مشرفه متوسل شده اند و حاجت خود را گرفته اند. اگر کسی حال و مجال داشت و آن ها را جمع آوری می نمود و می نوشت، کتابی از کرامات می شد.

## 543 خیال می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟!

آقایی از مدرسین می گفت: هر وقت ابتلا و هم و حزنی در نجف به من دست می داد، غسل و طهارت می نمودم و به حرم می رفتم. گویا به حضرت امیر عليه‌السلام پناه می بردم، و برای ابتلا و هم و حزن من راه چاره و علاجی مشخص می شد!

حضرت امیرالمؤمنین و نیز هر کدام از ائمه ی اطهار عليهم‌السلام نسبت به قاصدین و مجاورین و زایرین مانند پدر مهربان نسبت به اولادش می باشد.

آقای دیگری می گفت: هر وقت گرفتار و مهموم و مغموم می شوم، در ایوان طلای حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام می نشینم و به بارگاه آن حضرت نگاه می کنم و هم و غم و یا گرفتاری ام رفع می شود!

در توسلات به حضرات معصومین عليهم‌السلام به بعضی نقدا چیزی می رسد و گرفتاری آن ها رفع می شود، ولی بعضی دیگر بدون این که به آن ها چیزی برسد آسوده می شوند و با خیال راحت بر می گردند.

آقای دیگری می گفت: مدت ها به فقر و گرفتاری مبتلا بودم، چهل روز به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متوسل شدم و به آن حضرت عریضه نوشتم و در آب جاری انداختم، روز آخر صدایی شنیدم که مرا با نام و نام پدر خواند و گفت: خیال می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم! بدون این که چیزی بدهد. آن صدا، سوز دل مرا آرام کرد، مثل این که آب روی آتش بریزند.

## 544 ما به اهل بیت عليهم‌السلام محتاجیم، نه آن ها به ما

ما خیال می کنیم که معصومین عليهم‌السلام به زیارت ما محتاجند. در ایام اربعین، کربلا پر از دسته جات شیعیان عراق از طوایف مختلف عرب ها و کردها می شد که ی کی از آن ها را در ایام سال نمی دیدیم، و در شعرهایشان از خاندان مرتضی عليه‌السلام تجلیل و به آن ها اظهار محبت و مودت می کردند. اشخاص و جماعت های متعدد از سر تا سر عراق، هر دسته از ناحیه ای و در پیش هر جمعیت مرشد پیری بود که به دنبال او می رفتند. امام حسین عليه‌السلام می خواهد بگوید: من به شما احتیاج ندارم، شما به ما خاندان محتاجید، چنان که خداوند سبحان می فرماید:

(و ربطنا علی قلوبهم اذ قامواو فقالوا...) (691)

و دل هایشان را استوار کردیم که برخاستند و گفتند: ...

هم چنین می فرماید:

(قل لا تمنوا علی اسلمکم بل الله ی من علیکم ان هدئکم للایمان) (692)

بگو، اسلامتان را بر من منت ننهید، بلکه این خداست که بر شما منت نهاد و به ایمان رهنمون گردانید.

ما باید متشکر و ممنون باشیم که خداوند منان نعمت ولایت و مودت آن ها را به ما عطا فرموده است.

## 545 افضلیت عبادت در زمان غیبت از زمان حضور

وای بر ما از آن روزی که قرآن یا عترت را از ما بگیرند. گرفتن هر کدام گرفتن دیگری هم هست، زیرا این دو از هم جدا نمی شوند: لن یفترقا نه در خارج و نه در اعتقاد حتی یردا الحوض (693) ؛ (تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.) تنها کسانی از حوض خواهند نوشید که با قرآن و عترت با هم باشند، عده ای هستند که همیشه مؤ فقند، ولی بعضی مانند کودک یتیم بدون سرپرست هستند و به عمد و یا بدون عمد به هر جهت روی می آورندن، البته فی الجمله معذور هستند. (694)

بنابراین، ممکن است به چنین شخصی گفته شود: راست می گویی، معذوری، خیلی چیزها را ندیدی و نمی دانی، حق داری، چون در زمان غیبت به سر می بری، و از پدر روحانی و معنوی دستت کوتاه است که نتوانستی سلمان بشوی، سلمانی که علم علم الاول و الآخر. (695) ؛ (به علم اول و آخر آگاه بود.) و فرمود که:

اذا ادرکتم سید شباب آل محمد، فکونوا اشد فرحا بقتالکم معه. (696)

وقتی زمان سرور جوانان آل محمد [امام حسین عليه‌السلام] را دریافت کردید، بیشتر به جنگ کردن در رکاب او، شادمان شوید.

اما این را چه می کنی که فرمودند:

العبادة فی الغیبة افضل من الحضور.

عبادت در زمان غیبت، از زمان حضور افضل است.

و نیز به اصحاب خود می فرمود:

انتم اصحابی و اولئک اخوانی، فواشوقا الی اخوانی، آمنوا بسواد علی بیاض. (697)

شما اصحاب من هستید و آنان برادران من هستند. چه قدر به دیدار برادرانم مشتاقم، آنان که به سیاهی بر سفیدی ایمان آوردند. (698)

## 546 خود را مریض نمی دانیم و گرنه علاج آسان است!

خود را مریض نمی دانیم و گرنه علاج آسان است. در روایت آمده است:

امام حسین عليه‌السلام در گوش مردی چیزی فرمود، بعد از جدایی فورا تمام موی سر آن مرد سفید شد.

با این حال، ما خود را در عداد (699) عبادالرحمن (700) می شماریم، غافل از این که تمام اعضا و جوارح انسان فردای قیامت برای کارهایی که انجام داده است شهادت می دهند:

(الیوم نختم علی افوههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون) (701)

امروز بر دهانشان مهر می نهیم و دست هایشان با ما به سخن می آیند و پاهایشان به آن چه که انجام می دادند، شهادت می دهند.

امروز بشر در فکر ضبط صدای حضرت داوود عليه‌السلام است، غافل از این که ملایکه از عمل خود او عکسبرداری می کنند، بلکه گفتار و صدای او را نیز ضبط می نمایند.

## 547 قم خانه ی اهل بیت عليهم‌السلام است

قم منسوب به اهل بیت عليهم‌السلام است. آقای بروجردی رحمه‌الله می فرمودند: روایتی که در طریق آن قمی نباشد، یا نیست و یا کم است.

خدا کند این توجه و ارادت و محبت به اهل بیت عليهم‌السلام در دل های ما باقی بماند و با محبت آن ها از دنیا برویم.

## 548 این گله را نگر...

آیا می شود این معنا را پیاده نمود که:

(اوفوا بعهدی اوف بعهدکم) (702)

به پیمان خود با من وفا کنید، تا من نیز به پیمان خود با شما وفا کنم.

ما می خواهیم در سایه ی اختلاف زندگی کنیم! گویا مسلمانان اتقاق دارند که با هم اتفاق نکنند. مظنون یا مقطوع است که هر روز کفار به شکلی برای ما نقشه می کشند، ولی این گله را نگر... (703)

تبلیغات علیه مذهب شیعه زیاد است، می بینیم آلمان و انگلیس و شوروی با هم می جنگند، ولی حوزه ی علمیه ی نجف یا قم بسته می شود! در زمان سلطنت رضاخان پهلوی، در اثر فشار و اختناق بر حوزه و علما و ممنوعیت از تحصیل و درس و مباحثه، در مدت ده سال، ده نفر برای تحصیل علوم دینی به نجف نرفتند!

## 549 امروز یک عالم، جای صد عالم صدسال قبل است!

آقایی از اهالی مشکین و اردبیل در زمان رضا پهلوی در نجف بود که در مدرسه بادکوبه ای ها، اسفار و رسایل تدریس می کرد، و در همان زمان ها به ایران آمد. بعد از مدتی احوالشان را پرسیدم، گفتند: در یکی از روستاهای اطراف مشکین و اردبیل ساکن شده است. خدا می داند عالمی که آن قدر زحمت کشیده بود، با چه وضعیت سختی در آن روستا به سر می برده است! چه علمایی گمنام شدند و مردم از آن ها استفاده نکردند، آن هم در زمانی که علما کم بودند. امروز یک عالم، جای صد عالم صد سال قبل است. (704)

فوج فوج از خوبان می آمدند و به کشاورزی مشغول می شدند، و عده ای به ادارات می رفتند. خیلی هم به تهران می آمدند و در آن جا به گفتن مسایل شرعی می پرداختند و منبر مختصر و مجالس سیار روضه خوانی داشتند.

البته تهرانی ها در آن زمان خوب امتحان دادند؛ چون چشم سیر بودند و به اوضاع دنیا مغرور نمی شدند و روحانیون را نگاه می داشتند و از وجود آن ها استفاده می کردند.

## 550 کار امروز را به فردا وامگذاریم

خوب است انسان کار امروز را به فردا، بلکه کار هیچ ساعتی را به ساعت دیگر احاله نکند، مگر از روی عذر؛ و گرنه نمی داند که بعد از این ساعت چه طور می شود. یادم می آید زمانی در ایام تحصیل مریض بودم، و نمی توانستم درس بخوانم و فکر کنم و فرمایش استاد را تعقل نمایم، ولی می توانستم تا محل درس که مقبره ی آقا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله بود بروم و در مجلس درس استاد شرکت کنم. اگر نمی رفتم درس فوت می شد، و اگر می رفتم نمی توانستم درباره ی مطالب استاد فکر و تعقل کنم؛

لذا با خود گفتم: می روم و تنها الفاظ را بدون فکر و نظر، در خاطر می سپارم و یادداشت می کنم. به درس رفتم و از اول تا آخر درس، فقط الفاظ را بدون فکر، حفظ و بعد از درس ثبت کردم و عملا حتی یک لفظ را از قلم نینداختم ولی درباره ی آن هیچ فکر نکردم. بعد که حالم مساعد شد، به نوشته ها مراجعه کردم دیدم که درست ضبط کرده ام.

بار دیگر مریض شدم، دیدم نمی توانم در درس شرکت کنم، به درس نرفتم ولی نوشته های دیگران را گرفتم و درج کردم.

مقصود این که: اگر انسان کاری را که می توانست در وقتش بکند، ولی نکرد، چه بسا بعدا دیگر نتواند آن را انجام دهد. بنابراین، نباید انسان درس ها و غیر آن را از وقت خود به وقت و زمان دیگر احاله کند. چرا که چه بسا دیگر موفق به انجام آن نشود، چون در آن زمان هم کارها و وظایفی برای او پیش می آید که دیگر نمی تواند آن کار فوت شده را جبران نماید.

## 551 نسبت به علمای معاصر، خاک بود!

مرحوم آقا رضا همدانی با آن همه مقامات علمیه اش می گویند، بسیار متواضع بود. از بعضی از شاگردانش شنیدم که می گفت: با همه متواضع بود، اما نسبت به علمای هم ردیف معاصرش خاک بود!

مرحوم آقای شیخ الشریعة اصفهانی در تشییع جنازه ی ایشان فرمود: حالا می گویم، افقه اهل عصرش بود!

یعنی حالا و بعد از فوت که دیگر مانعی از اظهار اعلمیت او نسبت به دیگران نیست. علم و فضل حاج آقا رضا همدانی رحمه‌الله بعد از وفاتش ظاهر شد.

## 552 غذای مکروهی خورده بودم...

طلبه ای پس از پایان تحصیلات می خواست از حوزه ی علمیه ی نجف به ایران مسافرت کند، نزد آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه‌الله رفت و از ایشان تقاضای اجازه ی نقل روایت نمود، چند روز طول کشید. آن شیخ می گفت: با خود می گفتم من که از سید اجازه ی اخذ وجوهات نخواسته ام که به من اجازه نمی دهد، تازه معلوم نیست کسی در ایران سید رحمه‌الله را بشناسد، لذا هر وقت سید را می دیدم، بر غیضم نسبت به ایشان افزوده می شد. پس از گذشت چند روز مرحوم سید اجازه را به من داد و به خاطر تاخیر در جواب عذرخواهی نمود، و علت تاخیر آن را این گونه بیان فرمود: من در این مدت، غذای مکروهی - قلوه ی ا چیز دیگر - خورده بودم، می خواستم کاملا اثر آن از بدنم زایل گردد تا ارتباط خود را در سلسله ی سند روایات با اولیای عظام و بزرگان دین بتوانم برقرار نمایم و در زمره ی رواة احادیث قرار گیرم و آن گاه به شما اجازه ی نقل روایت بدهم!

## 553 نقش غذای حلال و حرام در سعادت و شقاوت انسان

وای بر ما اگر در خصوص خوردنی ها و نوشیدنی ها از حرام اجتناب نکنیم، زیرا همین غذاها است که منشا علم و ایمان و یا کفر ما می شود، و یک وقت نگاه می کنیم و می بینیم که به ی زید ایمان آورده ایم!

از آیه ی (و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظلمین) (705) ؛ (و نزدیک این درخت نشوید، تا مبادا از ستمکاران شوید.) استفاده می شود که همین اکل و تناول بود که در سلسله ی علل و معالیل هبوط آدم عليه‌السلام قرار گرفت!

انسانی که قابلیت ملک و فرشته شدن را دارد - هر چند طرف مقابل آن در پستی اسفل السافلین می باشد - در اثر خوردن و آشامیدن است که نیروی آن در خون، و بالاخره اثر آن در اعضا، بلکه در روح و مغز و فکر انسان ظاهر می شود.

علمای سابق که آن همه در علم و عمل موفق بودند، و عمر بابرکت داشتند و از انحراف فکری سالم بودند، در اثر خوردن غذای حلال و اجتناب از غذاهای شبهه ناک بوده است.

## 554 مدخلیت غذا در ایمان و کفر

علمای سابق بسیار از غذای حرام اجتناب داشتند، خدا می داند که غذا چه قدر در ایمان و کفر و اعمال خیر و شر انسان مدخلیت دارد.

یکی نقل می کرد: برای شخصی، رفیقش از اروپا مربای فاره (موش) هدیه فرستاد.

هم چنین نقل می کرد: یکی از اولاد خوانین و بزرگ زادگان شهر ما سفیر ایران در پاریس بود، پادشاه وقت فرانسه ایشان را برای صرف غذا دعوت کرده بود و بعد از صرف غذا به ایشان گفته بود: می دانید غذای امروز شما چه قدر هزینه برداشته است و از کدام دریا لاک پشت، قورباغه و خرچنگ تهیه نموده ایم؟ وی می گوید: در جای خلوت، تمام غذایی را که خورده بودم فورا استفراغ کردم و اجازه ی مرخصی گرفتم.

## 555 تندرستی و اعتدال و تنوع در غذا

اعتدال در غذا برای سلامتی مزاج خیلی مفید است. اگر انسان همیشه به نان خوردن عادت داشته باشد بهتر است گاهی برنج بخورد، و اگر همیشه برنج می خورد بهتر است گاهی نان و یا آش بخورد، و تنوع در غذا داشته باشد.

شخصی دندانش درد می کرد، نزد طبیب رفت که آن را بکشد، طبیب گفت: اگر سردرد گرفتی، سرت را هم می کشی؟! اعتدال معده، دندان درد را هم برطرف می کند. و بالاخره آن آقا دندانش را نکشید!

## 556 مرا به امام رضا عليه‌السلام ببخش!

یکی از علمای اهل خراسان که شجاعت و ابهتی بسیار داشت، می خواست با دختر یکی از تجار ایرانی ازدواج کند، با رفت و آمد زیاد و نوشتن نامه، از مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی تقاضای کمک کرد. پس از اصرار زیاد آن آقا، مرحوم سید که صلاح نمی دانست به او چیزی بدهد برای او نوشت: مرا به امام رضا عليه‌السلام ببخش! آن آقا گفته بود: خوب است که ما را معتقد به امام رضا عليه‌السلام دانسته اید!

## 557 بقیه اش را جنس دادم!

شخصی دیگر از اهل علم می خواست خانه ای بخرد، نزد میرزای شیرازی رحمه‌الله رفت و تقاضای کمک نمود، مرحوم میرزا نصف مقدار مورد نیاز را به او داد و فرمود بقیه اش را جنس دادم، یعنی با برخورد و اخلاق خوب قانعش کردم.

آری، خرج یک ماه ما برای یک سال علمای سابق کفایت می کرد. با این حال، آن ها راحت تر بودند. راحتی و آرامش درونی ربطی به دارایی و ثروت و داشتن لوازم زندگی بیشتر ندارد.

## 558 خداوند توفیق دهد تا بفهمیم از چه راهی به هدف برسیم!

رجالی را دیده ایم که اهل علم و عمل بودند و ساده و بی آلایش زندگی کردند، و در لباس و مسکن و خوراک زاهد بودند. غصه ی ما برای این است که مثل آن ها نیستیم!

بزرگانی از علما بوده اند که از سهم امام عليه‌السلام استفاده نمی کردند. بعضی هم از افاضل علما و صاحب مصنفات بودند، ولی ملبس به لباس اهل علم نبودند.

مرحوم قاموسی ملبس به لباس تجار بود، و فقط در وقت نماز لباس مخصوص روحانیون را می پوشید و عده ای از مقدسین در نماز به ایشان اقتدا می کردند و در حالی که جماعت های متعدد در صحن مطهر به هم پیوسته بود، به گونه ای که معلوم نمی شد مامومین به کدام جماعت اقتدا کرده اند و جزو کدام جمعیت و جماعت اند، بدون هیچ اعتنایی به اطراف، جلو و عقب و چپ و راست، به نماز می ایستاد.

حسرت ما از این است که عده ای از علما را دیده ایم که میان ما و آن ها تفاوت بسیار است و گویی حدود چند صد سال با هم فاصله داریم. خدا توفیق دهد تا بفهمیم از چه راهی به هدف برسیم!

## 559 نوکرهای امام زمان عليه‌السلام بایدعمل به وظیفه کنند

ما اهل علم در هر حال باید به وظیفه ی خود عمل کنیم. نوکرهای امام زمان عليه‌السلام عموما باید عمل به وظیفه کنند، اگر حال مطالعه دارند مطالعه کنند و... در هر حال باید عمل به وظیفه کنند و توسلات را هم داشته باشند. خداوند سبحان می فرماید:

(فلولا اذ جاهم باسنا تضرعوا و لکن قست قلوبهم) (706)

ای کاش هنگامی که سختی ای از سوی ما به آن ها می آمد تضرع می کردند، لیکن دل هایشان سخت شده است.

خداوند بلا را خود می فرستد: (اذ جاهم باسنا) ، به جهت تضرع، یعنی تضرع و ابتهال را از عبد می خواهد و آن مطلوب است: (تضرعوا) ، و نقطه ی مقابل آن (قست قلوبهم) است.

## 560 چگونه دعا کنیم؟

چگونه می شود کاری بدون مقدمات و شرایط انجام گیرد؟! اگر می خواهید دعا کنید و واقعا دعا و خواستن از خدا باشد، دعا تشریفاتی دارد، اگر می خواهید از ناحیه ی دعا به جایی برسید، زبان حالتان این باشد: تسلیم خدا هستیم، هر چه بخواهد بکند، بنا داریم عمل به وظیفه ی بندگی کنیم.

آیا با این حال خدا ما را به دست گرگ می دهد؟! او می تواند تمام مصیبت های اهل ایمان را تدارک و جبران کند، ولو خراش و خدشه ای باشد. در صورت روشنایی (راه و تکلیف) راه بروید، و اگر روشن نبود عصا را به زمین بکوبید و احتیاط کنید.

## 561 محک تجربه و آزمایش بندگی

از مرحوم آقا میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نقل شده که فرمود: آیا هیچ شده است که خود را در صدق عبودیت و بندگی امتحان کنید تا بدانید آیا بنده ی خدایید یا نه؟ فکر کنید اگر با زن و فرزند خود به قصد زیارت کربلا مهیای حرکت سفر نموده و با زحمت فراوان و هزینه ی زیاد تا لب مرز برسید، ولی در آن جا می بایست حرامی (مانند کشف حجاب یا نظر اجنبی به همسر و دختران همراه) را مرتکب شوید تا مقدمه ی خروج از گمرک و گرفتن گذرنامه و مجوز عبور از مرز باشد؛ در این صورت خود را چگونه می یافتید؟ آیا با خود می گفتید: این یک حرام عیب ندارد، ما که این همه زحمت کشیده و هزینه نموده ایم تا به این جا رسیده ایم، بگذار این حرام انجام گیرد و عبور کنیم؛ و یا با کمال شجاعت و مردانگی و متانت مثل گل با آن همه رنج و دوری راه و تحمل مخارج و هزینه ی سفر، با عائله ی خود بر می گشتید؟ زیرا کسی که فرموده: زیارت مستحب است و همان کسی که من به قصد قربت و به داعی (707) امر او تا به این جا آمده ام و متحمل این همه خسارت شده ام، ارتکاب حرام را جایز نمی داند و به داعی نهی و زجر او باید دوباره بدون هیچ گونه نگرانی و ناراحتی برگردم؛ چرا که من بنده ام، من می خواستم زیارت حضرت سیدالشهدا عليه‌السلام را برای رضای خدا انجام دهم، نه برای خواهش دل خود. اگر برای خداست، خدا می فرماید: کار حرام را انجام نده و با انجام گناه به زیارت مرو، لذا باید امتثال نمایم و برای او به زیارت نروم. بنابراین، اگر این طور نکرد و برنگشت، یقینا ناقص الایمان است؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید:

(فلا و ربک لا یؤ منون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما) (708)

پس به پروردگارت سوگند، ایمان نمی آورند، مگر این که در اختلافی که میان آن ها پیش آمده تو را حاکم کنند، سپس از آن چه قضاوت نمودی در دل خود هیچ دلتنگی احساس نکنند، و چنان که باید خود را تسلیم [ خدا و حکم شما] کنند.

بنده ی با ایمان باید تسلیم فرمان و حکم الهی باشد، نه تابع خواسته های خود و مطیع نفس و شیطان.

## 562 دعای فرج برای رفع گرفتاری شخصی

در اوقات گرفتاری و شدت خیلی باید دعای فرج خواند؛ زیرا دعای فرج، دعا برای فرج شخصی است، لذا در هنگام شدت باید به آن ملتزم شد. حضرت امام سجاد عليه‌السلام وقتی می خواستند پسر حسن بن علی عليهما‌السلام، داماد حضرت حسین بن علی عليهما‌السلام - را به دستور ولید پانصد تازیانه بزنند، به او فرمود: پسر عمو، دعای فرج را فراموش نکن، ایشان عرض کرد: پسر عمو، دعای فرج چیست؟ حضرت دعایی را به او تعلیم فرمود. حسن بن حسن بن علی شروع کرد به خواندن آن دعا، کسی که مامور (709) قتل او بود، از منبر به زیر آمد و گفت:

اری سجیة مظلوم، اخروا امره، اراجع الامیر.

سرشت شخص ستمدیده ای را می بینم، قتل او را به تاخیر بیندازید تا با امیر [ولید] در این باره مشورت کنم.

تا این که به ولید نامه نوشت و دستور داد که او را رها کنند. (710)

برای دفع بلا و شر این دعا نیز نافع است:

اللهم، صلی علی محمد و آله، و امسک عنا السوء. (711)

خداوندا، بر محمد و آل او درود فرست و بدی را از ما بازدار.

## 563 شرایط استجابت دعا

جهت دعا این امور لازم است:

1 - ثنا و تعظیم و تمجید ساحت مقدس حضرت حق - تبارک و تعالی -

2 - اقرار به گناهان و اظهار ندامت از آن، که تقریبا به منزله ی توبه ی ا ملازم آن است.

3 - صلوات بر محمد و آل محمد عليهم‌السلام، که وسیله و واسطه ی فیض هستند.

4 - بکا و گریه، و اگر نشد تباکی، ولو خیلی مختصر.

و بعد از این ها درخواست حاجت که در این صورت، برآورده شدن حاجت برو و برگرد ندارد.

البته اگر این مطالب (یعنی ثنا و تعظیم و تمجید، اقرار به گناهان، صلوات، و بکا و تباکی) در سجده باشد، مناسب تر است. و تاثیر بکا در این میان به جایی می رسد که در عمل ام داوود و نیز در قنوت وتر آمده است:

فان ذلک علامة الاجابة. (712)

این نشانه ی مستجاب شدن [ دعا] است.

و در اذن دخول ائمه ی اطهار عليهم‌السلام نیز وارد شده است:

فهو علامة [القبول و] الاذن. (713)

این علامت اذن [ دخول و قبولی] است.

یعنی: راه تکوینی است به خدا و ارتباط با غیب است، البته برای کسی که این مطالب را باور کند.

## 564 استغفار، درمان تمام دردها

روایت عجیب و غریبی از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل کرده اند که:

الا اخبرکم [ انبؤ کم] بدآئکم من دوآئکم؟ دآؤ کم الذنوب، و دوآؤ کم الاستغفار. (714)

آیا درد و درمان شما را به شما خبر ندهم؟ درد شما گناهان، و دوا و درمانتان استغفار است.

بنده این حدیث را در جوامع روایی ندیده ام. یعنی: سرت درد می کند، دواؤ کم الاستغفار.؛ پایت درد می گیرد، دوای آن استغفار است؛ گوش و دندان درد می کند، دوآؤ کم الاستغفار. و... یعنی یک نسخه برای درمان همه ی دردها!

## 565 فقها بر اساس موازین خود معذورند

در عراق یکی از علما، خمر را نجس نمی دانست، آقایی دیگر وقتی نظر ایشان را فهمید، نسبت به او در مجلسی تند شد و سخن ناسزایی هم درباره ی او گفت. ولی بعد متوجه شد که در میان اقوال علما، قول به عدم نجاست وجود دارد، لذا به کربلا رفت و در جلوی در خانه ی آن آقا ایستاد، و از مرکب خود پایین نیامد و به او گفت: در مجلسی فتوای شما را نقل کردند، و من به صاحب آن فتوی بد گفتم، و الان نزد شما آمده ام تا از شما حلالیت بطلبم، اگر اجازه بدهید پیاده شوم، به حرم بروم و گرنه پیاده نمی شوم. چنین قضیه ای درباره ی شیخ بهایی رحمه‌الله کلام تندی نسبت به مقدس اردبیلی رحمه‌الله می گوید. البته می گویند: اشتباه شخص بزرگ هم بزرگ است. انسان تا می تواند نباید نسبت به فقهایی که فتوای شاذ و خلاف مشهور دارند، متعرض شود؛ زیرا آن ها بر اساس موازین خود در آن فتوی معذورند، و در عین حال معصوم هم نیستند، لذا ممکن است از بعضی قراین یا ادله غفلت نمایند؛ و گرنه زحمات استاد و حق استادی فراموش می شود، چنان که برای خیلی از افراد چنین اتفاق می افتد.

## 566 لزوم رفتن به تبلیغ برای اهل علم

نزدیک است که شهرستان ها از مشایخ علما خالی بمانند! این اهل علم هستند که مردم را از دقایق امور دینی باخبر می کنند و دین آن ها را حفظ می کنند، و ضروریات دین را به مردم می رسانند. شخصی به محلی رفته بود و دیده بود که مردم مرده های خود را در دیوار می گذارند! چه بسا شیعیان که در بلاد غیر اسلامی و یا اسلامی هستند و حتی به ی ک روحانی دسترسی ندارند تا مسایل اولیه ی خود را از او بپرسند. ده میلیون شیعه در ترکیه به صورت پراکنده هستند، خدا می داند آیا ده عالم به اندازه ای که بتوانند رساله را به آن ها تعلیم کنند، دارند یا خیر؟ هم چنین ده ها میلیون دیگر در سراسر جهان. آیا نباید در فکر آن ها باشیم؟!

## 567 طلبه متدین و کتاب مغنی خوان هم می تواند

آیا اگر این قسمت از تبلیغ، یعنی تعلیم مسایل واجب و حلال و حرام را ترک کنیم، بلا نمی آید؟!

مرحوم آقا شیخ غلامرضا یزدی، عالم حسابی و خیلی بزرگواری بود که به دهات اطراف و دور دست می رفت. از حاج آقا حسین قمی رحمه‌الله نقل شده که فرموده اند: از منبر دو نفر می شود استفاده کرد، که ی کی آقای شیخ غلامرضا است. بنده هم یک منبر ایشان را دیده ام. ایشان نان جو و ماست با خود بر می داشت و به آبادی ها می رفت، و قرائت نماز و مسایل مهم را به مردم یاد می داد، و به آبادی و ده دیگر می رفت و همواره در حال گردش بود. ایشاین از علمای بزرگ زمان خود بود، ولی چنین برنامه ای داشت. اگر طلبه متدین باشد، مغنی خوان هم می تواند این کار را انجام دهد.

## 568 باید به جاهایی بروند که دیگران نمی روند

آیا این بیچاره ها و مردم محروم و دور افتاده و مستضعف که در بلاد اسلامی یا غیر مسلمان مضطرند و دسترسی به عالم روحانی ندارند و یا تمکن ندارند، باید ندیده گرفته شوند؟! اگر ما آن ها را کالعدم فرض کنیم، آیا در این صورت دیگران، بالاترها (715) هم ما را کالعدم و نادیده فرض نمی کنند؟! از اهل علم کسانی که برای تبلیغ می روند و خود را از رفتن معذور نمی دانند، باید به جاهایی بروند که دیگران نمی روند.

این که آن آقا (716) با آن عظمت و مقامات برای این کار حاضر می شد، بر ما هم حجت تمام است. کاری که برای شاگردانش به چند واسطه، هم ممکن بود!

## 569 ایتام آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به که سپرده اند

میرزای شیرازی بزرگ (717) رحمه‌الله طلاب غیر مستعد را که تشخیص می داد اهل اجتهاد نیستند، وقتی جامع المقدمات و رساله عملیه را یاد می گرفتند، برای ارشاد و تعلیم مسایل و اصلاح قرائت نماز مردم به محل های خودشان می فرستاد. در هر حال، تعلیمات عوام و ایتام آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین - را به که سپرده اند؟!

عرب های بادیه نشین که دارایی نداشتند تا از یک روحانی جهت تبلیغ احکام دعوت و پذیرایی کنند، برای رکوع و سجود، جست و خیر می کردند!

عالمی که در قم (در مسجد محله ای) نماز اقامه می کرد و احکام را بیان می نمود، می گفت: از مردم محله و اهل مسجد یک پول هم نمی رسد، ولی هر وقت به آن مسجد می روم از جاهای دیگر حواله می رسد، و هرگاه نمی روم قطع می شود! اهل علمی که مشغول کار خود بوده اند، معجزات دیده اند!

## 570 آقا ادامه ندهید، فرج تاخیر می افتد

آقایی در جریان کشف حجاب، برای نابودی پهلوی ختم گرفته بود. علمایی که از دنیا رفته بودند یکی پس از دیگری نزد او می آمدند و می گفتند: آقا، ادامه ندهید، فرج تاخیر می افتد. (718) تا این که دو نفر شخص ثالثی را جهت شفاعت نزد آن آقا آورده بودند. گویا زیر بغل او را گرفته و با خود آورده بودند. در حالی که در دنیا به نظر می رسید که آن دو نفر مقامشان بالاتر از شخص ثالثی بود که او را برای شفاعت آورده بودند و ایشان در دنیا تحت الشعاع آن دو آقا بودند، ولی در آن جا قضیه به عکس بوده است.

## 571 شؤ ون ریاست نگذاشت به آن مقام برسم!

می گویند: آقایی، مرحوم شربیانی را در خواب دید و از ایشان پرسید: مقام شما بالاتر است، یا مقام مامقانی رحمه‌الله؟

ایشان فرمود: مقام آقای مامقانی رحمه‌الله از مقام من بالاتر است؛ زیرا شؤ ون ریاست نگذاشت من به آن مقام برسم.

## 572 چهل روز هسته ی خرما را می خوردیم!

یکی از کسانی که ما در زمان خود درک کرده ایم، مرحوم آقا شیخ محمد حسین کاظمینی (719) صاحب شرح شرایع و مرجع عرب ها بود که به اهل علم، ورق (720) نان می داد. آقای شیخ مهدی خالصی (721) رحمه‌الله که از فضلای کاظمین بود گفت: آقا شیخ محمد حسین کاظمینی رحمه‌الله روزی یک ورق به ما می داد که فقط برای نان ما کافی بود، و ما دو نفر عائله بودیم با مادرم، با خود گفتم: نزد آقای شیخ محمد حسین کاظمینی رحمه‌الله بروم تا آن را بیشتر کنند. به خانه ی ایشان رفتم و دیدم علویه (722) کتاب جواهر را می خواند و ایشان می نویسند. دستور دادند علویه داخل اندرون شوند. عرض کردم: آقا، یک ورق کافی نیست، دستور بدهید دو برابر شود، تا با آن مقداری هندوانه هم بخریم. ایشان ما را امر به صبر و زهد و قناعت کردند، بعد حال خودشان را نقل کردند و گفتند: ما در ایام تحصیل در نجف اشرف چه سختی هایی را می کشیدیم، به حدی که زمانی در حجرات بالای مدرسه مرتضویه (723) بودیم، چهل روز بر ما گذشت که هیچ خوراکی نداشتیم، و ما در این مدت هسته های خرما را می خیساندیم و می خوردیم! آیا ما می توانیم بیست روز بدون نان زندگی کنیم؟! ده روز چطور؟!

سرانجام گویا مرحوم کاظمینی قبول کرده بودند و به مرحوم خالصی حواله داده بودند.

## 573 خدا نکند از آن ها دور باشیم!

خود آقا شیخ مهدی خالصی رحمه‌الله هم وقتی که در کاظمین مرجع شد، کارهای عجیب و ابتکار خوب در گرفتن و دادن سهم امام عليه‌السلام داشت که مختص به خود ایشان بود.

خدا نکند از آن ها دور باشیم، ما صد برابر آن ها به مادیات متنعمیم، با این حال آن ها صد برابر ما به معنویات متنعم بودند، و گرنه ما که مثلا اتومبیل داریم و آن ها اسب هم نداشتند، قاعدتا باید زودتر به مقصد و منزل برسیم و رتبه و مقام ما از آن ها بالاتر باشد. و یا این که مشغول شدن به اتومبیل قهرا سیر ما را کمتر می کند!

چه منعم عجیبی که نعمت وجود به انسان داده به گونه ای که گویا نداده است، زیرا این نعمت را حتی به کسانی که منکر او هستند، عنایت می فرماید، و در برابر انعام و احسان به بندگان خود عوض نمی خواهد. و اگر عوض می خواهد در برابر آن ده برابر یا بیشتر عوض می دهد.

## 574 تنعم در آخرت انعکاس و یا ثمره ی تنعم دنیا

از حدیث تنعموا بعبادتی فی الدنیا، فانکم تتنعمون بها فی الآخرة؛ (724) (در دنیا به عبادت من متنعم شوید، زیرا در آخرت به همان متنعم خواهید بود.) بر می آید که عبادات قابلیت تنعم را دارد، ولی ما عبادات را به گونه ای به جا می آوریم که گویا شلاق بالای سر ما است، و از ترس این که واجب است و اگر به جا نیاوریم به جهنم می روی گویا داروی تلخی را از روی ناچاری می خوریم که بدون آن بیماری رفع نمی شود و ناچار به خوردن آن هستیم.

آقای عربی، دوای تلخ به او می دادند، می خورد و با تمسخر می گفت: عسل است! عسل است!

با این که به حسب ظاهر از جمله ی فانکم تتنعمون بها فی الآخرة استفاده می شود که تنعم به عبادت در دنیا ممکن است، و همین تنعم در دنیا انعکاسی در تنعم آخرتی دارد، یا سبب بالایی تنعمات آخرتی است، یعنی عمقا بالاتر است نه حسا.

## 575 بدانم و بمیرم بهتر از آن است که ندانسته بمیرم!

ما دوستدار علم نیستیم؛ چون علم به کام ما شیرین نیست، همانند مریضی که دهان او آفت دارد و شیرینی به کامش تلخ است، ما نیز همین گونه هستیم، لذا طعم شیرینی علم را احساس نمی کنیم و لذت علم را نمی چشیم و آن چنان که باید طالب و تشنه ی آن نیستم، به عکس مال و ثروت دنیا.

صاحب کشف اللثام رحمه‌الله در سنین پانزده سالگی می نویسد که: خیلی از کتاب ها از جمله کشف اللثام را تالیف کردم و از مرحوم فخر المتقین و یا دیگری (725) نقل شده که: در سنین کودکی برای او فتح باب شده، ولی آفات روزگار مانع بقا و ادامه ی آن حالت شده است.

شاگردی در وقت احتضار، مساله ی ارث اجداد ثمانیه را از استاد خود سئوال می کرد و می گفت: بدانم و بمیرم بهتر از آن است که ندانسته بمیرم!

## 576 به این درنده ها بگو!

یکی از علمای بزرگ نقل می کرد که در زمان بلشویکی ها در روسیه شخصی به من گفت: در قفقاز سه شهز بزرگ بود که من به آن ها رفت و آمد می کردم: بخارا، تفلیس و ایروان. می گفت: در تفلیس که شهر بسیار بزرگ و پر جمعیتی است، با عده ای از نصاری به قطار و یا وسیله ی نقلیه ی دیگر سوار بودیم. در این هنگام کشیش بزرگ آن ها که شاید در تمام شهر دو سه کشیش بیش نبود، با زنار و تشکیلات مفصل از دور آمد، وقتی وارد شد، هیچ کس به او اعتنا نکرد، با آن که سرنشین ها غالبا نصرانی بودند. آن آقا می گوید: من که در آن زمان جوان بودم، از جا بلند شدم و جای خود را به او دادم. کشیش گفت: برای چه بلند شدی و جایت را به من دادی؟ گفتم: چون تابع پیغمبری هستم که ما را به احترام روحانیون دستور داده است.

کشیش مدتی سر به زیر انداخت سپس سر بلند کرد و گفت: لطفا دو مرتبه بگو، برای چه بلند شدی؟ گفتم به جهت این که پیغمبر ما مسلمان ها دستور داده اند به روحانیون احترام کنیم. نگاهی به اطرافیان کرد و گفت: به این درنده ها بگو، به این درنده ها بگو!

بلشویکی یعنی لا دینی. از این قضیه معلوم می شود که آن ها با مطلق ادیان مخالفند؛ نه با خصوص اسلام.

## 577 بهترین راه تحصیل مقامات و کرامات

آیا می شود کار ما درست شود و به مقام کمال و معرفت برسیم بدون این که از دنیا و از زندگی اجتماعی و از صنعت و حرفه ی خود دست برداریم و به غارها و بیابان ها برویم و همیشه در آن جا با عزلت و کناره گیری از مردم و جامعه مشغول به عبادات معهوده و اوراد و ادعیه ماثوره باشیم؟ هر چند از آیه ی شریفه ی (و رهبانیة ابتدعوها ما کتبنها علیهم الا ابتغا رضون الله) (726) ؛ (و رهبانیتی را که آنان نوآوری نمودند، ما بر آن ها ننوشته و واجب ننموده بودیم، مگر برای نیل به خشنودی خدا.) اجمالا استفاده می شود خدا از رهبانیت راضی است.

انسان تا زمانی که به ی ک شغل اجتماعی مشغول است نمی تواند به عبادات و ادعیه و... مشغول باشد. آیا راه این است که مستغنی شود و خلوت کند و مشغول عبادت و تذکر باشد، و یا این که:

کن فی الناس و لا تکن معهم. (727)

در میان مردم باش و با آن ها مباش.

آیا با وجود اشتغالات اجتماعی می توان عبادات، از قبیل قرائت قرآن و نماز و... را که حدی ندارد، انجام داد؟! البته بوده اند کسانی که در شبانه روز یک ختم قرآن می کردند. آیا چیزی هست که جایگزین اشتغالات سنگینی که اهل ریاضت انجام می دهند بشود، اشتغالاتی که با بودن در اجتماع جمع نمی شود، مگر این که انسان از اجتماع کناره بگیرد و از لوازم زندگی اجتماعی مانند ازدواج و رسیدگی به افراد واجب النفقه شانه خالی کند؟! گذشته از این که اساسا کار مشکلی است انسان بتواند اموالش را در زمان حیات بین اهل و عیالش تقسیم کند و از اجتماع کناره بگیرد، آیا اصلا این کار جایز است یا خیر؟! زیرا شاید موجب ترک واجبات شود.

در هر حال، آیا راهی وجود دارد که انسان بتواند به سبب آن ترک دنیا نکند و با این حال از سخط و خشم خدا مامون و به رضای خدا مطمئن باشد، و نتیجه ی کار راهبان تارک دنیا، یعنی (ابتغا رضون الله) (728) را حایز گردد؟ یعنی نظیر کسانی باشد که رهبانیت ندارند و در اجتماع هستند و فقط مندوبات و مستحبات عادی را انجام می دهند، ولی نتیجه ی کارهای طولانی و دشوار آن ها را حایزاند؟

آیا چنین چیزی امکان دارد؟ آیا این گونه راه بدون تحمل کارهای سنگین اهل ریاضت وجود دارد؟ زیرا بعضی از علمای بسیار بزرگوار بوده اند که در اجتماع بوده اند و به درس های متعارف حوزه از قبیل بحث، مطالعه و... اشتغال داشته اند، و با این حال اگر مقامات بیشتری از دیگران نداشته باشند، حداقل کم نداشته اند، یعنی اعلمیتشان از دیگران کالمسلم، و مقاماتشان بسیار بسیار عالی بوده است.

خیال نشود که در درس ها شرکت نمی کردند و یا درس نمی گفتند، بلکه قطع داریم که بیش از دیگران مشغول بوده اند و از کراماتی که از آن ها صادر و بعد از حیاتشان آشکار شده، برای ما قطع حاصل می شود که دارای مقامات عالیه بوده اند.

برای نمونه کراماتی از شیخ انصاری رحمه‌الله نقل شده که در زمان حیاتش به آن ها معروف نبوده اند. ذکر مرحوم شیخ رحمه‌الله برای نمونه است و گرنه الی ماشاالله از علما بوده اند که دارای کمالات علمی و عملی بوده اند و با این وجود فقه و اصول نیز بر دیگران تقدم داشته اند، صاحب مستدرک حاجی نوری رحمه‌الله عده ای را نام برده و شاید شهید ثانی رحمه‌الله هم از آن ها باشد که دارای مقامات عالیه معنویه بوده و در عین حال در علمیات هم قوی بوده اند و اقامه ی جماعت می کرده اند و در میان جامعه بوده و با مردم هم سر و کار داشته اند.

پاسخ این که: خیال می کنیم در این مطلب جای شک نیست که اگر انسان بدان موفق باشد برای او کافی است و تمام مطالب و نتایج ریاضات شاقه و دشوار را دارد. و آن مطلب این است که انسان خود را در محضر خدا ببیند و خدا را در همه ی احوال مطلع از خود و در همه جا حاضر و بر همه ی کارها و احوال خود ناظر بداند. خدا می داند این حالت مراقبه و توجه، چه تاثیراتی در روح انسان و در تحصیل علم و معرفت دارد!

## 578 هر قدر این درک حضور تقویت شود...

به حکم الحکمة ضآلة المؤمن، فلیاخذها ولو من الکافر.؛ (729) (حکمت گمشده ی مؤمن است، لذا مؤمن باید آن را ولو از کافر فرا گیرد.) با تامل در احوال دیگران حتی کافران برای انسان تنبه حاصل می شود.

نقل شده که دو نفر مرد و زن از کفار محض، با یکدیگر مواعده ی خلاف دین و شرع می گذارند و جای خلوتی پیدا می کنند که هیچ مانعی وجود نداشته است، با این وجود یکی از آن ها (مرد یا زن) مطلع می شود که روی صورت بت آن ها باز است و مثلا ما را نگاه می کند. لذا بلند می شود و جامه ای بر صورت بت می اندازد تا به اصطلاح آن ها را نبیند.

این داستان چه قدر عبرت است برای مؤمن! آن کافر صورت بتی را که هیچ نمی داند می پوشاند. بنابراین، ما اگر خدا را همه جا حاضر و ناظر ببینیم چگونه باید باشیم؟! از نگاه ی ک انسان عادی هراس داریم، و به خاطر عدم اطلاع افراد معمولی در را می بندیم، بلکه از طفل حیا می کنیم چه رسد به نظر خدا.

با توجه به فلیاخذها و لو من الکافر. از این ماجرا باید عبرت بگیریم که در برابر ذاتی که حیلولت و جدایی او از ما محال است و در همه جا حاضر و بر ما ناظر است، چگونه باید باشیم و مرتکب معاصی نشویم؟!

هر قدر این درک حضور تقویت شود، انسان محفوظتر و مامون تر است؛ و هر قدر تضعیف شود، مصونیت و مامونیت او کمتر است.

## 579 ماهی یک نماز بخوانید کافی است!

آقایی به بمبئی رفته بود و دیده بود در یک محله همه شیعه هستند ولی نماز نمی خوانند، به آن ها گفته بود: طوری نیست اگر ماهی یک نماز بخوانید کافی است! البته چنین فتوی و دستوری نیاز به جرات و یقین دارد. لذا همه گفتند: این که چیزی نیست، و ماهی یک نماز خواندند. مدت ها بدین منوال ماهی یک نماز می خواندند تا این که آن آقا به آن ها گفت: هفته ای یک نماز. مدت ها گذشت تا این که فرمود: شبانه روزی یک نماز. کم کم صبح و شام، تا این که نمازهای یومیه را با کمال سهولت و بدون هیچ صعوبتی به آن ها تعلیم نمود و آنان را را نمازخوان کرد و نتیجه ی مطلوب و نهایی را گرفت.

به ایشان گفته بودند: چگونه آن ها را در این مدت بی نماز گذاشتی؟ گفته بود: آن ها خود بی نماز بودند، من بی نماز نکردم، من با این روش آن ها را تدریجا نمازخوان کردم.

## 580 محبت نمی گذارد محب آرام بگیرد

زمانی که ما در کربلا بودیم، آقا شیخ عبدالله مامقانی رحمه‌الله در قید حیات بودند. گفته می شد که ایشان شبانه روزی چهار ساعت می خوابید، ولی در کتاب رجالش نوشته است: تالیف این کتاب سه سال طول کشید و من در این مدت، شبانه روزی سه ساعت می خوابیدم!

این ها اتمام حجت است برای کسانی که خیال می کنند اگر خوابشان مقدار اندکی از هشت ساعت کم شود، می میرند.

شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه‌الله هم در وقت تالیف، نشسته می خوابید. ایشان هر روز مقداری می نوشت، حتی روزی که وفات کرده بود، به ی ک پهلو تکیه نموده ومقداری نوشته بود.

آقایی نیز از پدرش نقل می کرد که سه سال نشسته می خوابیدم و در این مدت رختخواب خود را برای خواب باز نکردم.

این گونه عاشق علم و عاشق عمل بودند! آیا این کم خوابی و پر کاری ها بدون محبت ممکن است؟! البته امکان دارد کسی از ناراحتی نخوابد، اما آن کجا و راه محبت کجا که اصلا نمی گذارد محب آرام بگیرد!

## 581 هر که در طوفان بگیرد دامن تسلیم یار...

عده ای همیشه می خواهند چیز تازه ای به آن ها ارایه شود، غافل از این که ما همه چیز داریم و همه چیز در نزد ما وجود دارد، باید بدانیم که هر کدام از ما تا هدف و مقصد اعلی مسافتی داریم، و این مسافت در افراد متفاوت است و هر کس مسافتی تا مقصد خود دارد، لذا باید سعی کنیم این مسافت را زیاد و بار خود را گران تر و سنگین تر نکنیم. گناهان موجب ازدیاد بار و بعد مسافت تا مقصد است، و گرنه بسیار باید استغفار و تلاش نمود تا به جای اول و مسافت اولی برگردیم.

ملاحظه ی این مطلب خیلی مهم است که به واسطه ی آن، راه های سعادت به روی ما گشوده می شود: هر که در طوفان بگیرد دامن تسلیم یار...

## 582 پول حمام را از زیر فرش بردار و بروغسل کن

آقایی مکاسب می گفته است: شخصی جنبی وارد محل درس می شود. استاد می فرماید: امروز دیگر درس نمی گویم. و شاید علتش را بیان کرده بود.

مرحوم وحید بهبهانی بعد از درس به ی کی از شاگردان خود فرمود: بمان. سپس به ایشان فرمود: بعد از این بدون غسل در مجلس درس حاضر مشو. زیر فرشی که نشسته ای پول حمام است، بردار و برو حمام و غسل کن.

ولی حال ما فرق کرده است و ما پسران آن پدران محسوب نمی شویم و هیچ سنخیتی با آن ها نداریم.

## 583 لزوم رسیدگی به حال نیازمندان و جمع آوری اعانه ها

در روایت آمده است:

انما یرحم الله من عباده الرحما (730)

خداوند تنها به بندگان مهربانش، رحم می کند.

باید همه از حال یکدیگر باخبر باشند، نه این که خصوص اهل علم از همدیگر تفقد کنند و از احوال یکدیگر باخبر باشند.

شاید یکی از حکم حضور در جماعت هم این باشد که از حال یکدیگر باخبر باشند و به همدیگر رسیدگی کنند، و از هم دور نشوند و از یکدیگر غافل نباشند، تا اگر بیچاره ای در میان آن ها پیدا شد، در فکر رفع بیچارگی او باشند.

اگر برای این منظور از هر نفر در یک روز یا یک ماه، یک تومان مثلا گرفته شود - که چیزی نیست - خدا می داند مثلا از یک شهر چند میلیونی چه قدر جمع می شود و چه قدر گرفتاری ها از محرومان جامعه رفع می شود. این ها توفیقاتی است که شاید اگر مرحوم کاشف الغطا بود آن را واجب می کرد، زیرا او جرات داشت که چنین فتوای کثیر الانتفاع را بدهد. زیرا خدا می داند این گونه جمع آوری ها چه قدر فایده دارد، و چه قدر رفع مضار می کند! روزی یک تومان چیزی نیست و برای هر کس میسور است؛ ولی چه کنیم که اطمینان از همدیگر سلب شده و از یکدیگر خاطر جمع نیستیم!

## 584 لزوم تشکیل هیئت ها برای کمک به محرومان

باید بنشینیم و فکر کنیم که چه کار کنیم تا محرومیت ها به تدریج از جامعه رفع شود. در بعضی از شهرها هیات هایی تشکیل شده بود و افرادی به ایتام و بی سرپرست ها کمک می کردند. از ادامه اش خبر ندارم. این افراد هنگام کمک کردن نمی گفتند از کجاست، و فقط می گفتند: از طرف امام زمان عليه‌السلام است.

## 585 اگر نعمت فراوان نیست، قطعا بدانیم که شکر نکرده ایم

این همه ابتلائات و گرفتاریهای ما در اثر ناشکری وکفران نعمت های ما است؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید:

(و لئن کفرتم ان عذابی لشدید) (731)

اگر سپاسگزاری کنید، قطعا نعمت خود را برای شما زیاد می کنم؛ و اگر ناسپاسی کنید، به راستی که عذاب من سخت و شدید است.

یعنی: شکر، موجب ازدیاد نعمت هاست، و اگر شکر نکردید خبری از ازدیاد نیست، لذا اگر دیدیم ازدیاد نیست، شک نکنیم و بدانیم که شکر نیست؛ چرا که ازدیاد نعمت معلول علت است که همان شکر است. پس اگر معلول (یعنی ازدیاد) نیست، برای آن است که علت آن - که شکر است - نیست.

شکر، معنای وسیعی دارد و منظور از آن طاعت خداست، فقط الحمدلله زبانی نیست، هر چند آن هم یکی از مراتب شکر است. طاعت خدا، شکر خدا است. بنابراین، (لن شکرتم لازیدنکم) یعنی: (لئن اطعتم لازیدنکم) و (و لئن کفرتم) یعنی لئن عصیتم و خالفتم، (ان عذابی لشدید) .

سپاسگزاری از نعمت به معنای طاعت خداست که موجب افزایش نعمت می شود، کفران نعمت هم به معنای عصیان الهی و موجب عذاب از ناحیه ی او است. پس هر جا گرفتاری و بلایی و عذابی بر سر ما آمد، بدانیم جلوتر از آن، زمینه ی گره و گرفتاری و ابتلا را خود فراهم کرده ایم؛ یا با ترک واجب، و یا با ارتکاب کار حرام، و یا ترک مستحب خیلی شدید و مؤ کد، و یا با انجام شبهات.

اگر ما الان به حسب ظاهر همین که بدانیم تارک واجب یا فاعل حرام نیستیم، جا دارد کلاهمان را از شادمانی به هوا بیندازیم.

## 586 مشخص کردن وقت ظهور

در تفسیر برهان سید هاشم بحرانی رحمه‌الله در ذیل آیه ی شریفه (المص) (732) و نیز در غایة المرام (733) به مناسبتی درباره ی وقت و علایم ظهور روایت مشکلی به حساب حروف نقل می کند که با قواعد نظری عقلی باید بررسی شود، و در آخرش دارد:

فافهم ذلک و اکتمه الا من اهله. (734)

پس آن را بفهم و جز از اهلش نهان کن.

اگر این روایت وضعیاتش (از حیث صدور، روایت و سند) درست باشد از آن استفاده می شود که کذب الوقاتون (735) یعنی مشخص کنندگان وقت ظهور، برای غیر اهل، دروغگو هستند، نه به طور مطلق.

این روایت روز و ماه و سال و محل و ساعت ظهور را یک جا بیان می کند. بنده روایتی نظیر این روایت که به این صورت حساب و شماره ی سال و... را ذکر نموده باشد، ندیده ام.

حسابی هم از تاریخ انقراض بنی العباس تا زمان ظهور برای راوی بیان کرده که خیلی زحمت می خواهد که انسان از آن نتیجه ی مطلوب را بگیرد. می فرماید: در فلان سال حکومت بنی امیه زایل می شود، راوی می گوید: تصدیقش را فهمیدم و...

اگر کسی بتواند در این روایت زحمت بکشد، حتی سال و ماه و... را به دست می آورد منتهی محتاج اعمال دقت و فکر و قراین عقلیه است.

سئوال: حضرتعالی از آن روایت چه سالی را به دست آورده اید؟

جواب: روی حسابی که بنده به دست آورده ام احتمال می دهم بین سال های 1414 یا 1415 ه. ق مستقر باشد. شاید مقدمه و زمینه ی ظهور در آن سال ها فراهم شود، چنان که سال انقراض حکومت بنی امیه را تعیین می کند که بعد از سی سال اتفاق افتاده، و آن سال که تعیین شده سال مقدمه ی انقراض و تزلزل حکومت آن هاست نه انقراض فعلی. نقل کردند: یکی از علما که مدت هاست وفات کرده فرموده است: ظهور آن حضرت در سال دو چهارده کنار هم - یعنی 1414 ه. ق - است.

## 587 کشتار قبل از ظهور

بعضی خیال می کنند، وقتی که حضرت ظهور می کند، کشتار واقع می شود، ولی چنین نیست بلکه کشتار قبل از ظهور آن حضرت است. (736)

در روایتی آمده است: سفیانی. صد و هفتاد هزار نفر را در فلان محله ی ا منطقه ی عراق می کشد. (737)

## 588 لزوم دعای فرج حتی برای اهل شقاوت و گناهکاران

خیال می کردیم که دعای تعجیل فرج، تعلیق به عدم شقاوت دعاکننده است، ولی چنین نیست؛ زیرا اگر حضرت غائب عليه‌السلام ظهور کند مگر انسان از شقاوت بیرون می آید؟! ولی ظهور آن حضرت برای مؤمنین فرج و گشایش خواهد بود. وقتی انسان خودش در آب و گل فرو رفته باشد، اگر عالم را آب فرا گیرد، آیا او نجات می یابد؟! وقتی حضرت ظهور می کند می پرسد: این کار آشکار را چرا انجام دادی؟ معلوم نیست از کارهای پنهانی جست و جو کند.

## 589 ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از حضرت غائب - علیهالسلام

کجا رفتند کسانی که با صاحب الزمان عليه‌السلام ارتباط داشتند؟ ما خود را بیچاره کرده ایم که قطع ارتباط نموده ایم و گویا هیچ چیز نداریم، آیا آن ها از ما فقیرتر بودند؟! اگر بفرمایید: به آن حضرت دسترسی نداریم؟ جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید، و او به همین از ما راضی است؛ زیرا:

اورع الناس من تورع عن المحرمات. (738)

پرهیزگارترین مردم، کسی است که از کارهای حرام بپرهیزد.

ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است.

## 590 چه می شد اگر کسی را داشتیم که...

چه قدر محرومیت است برای ما که که برای فهم یک مساله چهل روز درس را طول می دهیم؟! آن آقا شانزده روز مباحثه ی درس خارج از ایام تحصیلی را که با محاسبه ی تعطیلی ها یک ماه می شد، برای یک مساله طول دادند، و آخرش با احتیاط از مساله خارج شدند و نتوانستند حکم واقعی آن را به دست آورند و فتوی بدهند!

چه می شد اگر کسی را داشتیم که عالم به حقایق و شریعت بود و فیض حضور او را نیز داشتیم تا در زمان کم، احکام را به ما تعلیم می کرد، و نمی گفت: نمی دانم و یا این که: آیا چنین است و یا نیست، و احتیاط کنید! و به جای این همه سرگردانی و حیرت و صرف وقت در تحصیل و تعلیم، به عمل می پرداختیم و مشغول عمل می شدیم! و به معرفت خدا که برای او آفریده شده ایم دست می یافتیم. کاری کردیم که خود را از منابع فیض و رحمت و چشمه های نور و حکمت محروم ساختیم و از روز اول تا به حال عترت را کنار گذاشتیم و نخواستیم از آن ها پیروی کنیم و در راه آن ها باشیم!

## 591 دعای فرج، دوای دردهای ما است

دعای تعجیل فرج دوای دردهای ما است، در روایت است که: در آخر الزمان همه هلاک می شوند،

الا من دعا بالفرج. (739)

مگر کسانی که برای [تعجیل] فرج دعا کنند.

ائمه ی ما عليهم‌السلام با این بیان خیلی به اهل ایمان و شیعیان عنایت کرده اند تا خود را بشناساند. علامت گذاری برای آن ها است، یعنی اگر برای فرج دعا می کنید، علامت آن است که هنوز ایمانتان پابرجاست.

دستورهای عجیب و غریب دیگر هم داده اند، زیرا در آخرالزمان گرفتاری اهل ایمان خیلی سخت می شود به حدی که در روایت آمده است:

بعد ما ملئت ظلما و جورا. (740)

بعد از آن که زمین از جور و ستم پر می شود.

و شاید در روایت وارد شده باشد که:

ینکره اکثر من قال بامامته! (741)

بیشتر کسانی که اعتقاد به امامت آن حضرت دارند، او را انکار می کنند. یعنی بیشتر مردم از اعتقاد و ایمان به امامت بر می گردند.

هم چنین فرموده اند که در آخر الزمان این دعای فرج را که دعای تثبیت در دین است، بخوانیم:

یا الله، یا رحمان، یا رحیم، یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک. (742)

ای خدا، ای رحمت گستر، ای مهربان، ای زیر و رو کننده ی دل ها، دل مرا بر دینت ثابت و استوار گردان.

یعنی آن مرتبه ای از ایمان را که به من منت هادی، حفظ کن، نه این که مسلمان باشد و به همان باقی باشد، چون این معنا تثبیت در دین نیست.

این توسلات، عزاداری ها، سوگواری ها و زیارت قبور اهل بیت عليهم‌السلام علامت آن است که اهل ایمان به آن ها اتصال و الصاق دارند و هنوز از آن ها منحرف نشده اند؛ لذا کفار و دست نشانده های آن ها دستور داشتند که بین مسلمانان و قرآن - تا چه برسد به مساجد و تکایا و مجالس عزا و روضه خوانی - جدایی بیندازند، زیرا همه ی این ها ضد خواسته های سلاطین جور بود، لذا فرمان هدم قبور یا تعطیلی مجالس روضه خوانی را دادند.

روز هشتم ماه شوال که روز هدم قبور ائمه ی بقیع عليهم‌السلام است قاعدتا روز تعطیلی حوزه ی علمیه نجف بود، ولی ما کم کم عادت کردیم و برای ما عادی شد.!

## 592 هر چند از فیض حضور غایبیم، ولی...

هر چند حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از ما غایب و ما از فیض حضور آن حضرت محرومیم، ولی اعمال مطابق یا مخالف دفتر و راه و رسم آن حضرت را می دانیم و این که آیا آن بزرگوار را با اعمال و رفتار خود خشنود، و سلامی هر چند ضعیف خدمتش می فرستیم، و یا آن حضرت را با اعمال ناپسند، ناراضی و ناراحت می کنیم.

با این که در مال آن حضرت (743) تصرف می کنیم، دیده و شنیده شده که حضرت در تصرف ما ترتیب اثر داده و در حیف و میل آن به کسی اعتراض نموده باشند. گویا مال آن حضرت را مال او نمی دانیم و گویا آن حضرت این مال را مال خود نمی داند که به ما اعتراض نمی کند!

## 593 حدیث کسا و حضور حضرت غائب عليه‌السلام

شخصی نقل کرد که: نسخه ای از حدیث کسا را پیدا کرده است که از شرایطش روشن کردن عود در مجلس است، هر کس آن را بخواند، حضرت حجت عليه‌السلام و انوار خمسه ی طیبه در آن مجلس حاضر می شوند، و الان یک سال است که آن شخص وفات کرده است.

آیا ما نباید در توجه به خدا، به سفیر و ولی او متوسل شویم؟!

## 594 همه باید سایه ی ظلم و جور را احساس کنند

از این خونریزی هایی که پیش از ظهور حضرت حجت عليه‌السلام واقع می شود، معلوم می گردد که ظهور آن حضرت مانع از خونریزی است، چون همه طوعا یا کرها (744) تابع آن حضرت خواهند شد. و نیز معلوم می شود که آن قدر باید ظلم و خونریزی صورت بگیرد که برای همه روشن گردد که ملئت ظلما و جورا؛ (745) (زمین از جور و ستم پر شد.) و همه ی اهل زمین در هر کجا که باشند احساس کنند سایه ی ظلم و جور بر سر آن هاست و همه ی جهانیان حتی کفار، در فشار ظلم و ستم به سر ببرند و به انتظار و ظهور فرج و مصلح باشند.

ائمه ی ما عليهم‌السلام در روایات به ما خبر داده اند که: خیلی از اهل ایمان و عقیده در اثر ابتلائات بر می گردند. (746) خدا کند ایمان ما تا آن وقت باقی بماند، و گرنه اگر ظهور هم نزدیک باشد ولی ایمان ما زایل شده باشد، دیگر ما را چه با ظهور آن حضرت و حضرت را چه با ما؟!

حضرت استاد - مدظله - در جای دیگر فرمودند: برای مؤمنین تثبیت در دین و ایمان و ثبات قدم تا ظهور آن حضرت، از ظهور آن حضرت مهم تر است.

## 595 تضرع به هنگام بلا

خداوند، بلاها را بدون مصلحت و ملاک نمی فرستد، و برای رفع آن ها دعا لازم است. خداوند سبحان می فرماید:

(فلولا اذ جاهم باسنا تضرعوا) (747)

پس ای کاش آن هنگام که سختی ای از سوی ما برای آن ها می آمد، تضرع و زاری می نمودند.

یعنی باس و سختی و فشار، باس ما و از طرف ما است و ما آن را برای شما فرو می فرستیم برای این که به درگاه ما تضرع کنید و به ما روی آورید و از ما درخواست کنید و دعا نمایید. چرا چنین نیستید؟!

## 596 دعا مشروط به توبه است یا نه

سئوال: چرا این همه دعا می کنیم و مستجاب نمی شود و ملایکه باز می گویند: چرا دعا نمی کنید؟!

جواب: زیرا استجابت دعا شرطش توبه است، لذا ملایکه می گویند: این مشروط (دعا) را با شرطش (توبه) چرا به جا نمی آورید تا مستجاب شود؟ و چرا دعای تائب و دعای با توبه نمی کنید؟!

## 597 دعایی که مشروط به توبه نیست!

البته فرق است بین که با حالت تمرد و سرکشی بگوییم: توبه نمی کنیم ولی آن چه را که می خواهیم به ما بده، زیرا این خلاف عبودیت و بندگی است؛ و بین این که بگوییم: خدایا، ما تائب به توبه ی حقیقی نیستیم، ولی طاقت بلا را هم نداریم و رفع آن را از تو می خواهیم، ما گناه کاریم و به گناه خود اقرار می کنیم، از ما توبه بر نمی آید و توبه مان حقیقی و دائمی نیست. مسلما منکر و متمرد با مقر و معترف و منقاد فرق دارند؛ چرا که این گونه خواستن و اجابت و عطا کردن خداوند از باب تفضل است، و جدای از باب شرط و مشروط، و مشروط بودن دعا به توبه است. به این صورت که بگوییم: بارالها، ما مستوجب رحمت نیستیم و اقرار می کنیم که اهلیت آن را نداریم، ولی: تو اهلیت آن را داری و:

تجد من تعذبه غیری. و لا اجد من یرحمنی سواک. (748)

تو کسی جز من را پیدا می کنی که عذاب کنی، ولی من غیر از تو کسی را نمی یابم که به من رحم کند.

## 598 شیعه غرق در نور است!

دعاهایی که در ماه شعبان وارد شده، کمتر از دعاهای ماه رجب نیست. شیعه را با داشتتن این همه ادعیه ی ماثوره از اهل بیت عليهم‌السلام غرق در نور می بینیم.

## 599 معانی و لذکر الله اکبر

در آیه ی شریفه ی (ان الصلوة تنهی عن الفحشا و المنکر و لذکر الله اکبر) (749)؛ (نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد، و قطعا یاد خدا بزرگتر است.) جمله ی (تنهی عن الفحشا) اشاره به تخلیه، و عبارت (و لذکر الله اکبر) یعنی یاد کردن بنده از خدا، اشاره به تحلیه است. در روایت آمده است:

لذکر الله العبد اکبر من غیر ذکره [یا] من ذکر غیره. (750)

که مصدر اضافه به فاعل شده است یعنی: یاد کردن خدا از بنده، از غیر ذکر او، یا از ذکر غیر او بزرگتر است.

و در بعضی از روایات، ذکر الله (751) در مقابل ذکر الناس ذکر شده است، یعنی ذکر الله اکبر من ذکر الناس؛ (یاد خدا از یاد کردن مردم بزرگتر است.)

بنابراین، هر کس مردم را یاد کند و از آن ها بترسد و یا دوست داشته باشد و یا به سوی آن ها بگریزد و یا از آن ها فرار کند، به ی اد خدا نیست.

در نماز و عبادات عنایت به ذکر الله و توجه به خدا نیست، بلکه عنایت به عدم توجه به غیر شده که توجه به او است، زیرا اگر بنده توجه و ارتباطش را از غیر خدا قطع کند، ارتباطش با خدا قهری است.

ممکن است (و لذکر الله اکبر) اشاره به تعرض (752) آیات انفسی در (و فی انفسهم) (753) باشد، در مقابل آیات آفاقی (فی الافاق) (754) برای استدلال به وجود غیبی واجب، هر چند وجود نفس هم از آیات آفاقی و از موجودات خارجی است، نظیر آفتاب، ماه، ابر، باران، کواکب، زمین و آسمان.

اگر (و لذکر الله اکبر) به معنای ذکر العبد لله باشد، (755) منظور ذکر قلبی است. و بهترین لفظی که در مقام لفظ حکایت از آن ذکر قلبی کند، از میان تمام اسمای حسنی لفظ جلاله ی الله است؛ بلکه به حسب لغت می شود گفت: ذکر الله از قبیل اضافه ی مصدر به مفعول است، و مذکور به ذکر، در آیه ذکر شده است، که لفظ جلاله ی الله حاکی از آن است.

## 600 وز یاد او چنان شدم که او شدم

در ذکر الله و یاد خدا، اهلش می دانند که چه اتفاقی می افتد. همین قدر خودش، خودش می شود، وز یاد او چنان شدم که او شدم چنان که خداوند سبحان می فرماید:

(کل شی ء هالک الا وجهه.) (756)

هر چیز جز روی [ یعنی: ذات و یا اسما و صفات] او نابود است.

و نیز می فرماید:

(فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین...) (757)

هیچ کس نمی داند که چه چشم روشنی هایی برای آن ها مخفی شده است.

و آیه ی شریفه ی (الا بذکر الله تطمئن القلوب) (758) ؛ (هان! تنها با یاد خدا دل ها آرام می گیرند) به حسب حصر مستفاد از تقدیم ما حقه التاخیر، سبب اطمینان و آرامش دل ها را منحصرا ذکر الله می داند، و از میان اسما هم خصوص الله ذکر شده است. عجب آیه ای است که جامعیت و مانعیت دارد!

بنابراین، آیا ما که آرامش نداریم، می توانیم بگوییم ذاکریم؟! آیا می شود تمام بزرگان و علما در دعوی این گونه مطالب اشتباه کرده باشند؟! آیا در امور تکوینیه این همه اشتباه از عقلا ممکن است؟! آیا ممکن است عاقلی به جای حمام، لباس های خود را در مسجد بیرون بیاورد؟ و یا در حمام، به جای مسجد به نماز بایستد؟! و به ماست بگوید چه فسنجان خوبی؟! یا به فسنجان بگوید چه ماست شیرینی؟! آیا ممکن است چنین اشتباهاتی در امور تکوینیه از عقلا صادر شود؟ اگر ممکن نیست، پس مشاهدات و حالاتی که آن ها از مراتب شهود و معرفت ادعا می کنند، نیز خطا و اشتباه نیست، بلکه واقعیت دارد، و ما که از حالات و مشاهدات آن ها محرومیم نباید منکر آن ها باشیم.

## پی نوشت ها :

1- نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت 91؛ غررالحکم، ص 66.

2- در روایت منقول از امام صادق عليه‌السلام آمده است: ما من شی ء الا و له ی نتهی الیه، الا الذکر فلیس له حد ینتهی الیه؛ هر چیز حدی دارد که در آن جا تمام می شود، به جز یاد خدا که حد مشخصی برای آن وجود ندارد ر. ک: اصول کافی، ج 2، ص 498؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 154؛ عدة الداعی، ص 248.

3- اصول کافی، ج 2، ص 80؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 252؛ بحارالانوار، ج 68، ص 204؛ ج 90، ص 163.

4- سوره ی یوسف، آیه 23.

5- سوره ی وسف، آیه 24

6- سوره ی انفال، آیه ی 17.

7- یعنی علت معد و زمینه ساز فاعل حقیقی است، نه فاعل حقیقی و ایجادی.

8- سوره ی آل عمران، آیه ی 49.

9- همان.

10- سنت.

11- سوره ی حج، آیه ی 21.

12- سوره ی هود، آیه 68؛ سوره ی شعرا، آیه ی 157؛ سوره ی شمس، آیه ی 14.

13- انجام طاعت و ترک معصیت.

14- سوره ی آل عمران، آیه ی 49.

15- احمد بن مهدی نراقی (1185 - 1245) ، صاحب خزائن و معراج السعادة و آثار دیگر.

16- یکی از یاران خاص حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام که به جرم بیان فضایل مولایش، در کوفه بر سر دار، دست و پا و زبانش را قطع نمودند! ر. ک: بحارالانوار، ج 42، ص 124؛ خصائص الائمة، ص 54؛ رجال ابن داود، ص 356، رجال کشی، ص 79.

17- بدون جای گزین.

18- سوره ی بقره، آیه 152.

19- ر. ک روایت منقول در: المیزان، ج 1، ص 341؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج 10، ص 149؛ المعجم الصغیر طبرانی، ج 2، ص 92؛ کنز العمال، ج 15، ص 874؛ الدر المنشور، ج 1، ص 149 و...

20- مستدرک الوسائل، ج 5، ص 298. نیز ر. ک: اصول کافی، ج 2، ص 498؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 159؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 297؛ شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 154؛ عدة الداعی، ص 248.

21- عالم بزرگ، جعفر شرف الدین بن محمد باقر (حدودا 1250 - 1335) ، صاحب تالیفات متعدد از جمله کتاب الخصائص الحسینیة.

22- از پاورقی گذشته معلوم شد که نام پدر ایشان محمد باقر بوده است.

23- محمد حسن شیرازی رحمه‌الله.

24- از مراجع تقلید نجف اشرف.

25- عارف و فقیه بزرگ محمد مهدی بن مرتضی طباطبایی نجفی (؟ - 1212) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله رساله ی سیر و سلوک.

26- فقیه بزرگ، محمد جواد بن محمد حسینی شقراوی عاملی نجفی (؟ - 1226) ، صاحب تالیفات فقهی بسیار، از جمله، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة.

27- عالم ربانی، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی داودی حسنی بن طاوس حلی (589 664) ، صاحب تالیفات متعدد از جمله: اقبال الاعمال، فلاح السائل و...

28- حضرت استاد - مدظله - در جایی دیگر ماجرا را چنین نقل فرمود: سید ابن طاووس رحمه‌الله در حرم حضرت امیر عليه‌السلام به شخص ظالمی که به شیعیان نجف ظلم می کرد، نفرین کرد و فرمود: سه روز دیگر می میرد، و آن گونه که سید فرموده بود، شد.

29- مانند دعاهای وارده در مقام های مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه، نزدیک مسجد سهله، و دعاهای رجب، شعبان، رمضان و...

30- بحارالانوار، ج 79، ص 101؛ مستدرک الوسایل، ج 2، ص 460؛ مسکن الفوائد ص 105.

31- موضوع گریه ی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سوگ فرزندش ابراهیم - سلام الله علیه - در منابع زیر آمده است: من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 177؛ وسائل الشیعة، ج 3، ص 280 و 281؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 460 و 462؛ بحارالانوار، ج 22، ص 151؛ ج 79، ص 76 آمده است. و گریه ی آن حضرت در سوگ جعفر طیار - سلام الله علیه - در منابع زیر ذکر شده است: مستدرک الوسائل، ج 2، ص 358؛ بحارالانوار، ج 21، ص 56؛ ج 79، ص 92.

32- فراگیر

33- ر. ک: بحارالانوار، ج 26، ص 240، ج 40، ص 95؛ توحید صدوق، ص 167؛ معانی الاخبار، ص 16.

34- مقصود حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد.

35- مقصود استاد - مدظله - روایت زیر است که بنابر منقول حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: اکثروا الدعا بتعجیل الفرج؛ فان ذلک فرجکم.؛ (برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید؛ که همین مایه ی گشایش امور شما است. ر. ک: بحارالانوار، ج 52، ص 92؛ ج 53، ص 180؛ احتجاج، ج 2، ص 469؛ اعلام الوری، ص 452؛ خرائج، ج 3، ص 113؛ کتاب الغیبة طوسی، ص 290؛ کشف الغمة، ج 2، ص 531؛ کمال الدین، ج 2، ص 483 و منتخب الانوار، ص 122.

36- بحارالانوار، ج 52، ص 133؛ کتاب الغیبة نعمانی، ص 159. متن روایت به این صورت است: تمسکوا بالامر الاول الذی انتم علیه، حتی یبین لکم؛ (به همان دستور نخست که بر آن هستید، عمل کنید، تا این که مطلب برای شما روشن گردد.)

37- بحارالانوار، ج 41، ص 14؛ ج 67، ص 186 و 234؛ ج 69، ص 278.

38- و یا شهردار کرمان.

39- و یا روز عید غدیر.

40- از علمای عامه.

41- سوره ی یوسف، آیه ی 31.

42- راهنمایی.

43- ر. ک: ارشاد القلوب، ج 2، ص 217. هم چنین اصل جریان در کشف الیقین، ص 118 ذکر شده است.

44- اشاره به آیه ی 30 سوره ی بقره و استفسار ملایکه از خداوند سبحان که گفتند: چرا با وجود این که ما تو را ستایش و تسبیح و تقدیس می کنیم، انسان را می آفرینی تا در زمین تباهی و فساد نموده و خونریزی کند؟! (قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدما و نحن بحمدک و نقدس لک.

45- سوره ی بقره، آیه ی 31.

46- سوره ی اعراف، آیه ی 176.

47- روایت یاد شده در کتاب غرر الحکم یافت نشد، ولی مضمون آن مطابق با آیه ی 36 سوره ی زخرف است، و عکس آن در روایت ذکر شده است. در غرر الحکم، ص 190 آمده است: من اشتغل بذکر الناس، قطعه الله سبحانه عن ذکره.؛ (هر کس به ی اد مردم مشغول گردد، خداوند سبحان او را از یاد خود قطع می کند.)

48- کافی، ج 1، ص 39؛ بحارالانوار، ج 1، ص 203؛ ج 14؛ ص 331؛ ج 67، ص 322؛ ج 71، ص 189؛ ج 74، ص 149.

49- محقق بزرگ، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (1296 - 1361) دارای تالیف متعدد از قبیل: حاشیة علی طهارة الانصاری، حاشیة علی کفایة الاصول، نهایة الدرایة فی شرح الکفایة، و...

50- مرحوم حاج شیخ مرتضی حایری، فرزند حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤ سس حوزه ی علمیه ی قم.

51- سوره ی زمر، آیه ی 42.

52- سوره ی زمر، آیه ی 42.

53- اصول کافی، ج 2، ص 539؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 480.

54- از شاگردان عارف بزرگ، میرزا جواد ملکی تبریزی - رحمهما الله.

55- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 132؛ وسائل الشیعة، ج 2، ص 455 و 456.

56- از علمای بزرگ مشهد.

57- معروف است که این جریان در مجلس عوام انگلیس رخ داده است.

58- مقصود ارایه ی ترجمه ی تنها بدون متن عربی قرآن است.

59- درباره ی مطالب یاد شده، ر. ک: خاطرات مستر همفر.

60- ر. ک: مستدرک الوسائل، ج 11، ص 376؛ بحارالانوار، ج 22، ص 453؛ و نیز: اصول کافی، ج 8، ص 307؛ بحارالانوار، ج 2، ص 109؛ ج 18، ص 146 و...

61- منظور این است که چاپ قرآن عمدتا در دست این حکومت است.

62- که ذکر و یاد خدا است. ر. ک: اصول کافی، ج 2، ص 498؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 154؛ عدة الداعی، ص 248.

63- سوره ی یوسف آیه های 31 و 50.

64- سوره ی اسرا، آیه ی 85.

65- قصص الانبیا جزایری، ص 160. نیز ر. ک: خرائج، ج 3، ص 1046.

66- بحارالانوار، ج 40، ص 153؛ ج 46، ص 134؛ ج 64، ص 73، و...

67- به نظر می رسد استشهاد حضرت استاد - مدظله - به کلام منقول از امیرمؤمنان عليه‌السلام در این جا برای آن است که بفرماید به علی عليه‌السلام کل علم اعطا شده است نه قلیل از آن.

68- سوره ی قمر، آیه ی 1. برای توضیح بیشتر ر. ک. بحارالانوار، ج 7، ص 56؛ ج 16، ص 412، ج 17، ص 347 و...

69 تا 137

69- سوره ی رعد، آیه ی 31.

70- سوره ی رعد، آیه ی 31.

71- سوره ی نحل، آیه ی 89.

72- سوره ی بقره، آیه ی 31.

73- سوره ی بقره، آیه ی 31.

74- بحارالانوار، ج 14، ص 116؛ ج 61، ص 21. نیز ر. ک: قصص الانبیا جزایری، ص 377.

75- دیوان حافظ، تصحیح قدسی، ص 289، غزل 388:

به عزم تو به سحر گفتم استخاره کنم

بهار توبه شکن می رسد، چه چاره کنم؟

76- شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج 4، ص 228؛ الجواهر السنیة، ص 361؛ رسائل کرکی، ج 3، ص 162؛ شرح الاسما الحسنی، ج 1، ص 139، 202 و 249؛ ج 2، ص 49 و 67.

77- سوره ذاریات، آیه ی 56.

78- ر. ک تفسیر قرطبی، ج 17، ص 55؛ تفسیر الثعالبی، ج 5، ص 307. نیز از روایت منقول از امام حسین عليه‌السلام در بحارالانوار، ج 5، ص 362؛ ج 23، ص 83 و 93 همین معنا استفاده می شود.

79- سوره ی انبیات آیه ی 20.

80- برای اطلاع از شرح حال، سیره و کلمات حضرت سلمان رحمه‌الله، ر. ک: بحارالانوار، ج 22، ص 355.

81- بحارالانوار، ج 29، ص 387 و 390؛ ج 49، ص 192؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 270 و 281.

82- بند و زنجیری که به وسیله ی آن دست ها را به گردن می بندند ر. ک: لسان العرب المحیط، ج 11، ص 504.

83- تکیه گاه و پناه گاهی.

84- کافی، ج 4، ص 53؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 64؛ ج 3، ص 167.

85- ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 387. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 25، ص 38، 39 و 42؛ ج 26، ص 133، 134 و 318.

86- ر. ک: اصول کافی: ج 1، ص 398؛ بحارالانوار، ج 25، ص 47، روایات باب 3؛ بصائر الدرجات، ص 415، روایات باب 15.

87- هم سویی.

88- سوره ی مریم، آیه ی 12.

89- سوره ی مریم، آیه ی 30.

90- فقیه و اصولی بزرگ، ابوالقاسم بن حسن شفتی جیلانی معروف به میرزای قمی (؟ - 1213) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله کتاب اصولی معروف قوانین.

91- فقیه بزرگ، آقا سید ابوالحسن اصفهانی (؟ - 1365) ، صاحب وسیلة النجاة.

92- شیخ الطائفه، ابوجعفرمحمد بن حسن (385 - 460) ، صاحب تالیفات بسیار، از جمله: النهایة فی مجرد الفقه الفتاوی، المبسوط و...

93- صاحب دو کتاب منتهی الاصول و القواعد الفقهیة) .

94- فقیه بزرگ، اسدالله بن اسماعیل دزفولی کاظمی (؟ - 1234 یا1237) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله: مقابس الانوار و نفایس الاسرار فی احکام النبی المختار و عترته الاطهار.

95- فقیه و اصولی بزرگ، عالم ربانی، مرتضی بن محمد امین دزفولی نجفی (1214 - 1281) ، صاحب تالیفات بسیار در فقه و اصول، از جمله: المتاجر و الرسائل.

96- ر. ک: فرائد الاصول، ج، ص 493: وفقنا الله للاجتهاد الذی هو اشد من طول الجهاد، بحق محمد و آله الامجاد.

97- در روایت منقول از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است: اذا کان یوم القیامة وزن (یوزن) مداد العلما مع دما الشهدا، فیر حج مداد العلما علی دما الشهدا؛ (هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، مداد دانشمندان با خون شهیدان سنجیده می شود و مداد دانشمندان سنگین تر از خون شهیدان می گردد) بحارالانوار، ج 2، ص 16؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 156؛ امالی طوسی، ص 521. هم چنین در روایت منقول از امام صادق عليه‌السلام آمده است: اذا کان یوم القیامة، جمع الله - عزوجل - الناس فی صعید واحد، و وضعت الموازین فتوزن دما الشهدا مع مداد العلما، فیرحج مداد العلما علی دما الشهدا؛ (وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند - عزوجل - مردم را گرد هم می آورد، وترازوها (برای سنجش اعمال) نهاده می شود و خون شهیدان با مداد دانشمندان سنجیده می شود و در نتیجه مداد دانشمندان سنگین تر از خون شهیدان می گردد.) من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 398؛ بحارالانوار، ج 2، ص 14، ج 7، ص 226؛ امالی صدوق، ص 168.

98- مقصود گوینده - هر چند به عنوان طنز گفته شده است - بیان یک واقعیت است و اشاره به اثر زود رس و مضاعف انفاق و برآورده نمودن حوایج برادران دینی است.

99- پسر مرحوم آخوند خراسانی.

100- شهید اول، ابوعبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی نبطی جزینی عاملی (؟ - 786) ، دارای تالیفات متعدد از جمله اللمعة الدمشقیة؛ و شهید ثانی، عالم ربانی زین الدین بن علی احمد جبعی عاملی (911 - 966) دارای تالیفات بسیار است، که معروف ترین آن کتاب الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة می باشد.

101- اللمعة الدمشقیة نوشته ی شهید اول و شرح آن الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة تالیف شهید ثانی - رحمهما الله -

102- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة.

103- مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام کتاب فقهی دیگر شهید ثانی رحمه‌الله.

104- یعنی از شرح لمعه فقاهت بلکه افقهیتش ظاهر می شود.

105- این کتاب و نیز کتاب های آینده که حضرت استاد از آن ها یاد نموده اند، جزو کتاب های درسی حوزه های علمیه بود، که اخیرا به کلی ترک شده و به جای آن ها کتاب های دیگر جزو مواد درسی قرار گرفته است.

106- نجم الدین عبدالله بن شهاب الدین حسین شاه آبادی یزدی (؟ - 981) ، صاحب تالیفات متعدد در معقول، از جمله الحاشیة علی تهذیب المنطق و الکلام و...

107- تربت مزار سید الشهدا عليه‌السلام

108- آیت الله سید شهاب الدین محمد حسین بن محمود حسینی تبریزی مرعشی نجفی رحمه‌الله.

109- فقیه بزرگ، علی بن محمد علی حائری طباطبائی (1161 - 1231) ، صاحب تالیفات متعدد از جمله ریاض المسائل.

110- از جمله شهرهای شیعه نشین عراق، جنوب لبنان و افغانستان و شهرهای جنگ زده ی ایران.

111- سوره ی کهف، آیه ی 49.

112- ر. ک: سوره ی نور، آیه ی 24؛ سوره ی یس، آیه ی 65؛ سوره فصلت، آیه ی 20 - 22.

113- بحارالانوار، ج 84، ص 198 و 344.

114- به نظر می رسد مقصود استاد - مدظله - از بیان فوق، حدیث قدسی زیر است که خداوند سبحان می فرماید: لو لم یکن من خلقی فی الارض فیما بین المشرق و المغرب الا مؤمن واحد امام عادل، لا ستغنیت بعبادتهما عن جمیع ما خلقت من ارضی، و لقامت سبع سماوات و ارضین بهما، و لجعلت لهما من ایمانهما انسا لا یحتاجان الی انس سواهما. (اگر در روی زمین و میان مشرق و مغرب، به جز یک مؤمن و یک امام عادل نبود، من به عبادت آن دو از تمام آفریده های خود در زمین بی نیاز بودم، و آسمان و زمین هفتگانه به واسطه ی آن دو برپا بودند، و از ایمان آن دو انسی برای ایشان قرار دادم که به هیچ کس دیگر (و یا: انس دیگر نیاز نداشته باشند.) ر. ک: اصول کافی، ج 2، ص 35. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 64، ص 149؛ ج 72، ص 152؛ عدة الداعی، ص 195؛ مجموعه ی ورام، ج 2، ص 208، مشکاة الانوار، ص 284 و گزیده ی جواب این است که غرض از خلقت به آفریدن انبیا و اوصیا و اولیا و مؤمنان واقعی، حاصل است، و بقیه به اختیار خود، مستحق آتش جهنم گردیده اند.

115- ر. ک: بحارالانوار، ج 22، ص 328؛ الصراط المستقیم، ج 3، ص 3.

116- مسند احمد، ج 3، ص 11، 54 و 63؛ صحیح بخاری، ج 4، ص 195؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 188.

117- ظاهرا حضرت استاد - مدظله العالی - اشاره به ماجرای سقیفه دارد.

118- علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه‌الله.

119- که قدر شیعه بودن خود را نمی داند، و یا از اهل بیت عليهم‌السلام قدردانی نمی کند.

120- از جمله در دو مورد زیر تصریح به انشای دعا دارد. اقبال الاعمال، ص 115، 305.

121- یعنی: اختلاف مراتب در خلوص نیت، مانند عبادت برای رهایی از آتش جهنم، و رسیدن به نعمت های بهشتی، و عبادت برای دوستی و شکرگزاری از خداوند و از آن جهت که خدا شایسته ی پرستش است.

122- فقیه بزرگ، محمد شریف بن حسن علی آملی حائری، معروف به شریف العلما مازندرانی (؟ 1245) .

123- شیخ عباس بن محمد رضا قمی (1294 - 1359) ، صاحب مفاتیح الجنان و تالیفات دیگر.

124- مدرسه ی سید محمد کاظم یزدی واقع در نجف اشرف.

125- علم الهدی، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی، معروف به سید مرتضی (355 - 436) ، دارای تالیفات بسیار در زمینه های علمی مختلف.

126- شیعه ی امامیه.

127- ابوعبدالله محمد بن محمد نعمان حارثی بغدادی، معروف به شیخ مفید (338 - 413) ، دارای تالیفات بسیار در رشته های مختلف علمی.

128- خواجه نصیر الدین محمد بن محمد جهرودی طوسی (597 - 673) ، صاحب تالیفات متعدد در زمینه های مختلف علمی.

129- خداوند به همه جزای خیر دهد!

130- درودهای خداوند بر او باد! الانتصار، ص 30؛ رسائل المرتضی، ج 1، ص 9.

131- تایید کشف حجاب.

132- ر. ک خاطرات مستر همفر.

133- بحارالانوار، ج 75، ص 208؛ کشف الغمة، ج 2، ص 207.

134- اشاره به آیه ی 59 سوره ی نسا که می فرماید: (یایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم) ؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول و اولوالامرتان اطاعت کنید.)

135- کافی، ج 1، ص 50؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 79 و 137.

136- بحارالانوار، ج 22، ص 440؛ ج 34، ص 275؛ اختصاص ص 11؛ رجال کشی، ص 10.

138 تا 203

137- فرمایش حضرت سلمان رحمه‌الله در منابع روایی به سه صورت آمده است: الف. کردید و نکردید: ر. ک: بحارالانوار، ج 22، ص 391؛ شرح نهج البلاغه، ج 6، ص

43؛ ج 18، ص 39. ب. کردید و نکردید و ندانید که چه کردید ر. ک: بحارالانوار، ج 28، ص 193؛ احتجاج، ج 2، ص 383. ج. کردید و نکردید و حق میره بردید ر. ک: بنا المقالة، ص 357.

138- ر. ک: فقیه، ج 1، ص 584؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 554؛ بحارالانوار، ج 99، ص 35 و...

139- برای خود بر می داشت، و به هر که دلش می خواست می بخشید.

140- بنا المقالة، ص 230؛ نیز ر. ک: وسائل الشیعة، ج 15، ص 109؛ بحارالانوار، ج 88 ص 383؛ الغارات،

ج 1، ص 33.

141- انباردار.

142- ساختن پل، فقرا، ادای دیون، برآوردن حوایج، شکست اعدا دین، تقویت مؤمنین و سایر ابواب متفرقه خیرات و مبرات و کارهایی از این قبیل.

143- سوره ی مجادله، آیه ی 6.

144- وسائل الشیعة، ج 27، ص 167؛ بحارالانوار، ج 2، ص 258.

145- در مساله ی کشف حجاب.

146- در دعای معروف از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنقل شده است: اللهم لا تجعل مصیبتنا فی دیننا.)) ؛ (خداوندا! مصیبت ما را، (مصیبت در دینتشخیص وظیفه) قرار مده. فتح الوهاب، ج 1، ص 100؛ مغنی المحتاج، ج 1، ص 218؛ عوالی اللئالی، ج 1، ص 159؛ سنن النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ص 362؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 189 و...

147- ترکیه ی فعلی.

148- کمونیستی.

149- به زبان ترکی، یعنی لنین آدم عاقلی است...

150- مهمانخانه صلواتی و رایگان.

151- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 481؛ بحارالانوار، ج 75، ص 53؛ ج 79، ص 134؛ تحف العقول، ص 214؛ الدعوات، ص 288؛ غررالحکم، ص 101.

152- اصل حدیث به این صورت از رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است: انی تارک فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السما الی الارض؛ و عترتی اهل بیتی. و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.؛ (من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما به ی ادگار می گذارم که ی کی از دیگر بزرگتر است: یکی کتاب خدا، که ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است؛ و دیگری: بستگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا این که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.) مسند احمد، ج 3، ص 14. نیز ر. ک: مسند احمد، ج 3، 27 و 59؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج 9، ص 163؛ مسند ابن جعد، ص 397، منتخب مسند عبد بن حمید، ص 108؛ خصایص نسایی، ص 93؛ مسند ابن یعلی، ج 2، ص 297 و76 معجم صغیر طبرانی، ج 1، ص 131 و...

153- حضرت استاد - مدظله - .

154- بوسیدن ضریح و دست کشیدن بر آن.

155- سوره ی نسا، آیه ی 141.

156- فقیه بزرگ، شیخ الشریعة فتح الله بن محمد جواد نمازی اصفهانی (1266 - 1339) ، دارای تالیفات متعدد.

157- آقا سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی.

158- الاحتجاج، ج 2، ص 49؛ بحارالانوار، ج 23، ص 20؛ ج 36، ص 386.

159- سوره ی شعرا: آیه ی 61.

160- سوره شعرا، آیه ی 62.

161- سوره ی شعرا، آیه ی 15.

162- دیوان حافظ، با تصحیح قدسی، غزل 388، ص 289.

163- ر. ک: اقبال الاعمال، ص 658.

164- آقای سید مرتضی کشمیری رحمه‌الله صاحب کرامات معروف در کربلا.

165- فقیه و اصولی بزرگ، آقا رضا بن محمدهادی همدانی نجفی (؟ - 1322) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله مصباح الفقیه.

166- توالت.

167- که توسط صدامیان بر سر مردم ایران می ریزد.

168- کافی، ج 8، ص 57، روایت 18، اصل روایت به این صورت اسن، لولا ان تقول فیک طوائف من امتی ما قالت النصاری فی عیسی بن مریم، لقلت فیک قولا لا تمر بملا من الناس الا اخذوا التراب من تحت قدمیک یلتمسون بذلک البرکة؛ (اگر بیم آن را نداشتم که گروه های از امت من درباره ی تو، آن چه را که مسیحیان درباره ی حضرت عیسی بن مریم گفتند، بگویند، سخنی درباره ی تو می گفتم که بهر گروهی از مردم نگذری، مگر این که خاک زیر قدم های تو را به عنوان تبرک بردارند.)

برای اطلاع از منابع این روایت در مدارک اهل سنت، ر. ک: مجمع الزوائد هیثمی، ج 9، ص 131؛ المعجم الکبیر، ج 1، ص 320؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 18، ص 282؛ شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج 2، ص 231؛ مناقب خوارزمی، ص 129؛ ینابیع المودة قندوزی، ج 1، ص 200، 389، 391 و 393.

برای اطلاع از منابع بیشتر از مدارک شیعه، ر. ک: خصال، ص 557؛ امالی شیخ صدوق رحمه‌الله ص 156، 709؛ روضة الواعظین، ص 112؛ خاتمة المستدرک میرزای نوری، ج 4، ص 330؛ کتاب سلیم بن قیس، ص 412؛ الغارات، ج 1، ص 62 و 64؛ مناقب امیرالمؤمنین عليه‌السلام محمد بن سلیمان کوفی، ج 1، ص 249، 459 و 494؛ ج 2، صَ؛ المسترشد، 634؛ شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی،

ج 2، ص 411؛ الارشاد، ج 1، ص 117 و 165؛ اختصاص، ص 150.

169- ر. ک: سیر اعلام النبلا، ج 21، ص 295؛ البدایة و النعمایة، ج 13، ص 127؛ الکنی و الالقاب، ج 3، ص 235؛ بحارالانوار، ج 28، ص 68.

170- من لا یحضر الفقیه، ج 2، ص 89؛ بحارالانوار، ج 45، ص 218؛ علل الشرائع، ج 2، ص 389.

171- اشاره به جریان ناقه ی حضرت صالح عليه‌السلام.

172- پیشین.

173- تا آن جا که ما تفحص کرده ایم، عین این روایت در الجواهر السنیة و غیر آن نیامده است؛ ولی مشابه آن در جوامع روایی آمده است. از جمله ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 10، 21، 26 و 28؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 369 و... از منابع خاصه؛ و المعجم الکبیر، ج 8، ص 283؛ نظم در السمطین، ص 112؛ کنزالعمال، ج 3، ص 383 و... از منابع عامه.

174- یعنی وقتی ادبار می کند، به نظر استقلالی به خود می نگرد؛ و وقتی اقبال می کند، به تدلی و وابستگی خود به حضرت حق توجه می کند.

175- صحیح بخاری، ج 5، ص 83 نیز ر. ک: صحیح مسلم، ج 5، ص 154؛ شرح مسلم نووی، ج 12، ص 77؛ فتح الباری ابن حجر، ج 7، ص 378؛ المصنف صنعانی، ج 5، ص 472؛ صحیح ابن حبان، ج 11، ص 153؛ ج 14، ص 573؛ مسند الشامیین طبرانی، ج 4، ص 198؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 22؛ ج 6، ص 46؛ البدایة و النهایة ابن کثیر، ج 5، ص 307 و...

176- امیرالمؤمنان علی عليه‌السلام.

177- یعنی ما پیرو همین آقایی هستیم که شما این گونه به او هجوم آوردید و پس از عثمان او را به امامت پذیرفتید و با او بیعت کردید، پس گناه ما چیست که پیرو آقایی هستیم که شما نیز او را به امامت قبول دارید و راه او را صحیح می دانید و خودتان هم باید از روز اول در راه او می بودید!

178- وسائل الشیعة، ج 1، ص 442، ج 2، ص 144؛ بحارالانوار، ج 73، ص 141؛ ج 79، ص 211؛ خصال، ج 1، ص 165، نیز ر. ک: مسند احمد، ج 3، ص 128، 199، 285 و...

179- ر. ک: خصال، ج 1، ص 165؛ بحارالانوار، ج 79، ص 211، به نقل مرحوم صدوق رحمه‌الله از برخی ملحدان.

180- اصول کافی، ج 2، ص 83؛ وسائل الشیعة، ج 1، ص 83؛ بحارالانوار، ج 8، ص 155؛ ج 67، ص 253.

181- سرداب زیرین، زیرزمینی های عمیق نجف اشرف.

182- عالم ملکوت.

183- تندیس و نشان دهنده.

184- بحارالانوار، ج 6، ص 206؛ ج 16، ص 389، ج 64، ص 253؛ عوالی اللآلی، ج 2، ص 233؛ مناقب، ج 1، ص 214.

185- حاج شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه‌الله، معروف به کمپانی.

186- قطار.

187- ر. ک: فضایل الصحابة، ص 28؛ سنن ابی داود، ج 2، ص 401؛ سنن ترمذی، ج 5، ص 312؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 316 و 317؛ ج 3، ص 440؛ السنن الکبری، ج 5، ص 56؛ الجامع الصغیر سیوطی، ج 2، ص 155 و...

188- ر. ک: کتاب سلیم بن قیس، ص 328؛ احتجاج، ج 1، ص 237؛ بحارالانوار، ج 32، ص 198؛ نورالثقلین، ج 5، ص 516.

189- ر. ک: تحفة الاحوذی، ج 10، ص 155.

190- زیرا این مضامین به اتفاق شیعه و سنی درباره ی حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام وارد شده است.

191- ر. ک: خاطرات مستر همفر.

192- سوره ی اعراف، آیه ی 20.

193- سوره ی بقره، آیه ی 162؛ سوره ی آل عمران، آیه ی 88؛ سوره ی نسا، آیه ی 169؛ سوره ی توبه، آیه ی 68 و...

194- سوره ی اعراف، آیه ی 16.

195- هر چند خداوند متعال در پاسخ او فرمود: ان عبادی لیس لک علیهم سلطن؛ (تو بر بندگان من تسلط نخواهی داشت.) سوره ی حجر، آیه ی 42.

196- سوره ی رعد، آیه ی 28.

197- سوره ی بقره، آیه ی 165.

198- بحارالانوار، ج 67، ص 36 و 64؛ ج 71، ص 271؛ عدة الداعی، ص 314؛ عوالی اللالی، ج 4، ص 118؛ مجموعه ی ورام، ج 1، ص 59 نیز ر. ک: کنزالعمال، ج 4، ص 431.

199- فقهای شورای نگهبان.

200- بحارالانوار، ج 26، ص 240؛ توحید صدوق رحمه‌الله ص 167؛ معانی الاخبار، ص 16.

201- یکی از نواب اربعه ی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در زمان غیبت صغری.

202- اصل داستان با اندکی تفاوت در بحارالانوار، ج 51، ص 356؛ و کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص 384 آمده است.

203- سوره ی شعرا، آیه ی 155.

204 تا 283

204- یکی از مراجع تقلید نجف اشرف در عصر خود.

205- (سبحان ربی العظیم و بحمده) و (سبحان ربی الاعلی و بحمده.)

206- نام کتاب معروف شهید اول رحمه‌الله که اولی در بردارنده ی هزار حکم از احکام الزامی نماز؛ و دومی مشتمل بر هزار حکم از احکام غیر الزامی نماز می باشد.

207- نهج البلاغه، ص 383؛ وسائل الشیعة، ج 4، ص 161؛ بحارالانوار، ج 33، ص 581؛ ج 74 ص 392؛ ج 80، ص 14.

208- ر. ک: بحارالانوار، ج 79، ص 247 و 303؛ و ج 81، ص 355، بیان مرحوم مجلسی رحمه‌الله.

209- این عبارت برگرفته از دو روایت زیر است:

الف: لو یعلم المصلی ما فی هذا الصلاة ما انفتل. (اگر نمازگزار می دانست که چه چیز در این نماز نهفته است، هرگز از آن روی بر نمی گرداند.) کافی، ج 3، ص 265؛ وسائل الشیعة، ج 4، ص 32. و یا: (لو یعلم المصلی من یناجی، ما انفتل.؛ (اگر نمازگزار می دانست که با چه کسی مناجات می کند، هرگز از آن روی بر نمی گرداند.) من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 210؛ وسائل الشیعة، ج 4، ص 33؛ ج 7، ص 289.

ب: لو یعلم المصلی ما یغشاه من جلال الله، ما سره ان یرفع راسه من سجوده؛ (اگر نمازگزار می دانست که در حال نماز تا چه اندازه جلال الهی او را فرا گرفته است، خوش نمی داشت که سر از سجده بردارد.) مستدرک الوسائل، ج 3، ص 80؛ بحارالانوار، ج 10، ص 110؛ خصال، ج 2، ص 632. نیز: ر. ک بحارالانوار، ج 79، ص 207.

210- نهج البلاغه، ص 383؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 161؛ بحارالانوار، ج 33، ص 581؛ ج 74، ص 392؛ ج 80، ص 14.

211- اصول کافی، ج 2، ص 18 و 21؛ وسائل الشیعة، ج 1، ص 17؛ بحارالانوار، ج 65، ص 332.

212- نماز، روزه، زکات، حج و ولایت.

213- غذا و خوراک.

214- بحارالانوار، ج 27؛ ص 41؛ ج 54، ص 90 و 332؛ ج 57، ص 249.

215- سخن آهسته و در گوشی.

216- یعنی انتظار مرگ را می کشم!

217- نهج البلاغه، ص 52؛ بحارالانوار، ج 28، ص 233؛ ج 71، ص 57؛ ج 74، ص 334.

218- بحارالانوار، ج 44، ص 366؛ کشف الغمه، ص 29؛ لهوف، ص 60.

219- بحارالانوار، ج 44، ص 366؛ لهوف، ص 60.

220- با اندکی تفاوت: کافی، ج 7، ص 460؛ تهذیب، ج 6، ص 163؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 133؛ ج 23، ص 273؛ بحارالانوار، ج 32؛ ص 617؛ ج 68؛ ص 9، ج 97، ص 27.

221- این داستان به صورت متفاوت با متن در بحارالانوار، ج 41، ص 304؛ خرائج، ج 1، ص 197؛ مناقب، ج 2، ص 259 نقل شده است.

222- ر. ک: تاریخ الطبری، ج 6، ص 350؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 205؛ بادر بی الی حرم ربی.

223- بحار الانوار، ج 21، ص 214؛ ج 22، ص 429؛ تفسیر قمی، ج 1، ص 294.

224- در جنگ عراق علیه ایران.

225- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 481؛ بحارالانوار، ج 75، ص 53؛ ج 79، ص 134؛ تحف العقول، ص 214؛ الدعوات ص 288؛ غررالحکم، ص 101.

226- کعبه ی معظمه و حرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

227- عالم بزرگ، محسن بن عبدالکریم امین حسینی عاملی (؟ - 1371) ، صاحب تالیفات بسیار، از جمله اعیان الشیعة لواعج الشجان، الصحیفة السجادیة الخامسة و...

228- یعنی مستند به دلیل و حجت شرعی باشد.

229- مقصود حضرت استاد - مدظله - عدم تقلید و پیروی از دیگران در موضوعات احکام است، نه در خود احکام که انسان یا باید خود مجتهد و صاحب نظر باشد، و یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند.

230- این قسمت در اصل از قلم افتاده است، شاید عرض کرده است: خانواده ام در عراق هستند و من در مشهد، تقاضا دارم که هزینه ی راه را مرحمت فرمایید تا به عراق بروم.

231- اصول کافی، ج 1، ص 341، بحارالانوار، ج 3، ص 268؛ ج 24، ص 238؛ ج 26، ص 262؛ ج 27، ص 118 و...

232- بحارالانوار، ج 51، ص 30 و 157؛ اعلام الوری، ص 436؛ خرائج، ج 3، ص 1171؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 230؛ کفایة الاثر، ص 283؛ کمال الدین، ج 2، ص 378؛ منتخب الانوار، ص 39.

233- بحارالانوار، ج 26، ص 240؛ توحید صدوق رحمه‌الله ص 167؛ معانی الاخبار، ص 16.

234- مشابه: مقالات الاصول، ج 2، ص 324؛ الحدائق الناضرة، ج 23، ص 387.

235- فقیه و عالم ربانی، احمد بن محمد مقدس اردبیلی (؟ - 993) ، صاحب تالیفات متعدد از جمله مجمع الفائدة و البرهان.

236- اصول کافی، ج 2، ص 83؛ وسائل الشیعة، ج 1، ص 83؛ بحارالانوار، ج 8، ص 155، ج 67، ص 253.

237- یکی از علما و مراجع نجف اشرف.

238- سوره ی فاتحه، آیه ی 5.

239- به همین مضمون: مفتاح الفلاح، ص 372؛ فلاح السائل؛ ص 107؛ بحارالانوار، ج 47، ص 58، ج 81، ص 247؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 106.

240- سوره ی نحل، آیه ی 68.

241- وسائل الشیعة، ج 1، ص 442، ج 2، ص 144؛ بحارالانوار، ج 73، ص 141؛ ج 79، ص 211؛ خصال، ص 165.

242- اشاره به علمای مسن.

243- تمسح: دست کشیدن؛ تقبیل: بوسیدن.

244- حضرت اباصالح مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - .

245- تاخیر مقدر نشود.

246- سوره ی شمس، آیه ی 8

247- بدون جای گزین

248- اقبال الاعمال، ص 706.

249- مسند احمد، ج 3، ص 14. نیز ر. ک: مسند احمد، ج 3، 27 و 59؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج 9، ص 163؛ مسند ابن جعد، ص 397، منتخب مسند عبد بن حمید، ص 108؛ خصایص نسایی، ص 93؛ مسند ابی یعلی، ج 2، ص 297 و 376؛ معجم صغیر طبرانی، ج 1، ص 131 و...

250- بحارالانوار، ج 99، ص 104؛ اقبال الاعمال، ص 295.

251- سوره ی رعد، آیه ی 31.

252- بحارالانوار، ج 92، ص 339؛ نیز ر. ک: مصباح کفعمی، ص 199؛ مکارم الاخلاق، ص 356. در همه ی این مدارک این دعا برای به ی اد آوردن چیز فراموش شده، و از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است.

253- سوره ی اعلی، آیه ی 6.

254- این عبارت و عبارت آینده در روایت پیدا نشد، لیکن در روایت منقول از امام کاظم عليه‌السلام آمده است: فی القرآن شفا من کل دا.؛ (در قرآن، بهبودی از هر گونه درد وجود دارد.) ر. ک: مستدرک الوسائل، ج 2، ص 98؛ بحارالانوار، ج 59، ص 262؛ ج 89، ص 176 و ص 202؛ فقه الرضا، ص 342؛ مکارم الاخلاق، ص 363.

255- همان.

256- ریال.

257- اصول کافی، ج 2، ص 604؛ وسائل الشیعة، ج 6، ص 181 و 191؛ ج 4، ص 835، 844؛ مجمع البیان،

ج 1، ص 45؛ تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 329؛ غریب الحدیث، ج 2، ص 371.

258- کنایه از این که: افراد بسیاری...

259- یعنی عترت.

260- میزان الحکمة، ج 3، ص 2523؛ مستدرک حاکم، ج 1، ص 553؛ مجمع الزوائد، ج 7، ص 169؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج 10، ص 137؛ کنز العمال، ج 1، ص 617؛ مجمع البیان، ج 1، ص 36 و...

261- ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 10، ص 127؛ الغدیر، ج 4، ص 195؛ نظرات فی الکتب الخالدة، ص 176.

262- جوامع روایی.

263- ابوعبدالرحمان خلیل بن احمد فراهیدی (؟ - 175) ، از پیشوایان لغت و نحو، و صاحب کتاب العین.

264- با اندکی تفاوت: مقدمه ی کتاب ترتیب العین، ص 28.

265- شورای نگهبان.

266- در جای دیگر فرمودند: مشروطه برای این بود که ایران را از حلقوم روسیه درآورده و به کام انگلیس کنند! و چنین کردند.

267- دور کردن.

268- ضد تعجیل، به تاخیر انداختن.

269- ر. ک: بحارالانوار، ج 36، ص 226، 251، 271، 275، 282، 290، 304، 306، 315، 333 و...

270- سوره ی بینه، آیه ی 3.

271- تلف شده، از بین رفته.

272- جمال الدین ابومنصور حسن بن سدید الدین یوسف حلی (648 - 726) ، صاحب تالیفات متعدد در زمینه های مختلف.

273- بحارالانوار، نوشته ی محدث بزرگ، محمد باقر مجلسی رحمه‌الله.

274- آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه‌الله.

275- سوره ی فاطر، آیه ی 28.

276- که دلالت بر انحصار می کند، و عموم از آن استفاده نمی شود تا همه ی عالمان را شامل گردد.

277- اصول کافی، ج 2، ص 78؛ وسائل الشیعة، ج 1، ص 76؛ ج 15، ص 246؛ بحارالانوار، ج 67، ص 303.

278- بحارالانوار، ج 1، ص 177؛ ج 2، ص 29 و 180؛ ج 7، ص 285.

279- بحارالانوار، ج 1، ص 177؛ ج 2، ص 29 و 180؛ ج 27 ص 285.

280- ر. ک: بحارالانوار، ج 2، ص 111 منیة المرید، ص 137.

281- بلکه به فرمان خداست.

282- مقصود وجود مبارک امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است. چنان که از ادامه ی ماجرا بر می آید.

283- مقصود خواندن دعای زیر است: اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم، عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجتک. اللهم، عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک، ضللت عن دینی.؛ (خدایا، خودت را به من بشناسان، وگرنه نخواهم توانست پیامبرت را بشناسم. بار خدایا، رسولت را به

284 تا 347

من بشناسان، و گرنه نخواهم توانست حجت را بشناسم. خداوندا، حجتت را به من بشناسان، و گرنه از دینم گمراه خواهم شد) ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 337؛ بحارالانوار، ج 52، ص 146؛ ج 92، ص 326.

284- بحارالانوار، ج 52، ص 148؛ ج 92، ص 336؛ اعلام الوری، ص 432؛ کمال الدین، ج 2، ص 351.

285- ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 238؛ بصائر الدرجات، ص 150.

286- اصل روایت به این صورت است که زنی به درخواست مادر ناتوانش، برای پرسیدن چند سئوال به خدت صدیقه ی فاطمه ی زهرا - عليها‌السلام مشرف شد و از ایشان ده سئوال پی در پی نمود و حضرت زهرا - عليها‌السلام همه ی آن ها را پاسخ داد. سپس آن زن از این که مزاحم آن حضرت شده است پوزش خواست، ولی حضرت زهرا - عليها‌السلام در پاسخ فرمودند: هاتی و سلی عما بذلک. ارایت من اکتری یوما یصعد الی سطح بحمل ثقیل، کراه مائة الف دینار، یثقل علیه! ؛ (سئوالاتت را مطرح و از هر چه می خواهی بپرسی. آیا اگر کسی اجیر شده باشد که بار سنگینی را به بالای بام ببرد و صد هزار دینار طلا بگیرد، بردن آن کار بر او سنگین خواهد بود!) آن زن پاسخ داد: خیر. سپس فاطمه ی زهراعليها‌السلام فرمود: اکتریت انا لکل مسالة باکثر من مل ء ما بین الثری الی العرش لؤ لؤ ا، فاخری ان لا یثقل علی.؛ (خداوند در برابر پاسخ هر پرستش، بیشتر از پری ما بین خاک تا عرش، مروارید به من عطا خواهد کرد. بنابراین، بسیار سزاوار است که پاسخ دادن بر من سنگین و سخت نباشد.) سپس در ادامه ی حدیث به تفضیل، پاداش علمای شیعه را که بندگان خدا را هدایت می کنند، بیان فرمود. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج 17، ص 317؛ بحارالانوار، ج 2، ص 3؛ تفسیر امام حسن عسکری عليه‌السلام ص 340؛ منیة المرید، ص 114.

287- ر. ک: وسائل الشیعة، ج 3، ص 159؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 134، 184، 185، 187، 304، 316، 339 و 477.

288- ر. ک وسائل الشیعة، ج 3، ص 220؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 358، 359، 360 و 361؛ بحارالانوار، ج 43، ص 189؛ ج 78، ص 250، 255 و 256.

289- ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 320، وسائل الشیعة، ج 6، ص 446؛ مفتاح الفلاح، ص 276؛ مکارم الاخلاق، ص 280.

290- سوره ی نمل، آیه ی 16.

291- الصراط المستقیم، ج 2، ص 283. نیز ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 251 و 257.

292- نهج البلاغه، ص 416؛ بحارالانوار، ج 29، ص 350 و 622؛ ج 33، ص 473؛ ج 40، ص 340؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 208.

293- فتح الباری ابن حجر، ج 12، ص 6؛ عون المعبود عظیم آبادی، ج 8، ص 135. نیز ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 214؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج 2، ص 166؛ تفسیر قرطبی، ج 11، ص 81؛ تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 117 و 370 و...

294- پیمانها و قراردادها.

295- شیخین.

296- سخن عمر: ر. ک: بحارالانوار، ج 22، ص 473 و 474؛ ج 25، ص 87؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 55؛ ج 6، ص 51؛ ج 11، ص 49؛ ج 12، ص 87.

297- سوره ی حشر، آیه ی 7.

298- غسل: شستن صورت و دست.

299- علاوه بر این، حضرت استاد - مدظله - در جای دیگر به صورت طنز می فرمود: در قرآن ما - سوره ی مائده، آیه ی 6، که غسل رجلین ذکر شده است: (و امسحوا برءوسکم و ارجلکم الی الکعبین) ؛ (و بر سرتان و نیز بر پاهایتان تا برآمدگی پا مسح بکشید.) !

300- ر. ک: سنن ابی داود، ج 1، ص 33، روایت 112 - 115 به نقل از علی عليه‌السلام.

301- عالم بزرگ، آقا ابن عابد شیروانی حائری دربندی (؟ - 1286) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله اکسیر العبادات.

302- عالم بزرگ، آقا ابن عابد شیروانی حائری دربندی (؟ - 1286) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله اکسیر العبادات.

303- بحارالانوار، ج 98، ص 114؛ صحیفه الرضا، ص 77.

304- اصول کافی، ج 5، ص 28 و 36؛ تهذیب، ج 6، ص 141؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 42؛ بحارالانوار، ج 21، ص 361؛ ج 97، ص 34.

305- اصول کافی، ج 2، ص 42؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 160؛ بحارالانوار، ج 66، ص 161.

306- فقیه بزرگ، حبیب الله بن محمد علی نجفی رشتی (؟ - 1312) ، صاحب تالیفات بسیار از جمله بدایع الافکار.

307- بحارالانوار، ج 49، ص 192؛ اقبال الاعمال، ص 623؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 187؛ نهج الحق، ص 270؛ رسالة حول حدیث سخن معاشر الانبیا لا نورث، ص 28.

308- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 290 و 305؛ بحارالانوار، ج 43، ص 179؛ ج 78، ص 390؛ ج 100، ص 185.

309- بحارالانوار، ج 28، ص 356.

310- علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه‌الله.

311- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 45. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 44، ص 53.

312- محمد رضا پهلوی، شاه مخلوع ایران.

313- وسائل الشیعة، ج 15، ص 369؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 423؛ ج 12، ص 23؛ بحارالانوار، ج 2، ص 274، 280 و...

314- در صدر اسلام.

315- قرآن کریم.

316- اصول کافی، ج 2، ص 468؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 38 و 39؛ بحارالانوار، ج 90، ص 288 و 294.

317- بحارالانوار، ج 95، ص 222؛ اقبال الاعمال، ص 346؛ البلد الامین، ص 256؛ مقنعه، ص 411.

318- سوره ی بقره، آیه ی 186.

319- سوره ی سجده، آیه ی 12.

320- بحارالانوار، ج 95، ص 85؛ اقبال الاعمال، ص 71؛ البلد الامین، ص 208؛ مصباح کفعمی، ص 593؛ مصباح المتهجد، ص 587.

321- بحارالانوار، ج 91، ص 147.

322- آسان تر.

323- سوره ی انعام، آیه ی 43.

324- رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

325- نهم ربیع الاول.

326- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 319؛ بحارالانوار، ج 32، ص 438؛ وقعة صفین، ص 162.

327- بحارالانوار، ج 11، ص 149؛ ج 44، ص 315؛ ج 45، ص 90؛ امالی صدوق، ص 154؛ قصص الانبیا جزایری، ص 36.

328- از عبارت فاما عسکره ففار قوه، و اما الاذنون فابوا و قالوا: لا نفارقک، فقال لهم: فان کنتم و طنتم انفسکم علی ما و طنت نفسی علیه، فاعلموا...؛ (لشکر آن حضرت از او جدا شدند، ولی بستگا نزدیک باقی مانده و گفتند: از تو جدا نمی شویم، آن گاه حضرت به آنان فرمود: حال که شما همراه با من، خود را برای مرگ آماده کرده اید، پس بدانید...) که در برخی منابع یاد شده در پانوشت گذشته آمده است، به دست می آید که بسیاری از لشکریان حضرت، شب عاشورا را از آن حضرت جدا شدند.

329- کنایه از این که: تمام زحماتی که کشیده...

330- ر. ک الغدیر، ج 5، ص 340. نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج 2، ص 242.

331- شیخ محمد حسن مظفر، صاحب کتاب دلائل الصدق.

332- بی درنگ.

333- نهج الحق، ص 332؛ کشف الیقین، ص 472؛ الطرائف، ج 2، ص 432؛ بحارالانوار، ج 30، ص 535.

334- شخصیت یاد شده احمد بن متیل - رضوان الله تعالی علیه - است، که پس از انتخاب حسین بن روح به نیابت خاصه ی حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از بالا دست مجلس برخاست و حسین بن روح را به جای خود نشاند و خود در مقابل پای او نشست. ر. ک: بحارالانوار،

ج 51، ص 354؛ خرائج، ج 3، ص 1120؛ کتاب الغیبه شیخ طوسی، ص 370.

335- مقام امامت.

336- ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 322؛ بحارالانوار، ج 47، ص 266؛ ج 50، ص 36.

337- که در نکته ی قبل ذکر شده ی عنی عموی حضرت امام جواد و فرزد بلا فصل حضرت امام صادق عليه‌السلام.

338- که اکنون گلزار شهدا در کنار آن قرار گرفته است.

339- در رابطه با این که ایشان ساکن عریض، از نواحی اطراف مدینه، بوده است. ر. ک: رجال نجاشی، ص 251؛ رجال ابن داود، ص 239؛ رجال علامه حلی، ص 92؛ رجال کشی، ص 251.

340- نهج الحق، ص 332؛ کشف الیقین، ص 472؛ کشف الغمة، ج 1، ص 420؛ الطرائف، ج 2، ص 432؛ بحارالانوار، ج 30، ص 535.

341- متن حدیث به این صورت است: لولا ان یقع عند غیرکم وقع غیره، لاعطیتکم کتابا لا تحتاجون الی احد حتی یقوم القائم - عجل الله تعالی فرجه - .؛ (اگر [بیم آن را نداشتم]که به دست غیر شما بیفتد، چنان که چیزهای دیگر در دست آنان افتاد؛ قطعا کتابی به شما می دادم که با وجود آن تا قیام حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به هیچ کس نیاز نداشته باشید.) ر. ک: بحارالانوار، ج 2، ص 213؛ بصائر الدرجات، ص 478.

342- بدهی و غرامت.

343- لهوف، ص 100؛ مثیر الاحزان، ص 56. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 45، ص 12؛ ارشاد، ج 2، ص 100، اعلام الوری، ص 242.

344- بحارالانوار، ج 45؛ ص 83؛ احتجاج، ج 2، ص 300؛ لهوف، ص 97؛ مثیر الاحزان، ص 54.

345- ر. ک: بحارالانوار، ج 45، ص 129 و 301؛ ارشاد، ج 2، ص 116؛ مثیر الاحزان، ص 98؛ مناقب ابن شهر آشوب، 490، ص 55.

346- بحارالانوار، ج 44، ص 389؛ اعلام الوری، ص 235؛ ارشاد، ج 2، ص 86.

347- روغن زیتون.

348 تا 429

348- هم دواست و هم غذا.

349- بهبودی از بیماری را به تاخیر بیندازد.

350- نهج البلاغه، ص 227؛ بحارالانوار، ج 14، ص 238؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 9، ص 229؛ مکارم الاخلاق، ص 8.

351- یا اماه! علم النبوة و ضعف الصبا. ر. ک: بحارالانوار، ج 14، ص 254؛ قصص الانبیا جزایری، ص 410؛

قصص الانبیا راوندی، ص 270.

352- ر. ک خاطرات مستر همفر.

353- مقصود ترجمه ی بدون متن عربی است.

354- محبان و دوستان.

355- قتله: قاتلان.

356- ر. ک وقعة صفین، ص 491.

357- ر. ک: السنن الکبری بیهقی، ج 7، ص 233؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 182؛ کنزالعمال، ج 16، ص 537 و 538؛ الغدیر، ج 6، ص 98. در رابطه با مطاعن گذشته و بررسی مدارک آن از دیدگاه اهل سنت، ر. ک: کتاب النص و الاجتهاد، نوشته ی شرف الدین.

358- بحارالانوار، ج 30، ص 80؛ ج 36، ص 358؛ طرائف، ج 1، ص 177.

359- بحارالانوار، ج 32، ص 179؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 255؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 159.

360- تعداد کشته شدگان از طرف مخالف امیرمؤمنان عليه‌السلام در جنگ جمل 16690 ذکر شده است. ر. ک: بحارالانوار، ج 32، ص 190؛ کشف الغمة، ج 1، ص 242؛ کشف الیقین، ص 153.

361- سوره ی نسا، آیه ی 24.

362- درباره ی کل مطالب گذشته، ر. ک: خاطرات مستر همفر.

363- اهل تسنن.

364- ر. ک: صحیح بخاری، ج 1، ص 37؛ ج 4، ص 31 و 66، ج 5، ص 137؛ ج 7، ص 9؛ ج 8، ص 161.

365- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص 49.

366- ابراهیم بن حسین دنبلی شهید خویی (1247 - 1325) ، صاحب الدرة النجفیة فی شرح نهج البلاغه الحیدریة؛ یا حبیب الله بن محمد موسوی علوی خویی (؟ - 1324) ، صاحب منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه.

367- جای شگفت است که ابن ابی الحدید در جای دیگر از شرح خود (ج 6، ص 51) همین مساله را از بخاری و مسلم نقل کرده و افزون بر این ادعا کرده است که تمامی محدثان در صحت این روایت اتفاق نظر دارند.

368- الغدیر، ج 9، ص 365؛ امالی طوسی، ص 332؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 111؛ بحارالانوار، ج 32، ص 268، به نقل از عامه.

369- صحیح مسلم، ج 7، ص 143؛ سنن ابن ماجة، ج 1، ص 518؛ المعجم الکبیر طبرانی، ج 22، ص 416 و...

370- ارشاد القلوب، ج 2، ص 210؛ الصراط المستقیم، ج 1، ص 154؛ العمدة، ص 136 و 258؛ کشف الغمة، ج 1، ص 5؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 351.

371- الامامة و السیاسة، ج 1، ص 28 و 42؛ الغدیر، ج 5، ص 362؛ ج 10، ص 10.

372- مناظره ی یاد شده در متن، میان فضال بن حسن بن فضال کرمی با ابوحنیفه درباره ی افضلیت امیرمؤمنان عليه‌السلام بر ابوبکر و عمر مطرح شده است. و این بحث سرانجام به آن جا کشید که فضال از ابوحنیفه پرسید: چرا عایشه و حفصه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ارث می برند ولی دخترش فاطمه ی زهرا عليه‌السلام از آن بزرگوار ارث نمی برد؟ و ابوحنیفه جمله ی موجود در متن را گفت برای اطلاع از تفصیل این مناظره، ر. ک: بحارالانوار، ج 47، ص 400، احتجاج، ج 2، ص 380.

373- سما المقال فی تاریخ علم الرجال، ج 1، ص 19؛ معالم المدرستین، ج 2، ص 71.

374- سوره ی زمر، آیه ی 9.

375- ر. ک: بحارالانوار، ج 33، ص 138؛ الغارات، ج 1، ص 121.

376- بحارالانوار، ج 43، ص 197، ج 44، ص 81 نیز ر. ک: احتجاج، ج 1، ص 287.

377- بحارالانوار، ج 33، ص 169؛ کشف الغمة، ج 1، ص 418؛ کشف الیقین، ص 474.

378- از جمله در روایت آمده است که امام صادق عليه‌السلام خطاب به منصور ملعون امیرمؤمنان خطاب کردند. ر. ک: کافی، ج 6، ص 445؛ بحارالانوار، ج 47، ص 203.

379- ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 449؛ بحارالانوار، ج 19، ص 14؛ ج 35، ص 137؛ ایمان ابی طالب، ص 83.

380- ر. ک: وسائل الشیعة: ج 16، ص 231؛ بحارالانوار، ج 35، ص 114؛ ایمان ابی طالب، ص 119.

381- برای نقد این نظریه، ر. ک: رساله ی ایمان ابی طالب نوشته شیخ مفید رحمه‌الله و رساله ی الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب نوشته ی سید شمس الدین فخار.

382- اصول کافی، ج 1، ص 452. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 35، ص 6؛ خصائص الائمة، ص 64.

383- پیشوای مذهب حنبلی، یکی از مذاهب چهارگانه ی اهل تسنن.

384- یکی از محدثین اهل تسنن.

385- متن حدیث در بحارالانوار، ج 39، ص 197؛ ج 47، ص 412؛ امالی طوسی، ص 6629 ذکر شده است و تفاوت های قابل ملاحظه با متن دارد، ملاحظه شود.

386- سوره ی نجم، آیه های 3 و 4.

387- همان.

388- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 214، 224 و 227.

389- سوره ی زمر، آیه ی 9.

390- این جمله به این صورت: ان احب الناس الی لحما ان آکله، للحم انت منه. (دوست داشتنی ترین و محبوب ترین گوشت نزد من برای این که بخورم، گوشتی است که تو از آن به وجود آمده ای.) در نامه ی زیاد بن امیه به حضرت امام حسین عليه‌السلام آمده است. ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 19؛ بحارالانوار، ج 44، ص 92.

391- سوره ی نسا، آیه 157.

392- پول.

393- اشاره به آیه ی 50 سوره مدثر.

394- سوره ی غافر، آیه ی 60.

395- به این مضمون: اصول کافی، ج 2، ص 109، 252 و 253؛ وسائل الشیعة، ج 3، ص 252، روایت 3553؛ ص 263، روایت 3593؛ ج 12، ص 175، روایت 16002.

396- اختصاص، ص 75؛ بحارالانوار، ج 42، ص 130 - 133.

397- بحارالانوار، ج 52، ص 92؛ ج 53، ص 180؛ احتجاج، ج 2، ص 469 و...

398- در روایت آمده که رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: لیس منا من غش. از ما نیست کسی که مردم را فریب دهد) ر. ک: میزان الحکمة، ج 3، ص 2258؛ عوالی اللئالی، ج 2، ص 244؛ مسند احمد، ج 2، ص 242؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 749 و...

399- مشابه: السرائر، ج 2، ص 25؛ طرائف المقال، ج 2، ص 466؛ جواهر الکلام، ج 22، ص 21؛ ج 30، ص 266.

400- ر. ک شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 204. ابن ابی الحدید می گوید: به خدا سوگند، این خطبه را من در کتاب هایی یافته ام که دویست سال پیش از ولادت رضی نوشته شده اند.

401- علامه عبدالحسین بن احمد تبریزی امینی (1320 - 1390) ، صاحب الغدیر، شهدا الفضیلة و...

402- عالم بزرگ، عبدالحسین بن یوسف شرف الدین موسوی عاملی (؟ - 1370) ، صاحب تالیفات بسیار، از جمله: المراجعات، النص و الاجتهاد، الفصول المهمه و...

403- سوره ی طه، آیه ی 118.

404- سوره ی اعراف، آیه ی 20.

405- عقد غیر دائم، متعه، صیغه.

406- سوره ی اعراف، آیه های 16 و 17.

407- رژیم طاغوتی پهلوی.

408- سوره ی رعد، آیه ی 31.

409- سوره ی آل عمران، آیه ی 49.

410- نهج البلاغه عبده، ج 1، ص 55؛ احتجاج، ج 1، ص 390 و... از کلمات امیرالمؤمنان علی عليه‌السلام؛ و کنزالعمال، ج 1، ص 176؛ ج 16، ص 147 و 148 از کلمات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

411- سوره ی نحل، آیه ی 89.

412- سوره ی زمر، آیه ی 9.

413- بحارالانوار، ج 30، ص 185؛ ج 52، ص 85؛ احتجاج، ج 2، ص 65.

414- سوره ی کهف، آیه ی 110.

415- سوره ی زخرف، آیه ی 4.

416- سوره ی قمر، آیه ی 1، (اقتربت الساعة وانشق القمر) ؛ (قیامت نزدیک گردید و ماه شکافته شد) نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 17، ص 349؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 340.

417- سوره ی سبا، آیه ی 10.

418- ظاهرا از علمای شیعه ی افغانستان.

419- اقتباس از آیه ی 35 سوره ی نور که می فرماید: (شجرة مبرکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة) .

420- درباره ی اکرام رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دختر حاتم طایی، و بررسی جزئیات ماجرا، ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج 38، ص 137؛ ج 69، ص 204؛ فتح الباری، ج 8، ص 80؛ الطبقات الکبری، ج 1، ص 322 و...

421- صحیح بخاری، ج 1، ص 162، 167 و 175؛ السنن الکبری بیهقی، ج 2، ص 81 و 304.

422- ر. ک: صحیح بخاری، ج 1، ص 167 و 174؛ السنن الکبری بیهقی، ج 3، ص 94.

423- ر. ک: صحیح بخاری، ج 4، ص 122. نیز ر. ک: السنن ابن ماجة، ج 1، ص 390؛ ج 8، ص 152؛ فتح الباری، ج 2، ص 130.

424- ر. ک: فتح الباری، ج 2، ص 130.

425- سوره ی حجرات، آیه ی 13.

426- سوره ی تغابن، آیه ی 16.

427- النصائح الکافیة، ص 195؛ کتاب الاربعین ماحوزی، ص 387. به گونه ی دیگر مشابه این: ر. ک: الغدیر، ج 10، ص 26؛ المصنف، ج 10، ص 391؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 17، ص 324؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 217.

428- درباره ی نسب سفیانی، ر. ک: الغیبة طوسی، ص 444؛ خرائج، ج 3، ص 1155؛ بحارالانوار، ج 52، ص 213؛ معجم احادیث الامام المهدی (عج) ، ج 2، ص 88 و 505؛ کنزالعمال، ج 11، ص 282 و...

429 تا 516

429- سوره ی انعام، آیه ی 43.

430- مفسر بزرگ، امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (؟ - 548) ، صاحب تفسیر مجمع البیان، جوامع الجامع، مکارم الاخلاق و...

431- ر. ک: مجمع البیان، ج 1، ص 33؛ و هو القدوة التی استضی بانواره، و اطا مواقع آثاره.؛ (شیخ طوسی رحمه‌الله الگویی است که من از انوار او روشنایی می گیرم و پا جای پای او می گذارم.

432- سنت، شامل گفتار، کردار، وحتی تقریر و امضای معصومین عليهم‌السلام می شود.

433- روحانی نمایان درباری و جیره خوار.

434- علمای مخالف.

435- سوره ی نسا، آیه ی 144.

436- سوره ی بقره، آیه ی 155.

437- بحارالانوار، ج 7، ص 287؛ ج 60، ص 236؛ امالی صدوق، ص 205؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 502.

438- ولایت ری، توابع ری و جرجان به او وعده داده شده بود. ر. ک: بحارالانوار، ج 44، ص 305 و 385؛ ج 45، ص 9؛ کشف الغمة، ج 2، ص 47؛ مثیر الاحزان، ص 50.

439- جنگ و خونریزی و آتش باران.

440- سوره ی انفال، آیه ی 33.

441- سوره ی انعام، آیه ی 43.

442- سوره ی یونس، آیه ی 98.

443- اصول کافی، ج 1، ص 269.

444- برگرفته از مضامین احادیث و آیات، به ویژه آیه ی 59 سوره ی نسا.

445- نه بالتبع و بالغیر و از خدا و به خدا.

446- این حدیث با اندک تفاوت به این صورت: اجعلونا مخلوقین و قولوا فینا ما شئتم فلن تبلغوا. (ما را آفریده ی خدا به شمار آورید و هر چه می خواهید درباره ی ما بگویید، با این حال، باز به مقام ما نخواهید رسید.) در بحارالانوار، ج 25، ص 279، هم چنین مشابه آن در بحارالانوار، ج 25، ص 283 و 289؛ ج 47، ص 68 و 148. بصائر الدرجات، ص 241، خرائج، ج 2، ص 735؛ کشف الغمة، ج 2، ص 197. هم چنین به عبارت دیگر در احتجاج، ج 2، ص 438؛ بحارالانوار، ج 25، ص 273. باز به عبارت دیگر در بحارالانوار، ج 25، ص 347؛ ج 26، ص 5؛ تفسیر امام حسن عسکری عليه‌السلام ص 50 آمده است.

447- سوره ی اعراف، آیه ی 12؛ سوره ی ص، آیه ی 76.

448- سوره ی بقره، آیه ی 30.

449- سوره ی بقره، آیه ی 30.

450- سوره ی اعراف، آیه ی 12؛ سوره ی ص، آیه ی 76.

451- بحارالانوار، ج 2، ص 262؛ ج 11، ص 145؛ ج 60، ص 250؛ قصص الانبیا راوندی، ص 43.

452- نهج البلاغه، ص 287؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 13، ص 131؛ بحارالانوار، ج 60، ص 214؛ ج 14، ص 465.

453- بحارالانوار، ج 49، ص 242؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 266؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 213.

454- افراد ناتوان و عاجز.

455- سوره ی هود، آیه ی 38.

456- سوره ی بقره، آیه ی 35؛ سوره ی اعراف، آیه ی 19.

457- سوره ی طه، آیه ی 117.

458- سوره ی طه، آیه های 118 و 119.

459- سوره ی اعراف، آیه ی 20؛ نیز ر. ک: سوره ی طه، آیه ی 120.

460- سوره ی اعراف، آیه ی 20؛ نیز ر. ک: سوره ی طه، آیه ی 120.

461- از مراجع کربلا.

462- از مراجع تقلید نجف اشرف.

463- به این مضمون: من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 398؛ بحارالانوار، ج 2، ص 14 و 16؛ ج 7، ص 226.

464- از مراجع کربلا.

465- عالم بزرگ، محمد بن محمد مهدی حاج اشرفی مازندرانی (؟ - 1315) رحمه‌الله صاحب اسرار الشهادة و شعائر الاسلام.

466- بدون جای گزین.

467- ملجا: پناهگاه؛ منجی: نجات دهنده؛ و یا منجی: جایگاه نجات.

468- سوره ی رعد، آیه ی 41؛ سوره ی انبیات آیه ی 44. برای اطلاع از تفسیر اطرافها در آیه ی شریفه به علمای ربانی، ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 38؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 186؛ بحارالانوار، ج 46، ص 107؛ ج 67، ص 337.

469- صاحب عروة الوثقی.

470- سوره ی بقره، آیه ی 222.

471- سوره ی مائده، آیه ی 27.

472- عوالی اللآلی، ج 1، ص 381؛ غررالحکم، ص 483.

473- اصول کافی، ج 2، ص 44؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 161؛ ج 11، ص 427؛ بحارالانوار، ج 66، ص 162.

474- فرزند امام سجاد عليه‌السلام.

475- بحارالانوار، ج 45، ص 351؛ ج 46، ص 183؛ فرحة الغری، ص 115 مشابه: منقول از امام باقر عليه‌السلام ر. ک: بحارالانوار، ج 46، ص 210.

476- حضرت بقیة الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - .

477- حضرات ائمه معصومین عليهم‌السلام.

478- نادان، احمق.

479- پدر آقای شیخ جمال نجفی و جد مادری نگارنده.

480- دوری می جست.

481- اصول کافی، ج 2، ص 93؛ بحارالانوار، ج 68، ص 80 نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 24، ص 216؛ ج 68، ص 84؛ تفسیر قمی، ج 1، ص 365؛ ج 2، ص 141.

482- ر. ک: بحارالانوار، ج 51، ص 360؛ ج 52، ص 151؛ احتجاج، ج 2، ص 478؛ کمال الدین، ج 2، ص 561.

483- وسائل الشیعة، ج 16، ص 210؛ بحارالانوار، ج 2، ص 73؛ ج 63، ص 495؛ ج 72، ص 411 و 421؛ ج 77، ص 300؛ ج 82، ص 81.

484- ر. ک: سوره ی آل عمران، آیه ی 28.

485- ر. ک: بحارالانوار، ج 42، ص 131؛ رجال کشی، ص 85؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 288.

486- ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 380؛ بحارالانوار، ج 48، ص 304؛ ج 49، ص 232.

487- سوره ی یونس، آیه ی 99.

488- با توجه به قرینه ی موجود در ادامه ی عبارت، مقصود از اجازه در این جا، اجازه ی اجتهاد می باشد.

489- منظور مرحوم شیخ محمد حسین بن محمد باقر نجفی اصفهانی (1266 - 1308) ، صاحب تفسیر است که سوره ی حمد و مقداری از سوره ی بقره را تفسیر نموده و در سنین جوانی مرحوم شده است.

490- حضرت استاد - مدظله - در جای دیگر فرمودند: آقای دیگری بود که می گفت من بیست سال است دروغ نگفته ام!

491- آیت حق، محمد باقر بن محمد نقی موسوی شفتی جیلانی اصفهانی (1175 - 1260) ، صاحب تالیفات متعدد از جمله، مطالع الانوار فی شرح الشرایع.

492- حضرت آیت الله العظمی بهجت - مدظله - .

493- در روایتی از امام جواد عليه‌السلام آمده است: القصد الی الله تعالی بالقلوب من اتعاب الجوارح بالاعمال؛ (آهنگ خدا نمودن با دل، از خسته کردن اعضا و جوارح با اعمال (غیر قلبی) رساتر است.) بحارالانوار، ج 67، ص 60، ج 75، ص 363؛ کشف الغمة، ج 2، ص 368.

494- اشک چشم.

495- صاحب مفتاح الکرامه.

496- سکه های طلا.

497- یعنی قرآن و عترت.

498- تفصیل این ماجرا در مستدرک الوسائل، ج 12، ص 50؛ بحارالانوار، ج 14، ص 328؛ التحصین، ص 28، قصص الانبیا جزایری، ص 418 و مجموعه ی ورام، ج 1، ص 132 ذکر شده است.

499- لذت بخش ترین لذتها.

500- اصول کافی، ج 2، ص 231؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 187؛ بحارالانوار، ج 64، ص 271 و 294.

501- اشاره به آیه ی 37 سوره ی نور.

502- بحارالانوار، ج 68، ص 221؛ ج 80، ص 352؛ ج 84، ص 267؛ ج 87، ص 95؛ عوالی اللالی، ج 4، ص 118.

503- حسام الدین محمد صالح بن احمد مازندرانی (؟ - 1086) ، صاحب شرح کافی و حاشیه بر معالم و...

504- منیة المرید، ص 225.

505- نام شخصی که علی بن خشرم سئوال مطرح شده در شعر را از او نموده است. ر. ک: منیة المرید، ص 224 - 225.

506- مانند بی سرپرستی اولاد و دوری خویشان.

507- سختی و فشار، جان کندن و مشاهده ی ملک الموت و...

508- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 75؛ تهذیب، ج 4، ص 152؛ وسائل الشیعة، ج 10، ص 400؛ بحارالانوار، ج 93، ص 255، 6 و 258. 25

509- سوره ی سجده، آیه 17.

510- کافی، ج 4، ص 65؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 76؛ وسائل الشیعة، ج 10، ص 397؛ بحارالانوار، ج 93، ص 380.

511- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 284؛ ج 16، ص 466؛ بحارالانوار، ج 56، ص 260؛ فقه الرضا، ص 340؛ اذا جعت فکل.

512- مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی، از علما و مراجع تقلید سامرا.

513- علامه سید محمد طباطبایی رحمه‌الله.

514- سوره ی مریم، آیه ی 81.

515- ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 272؛ بحارالانوار، ج 17، ص 106؛ ج 18، ص 264؛ ج 25، ص 57؛ بصائر الدرجات، ص 454.

516- سوره ی قدر، آیه ی 4.

517 تا 607

517- ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 273؛ بحارالانوار، ج 6، ص 250؛ ج 18، ص 265؛ ج 25، ص 47 و 69 و...

518- بصائر الدرجات، ص 451، اصول کافی، ج 1، ص 398؛ بحارالانوار، ج 25؛ ص 55، 56، 57 و...

519- سوره ی بقره، آیه ی 87 و 253.

520- سوره ی نحل، آیه ی 102.

521- برای اطلاع بیشتر از ارواحی که رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عليهم‌السلام و انبیای سلف علیهم السلام دارای آن بوده اند، ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 271؛ بحارالانوار، ج 25، ص 47؛ بصائر الدرجات، ص 445.

522- در حال احتضار و مرگ.

523- ابومحمد حسن بن هادی موسوی کاظمی صدر (1272 - 1354) ، صاحب تالیفات بسیار از جمله: تاسیس الشیعة الکرام لفنون الاسلام.

524- حضرت آیت الله حاج شیخ غلام رضا یزدی (1295 - 1338 ش) ، صاحب مفتاح علوم القرآن، ترجمه ی نماز و...

525- به آن چه باید عمل و یا ترک شود، آگاه باشد؛ و به آن چه امر و یا نهی می کند، عمل کند.

526- ر. ک بحارالانوار، ج 44، ص 372؛ ارشاد، ج 2، ص 72؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 177؛ مثیر الاحزان، ص 47 - به جز مدرک اول در مدارک دیگر به این که مقصود از سلمان، سلمان فارسی رحمه‌الله است تصریح شده است.

527- شاگردان مکتب میرزای شیرازی.

528- علمای نجف.

529- آقا شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه‌الله.

530- فقیه و اصولی بزرگ، محمد حسین بن عبدالرحیم نائینی (1277 - 1355) ، صاحب حاشیة علی العروة الوثقی، رسالة فی اللباس المشکوک و...

531- میرزا محمد حسن شیرازی رحمه‌الله.

532- مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی.

533- جنگ عراق علیه ایران.

534- مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی.

535- میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله.

536- مرحوم فضل الله بن عباس نوری شهید (؟ - 1327) ، صاحب تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل و...

537- عالم بزرگ، علی تهرانی کنی (1220 - 1306 9، صاحب توضیح المقال و تالیفات دیگر.

538- یعنی، داعی الی الله بودند و مردم را به خدا دعوت می نمودند، نه به خود.

539- سوره ی اعراف، آیه ی 179.

540- بازار دنیا، در روایتی از امام هادی عليه‌السلام آمده است: الدنیا سوق، ربح فیها قوم و خسر آخرون.؛ (دنیا بازاری است که برخی در آن سود کرده و برخی دچار زیان می شوند.) بحارالانوار، ج 75، ص 366؛ تحف العقول، ص 483.

541- برگرفته از حدیث اذا مات المؤمن الفقیه، ثلم فی الاسلام ثلمة لا یسدها شی ء.؛ (وقتی مؤمن فقیه از دنیا می رود، شکافی در اسلام پدید می آید که هیچ چیز دیگر جای آن را پر نمی کند.) ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 38؛ بحارالانوار، ج 1، ص 220؛ منیة المرید، ص 113 و 376.

542- استاد فقها و مجتهدان در علم اصول ضیا الدین علی بن محمد کبیر (؟ - 1361) ، صاحب مقالات الاصول و تالیفات دیگر.

543- صاحب کفایه.

544- فقیه بزرگ، فخر المحققین ابوطالب و محمد بن حسن حلی (682 - 771) ، صاحب تالیفات بسیار از جمله: ایضاح الفوائد، جامع الفوائد، جمع الفوائد و...

545- جمال الدین ابو منصور حسن بن سدید الدین یوسف حلی (648 - 726) ، صاحب تالیفات متعدد از جمله: کتاب الالفین، تحریر الاحکام، قواعد الاحکام و...

546- حیاة الامام الشهید الاول، ص 38.

547- سوره ی عنکبوت، آیه ی 69.

548- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 208 و 209؛ بحارالانوار، ج 1، ص 94؛ ج 74، ص 160؛ غررالحکم، ص 55.

549- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 368؛ بحارالانوار، ج 1، ص 97؛ ج 74، ص 60؛ مکارم الاخلاق، ص 442.

550- بحارالانوار، ج 10، ص 121؛ ج 22، ص 329. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 22، ص 350؛ احتجاج، ج 1، ص 259؛ امالی صدوق، ص 252؛ رجال کشی، ص 16.

551- ر. ک: فهرست طوسی، ص 90؛ رجال ابن داود، ص 253.

552- یکی از دولتمردان و یا پادشاهان عراقی.

553- سوره ی نسا، آیه ی 59.

554- سخنرانی ها، خطبه های نماز جمعه و عید فطر و قربان و...، و دعاها.

555- بحارالانوار، ج 98، ص 342؛ البلدالامین، ص 284؛ مصباح کفعمی، ص 498.

556- خطاب به امام حسین عليه‌السلام در زیارت آن حضرت.

557- اصول کافی، ج 1، ص 194 و 195؛ بحارالانوار، ج 33، ص 308؛ تاویل الآیات، ص 671؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 371.

558- حضرت آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه‌الله.

559- خودکشی.

560- بحارالانوار، ج 8، ص 38؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 202.

561- با توجه به این نکته که شفاعت آخرت، نتیجه و ظهور دستگیری و شفاعت دنیاست، و مؤمن و عالم از کسانی که در این دنیا به آنان رجوع نموده و از آنان استفاده کرده اند شفاعت می کنند، معلوم می شود که اگر خواهان آن باشیم که از شفاعت آنان برخوردار باشیم، نباید در دنیا خود را از آنان بی نیاز بدانیم. با این توضیح ربط روایت با مطلب پیش نیز روشن می گردد.

562- حرم امام حسین و حضرت اباالفضل عليهما‌السلام.

563- مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی رحمه‌الله.

564- مناسب تر.

565- قرآن و عترت و علمای دین.

566- مرحوم حاج محمد حسین اصفهانی.

567- که از تجار و صاحب کمپانی بود.

568- آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، استاد حضرت استاد - مدظله - .

569- مرحوم آیت الله شیخ محمد کوهستانی.

570- ظاهرا ایشان میزبان شیخ رحمه‌الله بوده است.

571- منظور نوه ی میرزای شیرازی و پدر عیال حجت الاسلام آقای سید احمد فرزند سید علی اشکوری است.

572- مرجع بزرگ، ابوالقاسم بن علی اکبر خوئی نجفی (1317؟) ، صاحب اجود التقریرات و تالیفات دیگر.

573- محمد حسین بن علی کاشف الغطا (1294 - 1373) ، صاحب تالیفات متعدد از جمله: اصل الشیعة و اصولها، الآیات البینات و...

574- الکلمة الغرا فی تفضیل فاطمة الزهرا.

575- قاضی نورالله بن شرف الدین حسینی تستری مرعشی (956 - 1019) ، صاحب تالیفات بسیار از جمله: احقاق الحق، الصوارم المهرقة، مصائب النواصب.

576- مرحوم شیخ محمد حسن مظفر، برادر شیخ محمد رضا مظفر، صاحب کتاب المنطق و اصول الفقه.

577- سوره ی نمل، آیه ی 40.

578- اقبال الاعمال، ص 658؛ فضائل الاشهر الثلاثة، ص 32.

579- نام مناطق پایین دست نجد از بلاد حجاز. ر. ک: مجمع البحرین، ج 6، ص 23.

580- برای اطلاع از شرایط این حرز، ر. ک: بحارالانوار، ج 50، ص 97؛ ج 91، ص 356؛ مهج الدعوات، ص 38؛ الامان، ص 77؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 599.

581- ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 238؛ بصائر الدرجات، ص 150 و...

582- شب های جمعه ی ا حتی غیر آن.

583- ر. ک: کافی، ج 4، ص 22؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 71؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 114؛ ج 9، ص 454.

584- ظاهرا مقصود مرحوم آقای نائینی است و محتمل است دیگری منظور باشد.

585- دیوان حافظ، تصحیح قدسی، غزل 260، ص 208. با این تفاوت که به جای مردان لفظ رندان آمده است.

586- نمایانگر، تندیس.

587- سوره ی رعد، آیه ی 41؛ سوره ی انبیا، آیه ی 44.

588- برای اطلاع از این که مراد از اطرافها در آیه ی شریفه عالمان ربانی است. ر. ک: اصول کافی، ج 1، ص 38؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 186.

589- این جمله از حضرت استاد - مدظله - است نه از ناقل.

590- چون سنگ مثانه ی ا پرستات داشتند.

591- ریش درنیاورده بود.

592- آقا سید مهدی قاضی.

593- ظاهرا درس مرحوم حاج اشرفی رحمه‌الله.

594- کنار جوی آب و باغات اطراف نجف اشرف.

595- نهج البلاغه، ص 69؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 74؛ بحارالانوار، ج 34، ص 64؛ کافی، ج 5، ص 4.

596- رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی رحمه‌الله.

597- دو سوره ی (قل اعوذ برب الفلق) و (قل اعوذ برب الناس) .

598- پادشاه و سلطان ترکیه و عثمانی.

599- ر. ک: بحارالانوار، ج 28، ص 47؛ امالی طوسی، ص 484: یاتی علی الناس زمان، الصابر منهم علی دینه کالقابض علی الجمر.؛ (زمانی خواهد آمد که هر کس بخواهد بر دین خود صبر [ و آن را حفظ] کند، مانند کسی خواهد بود که آتش افروخته را با دست بگیرد.)

600- کنایه از این که: می توانم بر برخی نظریه های او اشکال وارد کنم.

601- مستدرک الوسائل، ج 5، ص 78؛ بحارالانوار، ج 83، ص 9؛ عدة الداعی، ص 63؛ فلاح السائل، ص 168؛ مصباح کفعمی، ص 198.

602- آشپزخانه.

603- فطانت: زیرکی و باهوشی؛ بلادت: کند فهمی و کم هوشی.

604- کافی، ج 8، ص 177؛ من لا یحضر الفقیه، ج 4، ص 380؛ بحارالانوار، ج 58، ص 65 و 106؛ ج 64، ص 121.

605- ر. ک: وسائل الشیعه، ج 7، ص 402؛ روایات باب 51؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 99، روایات باب 43.

606- فقیه بزرگ، محمد باقر بن محمد اکمل حائری معروف به وحید بهبهانی (؟ - 1206) ، صاحب تالیفات بسیار، از جمله: حاشیة علی ارشاد الاذهان حاشیة علی المدرک و...

607- سوره ی یس، آیه ی 69.

608 تا 686

608- ر. ک: وسائل الشیعه، ج 7، ص 404، روایت 9696 و 9697؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 100، روایت 6531؛ نیز ر. ک: وسائل الشیعة، ج 14، ص 597، باب 105؛ مستدرک الوسائل، ج 10، ص 387، باب 84.

609- ر. ک: لهوف، ص 74، 75، 81، 98 و 119.

610- ظاهرا برادران انصاری قمی منظور است.

611- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (385 - 460) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله: اختیار الرجال، الاستبصار، عدة الاصول، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی و...

612- ر. ک: بحارالانوار، ج 98، ص 336؛ اقبال الاعمال، ص 712.

613- ر. ک: بحارالانوار، ج 98، ص 336؛ اقبال الاعمال، ص 712.

614- از علما و مراجع نجف اشرف.

615- عبدالله بن محمد حسن نجفی مامقانی (1290 - 1351) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله: تنقیح المقال، مرآة الکمال، حاشیة علی العروة الوثقی و...

616- گویا مراد ابومحمد حسن بن هادی موسوی کاظمی (1272 - 1354) ، صاحب تالیفات بسیار، از جمله: تاسیس الشیعة و... است.

617- آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی غروی رحمه‌الله.

618- آیت الله شیخ لطف الله صافی، از آیات عطام و مراجع تقلید عصر حاضر در قم.

619- این شخص ابوحنیفه بود، اصل ماجرا در بحارالانوار، ج 10، ص 222؛ ج 47، ص 27؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 95؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 248 ذکر شده است.

620- سوره ی اخلاص، آیه ی 2.

621- ر. ک: معانی الاخبار، ص 6؛ اصول کافی، ج 1، ص 123؛ بحارالانوار، ج 3، ص 220؛ ج 4، ص 187؛ توحید صدوق، ص 90 و 197؛ مصباح کفعمی، ص 329؛ المقام الاسنی، ص 54.

622- همان.

623- سبزه زار زیبا.

624- توضیح بیشتر در این باره، در نکات آینده خواهد آمد.

625- نحوه استخاره معظم له فرستادن سه صلوات بر محمد و آل محمد و گرفتن یک قبضه از تسبیح و جدا کردن دو تا دو تا از دانه های آن. در نهایت اگر یکی باقی ماند، خوب و اگر دو تا ماند بد است.

626- یعنی فعل و ترک هر دو خوب باشد.

627- شیخ العراقین، عبدالحسین بن علی حائری طهرانی (؟ - 1286) ، صاحب مصباح النجاة و تالیفات دیگر.

628- سکه ی طلا.

629- یعنی چرا سهم امام عليه‌السلام را به ی ک شخص سنی می دهی؟

630- کافی، ج 2، ص 74، روایت 3؛ ج 8، ص 11. نیز ر. ک: کافی، ج 2، ص 300؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 93؛ بحارالانوار، ج 2، ص 29؛ ج 68، ص 179؛ ج 69، ص 225؛ امالی طوسی، ص 370.

631- کافی، ج 2، ص 18 و 21؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 17؛ بحارالانوار، ج 65، ص 329 و 332.

632- سوره ی شوری، آیه 23.

633- آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی رحمه‌الله.

634- مرحوم آقا ضیا یک هفته پیش از مرحوم حاج شیخ فوت کرده بودند.

635- سوره ی اعراف، آیه ی 21.

636- سوره ی اعراف، آیه ی 176.

637- سوره ی بقره، آیه ی 30.

638- موجودی با ظرفیت و قابلیت بیشتر.

639- ر. ک: سوره ی بقره، آیه ی 31.

640- سوره ی بقره، آیه ی 30.

641- اشاره به آیه ی 176 سوره ی اعراف که می فرماید: و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هوئه

642- وزیر هارون.

643- به این مضمون: بحارالانوار، ج 74، ص 153؛ تحف العقول، ص 48.

644- خداوند متعال می فرماید: یا ایها الذین ءامنوا ان من ازوجکم و اولدکم عدوا لکم فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند، پس از آنان بر حذر باشید؛ و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.) سوره ی تغابن، آیه ی 14.

645- سوره ی زمر، آیه ی 42.

646- بحارالانوار، ج 10، ص 121؛ ج 11، ص 148 و 313؛ ج 17، ص 170؛ ج 18، ص 19؛ ج 20، ص 188 و 198؛ ج 22، ص 326، 329، 348، 373، و 385؛ ج 30، ص 223؛ ج 37، ص 331 و...

647- ر. ک: بحارالانوار، ج 6، ص 305 - 309؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 303 - 308.

648- مشابه: کافی، ج 8، ص 42؛ بحارالانوار، ج 74، ص 34؛ ج 90، ص 305 و 341؛ اعلام الدین، ص 218؛ عدة الداعی، ص 159 و 168؛ مجموعه ی ورام، ج 2، ص 42.

649- درباره ی این که حق و حرمت مؤمن برتر از کعبه است، ر. ک: مستدرک الوسائل، ج 9، ص 40، 45، 46 و 343؛ بحارالانوار، ج 7، ص 323؛ ج 64، ص 71؛ ج 65، ص 16؛ ج 71، ص 227 و 232؛ خصال، ج 1، ص 27؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 293 و 386؛ شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 278؛ فقه الرضا، ص 335؛ المؤمن، ص 42؛ مجموعه ی ورام، ج 1، ص 52؛ مشکاة الانوار، ص 78، 83 و 193.

650- سوره ی ذاریات، آیه ی 50.

651- سوره ی نمل، آیه ی 62.

652- درباره ی این که ائمه معصومین عليهم‌السلام عین الله الناظرة هستند، ر. ک: بحارالانوار، ج 26، ص 24؛ توحید صدوق، ص 167؛ معانی الاخبار، ص 16.

653- امام زمان عليه‌السلام.

654- ترساندن.

655- مستدرک الوسائل: ج 11، ص 290؛ بحارالانوار، ج 1، ص 226؛ مشکاة الانوار، ص 325.

656- زیرا مقصود آن حضرت قطعا اظهار تواضع و محبت و مهر و عطوفت در برابر دشمنان بیگانه نیست، بلکه با دوستان و هم کیشان است. خداوند در توصیف مؤمنان واقعی می فرماید: (اشد علی الکفار رحما بینهم) ؛ (بر کافران سخت گیر، و با همدیگر مهربان اند.) سوره ی فتح، آیه ی 29.

657- ابزارها.

658- سوره ی ابراهیم، آیه ی 28.

659- سوره ی نحل، آیه ی 125.

660- سوره ی آل عمران، آیه ی 159.

661- سوره ی توبه، آیه ی 128.

662- سوره ی شعرا، آیه ی 3.

663- سوره ی فاطر، آیه 8.

664- بحارالانوار، ج 95، ص 82؛ اقبال الاعمال، ص 67؛ البلد الامین، ص 205؛ مصباح کفعمی، ص 588؛ مصباح المتهجد، ص 582.

665- سوره ی بقره، آیه ی 257.

666- سوره ی رعد، آیه ی 28.

667- دیوان حافظ، با تصحیح قدسی، غزل 159، ص 141؛ غزل 316، ص 245.

668- تهذیب، ج 3، ص 110؛ اقبال الاعمال، ص 59؛ البلد الامین، ص 194؛ مصباح کفعمی، ص 578؛ مصباح المتهجد، ص 577.

669- سوره ی فجر، آیه ی 27.

670- ر. ک: بحارالانوار، ج 2، ص 93؛ ج 44، ص 218 و 319؛ تاویل الآیات، ص 769؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 422.

671- مرثیه سید رضی رحمه‌الله در رثای ابی اسحاق صابئی: شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 234.

672- مفتاح الکرامة، ج 5، ص 14؛ جواهر الکلام، ج 7، ص 12. به نقل از کتاب المنتهی نوشته ی علامه حلی رحمه‌الله.

673- منظور علمای باطل است، نظیر معاویه، مروان و...

674- بی تردید، بی گمان.

675- ر. ک: نهج البلاغه، ص 445؛ نامه ی 54؛ کشف الغمة، ج 1، ص 239؛ الصراط المستقیم، ج 1، ص 149؛ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، ص 17، 131 و 133؛ و ج 2، ص 65؛ ج 2، ص 128؛ ج 1، ص 200؛ الجمل، ص 201 و 429؛ امالی طوسی، ص 269؛ بحارالانوار، ج 84، ص 158 و 336؛ ج 32، ص 125؛ ج 31، ص 505.

676- علمای باطل، نظیر طلحه، زبیر، معاویه و...

677- ر. ک: بحارالانوار، ج 28، ص 193؛ احتجاج، ج 1، ص 76.

678- وجوهات شرعیه اعم از خمس، زکات، کفارات و...

679- کافی، ج 1، ص 39؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 203؛ بحارالانوار، ج 1، ص 203؛ ج 14، ص 331؛ ج 67، ص 322؛ ج 71، ص 189؛ ج 74، ص 149؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 77؛ اعلام الدین، ص 272؛ تحف العقول، ص 44؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 20، ص 325؛ عدة الداعی، ص 121؛ عوالی اللئالی، ج 4، ص 78؛ مصباح الشریعة، ص 20 و 160.

680- ر. ک: کافی، ج 4، ص 223؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 243؛ بحارالانوار، ج 31، ص 33. راوی این حدیث زراره است که از امام باقر عليه‌السلام نقل می کند. امام باقر عليه‌السلام این جریان را به صورت نسبتا مشروح از امام حسین عليه‌السلام نقل نموده است، نه از امام سجاد عليه‌السلام. عبارت این قسمت از حدیث چنین است: ناد ان الله تعالی قد جعله علما لم یکن لیذهب به.؛ (با صدای بلند اعلام کن که خداوند متعال آن را نشانه قرار داده است و هرگز آن را از بین نمی برد.)

681- ان للبیت ربا سیمنعه منک (یا: عنک) . به نقل از حضرت عبدالمطلب در پاسخ ابرهه که قصد انهدام خانه ی کعبه را داشت. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج 9، ص 342؛ بحارالانوار، ج 15، ص 145؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 25.

682- منظور دخالت روحانیون به طور مستقیم در اداره ی امور غیر فرهنگی و تبلیغی و دینی است، از قبیل جمع آوری کمک های مردمی، توزیع ارزاق عمومی، تعدیل قیمت کالا و بازار، مدیریت و یا راه اندازی کارخانجات، نظارت در کمیت و یا کیفیت تولیدات و نظایر آن که از عدول مؤمنین متخصص نیز بر می آید. و نیز مدیریت و تصدی آنان در سایر شؤ ون اجتماعی و اقتصادی و نظامی و... که نیاز به تخصص و شناخت کافی داشته و از آنان بر نمی آید، هر چند از تعهد و دیانت برخوردار باشند.

683- وزیر آموزش و پرورش

684- محتمل است حضرت استاد - مدظله - این سخن را از قول مرحوم آیت الله بروجردی نقل فرموده باشند.

685- روحانیون و طلاب و علما.

686- ترقی معکوس و به عبارت دیگر: تنزل.

687 تا 758

687- ر. ک: بحارالانوار: ج 52، ص 336؛ خرائج، ج 2، ص 840؛ کافی، ج 8، ص 240، منتخب الانوار، ص 200.

688- عبارت حدیث ظهور بلکه صراحت در نظر حضرت استاد - مدظله - که در متن به صورت احتمال دوم ذکر شده است، دارد. رجوع شود.

689- نقل به معنا از روایت. ر. ک: کافی، ج 4، ص 584؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 582؛ تهذیب، ج 6، ص 84؛ وسائل الشیعة، ج 14، ص 562؛ بحارالانوار، ج 99، ص 38؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 261؛ کامل الزیارات، ص 306.

690- مسیحی.

691- سوره ی کهف، آیه ی 14.

692- سوره ی حجرات، آیه ی 17.

693- اصل حدیث به این صورت از رسول اکرم - صلی الله و علیه و آله و سلم - نقل شده است: انی تارک فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السما الی الارض؛ و عترتی اهل بیتی. و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...؛ (من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما[به ی ادگار می گذارم] که ی کی از دیگر بزرگتر است: یکی: کتاب خدا، که ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده است؛ و دیگری: بستگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا این که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند.) مسند احمد، ج 3، ص 14. نیز ر. ک: مسند احمد، ج 3، ص 27 و 59؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج 9، ص 163؛ مسند ابن جعد، ص 397، منتخب مسند عبد بن حمید، ص 108؛ خصایص نسایی، ص 93؛ مسند ابن یعلی، ج 2، ص 297 و 376؛ معجم صغیر طبرانی، ج 1، ص 131 و...

694- به دلیل عدم حضور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف.

695- بحارالانوار، ج 10، ص 121؛ ج 22، ص 339.

696- بحارالانوار، ج 44، ص 372.

697- نقل به معنا از: من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 365؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 92؛ مستدرک الوسائل، ج 17، ص 300، بحارالانوار، ج 52، ص 125؛ ج 74، ص 55، جامع الاخبار، ص 180؛ کمال الدین، ج 1، ص 288؛ مکارم الاخلاق، ص 440.

698- کنایه از این که: در زمانی که مرا ندیده اند به من ایمان آورده اند.

699- شمار.

700- اشاره به آیه ی 63 سوره ی فرقان.

701- سوره ی یس، آیه ی 65.

702- سوره ی بقره، آیه ی 40.

703- که چه آسوده می چرد.

704- منظور حضرت استاد - مدظله - این است که: تعداد علمای امروز نسبت به صد سال پیش 100/1 است و به جای هر صد عالم، یک عالم جای گزین دارد.

705- سوره ی بقره، آیه ی 35؛ سوره ی اعراف، آیه ی 19.

706- سوره ی انعام، آیه ی 43.

707- انگیزه.

708- سوره ی نسا، آیه ی 65.

709- والی ولید در مدینه، به نام صالح بن عبدالله.

710- این ماجرا به تفصیل در بحارالانوار، ج 46، ص 114؛ ج 92، ص 233؛ مهج الدعوات، ص 231 ذکر شده است. و متن دعا به عنوان دعای کرب به این صورت آمده است: لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم، سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و رب العرش العظیم، و الحمدلله رب العالمین. از همین دعا در موارد دیگر به نام دعای فرج یاد شده است. ر. ک: کافی، ج 4، ص 284، تهذیب، ج 5، ص 50؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 383.

711- ر. ک: تهذیب، ج 3، ص 294؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 506؛ بحارالانوار، ج 84، ص 178؛ البلدالامین، ص 34؛ مصباح کفعمی، ص 46.

712- بحارالانوار، ج 95، ص 404؛ اقبال الاعمال، ص 663.

713- بحارالانوار، ج 97، ص 211؛ ج 418، ص 199؛ البلد الامین، ص 275؛ مصباح المتهجد، ص 719.

714- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 333؛ ج 12، ص 123؛ نیز ر. ک: بحارالانوار، ج 90، ص 282؛ جامع الاخبار، ص 57.

715- اولیای خدا و ملایکه و...

716- آقا شیخ غلامرضا رحمه‌الله.

717- مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی، صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو.

718- احتمال دارد از این جمله، به نظر برسد که ما از انجام هر گونه کاری که فرج را به تاخیر می اندازد، باید خودداری کنیم، هر چند وظیفه ی ما - بر اساس امر به معروف و نهی از منکر و یا دستورهای دیگر شرعی - انجام آن کار باشد؛ ولی این فکر با عمومات کتاب و سنت که همه ی مؤمنان را مورد خطاب قرار می دهد (چه در وظایف فردی و چه اجتماعی) منافات دارد. بنابراین، اگر رؤ یای فوق مطابق با واقع باشد، این گونه می توان توجیه کرد که انجام کارهای غیر متعارف که سیر عادی اسباب و مسببات را تسریع می بخشد، در حیطه ی وظیفه ی ما نیست و چه بسا ممنوع باشد؛ و یا این که در این مورد به خصوص امکان دارد که ختم گرفتن هر چند موجب اضمحلال و سرنگونی رژیم پهلوی را فراهم می کرده ولی از کجا معلوم که بدتر از آن سر کار نمی آمد، و یا توجیه های دیگر که الله تعالی و اولیائه العظام اعلم بها.

719- مرحوم شیخ محمد حسین بن هاشم کاظمی (؟ - 1308) ، صاحب هدایة الانام فی شرح الشرایع و...

720- کوپن.

721- مرحوم شیخ مهدی بن حسین خالصی کاظمی (؟ - 1343) ، صاحب تالیفات متعدد، از جمله: حاشیة علی کفایة الاصول، شرح الکفایة و...

722- همسر ایشان.

723- واقع در صحن فعلی حضرت امیر عليه‌السلام

724- کافی، ج 2، ص 83؛ وسائل الشیعة، ج 1، ص 83؛ بحارالانوار، ج 8، ص 155؛ ج 67، ص 253؛ مجموعه ی ورام، ج 2، ص 168؛ نیز ر. ک امالی صدوق، ص 301؛ عدة الداعی، ص 208؛ مشکاة الانوار، ص 112.

725- تردید از نگارنده است.

726- سوره ی حدید، آیه ی 27.

727- این مضمون در کلمات علی عليه‌السلام هنگام وفات، و نیز در سفارش آن حضرت به کمیل - رضوان الله تعالی علیه - و دیگر فرموده های ایشان آمده است. ر. ک: بحارالانوار، ج 75، ص 98؛ امالی طوسی، ص 7؛ امالی مفید، ص 220؛ بشارة المصطفی، ص 26؛ تحف العقول، ص 171؛ غررالحکم، ص 145؛ کشف الغمة، ج 1، ص 535، 567.

728- سوره ی حدید، آیه ی 27.

729- نقل به معنا از: کافی، ج 8، ص 167؛ بحارالانوار، ج 1، ص 148؛ ج 2، ص 97، 99، 105؛ ج 14، ص 304؛ ج 75، ص 34، 38، 309؛ امالی طوسی، ص 625؛ تحف العقول، ص 201، 392، 501؛ خصائص الائمة، ص 94؛ شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 229؛ عوالی اللئالی، ج 4، ص 81؛ غررالحکم، ص 58؛ مجموعه ی ورام، ج 1، ص 81؛ ج 2، ص 149؛ منیة المرید، ص 173؛ نهج البلاغه، ص 481، حکمت 80.

730- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 386 و 458؛ بحارالانوار، ج 79، ص 91 و 101؛ الجعفریات، ص 208؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 225؛ مسکن الفؤ اد، ص 105، نیز ر. ک: مستدرک الوسائل، ج 2، ص 460 و 464.

731- سوره ی ابراهیم، آیه ی 7.

732- سوره ی اعراف، آیه ی 1.

733- ر. ک: بحارالانوار، ج 52، ص 106؛ ج 89، ص 383، به نقل از تفسیر عیاشی، ج 2، ص 3 و 202.

734- این عبارت در متن حدیث در آدرس های گذشته، به این صورت آمده است: فافهم ذلک وعه و اکتمه.

735- کافی، ج 1، ص 368، بحارالانوار، ج 4، ص 132؛ ج 52، ص 103، 111، 117، 118 و 119؛ ج 53، ص 180 و 184؛ ج 75، ص 380؛ احتجاج، ج 2، ص 469؛ اعلام الوری، ص 451 و 452؛ الخرائج، ج 1، ص 178؛ ج 3، ص 1113؛ غیبة الطوسی، ص 290، 425 و 426، غیبة النعمانی، ص 289 و 294؛ کشف الغمة، ج 2، ص 531؛ کمال الدین، ج 2، ض 483؛ منتخب الانوار، ص 122.

736- ر. ک: بحارالانوار، ج 52، ص 182؛ قرب الاسناد، ص 170.

737- ر. ک: بحارالانوار، ج 52، ص 237؛ اختصاص، ص 255، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 244؛ غیبة النعمانی، ص 279 - از این روایت که در چهار کتاب یاد شده ذکر شده است، استفاده می شود که صد هزار نفر را لشکر سفیانی می کشد، و هفتاد هزار نفر از لشکر او کشته می شود.

738- مشابه: کافی، ج 2، ص 77؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 358؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 245، 246، 260؛ مستدرک الوسائل، ج 11، ص 268، 282 و... در همه ی این روایات کسی که از کارهای حرام پرهیز می کند، از پرهیزگارترین مردمان شمرده شده است، نه پرهیزگارترین مردم.

739- عبارت حدیث به این صورت است: الا من دعا بدعا الغریق؛ (مگر کسی که دعای غریق را بخواند.) ر. ک: بحارالانوار، ج 52، ص 133؛ اعلام الوری، ص 432؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 228؛ غیبة النعمانی، ص 159؛ کمال الدین، ج 2، ص 348 و 351؛ منتخب الانوار، ص 80، مهج الدعوات، ص 332، در ذیل برخی از این روایات بیان شده است که مقصود از دعای غریق، دعای آینده: یا الله ی ا رحمان یا رحیم... است.

740- بحارالانوار، ج 3، ص 80؛ ج 36، ص 358؛ طرائف، ج 1، ص 177.

741- لانه ی قوم بعد... ارتداد اکثر القائلین بامامته؛ (زیرا او بعد از... بازگشت بیشتر معتقدان به امامتش قیام می کند.) بحارالانوار، ج 51، ص 30، 157؛ ج 52، ص 23؛ اعلام الوری، ص 436، 439؛ الخرائج، ج 3، ص 1171؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 230، 231؛ کشف الغمة، ج 2، ص 526؛ کفایة الاثر، ص 283؛ کمال الدین، ج 2، ص 378، 384، منتخب الانوار، ص 39.

742- بحارالانوار، ج 52، ص 148؛ ج 92، ص 326؛ اعلام الوری، ص 432؛ کمال الدین، ج 2، ص 351؛ منتخب الانوار، ص 80؛ مهج الدعوات، ص 332.

743- سهم امام عليه‌السلام.

744- خواسته و یا ناخواسته.

745- بحارالانوار، ج 3، ص 80؛ ج 36، ص 358؛ طرائف، ج 1، ص 177.

746- لانه ی قوم بعد... ارتداد اکثر القائلین بامامته.؛ (زیرا او بعد از... بازگشت بیشتر معتقدان به امامتش قیام می کند.) بحارالانوار، ج 51، ص 30، 157؛ ج 52، ص 23؛ اعلام الوری، ص 436، 439؛ الخرائج، ج 3، ص 1171؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 230، 231؛ کشف الغمة، ج 2، ص 526؛ کفایة الاثر، ص 283؛ کمال الدین، ج 2، ص 378، 384، منتخب الانوار، ص 39.

747- سوره ی انعام، آیه ی 43.

748- بحارالانوار، ج 95، ص 236؛ اقبال الاعمال، ص 366.

749- سوره ی عنکبوت، آیه ی 45.

750- در تفسیر قمی، ج 2، ص 150؛ وسائل الشیعه، ج 27، ص 374؛ مستدرک الوسائل ج 3، ص 80، بحارالانوار، ج 79، ص 206، به نقل از امام باقر عليه‌السلام درباره ی آیه ی (و لذکر الله اکبر) آمده است: ذکر الله لاهل الصلاة اکبر من ذکرهم ایاه. الا تری انه ی قول: فاذکرونی، اذکرکم.؛ (یاد خدا از نمازگزاران، بزرگتر از یاد آن ها از خداست. مگر نمی بینی که می فرماید: پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.)

751- در این صورت مصدر اضافه به مفعول است یعنی یاد بنده از خدا، بزرگ تر از یاد مردم است.

752- اشاره به حدیث: ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات، الا فتعرضوا لها.؛ (پروردگارتان در روزهای عمر شما، نفحاتی برای شما دارد، هان بدان روی آورید و از آن روی برمتابید.) ر. ک: بحارالانوار، ج 68، ص 231؛ ج 80، ص 352؛ ج 87، ص 95. نیز مشابه: تفسیر امام حسن عسکری عليه‌السلام ص 179. معنای تعرض نسبت به آیات انفسی به صورت اجمالی و اشاره در متن ذکر شده است.

753- سوره ی فصلت، آیه ی 53.

754- همان.

755- بنابراین که مصدر اضافه به مفعول شده باشد.

756- سوره ی قصص، آیه ی 88.

757- سوره ی سجده، آیه ی 17.

758- سوره ی رعد، آیه ی 28.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc425598881)

[1 ذکر الله حدی ندارد 6](#_Toc425598882)

[2 افعال انسان در عین اختیاری بودن، به توفیق الهی انجام می گیرد 7](#_Toc425598883)

[3 اگر عقرب روی دستشان بگذاری، آن ها را نمی گزد! 8](#_Toc425598884)

[4 مقربین از شوق بهشت جان سپرده اند و ما... 9](#_Toc425598885)

[5 قرآن آینه ی بهشت و جهنم 10](#_Toc425598886)

[6 آیا می شود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چهار صد میلیون یاور داشته باشد و... 10](#_Toc425598887)

[7 چه کنیم که معصیت نکنیم؟ 11](#_Toc425598888)

[8 نه، وفات نکرده است! 13](#_Toc425598889)

[9 خواندن نامه توسط آخوند ملا فتح علی در جیب قاصد بدون نگاه کردن به آن 14](#_Toc425598890)

[10 ذکر خدا 14](#_Toc425598891)

[11 همان آقا که در گوش تو بسم الله خوانده... 15](#_Toc425598892)

[12 حفظ کل قرآن به عنایت امیرمؤمنان عليه‌السلام 15](#_Toc425598893)

[13 بابا! میان انگشتان آقا را می بینم 16](#_Toc425598894)

[14 نمی دانم! 16](#_Toc425598895)

[15 من غیبت را اختیار می کردم! 17](#_Toc425598896)

[16 دیدیم نه بابا ممکن است! 17](#_Toc425598897)

[17 کراماتی از مرحوم سید بحرالعلوم 18](#_Toc425598898)

[18 از استجابت دعای خود خبر می دهند 18](#_Toc425598899)

[19 دعا به نحو تعدد مطلوب 19](#_Toc425598900)

[20 دعا کردن به زبان همه ی اهل ایمان 19](#_Toc425598901)

[21 عدم منافات حزن، دعا و گریه با تسلیم 19](#_Toc425598902)

[22 اگر کسی اهلیت داشته باشد، در و دیوار معلم او خواهند بود... 20](#_Toc425598903)

[23 گویا به کلی از عین الله الناظرة غافل هستیم! 20](#_Toc425598904)

[24 راه نیل به شرح صدر در زمان غیبت امام عليه‌السلام 20](#_Toc425598905)

[25 وجدتک اهلا للعبادة قصه ی شمع و پروانه است 21](#_Toc425598906)

[26 مردوخ و جریان بیرون آوردن تیر از پای امیرمؤمنان عليه‌السلام درحال نماز 21](#_Toc425598907)

[27 انسان و ظرفیت تعلیم اسما با مسمیات 22](#_Toc425598908)

[28 تبعیت پیغمبر لاحق افضل از احکام پیامبر سابق 23](#_Toc425598909)

[29 رؤ یت اغیار مانع از ذکر خدا است 24](#_Toc425598910)

[30 معلوم نیست کار ما بهتر از کار او باشد! 25](#_Toc425598911)

[31 چه قدر به مرگ نزدیکیم، ولی در فکر آن نیستیم! 25](#_Toc425598912)

[32 حالات حاج آقا حسین فاطمی - رحمة الله - درحال وفات 26](#_Toc425598913)

[33 احتیاط مرحوم آقا سید عباس شاهرودی در مصرف وجوهات شرعیه 27](#_Toc425598914)

[34 تا قرآن در دست مسلمانان است... 27](#_Toc425598915)

[35 اختلاط با کفار، آغاز تسلط کفار بر مسلمانان 28](#_Toc425598916)

[36 اعتدال و میانه روی 29](#_Toc425598917)

[37 طواف عاشقانه بر گرد قرآن و اهل بیت عليهم‌السلام 30](#_Toc425598918)

[38 قابلیت انسان برای نیل به مقامات انبیا و اوصیا عليهم‌السلام غیر از مقامات اختصاصی انبیا خاص عليهم‌السلام 31](#_Toc425598919)

[39 خرق عادات به توسط قرآن 31](#_Toc425598920)

[40 مقصود از تعلیم اسما، خداشناسی است 32](#_Toc425598921)

[41 مناظره ی ابوحنیفه با امام صادق عليه‌السلام درباره هدهد 32](#_Toc425598922)

[42 معنای حدیث قدسی خلقت الاشیا لاجلک، و خلقتک لاجلی 33](#_Toc425598923)

[43 تلازم عبادت و معرفت 33](#_Toc425598924)

[44 متابعت و عدم متابعت از انبیا عليهم‌السلام ریشه ی کمال و نقص بشر 33](#_Toc425598925)

[45 افضلیت عبادت در زمان غیبت از زمان حضور و امکان نیل به مقامات اولیا 34](#_Toc425598926)

[46 برخی کرامات و مکارم اخلاق اهل بیت عليهم‌السلام 34](#_Toc425598927)

[47 دیگر نیازمند نشدم! 35](#_Toc425598928)

[48 اشراف امام عليه‌السلام بر اعمال بندگان 36](#_Toc425598929)

[49 چرا چنین آقایی را رها کردی؟ 37](#_Toc425598930)

[50 درس خارج بدون مطالعه! 37](#_Toc425598931)

[51 همان روز اول جواب ها را نوشته بودم، ولی... 38](#_Toc425598932)

[52 برتر از خون شهیدان! 40](#_Toc425598933)

[53 همه خود را بیش از دیگران مستحق می دانند! 40](#_Toc425598934)

[54 هر چه بیشتر بدهند، بیشتر می رسد! 40](#_Toc425598935)

[55 زود ببر، برو تا مهدی نبیند 41](#_Toc425598936)

[56 مبادا روزی بر تو بگذرد که... 41](#_Toc425598937)

[57 توفیق چیز دیگری است! 41](#_Toc425598938)

[58 معقول را محسوس می کرد! 42](#_Toc425598939)

[59 کرامتی از حاج شیخ عبدالکریم حایری رحمه‌الله 42](#_Toc425598940)

[60 به خدمت شما هم می رسم! 43](#_Toc425598941)

[61 چرا روسری به سر کرده ای؟! 43](#_Toc425598942)

[62 حائز مقام مرجعیت بود، ولی... 44](#_Toc425598943)

[63 به توفیق معنوی انجام می داد 44](#_Toc425598944)

[64 مدت تالیف کتاب جواهر الکلام 44](#_Toc425598945)

[65 احساس احتیاج به دعا برای مؤمنان 45](#_Toc425598946)

[66 اعمال ما محفوظ، و عکس برداری شده است 45](#_Toc425598947)

[67 تنافی نیل به مقصود با اهتمام نداشتن به امور مسلمانان 45](#_Toc425598948)

[68 چرا خداوند افراد بسیاری را آفرید که مستحق آتش جهنم گردند؟ 46](#_Toc425598949)

[69 امت برتر از پیغمبر! 46](#_Toc425598950)

[70 تناقض گویی اهل تسنن درباره ی صحابه 47](#_Toc425598951)

[71 آیا ما راه را پیدا کرده ا یم تا در راه باشیم؟! 47](#_Toc425598952)

[72 ما به تو نظر داریم 47](#_Toc425598953)

[73 قرآن آخرین برنامه ی انسان سازی 49](#_Toc425598954)

[74 خاک بر سر شیعه! 49](#_Toc425598955)

[75 تمسک به قرآن و اهل بیت عليهم‌السلام حیات است 49](#_Toc425598956)

[76 عظمت سید بن طاووس رحمه‌الله در تعبدیات و ادعیه 50](#_Toc425598957)

[77 کوتاهی عامه و خاصه در تمسک به قرآن و عترت 50](#_Toc425598958)

[78 قصد قربت در تحصیل علم 50](#_Toc425598959)

[79 سلاح های جنگی 51](#_Toc425598960)

[80 دو مرحله ی لازم در اعتقاد به امامت ائمه عليهم‌السلام 51](#_Toc425598961)

[81 اصول ما را نمی گوید 51](#_Toc425598962)

[82 می توانم دوره ی فقه را در سه یا چهار روز بنویسم! 52](#_Toc425598963)

[83 توصیه ای اکید به اهل منبر 52](#_Toc425598964)

[84 نقش سید مرتضی، شیخ مفید و خواجه نصیر طوسی - رحمهم الله - در پی ریزی شالوده تشیع 53](#_Toc425598965)

[85 برخورد علمای تبریز و رشت با مساله ی کشف حجاب 53](#_Toc425598966)

[86 کشف حجاب و اتحاد لباس وسیله ای برای استثمار 54](#_Toc425598967)

[87 تنافی در روایت انتظار الفرج با تعدی اولوالامر به رؤ سای کشورهای اسلامی 54](#_Toc425598968)

[88 روش شناخت منزلت راویان حدیث 54](#_Toc425598969)

[89 مقامات برخی صحابه ی بزرگ و علمای ربانی 55](#_Toc425598970)

[90 ادنی المعرفة در شناخت امام عليه‌السلام 55](#_Toc425598971)

[91 نحوه ی عملکرد امیرمؤمنان عليه‌السلام و معاویه در رابطه با بیتالمال 56](#_Toc425598972)

[92 اهمیت مشارکت در تمام امور خیر 56](#_Toc425598973)

[93 روزی به همان یک نخود محتاج می شویم 57](#_Toc425598974)

[94 رعایت عرفیات شرع و عناوین ثانویه در فتاوی 58](#_Toc425598975)

[95 حکمت الهی در تحقق جریان مشروطه در ایران 58](#_Toc425598976)

[96 وحشی گری های کمونیست ها در منطقه ی قفقاز 59](#_Toc425598977)

[97 نقد مرام کمونیستی 59](#_Toc425598978)

[98 پذیرایی های به ی ادماندنی از مسافران 60](#_Toc425598979)

[99 وظایف فقرا در کمبودها 60](#_Toc425598980)

[100 لزوم پرسیدن مسایل و شبهات از اهل آن 61](#_Toc425598981)

[101 حدیث ثقلین و اثبات غیبت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف 61](#_Toc425598982)

[102 عنایات امام رضا عليه‌السلام به زایران خود 62](#_Toc425598983)

[103 سیره دخالت علما و مراجع بزرگ در امور سیاسی و حکومتی عراق 62](#_Toc425598984)

[104 با حضرت ابوالفضل عليه‌السلام قهر نکن! 63](#_Toc425598985)

[105 فرق میان ما و انبیا و اوصیا عليهم‌السلام 65](#_Toc425598986)

[106 اشاره به مقامات علمی و عملی مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و یکی ازمعاصرین ایشان 65](#_Toc425598987)

[107 نمونه ای از ساده زیستی و قناعت علما 66](#_Toc425598988)

[108 احتیاط در عین تبحر 67](#_Toc425598989)

[109 حدیثی در فضیلت امیرمؤمنان علی عليه‌السلام 67](#_Toc425598990)

[110 ماجرایی از ناصربالله، خلیفه ی شیعه ی عباسی 68](#_Toc425598991)

[111 امام کشی و انتظار فطر واضحی! 69](#_Toc425598992)

[112 لزوم استفاده از ودایع و ذخایر باقی مانده از ائمه عليهم‌السلام 70](#_Toc425598993)

[113 پاسخ اشکالی درباره ی غیبت امام زمان عليه‌السلام 70](#_Toc425598994)

[114 حدیثی درباره ی آفرینش عقل 70](#_Toc425598995)

[115 پاسخ سخن عایشه درباره ی ادبار واقبال مردم به علی عليه‌السلام 71](#_Toc425598996)

[116 نماز، بالاترین لذت در دنیا 72](#_Toc425598997)

[117 علما، ممثل عمل انبیا و اولیا عليهم‌السلام 72](#_Toc425598998)

[118 جدیت آخوند خراسانی و آیت الله اصفهانی 73](#_Toc425598999)

[119 مقام برخی از صحابه ی بزرگوار از دیدگاه شیعه و سنی 74](#_Toc425599000)

[120 اشکال به سخن ابن اثیر درباره ی تادیب امام 75](#_Toc425599001)

[121 شیوه های تسلط کفار بر مسلمانان 75](#_Toc425599002)

[122 نماز اول وقت، تامین کننده ی زندگی انسان 76](#_Toc425599003)

[123 درجات و درکات انسان 76](#_Toc425599004)

[124 دین تامین کننده ی دنیای انسان 77](#_Toc425599005)

[125 مسؤ ولیت حفظ حوزه های علمیه 77](#_Toc425599006)

[126 جریان امضای مشروطیت توسط آخوند خراسانی رحمه‌الله 78](#_Toc425599007)

[127 حال مسلمانان در عصر غیبت و لزوم چاره اندیشی برای مقابله با کفار 78](#_Toc425599008)

[128 نظارت دقیق امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - براعمال و عواقب بسیار بد گناهان اجتماعی 79](#_Toc425599009)

[129 تقیه، شیوه ی ائمه عليهم‌السلام و نواب خاص امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف 80](#_Toc425599010)

[130 علت غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خود ماییم 81](#_Toc425599011)

[131 عمل به احتیاط در عمل شخصی و اشکال امر به احتیاط در مقام فتوی 82](#_Toc425599012)

[132 اهمیت نماز از بین اعمال عبادی و مقایسه ی آن با ولایت 82](#_Toc425599013)

[133 روایاتی ناب درباره ی آثار نماز 83](#_Toc425599014)

[134 سی سال است منتظر مرگ هستم! 84](#_Toc425599015)

[135 مرگ در دیدگاه امیرالمؤمنین و سیدالشهدا عليهما‌السلام 84](#_Toc425599016)

[136 دروغ هرگز 85](#_Toc425599017)

[137 سخنان منصور و معاویه در دم مرگ 86](#_Toc425599018)

[138 علاقه ی فوق العاده برخی اصحاب بهرسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین عليه‌السلام 86](#_Toc425599019)

[139 لزوم دعا برای رفع گرفتاریهای مؤمنین، و چاره اندیشی درمقابل خطرهای دینی 87](#_Toc425599020)

[140 بلاها به صورت یکسان تقسیم شده اند 87](#_Toc425599021)

[141 فقه آل محمد عليهم‌السلام بهترین ختم! 87](#_Toc425599022)

[142 راه تحصیل کمالات 88](#_Toc425599023)

[143 فریبی از این دست 88](#_Toc425599024)

[144 آغاز و فرجام برخی از حاکمان 89](#_Toc425599025)

[145 مطابق دفتر شرع 90](#_Toc425599026)

[146 خشنودی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - میزانعمل ما باید باشد 90](#_Toc425599027)

[147 وای بر ما اگر... 91](#_Toc425599028)

[148 عنایت ویژه به ثابت قدمان در زمان نزدیک ظهور 92](#_Toc425599029)

[149 جریان مرحوم آقا سید یونس اردبیلی وعمل به وظیفه در شدت ابتلا 92](#_Toc425599030)

[150 اگر در راه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشیم... 93](#_Toc425599031)

[151 اگر دلیل مساعد و یاور ما باشد 93](#_Toc425599032)

[152 لذت از عبادت به ویژه نماز 94](#_Toc425599033)

[153 تنها از نماز خواندن لذت می برم 94](#_Toc425599034)

[154 لذت بردن از نماز، از مختصات انسان کامل 95](#_Toc425599035)

[155 توفیق به کثرت اشتغال نیست 96](#_Toc425599036)

[156 روحانیت در خدمت حکومت! 96](#_Toc425599037)

[157 مواظبت بر حلال و حرام و کیفیت در عبادات 97](#_Toc425599038)

[158 فرج من نزدیک است، دعا کنید بدا حاصل نشود 98](#_Toc425599039)

[159 مطالعه ی تراجم و شرح احوال علمای سلف 98](#_Toc425599040)

[160 مقایسه ی وضع فعلی حوزه های علمیه با گذشته 98](#_Toc425599041)

[161 دعای کمیل رحمه‌الله، دعای خضر و یا دعای امیرمؤمنان عليهما‌السلام 99](#_Toc425599042)

[162 تفکیک ناپذیری قرآن و عترت 100](#_Toc425599043)

[163 قرآن و عترت، جامع کمالات انبیای اولوالعزم عليهم‌السلام 101](#_Toc425599044)

[164 کرامات قرآنی 101](#_Toc425599045)

[165 برای رفع فراموشی و پیدا شدن چیز گم شده وتوسل به قرآن برای هر چیز 102](#_Toc425599046)

[166 اهمیت حمل و حفظ قرآن و اختلاف مراتب افراد در توجه به قرآن و عترت 103](#_Toc425599047)

[167 سهولت حفظ قرآن و لزوم تکرار قرائت قرآن برای حافظان 104](#_Toc425599048)

[168 تحدی قرآن و نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و دیگر آثار معصومین - علیهمالسلام - 104](#_Toc425599049)

[169 خلیل بن احمد و سخن او درباره ی حضرت امیرمؤمنان عليه‌السلام 105](#_Toc425599050)

[170 از ماست که بر ماست 105](#_Toc425599051)

[171 لزوم دعا برای تعجیل فرج و شرایط و نتایج آن 107](#_Toc425599052)

[172 انتظار فرج، و لزوم تهیا و طاعت و بندگی 108](#_Toc425599053)

[173 لزوم هجرت به بلاد اهل ایمان در... 108](#_Toc425599054)

[174 قرآن، پیغمبر ساز است 108](#_Toc425599055)

[175 خدا کند بفهمیم که خرابیم 109](#_Toc425599056)

[176 لزوم تشکیل هیاتی برای احیای ذخایر شیعه 109](#_Toc425599057)

[177 علمای بالله و عالمان بی عمل 110](#_Toc425599058)

[178 امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم منتظر فرج است 111](#_Toc425599059)

[179 دعا در زمان غیبت 112](#_Toc425599060)

[180 مقام و منزلت و امور اختصاصی حضرت زهرا عليها‌السلام 112](#_Toc425599061)

[181 فدک از آن فاطمه عليها‌السلام بود 113](#_Toc425599062)

[182 تفاوت مسح و غسل 114](#_Toc425599063)

[183 به حق مادرت زهرا، از شمر شفاعت نکن! 115](#_Toc425599064)

[184 کرامتی از ضریح حضرت زینب عليه‌السلام در شام 115](#_Toc425599065)

[185 مدفن و مزار حضرت زینب - سلام الله علیها - 115](#_Toc425599066)

[186 یک منبر و هدایت چهار هزار نفر به مذهب! 116](#_Toc425599067)

[187 وصیت حضرت زهرا عليها‌السلام به این که شبانه دفن گردد 117](#_Toc425599068)

[188 تاکید حضرت فاطمه ی زهرا عليها‌السلام بر دفن شبانه و... 118](#_Toc425599069)

[189 اول باور نمی کردیم، بعد دیدیم آسان است! 118](#_Toc425599070)

[190 نقش معاویه در انحطاط مسلمانان 119](#_Toc425599071)

[191 من برای نماز و زکات با شما نجنگیدم 119](#_Toc425599072)

[192 نوکر و ارباب! و صلیب بر گردن! 120](#_Toc425599073)

[193 گنج داریم و گدایی می کنیم! 120](#_Toc425599074)

[194 دعا، سلاح مؤمن در برابر دشمنان 121](#_Toc425599075)

[195 سید جمال الدین اسد آبادی هم برای همین کشته شد 122](#_Toc425599076)

[196 ابتلائات، مقدمهه تضرع و بندگی است 123](#_Toc425599077)

[197 تقلید از اهل بیت عليهم‌السلام لازمه یعمل به حدیث ثقلین 124](#_Toc425599078)

[198 بیان فضایل اهل بیت عليهم‌السلام در مجالس عیدالزهرا - علیها السلام 124](#_Toc425599079)

[199 مدارای امیرالمؤمنین و سید الشهدا عليهما‌السلام با دشمنان 125](#_Toc425599080)

[200 امت مقدس تر از پیامبر 126](#_Toc425599081)

[201 مناظره ی آلوسی و مرحوم مظفر 126](#_Toc425599082)

[202 آیا ما حق کشی نمی کنیم؟! 127](#_Toc425599083)

[203 تواضع در برابر حق 128](#_Toc425599084)

[204 تواضع علی بن جعفر در برابر امام جواد عليهما‌السلام 128](#_Toc425599085)

[205 محل دفن و مزار علی بن جعفر عليه‌السلام 128](#_Toc425599086)

[206 لزوم احتیاط در فتنه های آخر الزمان 129](#_Toc425599087)

[207 چه می شد اگر تمام مسلمانان به یک رساله عمل می کردند؟! 129](#_Toc425599088)

[208 پیشنهاد ترک مخاصمه از سوی امام حسین عليه‌السلام 130](#_Toc425599089)

[209 چند نکته ی طبی 131](#_Toc425599090)

[210 دستور از نبوت، و گریه از صباوت 132](#_Toc425599091)

[211 نقشه ی ابر قدرت ها و استعمارگران برای تسلط بر مسلمانان 132](#_Toc425599092)

[212 فکرش را هم خودش کرد! 133](#_Toc425599093)

[213 بر سر نیزه کردن مصاحف 134](#_Toc425599094)

[214 برتری ناچیز بر همه چیز! 134](#_Toc425599095)

[215 اضلال و گمراه کردن نسل ها، بزرگترین ظلم و ستم به آن ها 134](#_Toc425599096)

[216 مشاهده ی حضرت حق 135](#_Toc425599097)

[217 عایشه و جنگ جمل 136](#_Toc425599098)

[218 جنگ با خدا و اولیای خدا 136](#_Toc425599099)

[219 کثرت کرامات مشاهد مشرفه و قبور امامزادگان 136](#_Toc425599100)

[220 پاره ای از تناقض های بعضی از فرق اسلامی 137](#_Toc425599101)

[221 رد سخن ابن ابی الحدید درباره ی ایتونی بقر طاس 138](#_Toc425599102)

[222 فضیلت حضرت علی عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام بهنقل عایشه 138](#_Toc425599103)

[223 امکان نجات برخی از علمای عامه 138](#_Toc425599104)

[224 طرد اهل بیت عليهم‌السلام از مقام مرجعیت علمی و فقهی 139](#_Toc425599105)

[225 فقط پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حق تعیین خلیفه را ندارد! 139](#_Toc425599106)

[226 این رافضی را از مجلس بیرون کنید! 139](#_Toc425599107)

[227 پذیرش اجتهاد معاویه در جنگ با علی عليه‌السلام و عدمقبول اجتهاد شیعه 140](#_Toc425599108)

[228 بهترین راه اثبات ولایت اهل بیت عليهم‌السلام 140](#_Toc425599109)

[229 خباثت معاویه 141](#_Toc425599110)

[230 ممنوعیت تقیه ی قلبی 142](#_Toc425599111)

[231 عدم شرکت صحابه در تشییع جنازه و نماز بر حضرت زهرا عليها‌السلام 142](#_Toc425599112)

[232 نقد نظر عامه درباره ی حضرت ابوطالب عليه‌السلام 142](#_Toc425599113)

[233 بعد از سی سال تو نیز همتای او را خواهی آورد 142](#_Toc425599114)

[234 رد دیدگاه عامه درباره ی رد شمس برای علی عليه‌السلام 143](#_Toc425599115)

[235 ماجرای عیادت ابوحنیفه از اعمش و روایتی در فضیلت علی عليه‌السلام 143](#_Toc425599116)

[236 بهترین برهان برای اثبات ولایت و خلافت اهل بیت عليهم‌السلام 144](#_Toc425599117)

[237 پیروی از جاهل! 146](#_Toc425599118)

[238 نامه ی معاویه به امام حسن مجتبی عليه‌السلام 146](#_Toc425599119)

[239 اتحاد یهود و نصاری در مقابله با اسلام 146](#_Toc425599120)

[240 ترویج و تبلیغ باطل از راه تطمیع و ثروت 148](#_Toc425599121)

[241 معنای آیه ی شریفه ی (ادعونی استجب لکم) 149](#_Toc425599122)

[242 البلا للولا 149](#_Toc425599123)

[243 خیانت و غش در معامله 150](#_Toc425599124)

[244 حوزه های علمیه و کتاب های درسی 150](#_Toc425599125)

[245 نهج البلاغه 152](#_Toc425599126)

[246 آتش زدن کتابخانه ی شیخ طوسی رحمه‌الله 152](#_Toc425599127)

[247 کتاب الغدیر 153](#_Toc425599128)

[248 ویژگی های برخی از کتاب های فقهی شیعه 153](#_Toc425599129)

[249 سلطان سلیم و پاداش احترام به قرآن 153](#_Toc425599130)

[250 دقت در نحوه ی طبع و نشر قرآن و کتب دینی و مذهبی 154](#_Toc425599131)

[251 قرآن خوش خط و بی غلط حافظ عثمان 154](#_Toc425599132)

[252 کشتن پدر برای به سلطنت رساندن پسر! 154](#_Toc425599133)

[253 برای کسب روزی به دام حرام نیفتیم 155](#_Toc425599134)

[254 علت غیبت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف 156](#_Toc425599135)

[255 اتحاد و ارتباط اهل بیت عليهم‌السلام با یکدیگر 156](#_Toc425599136)

[256 لزوم قدردانی از قرآن و عترت 157](#_Toc425599137)

[257 مراتب تقوا 158](#_Toc425599138)

[258 محرومیت دیگران از آثار اهل بیت عليهم‌السلام و لزوم شکرگداری شیعه 159](#_Toc425599139)

[259 خواب، از آیات قهاریت خداوند 160](#_Toc425599140)

[260 مودت ذی القربی و اختلاف مذاهب اسلامی دراصول و فروع دین 160](#_Toc425599141)

[261 چرا نگفتی از روی طمع اسلام آوردند؟! 161](#_Toc425599142)

[262 ظاهر و باطن قرآن و عترت 162](#_Toc425599143)

[263 مزار شریف 163](#_Toc425599144)

[264 من چه می دانم؟ بعضی این گونه گفتند و بعضی... 165](#_Toc425599145)

[265 کمال به تقوا است، نه ی ک کلمه کمتر و نه ی ک کلمه بیشتر 166](#_Toc425599146)

[266 شیعیان، اولاد فاطمه عليها‌السلام هستند 166](#_Toc425599147)

[267 در حقانیت خود تردید نداریم! 166](#_Toc425599148)

[268 فاطمه عليها‌السلام افضل مخلوقات از سنخ خود 166](#_Toc425599149)

[269 تمام عالم با اهل بیت عليهم‌السلامقابل مقایسه نیست! 167](#_Toc425599150)

[270 هر که با آل علی عليه‌السلام در افتاد بر افتاد 167](#_Toc425599151)

[271 آن چه معاویه و یزید بالفعل داشتند ما بالقوه داریم 167](#_Toc425599152)

[272 پس چرا او را نکشتید؟ 168](#_Toc425599153)

[273 سفیانی به نام می کشد! 168](#_Toc425599154)

[274 لزوم اتحاد و همبستگی 168](#_Toc425599155)

[275 وحدت در حق 169](#_Toc425599156)

[276 کدام آقا؟ 169](#_Toc425599157)

[277 برتر از تشرف به خدمت امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف - 169](#_Toc425599158)

[278 گریه و تضرع و ابتهال برای رفع گرفتاری های مسلمانان 170](#_Toc425599159)

[279 چهل سال دعا برای یک حاجت 170](#_Toc425599160)

[280 کثرت تالیفات شیخ طوسی 171](#_Toc425599161)

[281 تفسیر مجمع البیان 171](#_Toc425599162)

[282 تا ما را غرق در نور بینند! 171](#_Toc425599163)

[283 امدادهای غیبی 172](#_Toc425599164)

[284 فرجام ظلم و معصیت 173](#_Toc425599165)

[285 مظلوم بودن بهتر از ظالم بودن 173](#_Toc425599166)

[286 ابتلای هر مسلمان ابتلای ما است 174](#_Toc425599167)

[287 هر چه خواستیم تشریفات زندگی را زیاد کنیم.... 175](#_Toc425599168)

[288 عاقبت گناه و گناهکاران 175](#_Toc425599169)

[289 توبه و تضرع و ابتهال برطرف کننده گرفتاری ها 176](#_Toc425599170)

[290 مقام و منزلت ائمه ی اطهار 177](#_Toc425599171)

[291 خدا نه، ولی هر چه می خواهد دل تنگت بگو! 177](#_Toc425599172)

[292 استکبار ابلیس و عاقبت سوء 178](#_Toc425599173)

[293 خیال می کردیم این کار از هر کس بر می آید... 179](#_Toc425599174)

[294 هیچ حیوانی به جهنم نمی رود ولی... 180](#_Toc425599175)

[295 این همه غلغله، همه از ماکل و مشرب است 181](#_Toc425599176)

[296 و لکن لیطمئن قلبی 182](#_Toc425599177)

[297 برتر از ملایکه و پست تر از بهایم! 182](#_Toc425599178)

[298 از آثار به جا آوردن مداوم غسل جمعه 183](#_Toc425599179)

[299 ماجرای پیدا شدن قبر قطب راوندی با بدن تازه در قم 183](#_Toc425599180)

[300 اجتهاد و مقام رفیع آن 183](#_Toc425599181)

[301 عمل به واضحات و احتیاط در مشتبهات 184](#_Toc425599182)

[302 مهارت حاج اشرفی در عمل به احتیاط 185](#_Toc425599183)

[303 اگر از علما دور شویم، کار ما علاج ناپذیر است. 185](#_Toc425599184)

[304 عالم بالله، نه معمم 186](#_Toc425599185)

[305 امتحان ناموفق مسلمانان! 186](#_Toc425599186)

[306 خدا می داند چه ذخایری را از دست ما ارزان گرفتند! 187](#_Toc425599187)

[307 به ایشان و به هیچ کس دیگر نگویید که من گفته ام! 187](#_Toc425599188)

[308 توبه و تخلیه و تحلیه 188](#_Toc425599189)

[309 تقوا، ملاک قبولی اعمال 188](#_Toc425599190)

[310 افراط و تفریط در عمل موجب هلاکت است 189](#_Toc425599191)

[311 هرگز معصیت خدا را نکردم! 189](#_Toc425599192)

[312 ائمه ی معصومین عليهم‌السلام وسایط نیل به مطالب عالیه 189](#_Toc425599193)

[313 نابرده رنج، گنج میسر نمی شود 190](#_Toc425599194)

[314 شکایت از جنیان به حضرت مسلم عليه‌السلام 190](#_Toc425599195)

[315 خودش می داند چه وقت ظهور می کند 191](#_Toc425599196)

[316 پروانه را نیازی به آموزش محبت و توجه به نور نیست 191](#_Toc425599197)

[317 قساوت دل ها از علایم ظهور قائم آل محمد عليه‌السلام 192](#_Toc425599198)

[318 شما همان طلبه ی سابق هستید 192](#_Toc425599199)

[319 تقیه در عمل آری، ولی اضطراب باطنی هرگز! 192](#_Toc425599200)

[320 خدا کند نعمت ولایت را مفت از دست ندهیم! 193](#_Toc425599201)

[321 مقام اهل بیت عليهم‌السلام در روایات عامه 193](#_Toc425599202)

[322 احتیاط در اختیار مذهب امامیه است! 193](#_Toc425599203)

[323 خدا می خواهد ما همیشه به سرچشمه متصل باشیم و ما... 194](#_Toc425599204)

[324 وظیفه ی ما امر به معروف و نهی از منکر است... 194](#_Toc425599205)

[325 فرار از فتوی دادن 194](#_Toc425599206)

[326 ابتلائات شرط افاضات 195](#_Toc425599207)

[327 اطلاع محمد حسین اصفهانی صاحب تفسیر از تاریخ فوت پدرش 195](#_Toc425599208)

[328 از اول تکلیف تا به حال معصیت نکرده ام، ولی... 195](#_Toc425599209)

[329 نحوستش را با دعای شب از بین می برم 196](#_Toc425599210)

[330 نماز شب یا گریه بر سید الشهدا عليه‌السلام 196](#_Toc425599211)

[331 تعطیلی درس برای به پا داشتن نماز شب 197](#_Toc425599212)

[332 مستحبی که هزار واجب در آن است! 197](#_Toc425599213)

[333 اگر ندهید از گرسنگی و سرما می میرم! 198](#_Toc425599214)

[334 چه کنم؟ خشمم نمی آید! 199](#_Toc425599215)

[335 نیازمندی فطری انسان به خداوند سبحان 200](#_Toc425599216)

[336 خدایا بیش از این خواری فرزند حضرت زهرا عليها‌السلام را مپسند! 200](#_Toc425599217)

[337 من تابع کفر، و من خالف قتل 201](#_Toc425599218)

[338 قرآن و عترت، مامن مؤمنان 201](#_Toc425599219)

[339 نماز، بالاترین وقت ملاقات و استحضار و حضور 202](#_Toc425599220)

[340 علمایی را دیده ایم 202](#_Toc425599221)

[341 انگیزه ی قوی می خواهد که انسان از گرمی کار دست بکشد ومشغول نماز شود 203](#_Toc425599222)

[342 بهترین عمل، عملی که بیشتر متوجه خدا می شویم 203](#_Toc425599223)

[343 هادی به مقصد اعلی برای عده ی خاصی فراهم است 204](#_Toc425599224)

[344 نبوغ شرط تحصیل علوم نیست 204](#_Toc425599225)

[345 می خواهم از این جا بروم برزخ و دیگر برنگردم 204](#_Toc425599226)

[346 خواب، همان وفات موقت است 205](#_Toc425599227)

[347 پاداش مخصوص روزه 205](#_Toc425599228)

[348 لذت طعام را صائمین می دانند 205](#_Toc425599229)

[349 نیمی ملک و نیمی حیوان 206](#_Toc425599230)

[350 سرگردانی انسان منحرف از صراط مستقیم 206](#_Toc425599231)

[351 در سرداب به من الهام شد! 207](#_Toc425599232)

[352 اگر مجهولاتم را زیر پایم بگذارم... 207](#_Toc425599233)

[353 این همه عمر برای شش ماه ریاست! 208](#_Toc425599234)

[354 خدا می داند که خالص هر چیزی چه قدر است 208](#_Toc425599235)

[355 انواع ارواح 208](#_Toc425599236)

[356 آقا، نان و ماست کافی بود... 209](#_Toc425599237)

[357 شما آزادی کفر را می خواهید... 209](#_Toc425599238)

[358 زهد بزرگان در زمان مرجعیت 210](#_Toc425599239)

[359 آن ها خدا را دارند 210](#_Toc425599240)

[360 طلبه، باید توکل به خدا روزی او باشد 211](#_Toc425599241)

[361 السوچ سواد الوجه فی الدارین 211](#_Toc425599242)

[362 سادگی و تواضع آقا سید حسن صدر رحمه‌الله 211](#_Toc425599243)

[363 ماجرای شهادت آقازاده ی آخوند خراسانی رحمه‌الله 212](#_Toc425599244)

[364 ارزش تبلیغ همراه با علم و عمل 212](#_Toc425599245)

[365 نیل به درجات عالیه ی ایمان و یقین، بدون سر و صدا! 213](#_Toc425599246)

[366 شادمانی بیشتر برای نصرت سید الشهدا عليه‌السلام 213](#_Toc425599247)

[367 رکن الاسلام و حجت الاسلام 214](#_Toc425599248)

[368 خدایا یاری ام کن! خدایا حفظم کن! 214](#_Toc425599249)

[369 تمام ابتلائات عالم به من متوجه است 215](#_Toc425599250)

[370 امتحان طلبگی 215](#_Toc425599251)

[371 ریاست ما عبارت است از نماز و درس و... 215](#_Toc425599252)

[372 شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله بعد از وفات قرآن می خواند! 216](#_Toc425599253)

[373 حالا وقت خوش گذرانی ما است 216](#_Toc425599254)

[374 پس کنی چه می گوید؟ 217](#_Toc425599255)

[375 تدبیر امر به دست دیگری است 218](#_Toc425599256)

[376 هیچ کس را به خود دعوت نمی کردند 218](#_Toc425599257)

[377 مادر من از مادر موسی عليه‌السلامافضل است 218](#_Toc425599258)

[378 حیف است بی بهره از این جهان بگذریم 219](#_Toc425599259)

[379 اگر نبود صبر کنیم! 219](#_Toc425599260)

[380 نمونه ای از زهد و قناعت بزرگان 220](#_Toc425599261)

[381 این تعقیب نماز بود؟! 220](#_Toc425599262)

[382 با رفتن هر کدام از مشایخ یک کلنگ بر پیکره ی اسلام وارد می شود 220](#_Toc425599263)

[383 از شاگردم بیشتر استفاده نمودم 221](#_Toc425599264)

[384 نقش عقل در اثبات اصول و فروع و... 222](#_Toc425599265)

[385 الدین هو الترجیح عند الدوران 222](#_Toc425599266)

[386 آیا با معاویه که هجده ماه با علی عليه‌السلام جنگید می شد مخالفت کرد؟! 223](#_Toc425599267)

[387 صراط مستقیم دو صراط است... 224](#_Toc425599268)

[388 التزام به دعاهای وارده از اهل بیت عليهم‌السلام مجالست و مؤ انست با خود آنهاست 224](#_Toc425599269)

[389 چرا از افاضات اهل بیت عليهم‌السلام محرومیم؟ 225](#_Toc425599270)

[390 نمونه ای از صبر و استقامت بزرگان در ابتلائات بسیار سخت 225](#_Toc425599271)

[391 من می گویم: این سم مهلک مال من باشد و...! 226](#_Toc425599272)

[392 خدا نکند که خود را از دیگران بی نیاز بدانیم! 227](#_Toc425599273)

[393 اهمیت زیارت مقابر علما 227](#_Toc425599274)

[394 وای! وای! 228](#_Toc425599275)

[395 تمام منبر او، روایت بود! 229](#_Toc425599276)

[396 چه بسا افراد چاق و فربه که خوش فهم و خوش کارند 230](#_Toc425599277)

[397 امیدوارم سر سالم به گور ببرم! 230](#_Toc425599278)

[398 بار سنگینی است نمی توانیم تحمل کنیم 230](#_Toc425599279)

[399 خدا توفیق دهد به سوی امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف - تیر پرتاب نکنیم! 231](#_Toc425599280)

[400 شیخ انصاری رحمه‌الله و جمع بین دو نقیض متعارف 231](#_Toc425599281)

[401 شیخ انصاری رحمه‌الله و سهم امام عليه‌السلام 232](#_Toc425599282)

[402 حالا هم نمی بوسم! 232](#_Toc425599283)

[403 فرج عمومی و فرج خاص 232](#_Toc425599284)

[404 عامه همگی جبری هستند! 233](#_Toc425599285)

[405 یاوران مذهب و وظیفه ی ما 233](#_Toc425599286)

[406 از کرامات شیخ انصاری رحمه‌الله 234](#_Toc425599287)

[407 از مرجعیت به منبری 235](#_Toc425599288)

[408 آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله پادشاه زمانه واشتغال به عمل ام داوود 236](#_Toc425599289)

[409 روحانیت خیمه گاه سیدالشهدا عليه‌السلام 237](#_Toc425599290)

[410 نمی توانید خراب کنید و نخواهید کرد! 237](#_Toc425599291)

[411 میرزا مهدی اصفهانی رحمه‌الله و توسلات خاص او در حرم 238](#_Toc425599292)

[412 گویا نمی دانستند که در عالم، ریا وجود دارد 238](#_Toc425599293)

[413 داستان شریف مکه و مرحوم شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله و آقا شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه‌الله 239](#_Toc425599294)

[414 مصحف فاطمه عليها‌السلام رمز است 240](#_Toc425599295)

[415 زود خود را به نجف برسانید 240](#_Toc425599296)

[416 من ضامنم، ایشان را رها کنید 240](#_Toc425599297)

[417 آخوند ملا فتح علی رحمه‌الله ادامه ی خواب را می گوید 241](#_Toc425599298)

[418 آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی رحمه‌الله نامه ی نادیده را می خواند! 241](#_Toc425599299)

[419 نماز آخوند ملا فتح علی مرا نجات داد! 242](#_Toc425599300)

[420 سید بن طاووس و آخوند ملا فتح علی، ممتاز در مراقبه 242](#_Toc425599301)

[421 اگر این جنون است، ای کاش ما هم همیشه مجنون بودیم! 243](#_Toc425599302)

[422 هفتاد نفر در حال خواندن دعای ابوحمزه در قنوت وتر نماز شب 243](#_Toc425599303)

[423 عاشقی، شیوه ی مردان بلاکش باشد 243](#_Toc425599304)

[424 به حساب من، به او نان بده 244](#_Toc425599305)

[425 ارجاعات آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله 244](#_Toc425599306)

[426 اگر شیطان مهلت می دهد، از بی عرضگی او است! 245](#_Toc425599307)

[427 حاضر نبود به کسی دستور دهد! 245](#_Toc425599308)

[428 تواضع و علمیت فوق العاده ی میرزا محمد تقی شیرازی -رحمه الله- 246](#_Toc425599309)

[429 جواهر از معجزات تاریخ است! 246](#_Toc425599310)

[430 آن با من نیست، با خداست 247](#_Toc425599311)

[431 گویا هیچ کس در اطراف او نبود! 247](#_Toc425599312)

[432 لایق نبودی، امیرالمؤمنین عليه‌السلام راهت نداد! طردت کرد! 248](#_Toc425599313)

[433 به شاگردان بپردازید، برای ادای قرض شما هم چاره ای می اندیشیم 248](#_Toc425599314)

[434 درباره ی آقا شیخ مرتضی طالقانی رحمه‌الله 249](#_Toc425599315)

[435 مدرسه ی هندی، محل اقامت آقا سید علی قاضی رحمه‌الله در نجف 249](#_Toc425599316)

[436 روزی که می فهمم چهارشنبه است خوشحال می شوم! 249](#_Toc425599317)

[437 ایام تعطیل مکمل ایام تحصیل 250](#_Toc425599318)

[438 عمل به طب ماثور از اهل بیت عليهم‌السلام و سلامتی همیشگی! 250](#_Toc425599319)

[439 هر بلایی که به ما می رسد در اثر دوری ازاهل بیت عليهم‌السلام است 251](#_Toc425599320)

[440 پیشرفت در حسیات نه حدسیات 251](#_Toc425599321)

[441 اگر ذکر نگویم در فکر فرو می روم! 252](#_Toc425599322)

[442 هر قدر قدرتمند باشی... 252](#_Toc425599323)

[443 حاضرم عملی بر خلاف یقین انجام ندهم و... 252](#_Toc425599324)

[444 برکات کارهای علمای سابق در راه تبلیغ و هدایت مردم 253](#_Toc425599325)

[445 خوب چشم هایتان را باز کنید 254](#_Toc425599326)

[446 نان خوردن در خیابان برای شما عرفااشکال دارد 254](#_Toc425599327)

[447 خجالت نمی کشی؟ از خدا نمی ترسی؟ 255](#_Toc425599328)

[448 می خواهی حج بروی، ان شا الله خوب است 255](#_Toc425599329)

[449 عجب از آنان که با تسبیح استخاره می کنند و مطلب را می گویند! 256](#_Toc425599330)

[450 حافظه ی فوق العاده مرحوم شریعت اصفهانی و آقا سید صالح 256](#_Toc425599331)

[451 توفیق از آشپزخانه حاصل نمی شود 256](#_Toc425599332)

[452 از همان جا باب حکمت به رویش گشوده شد 257](#_Toc425599333)

[453 ذلت نسیه گرفتن را بر تصرف در سهم امام عليه‌السلام ترجیح می دهم 257](#_Toc425599334)

[454 اجازه تصرف در سهم امام عليه‌السلام با خط و امضای امام غایب -عجل الله تعالی فرجه الشریف 258](#_Toc425599335)

[455 حواله ی امام غایب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به میرزای شیرازی 258](#_Toc425599336)

[456 از که دزدی کنیم؟ 259](#_Toc425599337)

[457 الناس معادن کالمعادن الذهب و الفضة 259](#_Toc425599338)

[458 شعر خواندن در شب جمعه 260](#_Toc425599339)

[459 مداحی اهل بیت عليهم‌السلام به صورت غنا در محضر مرحوم وحید بهبهانی وسید بحرالعلوم 260](#_Toc425599340)

[460 ائمه عليهم‌السلام و شعر 261](#_Toc425599341)

[461 ارتباط قلبی با اهل ایمان 261](#_Toc425599342)

[462 گرد خاک پای زوار را می بوسم! 262](#_Toc425599343)

[463 کلمات قصار ائمه عليهم‌السلام 262](#_Toc425599344)

[464 جای فتوی و احتیاط 263](#_Toc425599345)

[465 حواشی عروة الوثقی 263](#_Toc425599346)

[466 مجتهد تابع مقلد 264](#_Toc425599347)

[467 تقیه، شیوه ی امامان معصوم عليهم‌السلام 264](#_Toc425599348)

[468 شما که معقول نخوانده اید، چگونه جواب می دهید؟ 265](#_Toc425599349)

[469 حضرت رضا عليه‌السلام به پیشواز او می رود! 265](#_Toc425599350)

[470 چه طور شیر را دیدی و نترسیدی؟ 266](#_Toc425599351)

[471 وظیفه ی ما در برابر ابتلائات سخت شیعه 266](#_Toc425599352)

[472 خوشه ی انگور مال امام صادق عليه‌السلام است 267](#_Toc425599353)

[473 استعمال لفظ در بیش از یک معنا 267](#_Toc425599354)

[474 مبلغ واقعی، پیامبر پیغمبر است! 268](#_Toc425599355)

[475 استخاره ی میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله 269](#_Toc425599356)

[476 استخاره با قرآن و یا با تسبیح؟ 269](#_Toc425599357)

[477 استخاره ی حضرت آیت الله بهجت با تسبیح 269](#_Toc425599358)

[478 استخاره ی حضرت آیت الله بهجت با قرآن 269](#_Toc425599359)

[479 آن صد لیره برای خریدن خون این دو شیعه بود! 270](#_Toc425599360)

[480 سنگ های مرمر بسیار عالی از زیر خاک بیرون آمد 270](#_Toc425599361)

[481 ولایت، شرط صحت عمل 271](#_Toc425599362)

[482 محبت اهل بیت عليهم‌السلام اعظم طاعات و عبادات 271](#_Toc425599363)

[483 آقای حاج شیخ به ما ملحق شدند! 272](#_Toc425599364)

[484 آن چه درباره ی بلعم باعور بالفعل بوده، درباره ی ما بالقوه است 272](#_Toc425599365)

[485 استفسار ملایکه، و ظرفیت برتر انسان 273](#_Toc425599366)

[486 انسان همنشین سلمان یا ابوجهل! 273](#_Toc425599367)

[487 ماجرای اصمعی و زن جوان 274](#_Toc425599368)

[488 چه کار کنیم محیط خانواده گرم و باصفا باشد؟ 275](#_Toc425599369)

[489 باید باب توجیه خطا و اشتباه را به روی خود ببندیم 275](#_Toc425599370)

[490 ما هر شب می میریم 276](#_Toc425599371)

[491 بعد از نیم یا سه ربع ساعت می میرم! 276](#_Toc425599372)

[492 پا جای پای معصومین عليهم‌السلام بگذارید 277](#_Toc425599373)

[493 سلمان منا اهل البیت 277](#_Toc425599374)

[494 در انجیل تحریف شده، بالاترین مظاهر بندگی، بدعت محسوب شده است 278](#_Toc425599375)

[495 در نزد اولیای دین روی سفید نداریم! 278](#_Toc425599376)

[496 راه نجات، فرار الی الله است 279](#_Toc425599377)

[497 چه می شد اگر روابط ما با آقا امام زمان عليه‌السلام محفوظ می ماند؟ 280](#_Toc425599378)

[498 نهی از منکر بعضی عفو و صفح است! 280](#_Toc425599379)

[499 قطعا یک طرف از حد انسانیت پایین تر آمده ات! 281](#_Toc425599380)

[500 چرا نزد عالم نمی رویم 282](#_Toc425599381)

[501 انسان اگر حرف شنو باشد... 283](#_Toc425599382)

[502 راه سعادت بسته نیست 283](#_Toc425599383)

[503 چه بهشتی می شد دنیا اگر... 283](#_Toc425599384)

[504 رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آیینه دار جمال حق 284](#_Toc425599385)

[505 از هیچ به همه چیز با دستگیری ولی خدا 285](#_Toc425599386)

[506 تو خود حجاب خودی، حافظ از میان برخیز 286](#_Toc425599387)

[507 آن گاه که دل به ذکر الله مطمئن شد... 286](#_Toc425599388)

[508 احترام عالم ولو این که کافر باشد! 287](#_Toc425599389)

[509 جبر = انکار معاد 287](#_Toc425599390)

[510 راه علی عليه‌السلام را نرفتیم و... 287](#_Toc425599391)

[511 در دام افتادیم، به چه کسی بگوییم ما را از این دام نجات دهد؟! 288](#_Toc425599392)

[512 نعمت های خدا را برای خود نقمت می کنیم؟! 288](#_Toc425599393)

[513 علم دستاویز کفار برای نیل به اهداف شوم خود 289](#_Toc425599394)

[514 علمای طراز اول، ترور می کنند! 289](#_Toc425599395)

[515 نقش سازمان ملل در بدبختی دولت های ضعیف و... 290](#_Toc425599396)

[516 فرمانداران را از شیعه قرار دهید 290](#_Toc425599397)

[517 ترور علما، از شگردهای کفار 291](#_Toc425599398)

[518 مسلمانان از حلقومی به حلقوم دیگر 291](#_Toc425599399)

[519 فقرا در مال اغنیا حق محدودی دارند... 292](#_Toc425599400)

[520 ثروت و سخاوت 292](#_Toc425599401)

[521 کاری بر سر خود می آوریم که دشمن نمی آورد! 292](#_Toc425599402)

[522 ناصرالدین شاه و تقاضای خواندن دعای ابوحمزه 293](#_Toc425599403)

[523 اگر گردن مرا هم ببرید... 293](#_Toc425599404)

[524 احترام مجلسی رحمه‌الله نزد سلاطین صفویه 294](#_Toc425599405)

[525 زهد مجلسی رحمه‌الله 294](#_Toc425599406)

[526 لزوم استنساخ و تکثیر کتاب های حدیثی منحصر به فرد 295](#_Toc425599407)

[527 لزوم مطالعه ی کتاب های مفید از اول تا آخر 296](#_Toc425599408)

[528 حاجتم این است که کسی را به دنبال من نفرستی 296](#_Toc425599409)

[529 واقعا شیعه چه رجالی داشت! 297](#_Toc425599410)

[530 بقای مذهب به بقای طلاب است 297](#_Toc425599411)

[531 اولا به تو چه ربطی دارد؟ 298](#_Toc425599412)

[532 اوضاع نابسامان طلاب در رژیم پهلوی 298](#_Toc425599413)

[533 سفارش های رضاشاه به فیصل 299](#_Toc425599414)

[534 کشتن علما بعد از مشروطیت در ایران 299](#_Toc425599415)

[535 اوضاع علما در عراق 299](#_Toc425599416)

[536 در آخر الزمان اهل بلاد همدیگر را می بینند 300](#_Toc425599417)

[537 آن ها آینده را می دیدند و ما از گذشته خبر نداریم! 300](#_Toc425599418)

[538 اختلاف ما در کبریات نبود! 301](#_Toc425599419)

[539 کاسه ی زهر است نمی نوشم... 301](#_Toc425599420)

[540 نعمت وجود حرم امام رضا عليه‌السلام در ایران 302](#_Toc425599421)

[541 توفیق زیارت از جذب و انجذاب است، و ربطی به پول دار بودن ندارد 302](#_Toc425599422)

[542 به حدی مجذوب شدم که نزدیک بود مسلمان شوم! 303](#_Toc425599423)

[543 خیال می کنید ما از حال شما مطلع نیستیم؟! 304](#_Toc425599424)

[544 ما به اهل بیت عليهم‌السلام محتاجیم، نه آن ها به ما 304](#_Toc425599425)

[545 افضلیت عبادت در زمان غیبت از زمان حضور 305](#_Toc425599426)

[546 خود را مریض نمی دانیم و گرنه علاج آسان است! 306](#_Toc425599427)

[547 قم خانه ی اهل بیت عليهم‌السلام است 307](#_Toc425599428)

[548 این گله را نگر... 307](#_Toc425599429)

[549 امروز یک عالم، جای صد عالم صدسال قبل است! 308](#_Toc425599430)

[550 کار امروز را به فردا وامگذاریم 309](#_Toc425599431)

[551 نسبت به علمای معاصر، خاک بود! 310](#_Toc425599432)

[552 غذای مکروهی خورده بودم... 310](#_Toc425599433)

[553 نقش غذای حلال و حرام در سعادت و شقاوت انسان 311](#_Toc425599434)

[554 مدخلیت غذا در ایمان و کفر 311](#_Toc425599435)

[555 تندرستی و اعتدال و تنوع در غذا 312](#_Toc425599436)

[556 مرا به امام رضا عليه‌السلام ببخش! 312](#_Toc425599437)

[557 بقیه اش را جنس دادم! 312](#_Toc425599438)

[558 خداوند توفیق دهد تا بفهمیم از چه راهی به هدف برسیم! 313](#_Toc425599439)

[559 نوکرهای امام زمان عليه‌السلام بایدعمل به وظیفه کنند 313](#_Toc425599440)

[560 چگونه دعا کنیم؟ 314](#_Toc425599441)

[561 محک تجربه و آزمایش بندگی 314](#_Toc425599442)

[562 دعای فرج برای رفع گرفتاری شخصی 316](#_Toc425599443)

[563 شرایط استجابت دعا 316](#_Toc425599444)

[564 استغفار، درمان تمام دردها 317](#_Toc425599445)

[565 فقها بر اساس موازین خود معذورند 318](#_Toc425599446)

[566 لزوم رفتن به تبلیغ برای اهل علم 318](#_Toc425599447)

[567 طلبه متدین و کتاب مغنی خوان هم می تواند 319](#_Toc425599448)

[568 باید به جاهایی بروند که دیگران نمی روند 319](#_Toc425599449)

[569 ایتام آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به که سپرده اند 321](#_Toc425599450)

[570 آقا ادامه ندهید، فرج تاخیر می افتد 321](#_Toc425599451)

[571 شؤ ون ریاست نگذاشت به آن مقام برسم! 322](#_Toc425599452)

[572 چهل روز هسته ی خرما را می خوردیم! 322](#_Toc425599453)

[573 خدا نکند از آن ها دور باشیم! 323](#_Toc425599454)

[574 تنعم در آخرت انعکاس و یا ثمره ی تنعم دنیا 323](#_Toc425599455)

[575 بدانم و بمیرم بهتر از آن است که ندانسته بمیرم! 324](#_Toc425599456)

[576 به این درنده ها بگو! 325](#_Toc425599457)

[577 بهترین راه تحصیل مقامات و کرامات 325](#_Toc425599458)

[578 هر قدر این درک حضور تقویت شود... 328](#_Toc425599459)

[579 ماهی یک نماز بخوانید کافی است! 329](#_Toc425599460)

[580 محبت نمی گذارد محب آرام بگیرد 329](#_Toc425599461)

[581 هر که در طوفان بگیرد دامن تسلیم یار... 330](#_Toc425599462)

[582 پول حمام را از زیر فرش بردار و بروغسل کن 330](#_Toc425599463)

[583 لزوم رسیدگی به حال نیازمندان و جمع آوری اعانه ها 331](#_Toc425599464)

[584 لزوم تشکیل هیئت ها برای کمک به محرومان 332](#_Toc425599465)

[585 اگر نعمت فراوان نیست، قطعا بدانیم که شکر نکرده ایم 332](#_Toc425599466)

[586 مشخص کردن وقت ظهور 333](#_Toc425599467)

[587 کشتار قبل از ظهور 334](#_Toc425599468)

[588 لزوم دعای فرج حتی برای اهل شقاوت و گناهکاران 334](#_Toc425599469)

[589 ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از حضرت غائب - علیهالسلام 335](#_Toc425599470)

[590 چه می شد اگر کسی را داشتیم که... 335](#_Toc425599471)

[591 دعای فرج، دوای دردهای ما است 336](#_Toc425599472)

[592 هر چند از فیض حضور غایبیم، ولی... 337](#_Toc425599473)

[593 حدیث کسا و حضور حضرت غائب عليه‌السلام 338](#_Toc425599474)

[594 همه باید سایه ی ظلم و جور را احساس کنند 338](#_Toc425599475)

[595 تضرع به هنگام بلا 339](#_Toc425599476)

[596 دعا مشروط به توبه است یا نه 339](#_Toc425599477)

[597 دعایی که مشروط به توبه نیست! 340](#_Toc425599478)

[598 شیعه غرق در نور است! 340](#_Toc425599479)

[599 معانی و لذکر الله اکبر 340](#_Toc425599480)

[600 وز یاد او چنان شدم که او شدم 342](#_Toc425599481)

[پی نوشت ها : 343](#_Toc425599482)

[فهرست مطالب 391](#_Toc425599483)